



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ترجمہ

العقائد

عبدالحمید امینی

جلد ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه الغدير

نویسنده:

علامه امینی (ره)

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	ترجمه الغدير - جلد ۲۲
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	شعراء غدیر در قرن ۰۹
۱۲	ضیاء الدین هادی
۱۲	اشاره
۱۳	شرح حال شاعر
۱۵	حسن آل ابی عبدالکریم
۱۵	اشاره
۲۳	شرح حال شاعر
۲۴	شعراء غدیر در قرن ۱۰
۲۴	شیخ کفعمی
۲۴	اشاره
۲۶	شرح حال شاعر
۲۷	تالیفات مهم او
۳۰	عزالدین عاملی
۳۰	اشاره
۳۱	شرح حال شاعر
۳۷	مشایخ شیخ حسین بن عبدالصمد و راویان از او
۳۸	آثار و مآثر او
۳۸	ولادت و وفات شاعر
۴۲	شعراء غدیر در قرن ۱۱
۴۲	ابن ابی شافین بحرانی

۴۲ اشاره
۴۳ شرح حال شاعر
۴۶ ابن ابی شافین
۴۷ زین الدین حمیدی
۴۷ اشاره
۵۰ شرح حال شاعر
۵۱ بهاء المله و الدین
۵۱ اشاره
۵۵ شرح حال شاعر
۵۶ استادان و مشایخ او
۵۸ شاگردان شیخ
۵۸ اشاره
۵۸ حرف (الف)
۵۹ حرف (ب)
۵۹ حرف (ج، ح، خ)
۶۰ حرف (ز، ر)
۶۰ حرف (س، ش، ص)
۶۲ حرف (ق، ک، ل)
۶۴ حرف (ه، ی)
۶۴ تالیفات مهم شیخ بهائی
۶۴ اشاره
۶۷ شروح و تعلیقات بر آثار شیخ بهائی
۶۷ اشاره
۶۷ الاثنی عشریات

۶۸	اربعین
۶۸	تشریح الافلاک
۶۹	جامع عباسی
۶۹	خلاصه الحساب
۷۱	زبدہ الاصول
۷۳	الفوائد الصمدیه
۷۴	در لغزهای شیخ بهائی
۷۵	الوجیزه
۷۵	وسیلہ الفوز
۷۵	تہذیب البیان
۷۵	ادبیات دلپذیر شیخ بهائی
۸۲	تولد شیخ
۸۲	وفات
۸۳	لغزش و خطایی که بخشودنی نیست
۸۶	الحرفوشی العاملی
۸۶	اشاره
۸۷	شرح حال شاعر
۹۱	ابن ابی الحسن عاملی
۹۱	اشاره
۹۲	شرح حال شاعر
۹۸	شیخ حسین کرکی
۹۸	اشاره
۹۸	شرح حال شاعر
۱۰۱	قاضی شرف الدین

- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ شرح حال شاعر
- ۱۰۳ سید ابو علی انسی
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۳ شرح حال شاعر
- ۱۰۴ سید شهاب موسوی
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۴ شرح حال شاعر
- ۱۰۶ سید علی خان مشعشعی
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۹ شرح حال شاعر
- ۱۱۲ سید ضیاء الدین یمنی
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ شرح حال شاعر
- ۱۱۳ ملا محمد طاهر قمی
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ شرح حال شاعر
- ۱۲۰ قاضی جمال الدین مکی
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ شرح حال شاعر
- ۱۲۵ ابو محمد بن شیخ صنعان
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ شرح حال شاعر
- ۱۲۶ شعراء غدیر در قرن ۱۲

- ۱۲۶ شیخ حر عاملی
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۳۰ شرح حال شاعر
- ۱۳۴ شیخ احمد بلادی
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ شرح حال شاعر
- ۱۳۵ شمس الادب یمنی
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ شخصیت شاعر
- ۱۳۶ سید علی خان مدنی
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۹ شرح حال شاعر
- ۱۴۳ سخن شاعر مورد ترجمه در نسب و تبار خویش
- ۱۴۴ شیخ عبدالرضا مقری کاظمی
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۵۱ شرح حال شاعر
- ۱۵۱ علم الهدی محمد فرزند ملا محسن فیض
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ شرح حال شاعر
- ۱۵۳ شیخ علی عاملی
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ شرح حال شاعر
- ۱۵۶ مولی مسیحای فسوی
- ۱۵۶ اشاره

۱۵۹	شرح حال شاعر
۱۶۰	ابن بشاره غروی
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	شرح احوال شاعر
۱۶۸	شیخ ابراهیم بلادی
۱۶۸	اشاره
۱۶۹	شرح حال شاعر
۱۷۰	شیخ ابو محمد شویکی
۱۷۰	اشاره
۱۷۳	شرح حال شاعر
۱۷۳	سید حسین رضوی
۱۷۳	اشاره
۱۷۴	شرح حال شاعر
۱۷۸	سید بدر الدین
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	شرح حال شاعر
۱۷۹	خاتمه
۱۷۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ترجمه الغدير - جلد ۲۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.

عنوان قراردادی : الغدير فى الكتاب و السنه و الادب .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : الغدير / عبدالحسین امینی ترجمه محمدتقی واحدی؛ زیر نظر علی‌رضا میرزما محمد.

وضعیت ویراست : [ویراست ۲].

مشخصات نشر : تهران : بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر ۱۳۸۷

مشخصات ظاهری : ۱۱ ج

شابک : دوره : ۹۶۴-۳۰۹-۳۶۶-۲ ؛ ج. ۱ : ۹۶۴-۳۰۹-۷۳۷-۴ ؛ ج. ۲ : ۹۶۴-۳۰۹-۷۶۸-۴ ؛ ج. ۳ : ۹۶۴۳۰۹۳۶۴۶ ؛ ج. ۴ :

۹۶۴۳۰۹۳۶۵۴ ؛ ج. ۵ : ۹۶۴۳۰۹۷۳۹۰ ؛ ج. ۶ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۷ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۸ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۹ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۱۰ :

۹۶۴۳۰۹۷۶۹۲ ؛ ج. ۱۱ : X-۷۲۰-۳۰۹-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فایا(چاپ دوم/ برون‌سپاری)

یادداشت : هر جلد کتاب مترجم خاص خود را دارد. مترجم جلد دوم محمدتقی واحدی، علی‌شیرین الاسلامی، جلد سوم جمال

موسوی، جلد چهارم محمدباقر بهبودی، جلد پنجم زین‌العابدین قربانی، جلد ششم محمد شریف‌رازی، جلد هفتم و هشتم اکبر

ثبوت، جلد نهم و دهم جلال‌الدین فارسی، جلد یازدهم جلیل تجلیل است.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ و ۴ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۲، ۳، ۶، ۷، ۸ و ۱۰ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۸، ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶) (فیفا).

یادداشت : ج. ۹، ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان روی جلد: ترجمه الغدير.

عنوان روی جلد : ترجمه الغدير.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت

موضوع : غدیر خم

شناسه افزوده : واحدی محمدتقی مترجم

شناسه افزوده : میرزا محمد، علیرضا، ۱۳۲۵-

شناسه افزوده : بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵۴ الف/غ۸۴۱ ۴۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیوبی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۱۹۶۷۲

شعراء غدیر در قرن ۹

ضیاء الدین هادی

اشاره

تولد ۷۵۸ (غدیریّه) وفات ۸۲۲

خدایاراسپاس که روان و جان آفرید، خدایی که آفریدگار مخلوقات و مخصوص به صفت قدم است. آنگاه بر کسی درود باد، که شرافتش از همه آفریدگان بالاتر، و از همه عرب و عجم گرامیتر است. یعنی درود بر محمد مصطفی، که از قبیله "مضر" برگزیده شد، و خاتم پیامبران و نمونه اخلاق ستوده گردید. از آن غلوی که نصاری در خصوص پیامبر خود می کنند، بگذر. و بیرون از آن، هر چه خواهی درباره پیامبر اسلام، از صفات نیک بگویی، و داوری کن.

آنگاه بدان که علم، دارنده خود را نجات می دهد، بنابراین به رشته علم چنگ بزن، و آنرا استوار بگیر. بهترین علم در نظر عارفان، علم کلام است، چرا که حکمتها را در بر گرفته است. این علمی است که از لحاظ فضل تقدم از همه علوم ممتاز است، پس بر آن رغبت کن و آن را مغتنم بشمار.

[صفحه ۶]

بر تو باد که همواره دقت اندیشه و تفکر را بکار ببری، چرا که این راه معرفت خدا است، در این راه پایداری کن. و پس از این ابیات، شاعر ما "هادی" وارد مباحث کلام شده و برهانهای مسائل آنرا مطرح کرده و بدنبال آن در خصوص امامت چنین گفته است:

این طریقه و مذهب ما است که پیشوای پس از مصطفی، حیدر پهلوانان و دلیران است. یعنی علی امیر مومنان، آن کسی که خدا او را به قسم خود مخصوص داشته است. خدا در آیات مبارک، آنگونه فضل او را ستوده، که من نتوانم آنرا بنظم بکشم. درباره او، رسول الله سرور و پیشوای ما، در ایام حج - روز غدیر خم - فرموده است: هر که من مولا و پیشوای او هستم، علی نیز سزاوار پیشوایی و ولایت او است. پیامبر بزرگوار، در ضمن خطبه غزائی که در میان جمیع حاضران ادا فرمود ابو الحسن گرامی را، در آن روز گرم و تفته - که باد سوز ناگی بهمراه داشت - برگرفت.

تا پس از او، گمان نبرند و نگویند که نص سفارش پیامبر پنهان و پوشیده مانده و بگونه صریح بیان نشده است. پس بدینسان، علی پس از مصطفی جانشین آن بزرگوار است، او فضل تقدم دارد، او کسی است که بر هیچ بتی نیایش نکرده است. در هر خیر و کمالی سبقت داشته، و در هر جنگی ثبات قدم ورزیده است. اول کسی است که به قبله مسلمانان نماز خوانده، و آگاهترین مردم

[صفحه ۷]

بر قرآن و احکام است.

در میان مردم، نزدیکترین مردم به قرابت پیغمبر، و برترین همه مردم از حیث مزایا، و جنگاورترین همگان در پیکارها بود. همتی والاتر از هر کس، و مقامی شامخ تر در عزم و تصمیم داشت.

آنجا که فاجران بیچاره روزه نمی گرفتند، او شبانگاهان بیش از همه عبادت می کرد، و بهنگام روزه، روزه می داشت.

در گفتار، فصیحترین، و در بیان، بلیغترین؟ و در دادرسی داد خواهان، دادگرتین مردم بود.

از همه خوشرو تر، از همه گشاده دل تر، و در برابر خواهشگران، از همه عطا بخش تر بوده.

جودش از همه بیش، و مالش، بیش از همه در دسترس استفاده مستمندان، کوه نشینان و همه انسانهای نیازمند بود

پس چگونه می توانی کسانی را که در حلم و اخلاق و خصال، و در شجاعت و فضل بزرگ و تدبیر و ورع و کرم عالمگیر، با او

یاری برابری ندارند، بر او مقدم شماری؟

در دنباله این شعر

بر یک نسخه خطی از این منظومه، در تهران اطلاع پیدا کردیم، که شامل ۲۰۷ بیت است که به شیخ حسن رصاص نسبت داده شده

و در ۲۵ صفر ۱۲۷۰ به خط سیدمحمد بن اسماعیل یمانی صنعانی حسینی متوفی ۱۱۸۲ نگارش یافته، و این شخص یکی از شاعران

غدیر است که ان شاء الله ذکرش خواهد آمد.

شرح حال شاعر

سید جمال ضیاء الدین هادی پسر ابراهیم پسر علی متوفی ۷۸۴، و او پسر مرتضی متوفی ۷۸۵، پسر هادی پسر یحیی پسر حسین پسر

قسم پسر ابراهیم

[صفحه ۸]

پسر اسماعیل پسر ابراهیم پسر حسن پسر علی بن ابی طالب است که یمنی و صنعانی و زیدی است.

یکی از شخصیت‌های یمن، و از معاریف فنون علم و ادب است. در شرح حال این شاعر، صاحب "مطلع البدور" می نویسد:

علامه ابن وزیر در تاریخ خود می نویسد: در طی اعصار از اولاد امام هادی کسی مثل او پدید نیامده، و او جامع دانشهای مختلف

بود، و در انواع نثر و نظم دست داشت. در شظت متولد شد و قرائت قرآن را که یاد گرفت، پدرش او را همراه پسر عمویش محمد

بن احمد مرتضی به "صعده" برد، و مدتی در انواع علوم ادبی و عربی تحصیل کرد، و این علوم را پیش دو عمویش مرتضی بن

علی و احمد بن علی فرا گرفت. علم تفسیر را پیش شیخ علامه، ترجمان روزگار خود اسماعیل بن ابراهیم بین عطیه بحرانی، و علوم

ادبی را در محضر فقیه علامه محمد بن علی بن ناجی دانشمند معروف پیاموخت، و در محضر همین دانشمند بود که دیوان متنبی را

خواند. و اصول دین و اصول فقه و فروع را پیش قاضی علامه ملک العلماء عبد الله بن حسن دوازی و در پیش عموی خودش

مرتضی بن علی - که در علم کلام برجسته بود - و هم چنین پیش عموی دیگرش احمد بن علی یاد گرفت. و بدین ترتیب، هم

اجازات روایت و هم از طریق سماع اجازه بدست آورد، که از جمله سماع "جامع الاصول" نزد قاضی حرم محمد بن عبد الله بن

ظهیره قریشی مخزومی ساکن مکه مشرفه است که در سال تشریف به حج کسب کرد. این شاعر، رسالات و مسائل و اشعار و منظومه های بیشماری دارد، تا بدانجا که شیخ فقیه محمد بن علی بن ناجی در حق او گفته است:

[صفحه ۹]

مراد پیغمبر از این کلام که فرمود: "از فرزندان حسن، شخصی می آید که از زبانش شعر می ریزد، همچنانکه از افعی سم بیرون می آید" همین شاعر بوده است:
تالیفات این شاعر بدین قرار است:

"کفایه القانع فی معرفه الصانع"، "نظم الخلاصه" که آن را شرح کرده است، "الطرازین المعلمین فی المفاخره بین الحرمین"، "التفصیل فی التفصیل" "الرد علی بن العربی"، "هدایه الراغبین الی مذهب اهل البیت الطاهرین"، "الرد علی الفقیه علی بن سلیمان فی العارضه و الناقضه"، و همه این تالیفات موجودات است. و از جمله بهترین مولفات وی عبارت است از:
"کاشفه الغمه عن حسن سیره امام الامه" و "کریمه العناصر فی الذب عن سیره الامام الناصر" و "السیوف المرهقات علی بن الحد فی الصفات" و "نهایه التنویه فی ازهاق التمیوه فی الرد علی نشوان". و از جمله اشعار او قصیده "منسک" است که آغاز آن این است:

بعث الهوی شوقی الی ام القری

این شاعر، با دانشمندان یمن جنوبی، مکاتبان، مشاعره و رفت و آمد و با کسانی مثل: اسماعیل مقری، و نظاری و ابن خیاط- همان کسی که از او اجازه دریافت کرده- روابط نزدیک داشته، و با دانشمندان تهامه مثل: ناشری و نفیس علوی که حنفی بود و نسبت به عتکی می رساند، و هم چنین با دانشمندان "مخالیف و هواز" همچون فقیه محمد بن حسن سود- عابد مشهور مکه که خود یکی از واصلان وادی طریقت بود- مراسله و مشاعره داشته است. این دانشمند، با همه این علما و دیگران مراوده داشته، و نامش در نزد همه

[صفحه ۱۰]

بزرگان کشورها- حتی در مصر با وجود خشونت و دشمنی اهالی آنجا- مورد احترام و زیانزد بود.
چنانکه شرح حال او و برادرش محمد را، حافظ علامه ابن حجر عسقلانی مصری در تاریخ خود آورده و از هر دو تمجید کرده است.

ضیاء الدین هادی در ناحیه "ذمار" در نوزدهم ذی حجه سال ۸۲۲ وفات یافت و تولدش روز جمعه ۲۷ محرم سال ۷۵۸ بوده است مرگ او بر اهل بیت خود فاجعه بسیار بزرگی بود و گران تمام شد، چنانکه از سطح معمول صاحبان ثروت در شهرها و بلاد محروم شدند، و گروهی در مرگش مرثیه گفته اند. و بهترین مرثیه از آن میان، رثای فقیه ادیب عبد الله بن عتیق معروف به "مزاج مروعی" است. این بود خلاصه ای از آنچه در "مطلع البدور" نقل شده است.

شمس الدین سخاوی در "الضوء اللامع" ج ۱۰ ص ۲۰۶ از این شاعر ذکر ذکر کرده و گفته است: شیخ ما، در "اخبار" خود از او یاد کرده و گفته است که این شاعر به علوم ادبی توجه خاص کرده و در آن سرآمد بوده و منصور فرماندار صنعاء را مدح گفته و در روز عرفه سال ۸۲۲ وفات یافته است. و "ابن فهد" در "معجم" خود نوشته است که: این شاعر، خوش سخن بوده، و فضلا به

شنیدن کلامش رغبت می کردند، و مولفاتی نیز داشته و از آن جمله است: "الطرازین المعلمین فی فضائل الحرمین" و "القصیده البدیعیه فی الکعبه الیمینه الثمینه" که مطلع آن قصیده این است:

خیال و آرزوی وصال لیلی، شبانه به من روی آورد، و دلم را در شکوه و لطایف بیکرانش، و اله و سرگردان ساخت.

و سخاوی درباره برادر این شاعر "محمد بن ابراهیم بن علی" شرحی آورده و در ضمن آن گفته است: تقریباً در سال ۷۶۵ متولد شد و در شاعری ممارست

[صفحه ۱۱]

کرد و در آن استاد شد و در رد فرقه زیدیه کتابی بنام "العواصم و القواسم فی الذب عن سنه ابی القاسم" و همین کتاب را در کتاب دیگری به نام "الروض الباسم عن سنه ابی القاسم" خلاصه کرده است و تقی بن فهد در معجم خود یاری از این معنی کرده و ضمن ابیاتی گفته است:

دانش میراث پیامبر است، و در حدیث نیز چنین آمده و علما ورثه انبیاء هستند.

هر گاه خواسته باشی که این حقیقت را بدانی که وارثان این دانش کیانند و این چگونه میراثی است.

(بدان که: پیامبر بزرگوار، جز حدیث گرانها، بر ما کالایی در میان ما به ارث نگذاشته، و این بهترین کالا و متاعی است که از او داریم.

ما بر آنیم که: حدیث، میراث پیامبران است، در میان هر گفتاری، تازگی و ابتکار، از آن سخن پیامبر است.

این شاعر در محرم سال ۸۴۰ در شهر صنعاء وفات یافته و مورخان تاریخ وفات او را پیش از این تاریخ نگاشته اند.

حسن آل ابی عبدالکریم

اشاره

- فروع چکامه من، در بدیع، اصول شمرده می شود، و سخن من، ریشه در معانی و بیان دارد.
- لبه تیز شمشیر فکرتم، هرگز کند نمی شود، و دگر تیغها، در کنار تیغ اندیشه ام کند هستند.
- خوبی که در جانم ریشه دارد، داد و دهش است، و جانم را به هر سو که خواهد می کشد.
- اخلاص و صداقتی که در محبت دارم، مرا راهنمایی می کند. و آنچه را

[صفحه ۱۲]

قلب سلیم می پذیرد، گردن می نهم.

- در سلوم راه والای بزرگیها، گوهرها می آریم، و اشعاری می سرایم، که فصول آن، حسن سلوک را شرح می دهد.

- از اندیشه خود کاخهای استواری پی افکندم و در پیشگاه خدای جلیل پاداش بزرگ خواهم داشت.

- آنکه شیفتگی دل را به رخ می کشد، ریا نمی ورزد، بلکه بیان این شیفتگی بجهت آنست، که همچون تیرهایی بر چشم ملحدان می نشیند و فرو می رود.

- این گنجینه و بضاعتی است که ستودن آن ضایع نمی شود، و یقین دارم که پاداش بزرگی در پی خواهد داشت.
- با تراویده طبع و چکامه محبت است، که من به اوج رستگاری می رسم. و هر گاه خود نیز به جهان دگر منتقل شوم، نام من می ماند و از صفحه روزگار محو نمی شود.
- بیان این عشق و و داد است که شبها را به روز می آورم، و بهره هامی گیرم تا مگر به وصال جانان برسم.
- خویشان را یاری و دلداری می دهم و دل خود را راهنمایی کرده، می گویم:
- ای نفس، هرگز از طلب معانی باز نایست، وای دل مباد که ملامتگر، ترا از این آرمان به بیراهه بکشاند.
- در این اوج کرامت، می توان احساس افتخار و سروری کرد، و به عز و مجد و بزرگواری نائل شد.
- ای دوست، سوار شدن بر پشت مجد و بزرگواری سخت دشوار است، لکن این مرکبی است که بر عارفان راه، رام می شود.
- زهد و عفت، زیباترین اوصاف آدمی است، و زیباتر از آن اینکه

[صفحه ۱۳]

بگویند صاحب فضل است.

- هیچ مرتبه ای نیست، جز اینکه در میان مفاخر، فضل در آن میان مقام شامخی دارد:
- چه خوش است آن زندگانی که در کنار آن، دانش و نام نیک در صفحه روزگار جلوه گری کند.
- شیفتگان دنیا، اگر چه روزگار درازی کامرانی کنند، سرانجام از بین می روند، لکن نام نیک از جریده روزگار سترده نمی شود..
- پس ای کسی که در صفای عیش و لذت فرو رفته و آرمیده ای، و از سر نوشتی که بر تو فرمانروایی دارد، غفلت داری.
- آنگاه که جوانی با پیری در هم آمیخت، و سپاه پیری بر رخسار آدمی حمله آورد.
- بر تو باد که توشه پرهیز گاران به چنگ آوری، چرا که این پیامی، است که پیامبر بشارتگر و بیم‌دهنده بر تو داده است.
- آنگاه که دنیا بر تو سخت بگیرد و از تو روی برتابد، آن را نکوهش مکن، و آنگاه هم که بر تو روی آورد، بدان که هر دو حالت، زوال پذیر است.
- هرگز پیروی از نفس و هوای نفس مکن، چرا که ترا از راههای هدایت منحرف می سازد.
- همواره نفس را به صبر و شکیب سفارش کن، و او را پند بده که نفس، سخت به بدی فرمان می دهد، و در این راه شتاب دارد.
- از دنیا، به قدر کفایت بگیر، و عفاف، پیشه کن، که همچون عفاف یاوری پیدا نمی شود.
- از روی عفاف، حرص ناپسند را به صبر جمیل مبدل کن، که اقامت در این جهان اندک است.

[صفحه ۱۴]

- آیا نمی بینی که گردش ایام، دایره وار بدنبال هم می چرخد و سپری می شود، و در آن میان، راهی به نجات نیست.
- زمانه، خوی بدی دارد که همواره، از پس شادی اندوهی می آورد. و مردم زمانه، اگر هم دیر گاهی بزیند، کوچ خواهند کرد.
- بر اینکه قضا و قدر حتمی الهی حکمرانی کند، همواره خشنود و تسلیم باش. و صبر و شکیبائی در این راه، بس زیبا است.
- هر گاه خردمند هستی، عنان این جهان را رها کن، زیرا ناله زنان ناله کننده را فریاد رسی نمی کند.
- چقدر شاهان و مالکان، که دنیا نابودشان کرده، و ملک و مالکیتشان ناپذیر شده است. اما ملک خدا بی زوال و جاودانه است.

- این دنیا به چه کسی وفا کرده است؟ پیوسته حوادث دنیا، با لشکر مصائب بر ما می تازد.
- و چه کسی از حمله او جان سالم بدر برده و از دسترس دنیا- و لو آدم قویدستی هم بوده- خود را نگهداشته است؟.
- جمع نیکان و یاران را می پراکند، و خوشی آنها را بر هم می زند. و همیشه قرین ملالت و دلنگی است.
- در این جهان، سود عین زیان، و صفا، عین تیرگی و ظلمت است. شیرینی همانا تلخی، و گرمی، همواره خوار و بی مقدار است.
- آنکه از این جهان کوچ می کند- و لو اینکه عیالوار باشد- به آرامش می رسد، و کسی که به دنیا دل بسته و به خاندان و عیال دل خوش کرده است، هلاک می گردد.
- جانم فدای کسانی باد که به نعمتهای دنیا دل نبسته اند، و ناپاکیهای جهان، دامنشان را نیالوده است.

[صفحه ۱۵]

- کسانی که به ریسمانهای این جهان چنگ نزده، و آفات و دشنام و نیکنامی دنیا، آنها را فریب نداده است.
- کسانی که در دنیا، عفاف و کفاف و زهد و تقوی و جزای خیر را برگزیده اند.
- این کسان، خاندانی هستند که خداوند آنها را بر همه طبقات مردم- از بزرگ و کوچک- برتری داده است. اینان شکیبایان و ایثار گرانی هستند که هستی خود را می بخشند.
- و در بخشش همچون سیلی هستند، لکن سیلی که به باران و غطا سبقت می گیرد همواره خدایرا حمد می کنند و شکر و سپاس پروردگار بجای می آورند و راه رستگاری مردم را در روز قیامت هموار می کنند.
- بی هیچ تردید و گفتگویی دانشوران عامل و نکو کرداری هستند. که دانششان بنیاد دانش عالمیان است.
- آنگاه که تاریکی شب فرا رسد پیوسته در رکوع و سجده و عبادت بسر می برند آری شب عبادتگران طولانی و پر برکت است.
- توبه گزاران و ستایشگران راستین خدا و صاحبان عقل و خرد و در دل عارفان همچون عقل تابنده و رهنماینده هستند.
- افراد این خاندان همگی اهل زهد و خشوع و عبادت، و کسانی هستند که در میان عالمیان همتایی ندارند.
- خاندانی که همگی عترت پاکان، خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستند، پیمبری که زبان وحی، او را شناسانده است.
- پیامبر بشیر و نذیر و پاک، که همچون پرچمی در جهان سر برافراشته است، حییبی با نجابت و شاهد و دارنده رسالت است.

[صفحه ۱۶]

- پیامبر جامه در سر کشیده و گلیم بر خود پیچیده ای، که حتی هیچ عیبچوئی نمی تواند از او روی برتابد.
- چراغ تابانی که از فضیلت برخوردار، و مایه جدایی حق از باطل بود، و آیینی هدایتگر رابا آیات روشنگری بیاورد.
- چنان معجزه هایی آورد، که زبان هر وصف کننده ای از توصیف آن ناتوان است، و بوسیله این معجزه ها، مشرکان را نابود و متوحش ساخت.
- با معجزات پیامبر جهانی روشن، و در گیتی هدایت پدیدار گردید. و اسلام از پس آنکه خود داشته می شد، عزت و احترام پیدا کرد.
- پس ای آن بهترین برگزیده ای که برای هدایت امتی بزرگ برگزیده شدی، و ای گرمی ترین موجودی که شایسته گرامیداشت هستی و ریشه در جهان کرامت دوانیده ای.

- زبان هر ستایشگر استادی در ستایش و نعت تو کوتاه و نارسا است، پس من در پهنه مدح تو چه چیزی بگویم که که سزاوار باشد؟

- در ستایش و مدح تو، خدای جل جلاله چنان مدحی گفته، که بر هیچ پیامبری نفرموده است.

- بالاتر از این توصیفی که خدادار باب تو فرموده یعنی: اینکه تو خلق بزرگ و خوی بسیار پسندیده ای داری - چه می توان گفت؟

- تو شهر دانشی هستی که علی علیه السلام نیز در آن است، و از غیر این در، کسی نمی تواند وارد آن شهر گردد.

- پیشوایی که گمراهی را نابود کرده، و شعله هدایت را بر افراخته،

[صفحه ۱۷]

و مشرکان را به باد نابودی و فراموشی سپرده است.

- امامیکه بر دوش پیامبر صلی الله علیه و اله صعود کرده، و حاسدانش از مقام شرف نزول کرده و ساقط شده اند.

- او بود که قرض نان جوین خود را بر سائل بخشید، و در برابر بفرمان خدا، قرص خورشید که غروب کرده بوده طلوع کرد.

- او با پیامبر، در جنگهای احد و خیبر - که از هر سو حوادث روی می آورد - بیعت کرد.

- و بیعت بزرگ دیگر که " خم " نامیده می شود، و پیامبر در آن خطبه خواند، و آن بیعت را اعلام داد.

- و پیغامبر از بالای مرکب اشتران، دست راست علی را گرفته، و می فرمود:

- آگاه شوید و گوش فرا دهید، و هر کسی را که در این جمع نیست، خبر دهید، هر بزرگ و کوچکی از شما، این پیام را بدقت

آویزده گوش کند.

- من از جانب پروردگار آسمانها پیام می دهم: هر که را من سرور و پیشوایم، علی هم پیشوای اوست.

علی پیشوای مومنان است، هر که جز این ادعا کند، تبهکار و نادان است.

همگی - در حالی که دردهایی در دلهایشان پنهان بود - می گفتند: " ای علی، تبریک بر تو، مبارک باد بر تو.

- چه کسی چونان علی است، که محمد - بهترین پیامبران - دوست و یاور اوست " .

[صفحه ۱۸]

- هان ای کسی که اسلام را پس سرشکستگی رفعت دادی، و دین خدا را - تا به اوجی که خدا می خواست - بالا کشیدی.

- ای شیر خدا، ای آن کسی که دلاوری و شجاعت او، کام دشمنان را تلخ کرده است.

- ای کسی که دل حوادث در پیش او فرو می ریزد، و کارهای سخت پیش او آسان می شود.

- ترا بر مصیبت فرزند شهیدت تسلیت می گوئیم، این سوگ و ماتمی است که بر آسمانیان نیز گران و سنگین است.

- فرزند گرانمایه ترا بدترین مردم - کسانی که از راه صواب، به در بوده و از تبهکاران محسوب می شدند - به کوفه دعوت کردند.

- و هنگامی که روی این دعوت، پیش آنها رفت، پیمان دعوت را شکستند. آری، مکاران، همواره از راه منحرف می شوند.

- کینه های خود را از جنگ بدر، بدین گونه آشکار کردند، و آن - چنان نمونه های حيله و تبهکاری نشان دادند، که همیشه در

بلندیها به چشم می خورد.

- در حالی او را محاصره کردند و همه در کنار فرات فرود آمدند - که خاندان رسول الله از آن نمی توانستند سیراب شوند و رفع

تشنگی کنند.

- سرور ما حسین علیه السلام آنجا که دید اینان به ورطه ضلالت افتاده اند، و موقعیتی فرا رسیده است که بکلی اوضاع دگرگون می شود"

- در میان یاران دلاور خویش پیا خاست، و با نرمی و مهر خطاب به آنها چنین گفت:
 "هان ای یاران، اکنون که شب دامن خود را بر زمین گسترده و همه جا را فرا گرفته است، شما بروید.

[صفحه ۱۹]

- شما انجام وظیفه کردید، و از اینکه قبول پستی و مذلت کنید، سرباز زدید، اینک اینان فقط قصد جان مرا دارند.
 - "در این هنگام، هر کدام از یاران که شیری دلاور و بزرگواری فداکار بودند، برپا خاسته و داد سخن دادند.
 - همگی، از این سخن مولا، گریه و فغان سر دادند، و اظهار داشتند:
 "جان ما فدای تو باد، و جان ما در راه تو بهایی ندارد، و کمتر چیزی است که فدا می کنیم.
 - هرگاه ما، ترا که در روز قیامت راه نجات ما هستی، در میان این دشمنان تنها بگذاریم و ترا به دشمن تسلیم کنیم،
 - در آن روز در پیشگاه پیغمبر و دامادش علی و دخترش زهرا ی بتول، چه عذری خواهیم داشت. "
 - پس آن بزرگوار فرمود: "خدا بر شما پاداش نیک دهد، من در روز قیامت وسیله نجات شما هوام شد ۸۵."
 - یاران حسین، چنان استوار ایستادند که گویی کوههای بلند بودند و در نثار جان همچون سیل روان جود می ورزیدند و می خروشیدند.

- شیران دلاوری، که بیشه‌های مرگ، میدان جولان نشان بود، و بر روی اسبان تیز رو آرام می گرفتند.
 - بزرگواران و بخشندگانی که بذل جان، بخشش و هدیه آنها محسوب می شد، و تیرهایی بودند نوک نیزه های تیز آرامگاهشان بود.

- شیرانی که از تیغهای براق چنگال داشتند، بارانهایی بودند که از خون سرخ سیل می ساختند.
 - آنگاه که در روزگار، حادثه ای بزرگ و ناگوار روی می داد، وجودشان بر دشمنان خیلی سنگین و تحمل ناپذیر می بود.

[صفحه ۲۰]

- اینان خروشیدند و حمله بردند و اندوه دل از خاطر حسین زدودند، و با چنان عزمی بلند به جهاد برخاستند، که بر بالای ستاره سماک مکان دارد.

- صف نیزه های بلند این مردان زره دار، همچون کوچه ها، نمایان است. و شمشیرهای این پهلوانان، همه کشیده و آماده است.
 - و چنان جانبازی کردند که ضربه تیغها و نیزه هاشان بر دشمنان سخت فرود آمد و دلاوریشان کوههای بلند را متلاشی ساخت.
 - شمشیرهای برق زننده در بین تیغهای دیگر پهلوانان بی همتای و بی نظیر و نیزه هاشان در شکافتن سینه دشمنان هولناک است.
 - گرد و غبار میدان کارزار، همچون ابر آسمانی، و درخشیدن تیغها، همانند برق و رعد به چشم می رسد، و سیل خون در این میان جاری است.

- یاران حسین که اطراف آن بزرگوار حلقه زده اند، گویی جوانان و بچه های شیرند که پیرامون شیر فراهم گشته اند.

- جانهای گرامی خود را در کف اخلاص نهاده و آماده جانبازی هستند. و هر آن کسی که از جان خود مضایقه کند، خوار و ذلیل است.

- اینان میوه کرامت و بزرگواری را، در کشتزار آرزو چیده اند. و آرمان و آرزوشان بدین واسطه به کمال رسیده است.
- اینان بدرجه ای رسیده اند که در هر فضیلتی پیشگام گشته، و به درجات ارزنده ای رسیده اند، که هیچ آرزومندی بدان پایه نرسیده است.

[صفحه ۲۱]

- اینان با دیده بصیرت و به نیروی ایمان، حوران بهشتی را دیده، و در پهنه آرزو و امید، بدانان واصل گشته اند.
- ارواح پاکباخته ای را نثار را حق کرده اند، که مرگ را عین سعادت و آسایش می دانند، و در سایه گسترده پهن بهشت مسکن گزیده اند.

- آنجا که اقتضا داشت، حق حسین را بر خودشان به راستی ادا کردند، و چنین یاران وفا داری اند کند.
- آوخ که بدنهای بی جان این پاکان، در پیشگاه امامشان بر زمین افتاده و بادهای سخت بر آنها دامن گسترده بود.
- این تن های برهنه، از گرد و خاک نبرد، کفن پوش بودند، و خون سینه شان، به عوض آب فرات، اندامشان را غسل می داد.
- از آن چه گروه یاران، جز خود امام و حضرت زین العابدین علیهما السلام که بیمار بود، کسی بر جای نمانده بودند.
- و سر انجام، در حالی که خود امام به خاک و خون غلطیده بود، همه اطرافیان و کسانش نیز پیرامون او نقش زمین شده بودند.
آری آن کسی که با فرومایگان در آویزد، به ظاهر این چنین گزند می بیند.

- این امامی است که بر دشمنان، چنان حمله علی وار کرد، که از آتش آن، کوههای بلند متلاشی می شود.
- سوار بر مرکبی که از جامه خود شکوهی داشت، نگاه بلند دلاوران، نعل پای آن مرکب محسوب می شد و خاک پای او را طوطیای چشم می کردند.

- او زرهی همچون صفحه آبدانها بر تن، و تیغی که نیزه های بلند را می مانست، بر کف داشت.
- این شخصیت بزرگ- که سر و گردنی بالا-تر و بلند تر از دیگر پهلوانان داشت- همه دلاوران را بر زمین کوبید، اسبان و گروه لشگریان،

[صفحه ۲۲]

کشته و بر زمین افتاده بودند.
- بسا از این پیکرها، از پشت، نیزه های باریک خورده بودند، و بسا کشتگان که با شمشیر کشته بودند.
- اینها پیکر دلاورانی بودند، که بر لشکر مشرکان تاخته، و نیزه هاشان بر نیزه آنها برتری پیدا کرده بود.
- امام که با دلی شکیب، و با بردباری شگفت در برابر شدید، از راست و چپ سراغ این گشتگان را می گرفت.
- در این هنگام بود که امام حمله می کرد، و دشمنان، از ترس پای به فرار می گذاشتند، گوئیا که این علی است که در قلب صفوف دشمنان، به حرکت آمده است.
- زمانی که دشمنان، پستی را به مرحله آخر رساندند، و هر عزیزی ذلیل و هر ذلیلی عزیز می شد.

- در این موقع، لشکر دشمن یک حمله همگانی بر او انجام داد، و شمشیرها و نیزه های کوچک و بزرگ، از هر سو باریدن گرفت.
- امام، چنان حمله ای کرد که جمع دشمنان را- همچون گربه ها که از صدای برخورد تیغها فرار کنند- پراکنده ساخت
- در اینجا بود بود که امام را آن چنان تیر باران کردند، که از قوای امام، جز اندکی چیزی نماند.
- پس بحال تشنه، از اسب به زمین افتاد، و بر روی تلهای خاک مسکن گزید.
- اسبش بسوی خیمه ها روانه شد، در حالی که این اسب، دیگر آن بزرگمرد حمله کننده را بر روی خود نداشت.
- بانوان مطهر ازخیمه ها حسرت کنان بیرون آمدند و بر مولا و سرورشان

[صفحه ۲۳]

- حسین گریه سر دادند.
- پس وا اسفا، که سکینه پیش اسب آمد، در حالی که برسینه او بوسه می زد، چنین می گفت:
- "ای پدر من، تو ماهی بودی که به نورت همه مردم را ارشاد می کردی، لکن ماهی که در نهایت کمال، افول کردی و ناپدید شدی.
- تو بر جهان هدایت همچون چراغی پرتو افکن بودی، لکن هوا داران پستی و ذلت ترا خاموش کردند، و برای دین، کسی که این کار ترا انجام دهد، نمانده است.
- ای پدر تو نوری بودی الهی که ترا خاموش کردند، اما باید دانست که همه کارها به خدا باز می گردد.
- ای باغ و گلستان مجد و شکوه، تو که رفتی، همه گیاهان عزت و بزرگواری که طراوتی داشتند، پرپر شده و خشکیدند.
- سرور این داغ تو بر اسلام خیلی سخت است. برای مردم این داغ و سوگی بس بزرگ و شگرف است.
- "آنگاه زینت پیش اسب آمد، در حالی که سرگشته و پریشان، و اشک بر رخسارش جاری بود.
- زینب، اسب را که خون آلوده دید، و دید که پوشش خود را بر افکنده، و آغشته به خاک و خونین است.
- رخ خاک آلود را بوسه ای زد، و آنگاه از زنان پاک سیرت که پیرامون او بودند، ناله بلند شد:
- ای برادر، سفارشهایی که محمد صلی الله علیه و آله کرده بود، در میان ما کنار گذاشته شد، و مردم نادان ترا بدشمنی پیغمبر و کینه او هلاک کردند.
- ای برادر، وحشیان خاندان امیه بر ما چیره شدند، و بندگان

[صفحه ۲۴]

- و حرام زادگان بر ما سیادت یافتند.
- هر گاه پیغمبر و وصیش (علی) حاضر بودند، چه دستی جرات داشت که بسوی تو دراز شود؟
- "آنگاه شمر ملعون، او را- که زانو زده بود- به کنار زد، آن سنگدلی که کفر سرا پایش را گرفته و در وجودش ریشه دوانیده بود.
- و رگ گردن آن تشنه بزرگوار را برید، و اینجا بود که ریشه ها و شاخه های مکارم و بزرگواری قطع گردید. - رشته های استوار اسلام، سست شد، و هدایت نابود گردید، و بزرگ مرد جهان معانی و افتخار، زبان از گفتن بر بست. - فرشتگان و جن و انس، همه

بر او نوحه سرودند. و نزدیک بود که دریاهاى هفتگانه، به رسم اشک بروى سرازير شوند. - پهنه زمين گسترده را زلزله گرفت، و کوهها و بيابانها به جنبش آمدند- جهان پست، پرده هاى عزت را بدريد، و دل کائنات به درد آمد ۱۴۰. - فسوس بر آن دياری که آن تن پاک بر خاک افتاد، و سرش بالای نيزه هابه حرکت آمد. - خدا می داند که چه مصیبت بزرگی دامن مردم را گرفت، و چه سوک عظیمی جهان اسلام را در خاموشی و بیقدری فرو برد- و این مصیبتی چنان بزرگ است که بر زمینيان، سخت بزرگ، و بر آسمانيان، سنگين و غير قابل تحمل است. - فرزندان پیامبر و خاندان وحی، در خاک کربلا برهنه و داغديده اند، لکن خاندان " حرب " در کاخها آرمیده اند.

[صفحه ۲۵]

و شگفتا که یزید بر تخت خلافت تکیه زده، و حسین بر خاک کربلا کشته شده است.
 - فرزند پیامبر- پیشوای امت و سرور همه انبیا- با لب تشنه، مظلومانه، به قتل رسیده است.
 - او سلاله پیغامبر برگزیده، و حبیب خدا و فرزند فاطمه است، و کجا چنین بزرپانی همانند دارند؟
 - براستی که چه نیکو گفته است شیخ بزرگوار و صاحب معالی علی حلی، و با این شعر خود، فضیلت بزرگ به دست آورده است، آنجا که گوید:
 - [در میان مردان بزرگ. هیچ جدی به کمال محمد صلی الله علیه و اله نیست، و در میان بانوان، هیچ زنی به پایگاه حضرت فاطمه علیها السلام نیست].
 - بر حسین علیه السلام، این افتخار بس که چنان جدی و چنان پدر و مادری دارد، که بنیاد ریشه هر بزرگواری و افتخار هستند.
 - ای مولا و پیشوای حق سیل اشک از دیدگانم خشک نخواهد شد، و اندوه و سوکم مدام سنگینی خواهد کرد، و هرگز تخفیف نخواهد یافت.
 - نه حلقه دیدگانم از سر شک غم خشک خواهد شد، و نه آتش اندوهم لحظه ای کاستی خواهد گرفت.
 - اگر چه " صبر جمیل " در نظر ما زیبا و جمیل است، اما همین صبر جمیل، بر مصیبت تو، جمیل و زیننده نیست.
 - من در عزای تو، بر اسلام و هر چه مجد و بزرگواری است، تسلیت می گویم. اندوه اسلام و بزرگواران عالم دربارۀ تو اندوه جاودانه است.

[صفحه ۲۶]

- ای شتر سواران، و ای کاروانیانی که از کربلا گذر می کنید، در این دیار درنگ کنید و طوافی بجای آورید و بگوئید:
 " ای فرزند پاک پیامبر هدایت، محمد [صلی الله علیه و اله] ای کسی که سلاله علی و فاطمه بتولی علیهما السلام
 - ای سرور همه آفریدگان، ای کسی که همه درفشها بسوی زیارت او بر می گردند.
 - هر گاه روزی بنی امیه مقام تو را ندانست، چه باک که قدر و مقام تو پیش آفریدگار، بزرگ است.
 - هر گاه احوال روزگار، ترا در دیار غربت افکند، چه باک که در سرای افتخار، جاودانه آرمیده ای.
 - هر گاه جامه از تن پاک تو کنند، فردا است که از لباس دیا و حریر بهشتی بر تن خواهی داشت.
 - هر گاه شما خاندان را سختی گرمای نیمروز از پای در آورد، اهمیتی ندارد، زیرا شما در بهترین مساکن بهشت خواهید آرمید.

- و هر گاه شما را از آشامیدن آب فرات بازداشتند، در بهشت از شراب سلسبیل سیراب خواهید شد."
 - ای مولای من، همه آرزوهای من بر امید پیروزی و نصرت شما بسته و دل من بر مهر و ولای شما اهل بیت گرویده است.
 - مدتی که برای گرفتن انتقام خون شما گذشته، بسی طول کشیده است، آیا وقت آن نرسیده که این ستم بزرگ، از زمین برداشته شود؟

- این آتش تفته دل، کی فرو خواهد نشست؟ و این دل رنجور داغ‌دیده و سوگوار، کی بهبود خواهد یافت؟
 - چه وقت، این شکستها، در سایه دولت پیروزمند عدل و داد، جبران

[صفحه ۲۷]

خواهد شد، دولتی پیروز نشان که به امن و سعادت رهنمون است.
 - چه هنگام بساط عدل مهدی- سلام الله علیه- گسترده، و بساط ظلم و بیداد، بکلی برچیده خواهد شد، و کینه و دشمنی نابود خواهد گردید؟

- آن هنگام است که دین آل محمد- صلوات الله علیهم- پیروز، و کفر خوار و سرنگون خواهد شد.
 - بعد از آنهمه اندوه و غم، بساط در نور دیده خواهد شد، و خوان نعمت گوار، همه جا دامن خواهد گسترده.
 - ای خاندان طه که همه پاکانید، من به روزی دل بسته ام که گفتنیهای فراوان دارم.
 - در آن روز که من فقیر و بی چاره ام، از لغزشهای من در گذرید، چرا که دوش من از گناهان، گرانبار است.
 - من شما خاندان را مدح کرده ام، و می دانم که نجات من در همین است، و آگاهم که چه پاداش بزرگی خواهم داشت.
 - در معنی "معروف" گفته اند که معروف، شیرین و خوشگوار و زیبا است.
 - اینک این بنده و دوستار و هوا دار شما، عروس گفتاری آماده کرده ام، که در عرضه زفاف بیمانند است.
 - این شعر من، بر روی منابر قرار گرفته و نشان می دهد که این دوستار شما- در سوک شما- آزرده است.
 - این چکامه ای است که در سال ۷۷۲ سروده شده است.
 - پدید آورنده این چکامه (عروس سخن)، حسن آل ابی عبد الکریم از خاندان مخزوم است.
 - و از سوی شما، سخنش بدرجه قبول رسیده، و مثل آن شاعر نگفته

[صفحه ۲۸]

است که " امید است که- هر گاه درست باشد- به درجه قبول تو برسد."
 - تا آن روز که نام شما برده می شود، درود خدا بر شما بزرگان باد، نام شما جاودانه تاریخ خواهد ماند، و از دلها سترده نخواهد شد.

شرح حال شاعر

شیخ حسن آل ابی عبد الکریم مخزومی، یکی از شاعران شیعی قرن هشتم است. بر این قصیده معروف این شاعر، معاصرش علامه شیخ علی شهبینی نظیره ای سروده است که ذکر لامیه او را قبلا آوردیم، و در ابیات زیر به آن قصیده اشاره کرده است:

- او مجد و نسبی بس روشن دارد، همچون خورشید که در بلندیهای آسمان دامن کشیده و می درخشد.
- براستی چه نیکو گفته است شیخ بزرگوار و صاحب معالی علی حلی، و با این شعر خود، فضیلت بزرگی بدست آورده است:
- (در میان نیاکان و اجداد بزرگ، هیچ جدی به کمال محمد صلی الله علیه و اله و سلم نیست، و در میان بانوان، هیچ بانویی همچون حضرت فاطمه وجود ندارد).

و خود این نظیره گویی، گویای شهرت شاعر و توانائی او در شعر است، و می رساند که در میدان شعر و عرصه مسابقه چگونه گوی سبقت ربوده است. و شیخ سماوی در کتاب (الطلیعه) بر آن است که شیخ حسن بن راشد حلی - که در همه علوم متبحر بوده است و تالیفات ارزشمند و قصاید ممتعی دارد - گوینده نظیره بوده، و سید امین عاملی هم در اعیان الشیعه به دیگری آنرا نسبت داده است، و نظرات گوناگون در این زمینه ابراز شده است، و بر محققان است که به جزء بیست و یکم اعیان - الشیعه ص ۲۷۸ - ۲۵۶ و جزء بیست و دوم آن

[صفحه ۲۹]

کتاب ص ۸۹ مراجعه نمایند

علت عمدۀ اینکه این لامیه با اثر دیگران التباس می شود، و گاهی بی هیچ فرقی از دیگران نقل می شود، اینست که این چکامه در چندین مجموعه در خلال قصاید شیخ حسن بن راشد حلی دیده شده، در حالی که با سبک و شیوه شعر او فاصله زیادی دارد، چنانکه بکلی از سبک شعری ابن راشد حلی بیرون است، و شعر او در درجه اعلی روانی و انسجام و آراسته به قوت و استحکام است، و لامیه منسوب به او این صفات را ندارد.
به هر حال، آنچه مسلم است، سراینده این اثر، در قرن هشتم آنرا سروده چنانکه در پایان قصیده در ضمن بیتی، این لامیه را فرآورده سال ۷۷۲ هجری معرفی کرده است، و چون تاریخ وفات شاعر بدست نیست، و از طرفی احتمال انتساب این شعر بر او و بر ابن راشد متوفی قرن نهم پس از سال ۸۳۰ وجود دارد، شرح حال این شاعر را در ردیف شاعران قرن نهم آوردیم.

[صفحه ۳۱]

بسمه تعالی

شعراء غدیر در قرن ۱۰

شیخ کفعمی

اشاره

متوفی (۹۰۵)

- خرم و مبارک باد روز غدیر
روز بهروزی و شادمانی.

- روز کامل شدن دین خدا

روز تمام و کمال نعمت پروردگار بخشاینده.

- روز رستگاری و نجات

روز صلاح پذیرفتن همه امور.

- روزی که مرتضی، پدر حسن و حسین، امام بزرگوار به امیری رسیدی

۵- و روزی که توسط جبرئیل، خطاب: تقدیر پروردگار دانا و توانا نازل شد.

- روز مبارکی و سلام مصطفی و خاندان پاک تابناکش.

- روزی بنام غدیر که ولایت بزرگوار علی امیر مومنان شرط گردید.

- روزی که ولایت علی، به همه خلائق که بینائی و شنوائی داشتند، عرضه شد.

- علی وصی پیامبر، یار و دوستار او و نابود کننده کفر و کافران است.

۱۰- بارانی است که در خشکسال بیارد، همسر گرانمایه حضرت زهرا، یار رسول و چراغ تابنده است.

- مایه امن شهرها و کشورها و کشورها، ساقی بندگان صالح در روز رستخیز

[صفحه ۳۲]

با شربت خوشگوار است.

- و آنکسی است که ستاره در خانه اش فرود آمد، و با جن در ژرفای چاه به نبرد برخاست.

- تو از جنگ بدر واحد سوال کن، که چه مایه حمله ها و دلیری ها به خرج داد.

- پیشوای صفوف جنگ، و پذیرای میهمانان، و کسی بود که همچون شیر بیسته در بین اشتران بود.

۱۵- دلاوری او را از عمرو و مرحب پیرس، و در روز صفین و شب "هریر" شخصیت او را بررسی کن.

- چقدر دین خدا را، با شمشیر آخته و عزم آهنین در نبردها یاری کرده است.

- او بیست و شش نبرد در التزام پیامبر هاشمی بشیرو نذیر داشته است.

- و او، بفرمان پیغمبر، فرمانده جنگهای سریه بوده، که جز او فرمانروایی نداشته است.

دنباله شعر

این ابیات را از قصیده کفعمی برگزیدم، که در کتابش معروف به (المصباح) ص ۷۰۱ آمده و به طبع رسیده، و بیش از ۱۹۰ بیت

است که در آن امیر المومنین علیه السلام را مدح، و روز غدیر را توصیف می کند، و مختصات و نامهای معروف آن روز رامی

شمارد. این ابیات را در آرامگاه مقدس سید الشهداء در کربلای شریف سروده، و هنگام سرودن، در سنین بالای پیری بوده و در

ابیات

[صفحه ۳۳]

زیر به این معانی اشاره کرده است:

- این پیری کهنسال است که طول عمر، جامه پیری را بر تن او کرده است.

- بیم دهنده ای که پیش او آمده، خطاب بر او گفته است که پناه می برم از این بیم دهنده به خاندان و اولاد پیغمبر.

- من به پیشگاه امام شهید حسین علیه السلام با دلی اندوهبار و سرشک ریزان آمده ام.
- من در برابر ضریح مبارکی ایستاده ام، که نابینا در آن مقام، بینایی خود را باز می گرداند.
- به آستان امام هدی و پیشوایی آمده ام که سر گشتگان بی پناه را پناه می دهد.
- امید آن دارم که بمیرم، و استخوانهایم در این خاک پاک در کنار این مزارها دفن شود.
- تا مگر در بهشت سکنی گرینم، و با حوریان آرمیده در کاخها به سر برم
- من به پیشگاه دارنده معجزات، بار یافته ام، پیشوایی که بدست طاغوتها شهید شده و خونش جاری گشته است.
- این شاعر قصیده ای دارد بالغ بر ۱۲۰ بیت که در آن روزه های مستحبی را که در ایام خاص ذکر شده آورده و قصیده در (المصباح) آمده و مطلع آن این است:
- خدایی را سپاس، که مرا به راه رشاد و ایمان هدایت کرده.
- و درود خدای ذو الجلال بر پیامبر مصطفی و خاندانش باد.
- آنگاه گوید:
- در روز نهم از ذی حجه روز بدار، و پس از آن حج را به جای آر.
- مگر آنکه از این دعا ناتوان باشی، یا درهلال آشکار شک بکنی.

[صفحه ۳۴]

و از جمله این ابیات اینست:

- و پس از آن، روز غدیر خم را روزه بگیر، و در هیجدهم آن ماه، این شعر مرا بکار بر.
- در چنان روزی، نص امامت مرتضی علی بر پیغمبر نازل شده است.
- براستی که در این روز، اسلام کامل گردید، روزی که فضیلت آنرا قلمها نمی توانند بشمارند.
- روزه گرفتن در این روز، با یک عمر روزه برابر است. در این هفت روز که یاد شد، طبق فرمان روزه بدار.

شرح حال شاعر

شیخ تقی الدین ابراهیم پسر شیخ زین الدین علی پسر شیخ بدر الدین حسن و او پسر شیخ محمد و او پسر شیخ صالح و او پسر شیخ اسماعیل حارثی همدانی خارفی عاملی کفعمی لویزی جبعی است.

این شاعر، یکی از بزرگان علم و ادب قرن نهم، و از کسانی است که پرچم حدیث را در همه جا به اهتزاز در آورده، و گنجینه های معرفت و نوادر را به چنگ آورده اند. با تالیفات مهمی که دارد، و احادیث و فضل زیادی که اندوخته، مردم را بهره مند کرده است. و همه این فضایل، با ورع بسیاری توأم بوده است.

ملکات فاضله و تقوای الهی و روحيات پسندیده، همچون جامه های زر نشانی او را در بر گرفته و زیور بخشیده است، و همچون بازو بند طلا بر بازوانش نقش بسته، و اندام او را با این زیورها آراسته است، و تبار گرانمایه اش به انوار ولایت می رسد، یعنی به تابعی بزرگوار حارث بن عبد الله عور همدانی،

[صفحه ۳۵]

و این شخصیتی است علوی مذهب و دارای مراتب بزرگ و دانشی بسیار، و از فقهای شیعه بوده که ترجمه اش در شرح حال یکی از نوادگان برادر این شاعر یعنی شیخ حسین پدر شیخ بهائی - قدس اسرارهم - خواهد آمد.

همه کتابهای معجم با ستایش فراوانی شرح حال این شاعر را آورده اند از جمله ترجمه حال او را در "امل الامل"، "ریاض العلماء"، "نفع الطیب" ۳۹۵: ۴، و بسیاری مآخذ دیگر که بدایع و آثار زیبا را نقل کرده اند از جمله: "ریاض الجنه فی روضه الرابعه"، "روضات الجنات" ص ۶، تکمله امل الامل "تالیف سید بزرگوار ابو محمد حسن صدر کاظمی"، اعیان الشیعه "ج ۳۵۸-۳۳۶: ۵"، الکنی و الالقاب "۹۵: ۳"، سفینه البحار "۷۷: ۱"، الفوائد الرضویه "۷: ۱"، مشیخه شیخ بزرگوار رازی "ص ۴۲:

تالیفات مهم او

۱- المصباح که در سال ۸۹۵ نگارش یافته ۲. - البلد الامین، ۳- شرح الصحیفه ۴. - المقصد الاسنی فی شرح الاسماء الحسنی، ۵- رساله فی محاسبه النفس، ۶- کفایه الادب فی امثال العرب در دو جلد، ۷- قراضه النظر در التفسیر، ۸- صفوه الصفات در شرح دعای سمات، ۹- فروق اللغه، ۱۰- المنتقی فی العوذ و الرقی، ۱۱- الحدیقه الناضره، ۱۲- نور حدقه البدیع فی شرح بعض القصائد المشهوره، ۱۳- النحله، ۱۴- فرج الکرب، ۱۵- الرساله الواضحه فی

[صفحه ۳۶]

شرح سوره الفاتحه، ۱۶- العین المبصره، ۱۷- الکوکب الدری، ۱۸- زهر الربیع فی شواهد البدیع، ۱۹- حیاه الارواح فی اللطائف و الاخبار و الاثار، که در سال ۸۴۳ آنرا تمام کرده است، ۲۰- التلخیص فی الفقه، ۲۱- ارجوزه ای در مقتل حسین علیه السلام و اصحابش، ۲۲- مقالید الكنوز فی اقبال اللغز، ۲۳- رساله فی وفيات العلماء، ۲۴- ملحقات الدرود الواقیه، ۲۵- مجموع الغرائب، ۲۶- اللفظ الوجیز فی قراءه الكتاب العزیز، ۲۷- مجموعه کبیره مشتمله علی رسائل و کتابات، ۲۸- مختصر نزهه الالباء فی طبقات الادباء، ۲۹- اختصار لسان الحاضر و الندیدم. علاوه بر این، تالیفات دیگری نیز دارد، که سید بزرگوار (امین)، صاحب (الاعیان)، تعداد آنها را به ۴۹ رسانده است.

برخی از مشایخ روایت کفعمی عبارتند از:

پدر بزرگوارش شیخ زین الدین علی و شیخ علی بن یونس زین الدین نباطی بیاضی صاحب کتاب "الصراط المستقیم" و سیدحسین بن مساعد حسینی حائری صاحب کتاب "تحفه الابرار فی مناقب ائمه الاطهار" و سید علی پسر عبدالحسین موسوی صاحب "رفع الملامه عن علی علیه السلام فی ترک الامامه."

پدر این شاعر، یعنی شیخ زین الدین علی، جد جد شیخ بهائی است، و او یکی از بزرگان شیعه و از فقهای برجسته است که از او و پسرش (شاعر مورد نظر ما) روایت می کنند، و از پدرش به عنوان، فقیه بزرگ پرهیزکار "نام برده می شود. و شیخ علی بن محمد بن علی بن محلی، استاد برادر این شاعر یعنی شمس الدین محمد، در متن اجازه ای که داده، از او به عنوان و لقب "شیخ علامه، زین الدین و الدین، شرف الاسلام و المسلمین" یاد کرده است، و وفات این شاعر - قدس سره - بسال ۸۶۱ بوده است.

[صفحه ۳۷]

شیخ زین الدین علی پنج پسر داشت، بقرار زیر؟

۱- شیخ تقی الدین ابراهیم کفعمی، شاعر مورد ترجمه.

۲- رضی الدین،

۳- شرف الدین.

۴- جمال الدین احمد، صاحب "زبده البیان فی عمل شهر رمضان" که شاعر ما، در تالیفاتش از او نقل می کند.

۵- شمس الدین محمد، نیای پدر شیخ بهائی، که از برجستگان مشایخ امت است، و استاد بزرگوار شهید ثانی از او به عبارت "شیخ

امام" یاد کرده، و در اجازه ای که به نوه اش شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی صادر کرده به این امر تصریح نموده است.

محقق کرکی، در اجازه خود به شمس الدین محمد مزبور، او را "پیشوای بزرگان عالم" نامیده است (به نقل ریاض العلماء).

و سید حیدر بیرونی در اجازه خود به سید حسین کرکی، پیشوایی و امامت او را تصریح کرده است، و علامه مجلسی در اجازات

خود از او به عبارت "صاحب الکرامات" یاد کرده است.

شمس الدین، بیشتر در محضر عز الدین حسن بن احمد بن یوسف بن عشر، عاملی، متوفی ۸۶۲ درس خوانده، و نیز اجازه ای از شیخ

علی بن محمد بن علی بن محلی متوفی ۸۵۵، کسب کرده، که در بخش اجازات بحار ذکر شده است (ص. ۴۴ این شخص - که

خدایش رحمت کند - در سال ۸۲۲ به دنیا آمده و بسال ۸۸۶ درگذشته است.

شیخ کفعمی، این شاعر بزرگ به نقل کشف الظنون در کربلای مشرفه بسال ۹۰۵ وفا یافته است، اهل بیت خود را وصیت کرده بود

که در حائرمقدس،

[صفحه ۳۸]

در ناحیه ای به نام "عقیر" دفن شود، چنانکه گفته است:

- "به خاطر خدا، از شما می خواهم که پس از مرگ، مرا در خاک "عقیر" به خاک بسپارید."

- چرا که من در آنجا، همسایه شهید کربلا، سلاله رسول الله، آن بهترین پناهگاه خواهم بود.

- آنجا است که من، بی آنکه با نکیر و منکر بحث و گفتگویی داشته باشم، در آرامگاه خود بی هیچ هراسی خواهم آریم.

- آن روز که مردم، از شعله و آتش جهنم وحشت زده خواهند بود، من در جایگاه خود و روز رستاخیز در امام خواهم بود.

- من تجربه کرده ام که اعراب، مهمان خود را گرمی می دارند، و او را از رسیدن هر گزندی نگاهبانی و حمایت می کنند.

- بنابراین، فرزند پیامبر، چگونه ممکن است از کسی که بی هیچ یآوری در پناه او آرمیده است، دفاع نکند؟-

این عار است که صاحب قروق و قلمروی، شتر سواری را که در آن گمراه شد، یاری نکند و او را حمایت نکند."

سید امین صاحب "اعیان الشیعه" در ص ۳۳۶ ج ۵ خود نقل می کند که این شاعر بسال ۸۴۰ به دنیا آمده، و این معنی از قصیده

ای که در باب علم بدیع سروده، بر می آید. لکن این قول، خیلی از صواب بدور است، و با آنچه خود سید گفته، تضاد و منافات

دارد، چرا که او به خط خودش در کتاب "دروس"

[صفحه ۳۹]

شهید ص ۳۴۰ نوشته که در سال ۸۵۰ از کتابت آن فراغت یافته است، و حال آنکه شاعر، این کتاب راقراءت، و برخی حواشی که

خود دلیل فضل او است، بر آن نگاشته است.

همچنین از تالیفات او "، حياه الارواح ر- که بسال ۸۴۳ از تالیف آن فراغت یافته- نقل شده است.

و مجموعه بزرگی نیز به نقل صاحب ریاض، به او نسبت داده شده و گفته است: این مجموعه را بر خط خود شاعر، در ایروان از شهر های آذربایجان دیدم، که تاریخ اتمام کتابت آن سال ۸۴۸، و تاریخ نگارش بخشی از آن ۸۴۹، و بخش دیگر سال ۸۵۲ بوده است.

صاحب اعیان، در ص. ۳۳۶ تاریخ در گذشت شاعر را نامجهول، و در بعضی جاها نقل کرده است که بسال ۹۰۰ وفات یافته، و لکن ماخذ آنرا ذکر نکرده است. و گمان می رود که این نزدیک به صحت باشد، زیرا او درسال ۸۹۵ زنده بوده و در همان تاریخ، از تالیف کتاب (المصباح) فارغ شده است، و در تاریخ تالیفات وی، تاریخی بالاتراز این دیده نشده است. و بنابر آنچه سید الاعیان از تاریخ ولادت او یعنی سال ۷۴. استفاده کرده، در هنگام تالیف کتاب مصباح، سن شاعر ۵۵ سال بود، در حالی که در قصیده رائیه ای که در " مصباح " دارد، گفته است:

"- پیر مرد سالخورده ای که حوادث روزگار، جامه پیری را بر تن او پوشانده است."

از مجموع آنچه نقل کردیم، بر می آید که شاعر، در اوایل قرن نهم تولد یافته، و در سال ۸۴۳ مولفی صاحب نظر و اندیشمند بوده، که بزرگان تالیفات او را ستوده اند، و در هنگام تالیف " المصباح، " پیر مرد سالخورده و کهنسالی بوده است.

[صفحه ۴۰]

شیخ اسماعیل

شجره نسب شیخ کفعمی و نوه

شیخ صالح

برادرش شیخ حسین (پدر شیخ بهائی)

شیخ محمد

شیخ بدر الدین حسن

زین الدین علی متوفای ۸۱۶

شمس الدین محمد جمال الدین احمد شیخ ابراهیم کفعمی شرف الدین رضی الدین وفات ۸۸۶

شیخ عبد الصمد

ابو المکارم هبه الله

زهره

وفات ۹۳۵

ولادت ۸۵۸

شیخ علی که ترجمه اش را

ابو المحاسن محمد

در ضمن اجازه جزائری بزرگ آوردیم تولد ۸۶۲

نور الدین ابو القاسم علی

حسن
 شیخ محمد
 شیخ حسین
 حاج زین العابدین
 تولد ۸۹۸
 تولد ۹۰۳
 ولادت ۹۰۹
 شیخ بهاء الدین
 شیخ عبد الصمد
 تولد ۹۵۳
 تولد ۹۶۶

[صفحه ۴۱]

عزالدین عاملی

اشاره

متولد ۹۱۸ وفات ۹۸۴

- من کجا ملامت می شوم، در حالی که کارم شهرت جهانی، دارد، و از هر فرومایه خواری بر کنارم؟
- پیامبر و آل پیامبر را در بسته ام، و همواره از عدل سخن گفته ام، هر گاه بگویم که چه حامی خوبی است.
- تباری دارم که شایسته احترام است، و نسبت و پیوندی با ولایت بزرگ دارم.
- در روز رستاخیز، تکیه گاهی چون ایشان دارم، و در قیامت، جایگاه نکوئی خواهم داشت.
- چرا که من در شداید و پیشامدها، با اینکه سخت گنجهکارم.
- برادر مصطفی و پدر دو پیشوایی جنت، و آن کسی را که همسر فاطمه و داماد پیغمبر است، فریاد خواهم زد و به یاری خواهم طلبید.
- این شخصیتی است که محبوب پروردگار بزرگ، و دوست بهترین انبیای پیامبر بشیر و نذیر است.

[صفحه ۴۲]

- پیشوایی که پرتو افشان تیر گیها، و کفایت بخش بزرگان، و- مطابق نص حدیث غدیر- پیشوای بندگان است.
- اوست که اندوهها رامی زداید، و از نهانها آگاه، و بفرموده خدای آگاه پاک و مطهر است.
- او داد یارترین داور مردم، و نهایت آرزوی ایشان، و مرد شنوا و بینایی است، که تیغ منیت و آرامش را به کف دارد.

دنباله شعر

این ابیات، سر آغاز قصیده ای است که شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی پدر شیخ بهائی سروده است. پس از مدتی که از سرایش این قصیده گذشت. تمام آنچه را که در این قصیده ذکر کرده، بطور مبسوط شرح کرد و در آن فضائل امیر المومنین علیه السلام را به روایت اهل سنت نقل نمود، از جمله در تفسیر مصراع " و مولی الانام بنص الغدير " گفته است که مراد از آن، رویداد غدیر خم است. و پس از آن، حدیث غدیر را آورده، که خلاصه آن این است: احمد بن حنبل، آن را با ۱۶ واسطه و ثعلبی با چهار طریق در تفسیر آیه " یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک " آورده اند.

و ابن مغزلی به سه طریق آن را نقل کرده، و در " جمع بین صحاح ست " آنرا آورده و به گفته ابن مغزلی، حدیث غدیر خم از رسول الله صلی الله علیه و اله حدود یکصد نفر نقل کرده اند.

و محمد بن جریر طبری مورخ مشهور، حدیث غدیر را از ۷۵ طریق نقل کرده، و کتاب ویژه ای در آن باب به نام " کتاب الولایه " نوشته است. و حافظ ابو العباس احمد بن عقده، این حدیث را از ۱۰۵ طریق نقل کرده و کتاب خاصی در این موضوع نوشته است، و اینهمه از حد تواتر گذشته است. و این حدیث،

[صفحه ۴۳]

در باب امامت و وجوب طاعت، نص و روشن و معتبری است که عقل سلیم، نادرستی تاویل در آن را اثبات می کند، چنانکه حال و مقام حدیث هم آن را قبول ندارد، آنجا که پیغمبر فرمود: آیا من بر شما از نفسهایتان اولی و برتر نیستم؟ و معنی این عبارت، بعد از نزول آیه " یا ایها الرسول، .. " و نظایر آن کاملاً روشن است. و اصحاب تاویل از معنی این شعر ابو الطیب غفلت کرده اند که گفت: - فرض کن که من بگویم این صبحگاه روشن، شب است. آیا با این گفته، عالمیان از پرتو روز محروم می مانند؟

شرح حال شاعر

عز الدین شیخ حسین پسر عبد الصمد شمس الدین محمد و او پسر زین الدین علی و او پسر بدر الدین حسن و او پسر صالح بن اسماعیل حارثی همدانی عاملی جبعی است. این شاعر از روزگار حضرت علی علیه السلام در خانواده ای که بواسطه ولای خاندان عترت و عصمت به شرافت و مجد موصوف بوده، پرورش یافته است. و بی جهت نیست که امیر مومنان علی علیه السلام، به جد اعلامی این شاعر یعنی حارث بن عبد الله اعور همدانی خارفی بهنگام وفاتش، عقیده و ایمان درستش را تصدیق کرده و ولا و محبتش را بشارت داده است. شاعر مورد ترجمه ما، مراتب انتسابش را به این دو ستار علی (همدانی) در نامه ای که به سلطان شاه طهماسب سال ۹۶۸ بخط خودش نوشته، یاد کرده است، و همین معنی را در اجازه ای که به شاگردش شیخ رشید الدین پسر شیخ ابراهیم اصفهانی، بتاريخ نوزدهم جمادی الاولی ۹۷۱ نوشته، و نیز در ضمن اجازه ای که - به نقل از مستدرک الاجازات

[صفحه ۴۴]

شیخ حجت میرزا محمد رازی ساکن سامرا - به ملک علی نوشته. به انتساب خود اشاره کرده است. پسرش شیخ بهائی نیز، در اجازه ای که سال ۱۰۱۵ به مولی صفی الدین محمد قمی صادر کرده، به این انتساب اشاره کرده، و در ص ۲۷۹ کشکول (طبع مصر ۱۳۰۵) چنین آورده است: از نهج البلاغه، از نامه ای که امیر المومنین علیه السلام به حارث همدانی جد

گرد آورنده این کتاب، نوشته است.

و گروهی از بزرگان طائفه و مشایخ امت، که معاصریا نزدیک به عصر شاعر مورد ترجمه ما بوده اند، به انتساب شاعر به آن اجداد پاک تصریح کرده اند، که از آن جمله است:

- ۱- پیشوای ما شهید ثانی، در اجازه خود که بسال ۹۴۱ به این شاعر صادر کرده است.
- ۲- شیخ حسن، صاحب معالم، بنا به روایت مستدرک، در اجازه ای که از این شخصیت در سال ۹۸۳ خواسته است.
- ۳- شیخ ابو محمد پسر عنایت الله، مشهور به با یزید بسطامی دوم، در اجازه خود به سید حسین کرکی بسال ۱۰۰۴.
- ۴- سید ماجد بن هاشم بحرانی، در اجازه خود به سید امیر فضل الله دست غیب بسال ۱۰۲۳.

[صفحه ۴۵]

- ۵- مولی حسنعلی پسر مولی عبد الله تستری، در اجازه خود به مولی محمد تقی مجلسی که در سال ۱۵۳۴ نوشته است.
- ۶- امیر شرف الدین علی شولستانی نجفی، در اجازه ای که به مولی محمد تقی مجلسی در سال ۱۰۳۶ نوشته است.
- ۷- سید نور الدین عاملی برادر سید محمد صاحب "مدارک"، در اجازه ای که بسال ۱۰۵۱ به مولی محمد محسن بن محمد مومن نوشته است.

۸- امیر سید احمد عاملی، داماد سید امیر محمد باقر داماد، که از او در طرق روایتش نقل کرده است.

۹- مولی محمد تقی مجلسی در طرق روایت خود (صحیفه سجادیه) در سه مورد- که در ضمن اجازات بجا: ص ۱۴۹ و ۱۴۶ و ۱۴۵ آمده- و نیز در اجازه ای که به میرزا ابراهیم پسر مولی کاشف الدین محمد یزدی در سال ۱۰۶۳ داده، و در اجازه به مولی محمد صادق کرباسی اصفهانی همدانی بسال ۱۰۶۸، و در ضمن اجازات خود به یکی از شاگردانش، و هم چنین در اجازه ای که به پسرش علامه مجلسی داده بر این انتساب تصریح کرده است.

۱۰- آقا حسین پسر آقا جمال خوانساری، در اجازه خود به امیر ذو الفقار در سال ۱۰۶۴.

۱۱- محقق سبزواری (مولی محمد باقر)، در اجازه خود به مولی محمد باقر گیلانی بسال ۱۰۸۱ و در اجازه به مولی محمد شفیع به سال ۱۰۸۵.

۱۲- شیخ قاسم بن محمد کاظمی- بر طبق آنچه در "مستدرک الاجازات" آمده- در اجازه به شیخ نور الدین محمد پسر شاه مرتضی کاشانی به سال ۱۰۹۵.

۱۳- علامه مجلسی در دو جا، در افادت خود، در ضمن اجازات بحار ص ۱۳۴ و موارد عدیده‌ای، در اجازاتی که به شاگردانش داده، این انتساب را تایید کرده است.

[صفحه ۴۶]

۱۴- شیخ حسام الدین پسر جمال الدین طریحی، در اجازه ای که به شیخ محمد جواد کاظمی در حدود سال ۱۰۹۰ صادر کرده است.

۱۵- سید امیر حیدر و پسر سید علاء الدین حسینی بیرونی، در دو جا در ضمن اجازه خود به سید حسین مجتهد پسر سید حیدر کرکی داده است.

- ۱۶- شیخ محمد حسین مجلسی عاملی، در اجازه ای که به شیخ ابو الحسن شریف عاملی در سال ۱۰۰۰ داده است.
- ۱۷- شیخ محمد حسین میسی عاملی در اجازه ای که به شیخ ابو الحسن شریف عاملی در سال ۱۱۰۰ داده است.
- ۱۸- شیخ عبد الواحد پسر محمد بورانی در اجازه خود به شیخ ابو الحسن شریف فتونی عاملی بسال ۱۱۰۳.
- ۱۹- امیر محمد صالح پسر عبد الواسع در اجازه خود به شیخ ابو الحسن شریف فتونی بسال ۱۱۰۷.
- ۲۰- شیخ صفی الدین پسر فخر الدین طریحی در اجازه ای که به شیخ ابو الحسن شریف فتونی در سال ۱۱۱۱ و موارد متعددی در دیگر اجازاتی که بشاگردانش داده است.
- و شیخ جعفر خطی بحرانی متوفی سال ۱۰۲۸ در ضمن قصیده رائیه ای که به اقتضای رائیه شیخ بهائی سروده و شیخ را در آن ستوده و قصیده اش را تقریظ گفته، چنین آورده است:
- فیا ابن الاولی ص ۲۲۱
- ای کسی که فرزند بزرگانی هستی، که وصی پیامبر چنان کسان را ستوده، کسانی که هیچ دست انکاری، بزرگواری آنها را نتواند رد کند.
- در جنگ صفین، آنجا که از دوستارانش کسی نمانده بود که دندان حمیت خود را برای جنگ بفشارد و فرار نکند.

[صفحه ۴۷]

- سپاهیان دشمن، از این بزرگواران چنان دلآوری دیدند، که همچون پروانگان که بر گرد آتش شتاب کنند، جنگ را پذیرا می شدند.
- شمشیرهای برهنه خود را از نیامها بر آهیخته، و بر سر مردم فاجر و تبهکاری که از حق کناره گرفته بود، فرود می آوردند.
- اینان دسته دسته می آمدند، و جانهاشان را در این شرب و آبشخور از دست می دادند.
- تیغها را از نیام بر کشیده، و سرهای دشمن را می پرانند، دشمنی که حق جدا گشته و فسق و تباهی پیشه کرده بودند.
- می آمدند و به زانو می افتادند، چنانکه گویی شتری را می خوابانند، تا مگر سرش را ببرند.
- در این هنگام بود که جانش خرم و آرام می شد، و نشان این پیام را در چشمانش می خواندند، که درباره آل حمدان می گفت.
- آنگاه که دربنای دوازه بهشت راب دست آورم، بهشی که آثار و اخبار درست، از آن نشان داده اند (می گفتم ای آل حمدان همگی بسلامت وارد شوید) در این ابیات به دلاوریهای قبیله همدان در جنگ صفین، و هم چنین به پهلوان مجاهد حارث همدانی جد این شاعر اشاره کرده، که چگونه امیر مومنان علیه السلام او را تعریف کرده و فرموده بود ای مرد همدان، شما بمنزله زره ونیزه پیکار منید، جز خدا را یاری نکردید، و به جز خدا کسی را فرمانبری نمودید.
- در این هنگام بود که دلاوران را به یاری طلبیدم، پهلوانان همدان که هرگز تن به پستی نداده بودند، دعوت مرا پذیرفتند.
- این فارسان قبیله همدان بودند، که در سپیده دم نبرد، پای از جنگ

[صفحه ۴۸]

بدر نبرده و همگی بر این کار شکر گزار و خشنود بودند.

- با نیزه های ردینی، شمشیر بر کف، چنان حمله می کردند که گوئیا شعله آتش سر کشیده است.

- همدانیان به زیور اخلاق و دین آراسته اند، و آنگاه که به نبرد برخیزند، دشمن شکن و پایدارند.
 - در جنگها، تلس و عزم بی ریا و شهادتی بی چون از خود نشان می دهند، و هرگز گفتارشان به دروخ و گناه آلوده نیست.
 - و آنگاه که به خانه شان وارد شوی، از تو بمهربانی مهمانداری می کنند، و خدمت و خوراک خوشگوار می یابی:
 - خداوند بهشت را بر همدانیان پاداش بدهد، چرا که اینان در هر میدان جنگی، سد کوبنده دشمنانند.
 - هر گاه منبر در سرای بهشت افتخار دربانی داشتیم، به آل همدان می گفتم: به سلام و سلامت وارد شوید.
 موسس شرافت این خاندان بزرگ "، حارث همدانی " مصاحب امیر مومنان علیه السلام، و کسی بود که در ولای آن حضرت فانی گشته بود. او از فقهای بزرگ شیعه، و یکی از برجستگان روزگار بشمار می رفت. گروهی از رجال عامه او را ستوده اند، سمعانی در (خارفی) از " انساب " خود او را از غالیان شیعه شمرده است.

[صفحه ۴۹]

ابن قتیبه در " معارف " ص ۳۰۶ او را جزو رجال بزرگ شیعه در ردیف صعصعه بن صوحان و اصبع بن نباته و امثال آنها آورده است.
 ذهبی در " میزان الاعتدال " ص ۲۰۲ ج ۱ گفته است که: او از بزرگترین علمای تابعی بود. و هموار و ابن حجر در " تهذیب التهذیب " ص ۱۴۵ از ابو بکر بن ابی داود نقد کرده اند که گفت: حارث، افقه مردم بود. و در میان مردم، از همه پارسا تر و از حیث تبار ممتاز تر بود، فرائض را از علی علیه السلام فرا گرفت. و در (خلاصه تهذیب الکمال) ص ۵۸ آمده است که " او یکی از بزرگان شیعه بود. "
 کشی در " رجال " خود ص ۵۹ به سند خود از ابی عمیر بزاز و او از شعبی روایت می کند که گفت: از " حارث اعور " شنیدم که می گفت:

شبی به حضور علی علیه السلام رسیدم، فرمود: ای اعور، چه چیز باعث شد اینجا بیایی؟

گفت: ای امیر مومنان، بخدا قسم دوستی و محبت شما فرمود: آیا حدیثی بر تو بگویم که شکران آن را به جای بیاوری؟ بدان که هیچ بنده ای که مرا دوست داشته باشد، نمی میرد، مگر آنکه با حب و دوستی من در قیامت زنده می شود. و هیچ بنده ای مرا دشمن نمی دارد، مگر آنکه در روز رستخیز با آن دشمنی روبرو می شود. آنگاه نقل می کند که شعبی به من گفت: آگاه باش که محبت او سود، و بغض او زیانی به حال تو ندارند.

و شیخ ابو علی پسر شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، در ص ۴۲ امالی با سندش از جمیل بن صالح از ابو خالد کاملی و او از اصبع بن نباته روایت کرده که

[صفحه ۵۰]

حارث همدانی همراه با گروهی از شیعیان امیر المومنین علی علیه السلام، وارد حضور آن بزرگوار شد، و من نیز در بین آنها بودم. حارث باقد خمیده راه می رفت و عصای خود را بر زمین می زد و بیمار بود. علی علیه السلام که خیلی به ایشان علاقمند بود، فرمود: چه شده است حارث گفت: مصائب روزگار به من رسیده امیر مومنان من تشنه دشمنان تو هستم که با تو خصومت می ورزند.

فرمود: در چه زمینه با من دشمنند؟ گفت: برداشتی که از شخصیت و مقام تو دارند، گروهی به افراط و غلو گرائیده اند و گروهی میانه روی کوفه بینانه دارند، و گروهی هم مردد سرگردان هستند، نمی دانند که چه کاری بکنند فرمود: ای اخا همدان، همین قدر اظهار نظر من برای تو بس، که بهترین پیروان من، گروه میانه رو هستند، غالیان و عقب افتادگان نیز سرانجام به آنها ملحق می شوند. آنگاه گفت که پدر و مادرم فدای وجود تو باد، خواهشمندم که این غبار شک و ابهام را از دل‌های ما بزدای، و در این مورد ما را بصیرتی بده. فرمود: این اندازه که گفتم، برای تو کافی است، و حقیقت در این بیان نهفته است.

براستی که دین خدا را، با مردان نمی توان شناخت، بلکه با آیات بر حق اوست که می توان شناخت دینی پیدا کرد. تو حق را شناس، مردان حق را هم خواهی شناخت.

ای حارث، همانا حق، بهترین سخنان است. و مجاهد، کسی است که از آن پرده بردارد و آن را آشکار کند. اینک من حق را به تو معرفی می کنم، گوش فرا بده، و آنگاه به کسانی که در بین یاران خود شایسته می دانی، بگو. آگاه باش که من بنده خدا و برادر رسول الله هستم، اولین یاور او بودم، و او را- از آن هنگام که آدم بین روح و جسد بود- باور داشتم. آنگاه بدان که من، در میان امت نیز، نخستین یار او بودم. بدین ترتیب این ما بودیم که نخستین طرفداران حق، و واپسین گرویدگان حقیق. ای حارث، آگاه باش که من یار

[صفحه ۵۱]

مخصوص آن بزرگوار هستم. من یار نزدیک و داماد و وصی و ولی پیغمبرم، که در آشکار و نهان با او همدم هستم. بمن، فهم کتاب و فصل خطاب و دانش قرن‌ها و اسباب داده شده، و هزار کلید در دسترس من گذاشته شده، که با هر یک از آن کلیدها، هزار باب دانش گشوده می شود. و از هر بابی از آن هزار هزار عهد بمن داده شده، و بدین گونه مورد تایید قرار گرفته ام. یا به این عبارت فرمود که: لیلہ القدر به عنوان خیر و غنیمتی به من داده شد، و به همه کسانی که خاندان مرا نگاهبانی و هواداری کند، و این لطف بر ما هست تا آنگاه که شب و روز بدنبال هم می آیند، و تا هنگامی که خداوند زمین و زمینیان را با هم گرد آورد. بر تو ای حارث، مژده می دهم که سوگند بخدایی که دانه را شکافت و جانها را آفرید، دوست و دشمن مرا در چندین جای می شناسند، دوستان و دشمنان من، مرا در هنگام مرگ و در صراط، و در آن هنگام که هر یک نصیب اعمال خود را باید ببینند، می شناسند. سپس پرسید: ای مولای من، بگو که این روز که مردم بخش و قسمت خواهند شد، چه روزی است؟

فرمود: آن روز است که آتشیان (از غیر آنها) جدا شوند، و من با کمال درستی و بخوبی، آنها را قسمت می کنم، و می گویم: این دوست من است و آن دشمن من. نگاه امیر مومنان علیه السلام، دست حارث را گرفت و گفت: ای حارث، دست ترا همان گونه گرفته ام، که رسول صلی الله علیه و اله دست مرا گرفت. و در آن هنگام، که من از حاسدان قریش و منافقان به رسول الله شکوه می کردم، بمن فرمود: آنگاه که روز قیامت فرا رسد، من ریسمانی را که با عصمت خداوند عرش پیوند دارد، می گیرم، و تو نیز، ای علی، همان رشته را بدست می گیری، شیعیان و خاندان تو نیز همین رشته را می گیرند، بنابر این تو ای حارث، با این دست دادن، همان لطفی را که خدا با پیامبر و وصی پیامبرش خواهد داشت بدین وسیله دریاب. تو و دوستانت- کم یا زیاد باشند- از این نعمت

[صفحه ۵۲]

برخوردارید. و آن ثمره خیراتی را که کسب کرده‌ای، خواهی دید. و سه بار این کلام را تکرار کرد. در اینجا بود که حارث برخاست، و با شادمانی عباى خود را مى کشید، و گویی می گفت که دیگر من نگرانی ندارم، که چه زمانی مرگ را ملاقات کنم، یا او به دیدارم آید.

جمیل بن صالح نقل می کند که سید بن محمد، این اشعار را بر من خواند:

شگفتا از گفتار علی درباره حارث، و چه مقام شگفتی با این گفته برای او رسیده است.

- آنجا که فرمود: ای حارث هر کس بمیرد، مرا دیدار می کند، خواه مومن باشد و خواه منافق.

- در آن لحظه مرگ، او مرا می بیند، و من نیز او را با اسم و وصف و کرداری که داشته، می شناسم.

- تو نیز ای حارث، که در صراط مرا خواهی دید، هرگز بیمی به خود راه مده، و از لغزش و اشتباه خود نترس.

- من در آن حال که تشنه خواهی بود، چنان شربت خوشگوار و خنگی بر تو خواهم داد، که در شیرینی، آن را عسل خواهی یافت.

- آنگاه که آتش عذاب شعله ور شود، من خطاب به آتش خواهم گفت که حارث را ترک کن، و مزاحم این مرد مباش.

- خواهم گفت که او را رها کن و بدو نزدیک نشو، که او چنگ در ریسمانی زده است که با ریشمان پیغمبر پیوند دارد.

حارث همدانی - چنانکه ذهبی در میزان الاعتدال آورده در سال ۶۵ وفات کرده، و همین تاریخ را ابن حبان در تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۱۴۷ و مورخ معروف عبد الحی در شذرات الذهب ج ۱ ص ۷۳ ذکر کرده اند، بنابراین آن تاریخی که در " خلاصه تهذیب الکمال " ص ۵۸ آمده و وفات او را در سال ۱۶۵

[صفحه ۵۳]

دانسته، درست نیست.

شاعر مورد ترجمه ما، شیخ حسین یکی از بزرگان طایفه، و از فقها و دانشمندان اصول و فقه، و کلام و فنون ریاضی و ادب است. و یکی از شخصیت‌های خوب این قرن به حساب می آید که در پیشانی آن می درخشد و نور افشانی می کند. و بی جهت نیست که استادش شهید ثانی، در اجازه ای که به سال ۹۴۱ به وی داده و در کشکول شیخ بحرانی صاحب حدائق آمده، نوشته است که:

" این برادر راه خدا، که برادری فردی برجسته، و در دیانت شخصیتی برگزیده، و از حضيض تقلید به اوج یقین رسیده است، شیخ بزرگوار، امام عالم یگانه، دارنده نفس پاک و پاکیزه و همت بلند برجسته و اخلاق نیکویی انسانی، بازوی اسلام و مسلمین، و مایه عزت دنیا و دین حسین پسر شیخ صالح عالم عامل متفنن و خلاصه اخبار شیخ عبد الصمد پسر شیخ بزرگوار شمس الدین محمد مشهور بن جبعی است، - که خداوند او را مقرون به سعادت و نیک بختی، و دشمنانش را سر نگون بگرداند، - از کسانی است که خود را بکلی به طلب معالی وقف کرده، و بیداری روزان خود را به احیای شبها پیوند داده است، تا بدان پایه که در میدان فضیلت، گوی سبقت از همگان برده، و از اقران و معاصران بر گذشته، و بخشی از عمر گرانمایه خود را در تحصیل این علم صرف کرده، و نصیب کامل و بهره فراوانی از آن اندوخته، و بر این ضعیف قراءت کرده است " الخ. "

هم چنین معاصر این شاعر، سید امیر حیدر پسر سید علاء الدین حسینی بیرونی، در اجازه ای که به سید حسین مجتهد کرکی نوشته، او را چنین توصیف کرده است: " شیخ امام زاهد پارسا و عالم عامل، برجسته فضیلتی بزرگ خلاصه فقهای عالیمقدار، فقیه اهل بیت علیهم السلام، بازوی اسلام و مسلمین، مایه عزت دنیا و دین، حسین بن شیخ عالم... الخ. "

[صفحه ۵۴]

و در "ریاض العلماء" آمده است: او مردی فاضل و عالم جلیل، اصولی متکلم، فقیه محدث، و شاعری توانا بود که در فن "لغز" مهارت داشت، و لغزهای مشهوری دارد، که در ضمن آنها به پسرش (بهائی) خطاب کرده و او نیز پاسخ داده، که بهترین صورتی این آثار را سروده که دو لغز از آن میان، خیلی شهرت دارد، و در مجالس ادب خوانده می شود.

مولی مظفر علی - از شاگردان شیخ بهائی فرزند شیخ حسین - نیز در رساله ای که در احوال استادش نوشته، گوید:

"پدر این شیخ، در روزگار خود، از مشاهیر بزرگ دانشمندان و از فقهای معروف بوده، و در تحصیل علوم و معارف و تحقیق در مباحث اصول و فروع معاصر و همکار شهید ثانی بود، و می توان گفت که این دانشمند - قدس الله سره - در علم تفسیر و حدیث و فقه و ریاضی، در روزگار بی همتا بود و در این علوم، تالیفات دارد.

و مولی نظام الدین محمد، شاگرد پسرش بهائی در کتاب "نظام الاقوال فی احوال الرجال" نوشته است: حسین بن عبد الصمد بن محمد بن جبعی حارثی همدانی، شیخی بی نظیر و صاحب نفس پاک و همت والایی بوده، و پدر استاد و مربی بزرگوار ما است، این شخص مردی دانشمند و فاضل، و در جهان تاریخ، فردی آگاه، و در لغت و نوادر و امثال، متبحر بود، و کسی است که اسلوب قراءت کتابهای حدیث را در کشورهای عجم نو سازی کرد، و تالیفات با ارزش و رسالات زیبایی دارد.

و در کتاب "امل الامل" چنین آمده است: او شخصیتی دانشمند و در علوم مسلط، محقق باریک بین و متبحر و جامع، ادیبی سخن پرداز و شاعری والا مقام بود. مردی جلیل القدر، و در میان شاگردان شیخ بهائی، ثقه و مورد اعتماد محسوب می شد.

[صفحه ۵۵]

گفتار بزرگان در اجازات و کتب تذکره و فرهنگها درباره شخصیت این شاعر، به اینها محدود نمی شود، چنانکه فضل و دانش این شخص را سلطان وقت ایران شاه طهماسب صفوی نیز شناخته، و در تقدیر و بزرگداشت او کوشیده بود، و مقام شیخ الاسلامی قزوین، و بعدها این مقام را در خراسان، سپس در هرات به او داده بود، و کرسی تدریس و افاضه را بدو تفویض کرده، و در واقع پس از استادش محقق کرکی، او را بر همه فضلالی عصر برتری می داد، و با استفاده از این موقعیت بود، که این شاعر در نشر علم و دین و معرفی بزرگان آن بیش از هر چیز کوشید، و تاریخ نام نیک او را چنان جاویدان ساخت که همواره صفحات خود را بنام او پر فروغ. و سطور خود را بیاد او آراسته داشته است. از ویژگیهایی که خداوند سبحان در وجود این بزرگمرد به ودیعه گذاشته و او را بر بسیاری از بندگان برجستگی داده است و شایسته است که از فضایل بزرگ این شخصیت در روزگار محسوب شود، اینست که پرچم تشیع را در هرات و آن نواحی به اهتزاز در آورده، و با ارشاد و رهنمود این مرد، مردم بسیاری طریق سعادت و رشد را شناخته اند، و به صراط مستقیم راه یافته اند.

مشایخ شیخ حسین بن عبدالصمد و راویان از او

این شیخ بزرگوار، از گروهی از بزرگان طایفه و اساتید علم روایت می کند که از آن جمله اند:

۱- شیخ بزرگوار ما زین الدین شهید ثانی، که شیخ حسین از او دانش آموخته است.

۲- سید بدر الدین حسن پسر سید جعفر اعرجی کرکی عاملی.

۳- شیخ حسن صاحب "معالم" پسر شهید ثانی.

۴- سید حسن پسر علی پسر شد قم حسینی مدنی.

[صفحه ۵۶]

و اما گروهی که از او روایت کرده اند:

- ۱- سید امیر محمد باقر استرآبادی مشهور به (داماد).
- ۲- شیخ رشید الدین پسر ابراهیم اصفهانی در اجازه مورخ بسال ۹۷۱.
- ۳- سید شمس الدین محمد پسر علی حسینی مشهور به ابن ابی الحسن.
- ۴- سید حیدر پسر علاء الدین بیروی، بنابر آنچه در اجازه خود به سید حسین کرکدی نوشته است.
- ۵- شیخ ابو محمد پسر عنایت الله بسطامی، بنابر اجازه‌ای که به سید حسین کرکی داده است.
- ۶- مولا معانی تبریزی، بر طبق اجازات بحار ص ۱۳۴ و ۱۳۵
- میرزا تاج الدین صاعدی طی اجازاتی که در ص ۱۳۵ کتاب الاجازات بحار آمده.
- ۸- شیخ حسن صاحب معالم، چنانکه از اجازه امیر شرف الدین شولستانی به مولی محمد تقی مجلسی بر می آید.
- ۹- ملک علی، بنا بر اجازه ای که در " اعیان الشیعه " ج ۲۶ ص ۲۶۰ آمده از او روایت کرده است.
- ۱۰ و ۱۱- دو پسر معروف او: شیخ بهائی و ابو تراب شیخ عبد الصمد. و سید علاء الدین محمد پسر هدایت الله حسینی خیروی در سال ۹۶۷ پیش او قراءت کرده است.

آثار و مآثر او

از آثار و تالیفات او، تالیف ارزنده ای است که در زیر می آید:

شرح بر قواعد: دو شرح بر الفیه شهید- رساله طهماسبیه در فقه- رساله الوسواسیه- رساله فی وجوب الجمعة- وصول الاخیار الی اصول الاخبار-

[صفحه ۵۷]

الرساله الرضاعیه- حاشیه علی الارشاد- رساله مناظره مع علماء حلب- رساله فی الرحله- رساله ای در عقاید- رساله الطهاره و القلیبه- رساله ای در موارد- کتاب الغرر و الدرر- رساله فی تقدیم الشیاع علی الید- رساله فی الواجبات- تعلیقات علی الصحیفه- رساله فی القبله- دیوان شعر- درایه الحدیث- کتاب الاربعین- تعلیقه بر خلاصه علامه- رساله فی جواز استرقاق الحربی البالغ علی الغیبه- رساله تحفه اهل الایمان فی قبله عراق العجم و الخراسان- رساله فی وجوب صرف مال الامام علیه السلام فی ایام الغیبه- جواب عما اورد علی حدیث نبوی- رساله فی عدم طهر البواری بالشمس.

ولادت و وفات شاعر

شخصیت مورد معرفی ما، در اول محرم الحرام سال ۹۱۸ متولد و در هشتم ربیع الاول ۹۸۴ در روستای (مصلی) از نواحی (هجر)- از شهرهای بحرین وفات یافته است. این شاعر، شصت و شش سال و دو ماه و هفت روز زندگی کرده، و پسر بزرگش شیخ بهائی در رثای او این شعر را گفته است:

- بر اطلال درنگ کن، و بپرس که سلما کجا رفته است. و از پلک چشمان، جرعه های سرشک را سرازیر کن.
- نگاههای خود را به اطراف آن دیار بگردان، و از ارواحی که در آن نواحی موج می زنند، تیرک کن، و روان خود را خوش بدار.

[صفحه ۵۸]

- هر گاه نتوانی از آثار و این اطلال، خبر یار را بگیری، لا اقل تصویر خیالی و نفخه مشام نواز آنها را، در آنجاها می یابی.
- این خاکدان فضیلت است، که طلا بر خاک آن می نازد، و آستان النبی است که درو گهر، بر ریگهای آن رشک می برند، و بر آنند که همانند آن باشند.

۵- حوادث روزگار، ساکنان این دیار را در هم کوبیده و به محک آزمایش کشیده است.
- اینان، ماه چهارده شبه ای بودند که می تابیدند، لکن مرگ، چهره آنان را پوشانده است، و خورشید هایی که ابرهای خاک، پرده بر رخسار آنها کشیده است.

- مجد و عظمت، بر این وجودهای گرامی اشک می ریزد و فریاد بر می آورد و می نالد، و دین بر مرگ آنها ندبه می کند، و فضل و دانش سوگوار است.

چه زیبا و خوشگوار بود آن روزگاری که در سایه اینان سپری شد هیچ عمر و مدتی، کوتاوتر و شیرینتر از آن ایام نیست.
- اوقات انس و محبت که سپری کردیم، و دیگر جز یاد دوستانه در دل دوستان چیزی به جای نگذاشته است.

۱۰- ای بزرگان و پیشوایانی که از این جهان هجرت کرده و در آغوش خاک آرمیدید، دریغ و وای بر کسانی که از پس شما، به سختی و دردزندی می کنند.

گوارا و مبارک باد آن شبهای وصل، که در این قلمرو بسر برده ایم، و خوشا به آن روزهایی که در " خیف " گذرانندیم.
- با در گذشت شما، گریبان مجدد و شکوه، چاک شد، و بنیاد عز و بزرگواری فرو ریخت، بنیادی که استوارتر از آن هیچ نبود.

[صفحه ۵۹]

- رفیعترین قله های دانش ویران شد، و استوارترین بناهای با شکوه حلم فروریخت-
ای کسی که در خاک " مصلی " از روستاهای " هجر " مسکن گزیده و بهترین حله های بهشت را بر تن کرده ای.
۱۵- تو، ای که دریا و بحری، در بحرین اقامت گزیدی، و بنابر این سه دریا کنار یکدیگر جمع گشته اند.
- سه دریا، که تو، بخشنده ترین، خوشگوارترین، و شیرین ترین آنها هستی.
- تو، از این دریاها، گوهرهایی به چنگ آوردی، که از همه گوهران، گرانبها تر و بر تر است.
- ای کسی که کف پای بر قله ستارگان شرف نهاده، خدا ترا از زلالترین و نخستین بارانهای آسمانی سیراب کند.
- ای ضریح مقدسی که در بالای آسمان جای داری، بهترین دروهای خدا بر تو باد.
۲۰- فروزنده ترین آفتاب فضل، در وجود تو تابیدن گرفته، و فروغ علوم و معارف دین خدا، از وجود تو درخشیده است.
- تو بلندترین و استوارترین کوههای فتوت، و رفیعترین بلندیهای شکوه و عظمت هستی.
- بر فلک اعلی، دامن بزرگواری خود را بگستران، این تویی که بر رفیعترین قله های شرف قرار داری.
- تا آن هنگام که بلبلان خوش آواز بر شاخساران درخت اراک، نغمه سرائی کنند، از من درود و سلام خدا بر تو نثار باد.

صاحب "ریاض العلماء" نوشته است: گروهی از شاعران در مرگ او رثا

[صفحه ۶۰]

گفته اند.

شاعر مورد ترجمه ما، قصیده‌ای دارد در مدح رسول بزرگوار و خلیفه او صدیق اکبر (صلوات الله علیهما و آلهما)، به مطلع:

الولو نظم ثغر منک مبتسم
ام نرجس؟ ام اقاح فی صفی بشم

این مروارید دندانهای برشته کشیده تست که لبخند می زند، یا نرگس و یا گل با بونه در کنار درخت خوشبوی است. و این قصیده بسیار مفصلی است که ۱۲۹ بیت را در بر می گیرد، و صاحب اعیان بر ۶۹ بیت آن دسترسی پیدا کرده، و پنداشته که تمام قصیده است، و گفته است: قصیده او شامل ۶۹ بیت است و آنگاه تعدادی از آن ابیات را ذکر کرده است. از جمله اشعار این شاعر این ابیات است:

- هیچ گل را نبوئیدم، مگر آنکه اشتیاق بر تو در من فزونی گرفت.
- هر چا که شاخه ای از درخت جنبشی کند، گویا که به سوی تو خم می شود.
- تو چه می دانی که از چشمان تو، چه احساسی در من پدید آمده است.
- هر گاه تنم از تو دور است، دل و جان من پیش تو است.
- هر زیبایی و کمالی که در مردم باشد، همه منسوب به تو است.
- جان من و هستی من. ای آرزو به کف تو است.
- آه، آرزو مندم که از باده لبانت سیراب می شدم و شفا می یافتم باز اشعاری با همین قافیه (روی) سروده است:
- باد صبا دامن گشود و منتشر شد، و خروس ناله سر داد، و جنبش نسیم،

[صفحه ۶۱]

شاخه درخت بان را به رقص آورد.

- برخیز تا روشنایی و فروغ این چشم انداز را- که طلا و نقره نثار می کند- تماشا کنیم.
- هر گاه مجوس و مشرکان، این احوال را می دیدند، به توحید می گرائیدند، و از شرک بیزار می جستند.
- هر گاه به سوی ما گذر کنی، شادمان می شویم. و چون در این راه، روی در خاک کشی، زبان به درود و تحنیت بر می گشائیم.
- شیخ بهائی در کشکول خود ص ۶۵، از پدر خود، بر همین قافیه، ۱۸ بیت نقل می کند، که بیت نخستین آن این است.

فاح عرف الصبا و صاح الديک
فانتبه و انف عنک ما ینفیک

یعنی: باد صبا دامن گشود و عطر پراکند، و خروس نالیدن گرفت، پس بیدار و بهوش باش، و آنچه را که ترا تبه کند، از خویشتن دور کن. و پسرش شیخ بهائی باقصیده کافیه خود، به معارضه این شعر برخاسته و گفته است:

- ای یار، من خون خود را فدای تو می کنم، برخیز و از آن پیمانانهای خوشگوار بیاور.

- پیمانانهای که نور باده اش، هر گاه که در ظلمت گمراهی بیفتی، ترا رهنمایی می کند.

- ای هم نوای دل من، با آن پیمانان عشق، دل گرفتار خود را درمان کن تا بهبود بخشد.

- آن پیمانان عشق، آتش موسی است، از صفا و نور آن برخوردار شو.

- ای دوست، ترا این باده و پیمانان بس، در آشامیدن آن پای بدار، ترا از دشمنان بسنده است.

این دانشمند، علاوه بر دانش بسیار و فضیلت استواری که دارد، دو فرزند

[صفحه ۶۲]

برجسته از خود به یادگار گذاشت، بنامهای: شیخ الطایفه بهاء المله و الدین که بزرگترین فرزندان او بوده- و در سال ۹۵۳ متولد شده و ذکر او خواهد آمده- و نیز شیخ ابو تراب عبد الصمد پسر حسین که در شب یکشنبه یک ساعت مانده به پایان شب در سوم صفر سال ۹۶۶ متولد شده است، بنابر آنچه در ریاض از خط پدرش شیخ حسین نقل کرده، و در ضمن اجازه ای که صادر کرده، تصریح نموده است که شیخ بهائی بزرگترین فرزندان است.

شیخ عبد الصمد، حاشیه ای دارد بر " اربعین " برادرش شیخ بهائی و نیز رساله فرائدی که بر الفرایض النصیریه نوشته، از آثار او است، و شیخ بهائی (فوائد الصمدیه) را بنام او نوشته است. و این دانشمند، با اجازه ای که دارد، از پدر مقدس خود شیخ حسین روایت می کند، و از خود او علامه سید حسین پسر حیدر پسر قمر کرکی متوفی سال ۱۰۲۰ روایت می کند، و شرح حال او را مولفان " امل الامل " و " الریاض " و دیگران آورده اند، و دانش بیکرانیش را دو پسر دانشمندش میراث برده اند که عبارتند از:

شیخ احمد بن عبد الصمد ساکن هرات که سید حسین بن حیدر بن قمر کرکی، از او، با اجازه ای که از پدرش گرفته، روایت می کند.

و برادرش شیخ حسین پسر عبد الصمد، که قاضی هرات بود، و صاحب " ریاض العلماء " درباره او گوید: او شاعر و در علوم ریاضی چیره دست بود، و منظومه ای در جبر و مقابله دارد.

وی از عمویش شیخ بهائی، با اجازه ای که در برخی از تعلیقاتش بر کتب به سال ۱۰۶۰ نوشته شده، روایت می کند. اما دیگر از رجال این خاندان محترم، پدر این شخصیت مورد ترجمه ما، یعنی شیخ عبد الصمد است که از نوادر طایفه و از دانشمندان بزرگی است که شیخ الطائفه شهید ثانی در اجازه ای که به فرزندش شیخ حسین عاملی داده، از او

[صفحه ۶۳]

به اوصاف " شیخ صالح عامل متقن " یاد کرده. و هم چنین سید حیدر بیروی در اجازه خود به سید حسین مجتهد کرکی، از او به عبارت " شیخ عالم عاملی، خلاصه الاخیار و زینت مردان نیک شیخ عبد الصمد " نام برده است. او در ۲۱ ماه محرم سال ۸۵۵ متولد، و در سال نیمه ربیع الثانی ۹۳۵ وفات یافته، و شرح حالش را مولفان " ریاض " و " امل الامل " و دیگران نقل کرده اند.

برادر بزرگ شیخ حسین عاملی، شیخ نورالدین ابو القاسم علی بن عبد الصمد حارثی است که بسال ۸۹۸ به ذنیا آمده، و از شاگردان شهید ثانی بشمار می رود. صاحب "ریاض العلماء" می نویسد:

"او مردی دانشمند، فاضل بزرگوار، و فقیهی شاعر بود. منظومه‌ای درباره الفیه شهید به نام "الدره الصفیه فی نظم الالفیه" دارد، کتب فقه را پیش او خوانده است.

و برادر دیگرش شیخ محمد بن عبد الصمد است که بسال ۹۰۳ به دنیا آمده و در سال ۹۵۲ در گذشته است.

برادر سومش، حاج زین العابدین است که در سال ۹۰۹ تولد یافته و بسال ۹۶۵ وفات یافته است.

و در ترجمه عموی پدر شاعر مورد ترجمه ما، شیخ ابراهیم کفعمی، به شرح حال جدا او شیخ شمس الدین محمد، و جد مادرش شیخ زین الدین نیز بر می خوریم.

شرح حال عز الدین حسین، با عبارات تحسین آمیزی، در کشکول شیخ یوسف بحرانی، و لولوه البحرینص ۱۸، ریاض العلماء، امل الاصل ص ۱۳ نظام الاقوال فی احوال الرجال، تاریخ عالم آری عباسی، روضات الجنات ص ۱۹۳،

[صفحه ۶۴]

مستدرک الوسائل ۴۲۱: ۳، تنقیح المقال ۳۳۲: ۱، الاعلام زرکلی ۲۵۰: ۱، اعیان الشیعه ۲۷۰-۲۲۶: ۲۵- و در این کتاب فوائد بسیاری نقل شده- سفینه البحار ۱۷۴: ۱، الکنی و الالقب ۹۱: ۲ الفوائد الرضویه ۱۳۸: ۱، منن الرحمن ج ۱ ص ۸ آمده است.

[صفحه ۶۵]

شعراء غدیر در قرن ۱۱

ابن ابی شافین بحرانی

اشاره

- بزرگترین داغ و مصیبتی که در زندگی داشته ام، بلکه مصیبت گرانی که دیگر مصائب در پیش آن کوچک و بیمقدار است.
 - داغ و اندوهی که همه آفاق پر فروغ را تارک کرده، و چهره تقوی و دین را دژم و غبارین ساخته است،
 - مصیبتی که کوههای بلند، از رو یاروئی با آن فرو می ریزد، و فروغ یقین و ایمان. مکدر و تاریک می گردد...
- ادامه این ابیات به اینجا می رسد که:
- پیامبر بزرگوار که از سر زمین مکه پای بیرون نهاد، و کسی را که مقامش را پنهان داشته بودند، معرفی نکرده بود.
 - آنگاه که به سوی غدیر حرکت کرد، جبرئیل امین بر او بشارت آورد.
 - بر اینکه علی را جانشین و ولی خود معرفی کند، این فرمان وحی الهی است، که نباید در رساندن آن درنگ شود.
 - گروهی از حاجیان که پیش افتاده بودند، آنها را برگرداند.
 - و گروههایی هم که هنوز بدنبال او می آمدند، به محل غدیر رسیده و گرد آمدند.

[صفحه ۶۶]

- و آن سر زمینی بود که پیش از آن، هیچ سواره ای آنجا که آتش حرارات همواره شعله ور بوده، فرود نیامده بود.
- پیامبر بزرگوار بر منبر جهاز شتران بالا رفت. و رساندن پیام مهم و ارشاد با شکوهی را آغاز کرد.
- نخست بر خداوند بزرگ ثنا و تقدیس قرمود، و آنگاه به ستودن مرتضی علیه السلام پرداخت و چنین فرمود:
- از جانب خدا بر منفریضه ای رسیده که هر گاه آن را ادا نکنم، براستی که کوتاهی کرده ام.
- من بنام خدا: به تبلیغ رسالتش قیام کرده ام، و این خدا است که در رساندن حق یآوری می کند.
- علی در میان امت من، برادر من محسوب می شود، و جانشین من است. اوست که دین خدا را یاری می دهد، و خدا نیز یار همه ما است.
- فرمانبری از علی، برای هر مومنی واجب است، و سرپیچی از فرمان او گناهی نابخشودنی است.
- هان، این سخن مرا آویژه گوش کنید، و همواره به فرمان او باشید، و در جنب او امر الهی از او اطاعت کنید، تا بهره مند گردید.
- آیا من بر نلسهای شما. از خودتان نزدیکتر و اولی نیستم؟ همگی گفتند: بلی یا رسول الله، این نص قرآن است، که همه جا خوانده می شود.
- آنگاه فرمود: آگاه شوید که هر کسی را که من مولا و پیشوای او هستم پس از من، این علی پیشوای اوست.
- این بود ابیاتی چند که از قصیده مفصل شاعر بزرگوارمان "ابن ابی شافین" در اینجا نقل کردیم. این قصیده بر پانصد و هشتاد بیت بالغ می شود، که در جنگهای نفیس خطی یافته می شود.

[صفحه ۶۷]

شرح حال شاعر

- شیخ داود پسر محمد پسر ابو طالب، مشهور به "ابن ابی شافین" جد حفصی بحرانی از نیکان سده دهم، و از شخصیت‌های آراسته به مفاخر روزگار است، اشعارش در کتب ادبی و محافل عربی همه جا پراکنده و در محافل شعری زبانزد است.
- هر گاه از علم سخن بگویند، این شخص سرآمد آن است، و چون از شعر یادی کنند، کلام او زبانزد و نمط اعلی است.
- سیدعلی خان در "السلافه" ص ۵۲۹ از او چنین یاد می کند: "دریای مواجی است که آتش خوشگوار و دور از تلخی و آلودگی است ماهی پرتو افشان و شیرینی غران است، مرتبه فضیلت او بس بلند و نام ارجمندش از خورشید تابان نیز بلندتر و نمایانتر است. در جهان علم دانشمندی بی بدیل است، و در دنیای شعر و ادب، تیغ کلامش را روزگار نمی تواند کند گرداند. هر جای رود، سخنش بر دل می نشیند، و بوی خوش کلامش مشام جان خوش می دارد، در میان همروز گاران و هم میهنانش کسی در توانایی و دانش، به مقام او نمی رسد، شعر او از لطافت نسیمی که بر جامه نازک بگذرد لطیفتر و از مکیدن دندانهای شفاف و آبدار خوشگوارتر است، زیبایی کلامش همه این زیباییها را در بر می گیرد و تحت الشعاع قرار می دهد. از جمله اشعارش این ابیات است.
- بخدا سوگند که همواره به شوق عشق سخن می گویم و شورخود را بیان می دارم.
 - هر آن لحظه ای که می گذرد، ای دوست من، در هوی و عشق به سر می برم.
 - هنگامی که به آهنگ عشق گوش دهم، دل در برم می رقصد، به طرب می آیم.

[صفحه ۶۸]

- پیمانۀ عشق را به دل تقدیم می‌دارم و او سر می‌کند.
 - هر که هوی دل و آرزوی خاطر را از من بگیرد، نابودم می‌کند.
 - به محبوب خود گفتم: تا بکی این عشق، دل مرا ویران خواهد کرد.
 - تا کی مرا در میدان عشق و جوانی فراموش کرده، و مرا خواهی فریفت.
 - گفت: من چه گناهی دارم؟ این تویی که هر گاه رخسار مرا ببینی شعله ور می‌شوی و می‌سوزی.
 - هوای دل تو، همواره ترا در هر مذهبی، در آن آتش خواهد انداخت.
 پس از او لامیه ای نقل می‌کند و یک شعر دالیه ای نیز که بر ۴۲ بیت بالغ است من آورد به مطلع:
 - بر ملامتگر عشق بگو که هر گاه اندکی از دوستی و محبت برخوردار شوند، از آن رهایی نمی‌یابند.
 - عشاق، در هر عضوی از بدن، آتشی بر افروخته اند که همواره شعله می‌کشند.
 - پس تو ای کسی که ملامت می‌کنی سر گشته کوی عشق را، تبریک بگو چرا که فرمان عشق حاکم است.
 و هر کس از او سر پیچی کند او حکم می‌راند
 و "مجبی" در "خلاصه الاثر" ۸۸: ۲ از او چنین یاد می‌کند.
 استاد سید ابی محمد حسین پسر حسن پسر احمد پسر سلیمان حسینی غریفی بحرانی از دانشمندان و ادیبان بزرگ بشمار می‌آید.
 هنگامی که شاگردش سید علامه غریفی بحرانی بسال ۱۰۰۱ وفات یافت، خبر مرگ او که به استادش شیخ داود بن ابی شافیر بحرانی رسید، شیخ استرجاع نمود و بالبداهه این شعر را خواند:

[صفحه ۶۹]

ای همام، کاخ بزرگواری فرو ریخت. اینک بر فراز شاخساران، نغمه خود را بسرای
 شیخ سلیمان ماحوزی نیز، در رساله ای که راجع به علمای بحرین نوشته است، او را ستوده و گفته است:
 او در تمام هنرها یگانه روزگار خود بود، شعرش در غایت استادی سروده شد، و او یک جدلی استاد در علم مناظره، و آداب بحث
 بود. هیچ کس با او مناظره نکرده، مگر آنکه از پای در آمده است الخ.
 وصاحب "انوار البدرین" نوشته است: این بزرگوار از علمای بزرگ و حکمای عالیقدر بود.
 و علامه مجلسی در ص ۱۲۹ "اجازات البحار" از او یاد کرده و آنچه را در "سلافه العصر" نقل شده، ذکر نموده است و نیز
 سخنان ستایش آمیزی در حق او، در "انوار البدرین" و "وفیات الاعلام" شیخ رازی و "الطلیعه" مرحوم سماوی و "تتمیم امل
 الامل" نوشته سید بن ابی شبانه بحرانی نقل شده است.
 شاعر"، ابن ابی شامین" رساله هایی دارد. از آن جمله است: رساله ای در علم منطق، و شرحی بر "الفصول النصیریة" در توحید.
 اشعارش در مجموعه های ادبی ذکر شده است، چنانکه شیخ طریحی در ص ۱۲۷: ج ۱ "المنتخب" قصیده ای در رثای امام سبط
 علیه السلام از او نقل کرده است که بر ۲۷ بیت بالغ می‌شود و آغازش این است:
 - بیائید تا بر آل عبا گریه سر دهیم، و بر امام سبط، فرزند بهترین انبیاء نوحه کنیم.

بیائید بر سوک شهید گریه کنیم که فرشتگان خدا در آسمان بر او نوحه

[صفحه ۷۰]

سر داده اند.

علامه سید احمد عطار در جلد دوم مجموعه (الرائق) از این شاعر رثای دیگری بر امام حسین علیه السلام آورده است بدینسان:

- ای کسی که بر کوهها و بلندیهایی " غاضریات " ایستاده ای مراها کن تا اشک خونین بفشانم.

- از دیدگانی که بر شمشیر اندوه، خواب و آرام را از من ربوده، بر کسی که با نیزه های برنده به قتل رسیده، اشک بریزم.

اشک خون بریزم بر آن بزرگوارانی که در بیابانی بر آنها حمله شده، و بر پیشوایانی که با تیغهای مشرفی، بدنهایشان تکه تکه شده است این قصیده که به ۶۲ بیت بالغ می شود، با این بیت پایان می یابد:

- ابن ابی شافین هیچ اجر و پاداشی بجز راه نجات و آرمیدن در بهشت نمی خواهد.

و سید- قدس سره- در " الرائق " در مرثیه امام شهید صلوات الله علیه، این ابیات را نیز از او ذکر کرده است:

- مصائب روز عاشورا، ناگوار ترین مصیبتی است که از فرود آمدن تیغهای تیز سخت تر است.

- از سنگینی این مصیبتها و حسرت و اندوه، صخره های سخت آب می شوند و کوههای بلند فرو می ریزند.

- با روی آوردن این مصائب، دین حنیف اسلام جامه های بی سیاه بر تن کرده است.

در پایان این قصیده ۵۰ بیتی گفته است:

[صفحه ۷۱]

- دونکم:

این قصیده غراء که همچون ماه در میان تاریکی می درخشد، و معانی شگفتی را در بر گرفته، از ابن ابی شافین تقدیم شما باد.

و شیخ لطف الله پسر علی پسر لطف الله جد حفصی بحرانی در مجموعه اشعار خود، از او قصیده ای در رثاء امام سبط علیه السلام آورده که به ۷۱ بیت می رسد، آغازش این است:

- بر این ویرانه های خلوت که می گذرید، درنگ کنید و بشنوید که چگونه بر از دست دادن ماههای تابناک نوحه سرایی می کنند.

- این ماههای عالمتاب، همان سیمای درخشان خاندان مصطفی صلی الله علیه واله اغست که در پس ابرهای ظلمت پوشیده مانده اند.

- در هر بخشی از این ویرانه ها، ماهی مسکن گزیده و ابرهای ماتم چهره تابانش را در حجاب کشیده است.

و در همان مجموعه، اشعاری بالغ بر ۴۲ بیت در رثای امام سبط علیه السلام دارد که مطلع آن اینست:

- دامن حسرت و تاسف را بگستر، و آرزوی درد ناله سر بده، همانگونه که کبوتران بر فقدان کبوتران زاری می کنند، نوحه سرایی کن.

بر رخسار زرین خود، گوهر های اشک و یاقوت خونین سرشک را بیار، و جاری کن.

- بر این اندوههای تاسف برنوحه سرانی کن، چرا که بر سر گشته محزون، نوحه سرودن عار نیست.

- دریغ و درد ابر آن وجودی که از غصه عطشان مرد، و با شمشیر بر آن

[صفحه ۷۲]

مکاری که بخون آلوده بود، کشته شد.

- مرکب او که حرکت می کرد، همچون فلک بود، و رخسارش همچون ماه در افق نور افشانی می کرد. و نیز قصیده دیگری دارد که در آن، پیامبر بزرگوار و وصی پاکش و خاندان اطهار- صلوات الله علیهم- را مدح گفته است. آغاز قصیده این است:

- در لباس حریر آشکار شد، و سراسر هستی را عطر مشک و عنبر فرا گرفت.

- ما گفتیم که آیا پیشانی تابناک تو نور فجر است که همه چا پرتو افشاند، یا پرتو ماه درخشان است؟

- این قد است که اینچنین خم شده، یا شاخه درخت بانه است، و یا که شاخ خیزران است؟

- بر فراز این قد کشیده، ماهی تمام با فروغ خیره کننده ای می درخشد، تو گویی که دیبای گسترده ای جلوه می کند.

- هان ای یوسف زیبای من،

دل من از آتش ذوق شعله می کشد

- ای که عشاق را در کمند فتنه خود گرفته ای، تا کی به ستم تو گرفتار باشم؟

من در میان مردم یاوری ندارم.

و در ضمن این ابیات می گوید:

- هر گاه اندکی از مهر مرا ضایع بگذاری، مرا محبت پیامبر، احمد، آن بهترین هدایتگر مردم بس است.

- اوست که بر همه خلائق مبعوث گشته، و شفاعت کننده هدایت کننده

[صفحه ۷۳]

و بشارت بخش همه مردم است.

- و آیا این آتشی که در جان من سر می کشد، فرو نشستی است؟ من که شیفته پیامبری هستم که بهترین آفریدگان است.

- این مهر مرتضی، آن پاک بزرگوار و خاندان اوست، که در دل من پاینده خواهد ماند.

- بواسطه اوست که داود، در روز قیامت، از زبانه آتش سوزنده رهایی می یابد.

- و هر بنده ای هم که مهر پیامبر بشیر و خاندانش را در دل داشته باشد، از آن آتش نجات خواهد یافت.

ابن ابی شافین

در ضبط کنیه شاعر مورد ترجمه ما اختلاف هست، در " سلوه الغریب " سید علی خان مدنی، کنیه او "ابن ابی شافیز" آمده، و سید الاعیان هم بهمین لفظ نقل کرده است و در سلافه العصر نیز، سید مدنی "ابن ابی شافیر" آورده (بارء مهمله و بانون) و در " خلاصه الاثر " محبی، ابن ابی شاقین (با قاف و نون) ضبط شده و در " بحار " ابن شافیر (با راء مهمله) نقل شده، و اما کنیه او را در همه اشعار بدون هیچ اختلافی "، ابن ابی شافین " می یابیم.

زین الدین حمیدی

اشاره

ای دوست، از اوج آسمان بلند اندیشه، راه خود را به خلوتسرای دوست:

- که از رقیبان بدور است متمایل کن.

[صفحه ۷۴]

- هرگز به معشوقانی، چون سعدی و سلمی و یارانی که دامن کشان ناز می فروشند، دل میند.
 - ناز و محبت دوستان و سرورانی را در دل مسکن بده، که من در دل خود مسکنی استوار بر آنان ساخته ام.
 - به لطف و مهر، حدیث کهن عشقی را که یادش تا احشا و جوارحم اثر کرد است، یاد کن.
 - با عطوفت و مهربانی، داستان شوقمندی و عشق، و گریه طولانی ام را در برابر این بزرگان و سروران، بگستران و منتشر ساز.
 - این پیام مرا، که در راه آن بزرگان هوای دگر یاران را رها کرده، و سختیها و گرفتاریها تحمل کرده ام، بر جهانیان بر گوی!
 - بگو که در ره عشق، چه مایه برد باری و سخت کوشی داشته ام، و چقدر خواب، همچون صبر از من سلب شده است.
 - صبر، بر ملامت ملامتگران و حرف گیرانی که کار عشق را به بانگ و ناله سگان قیاس می گیرند.
 - صبر در برابر دلی که از تسلا و تسکین، سخت بیمناک و نگران و دیدگانش با سر شک، خونفشان است.
 - آتشی آنچنان در درون دارم، که هر گاه سیل اشک نبود، وجودم را یکباره می سوخت و نابود می کرد.
 - بر حق نیوشان بگو که این نفعه جانفرای مسکن فخر و مجد و بزرگواری و سروری است، که مشام جانم را خوش و دلکش آمده است.

- شوق زیارت مهبط وحی، و منزل عزت و بزرگواری، و آرامگاه فضل

[صفحه ۷۵]

و خانه ثنا، و محل شکوه و بها است، که مرا اینچنین بیقرار ساخته است.
 - شوق آن خاکی که بر طلا فخر می فروشد و بر تری دارد، و نور و درخششی تابنده تر از پرتو آفتاب دارد.
 - بقعه و بار گاهش، بر عرش و کرسی برتری دارد، بگذریم که از خاک کعبه هم برتر است.
 - آن خاک مقدسی که بهترین پیامبران آنکه به شریفترین اسماء آراسته است در آن مسکن گزیده.
 - او بهترین ستایشگران و بندگان خدا است، که کردار پسندیده دارد و حوض و لوا و ولا، همه از آن اوست.
 - این خاتم رسل، بر گزیده برگزیدگان عالم نکو کردار، نکو رفتار، مهربان و با رحمت است.
 - او بهترین بندگان خدا، و نیکو مرد با کرامتی، است که دیگر مکارم، همه از او سر چشمه گرفته است.
 - او بر همه آفریدگان عالم، مایه مهر و رحمت است، و دگر بخشندگان از او فیض می گیرند.
 - سخنش از همه مردم شیرینتر، و گفتارش از همگان راست تر است، و هرگز کلام بدی بر زبانش جاری نشده است.
 - او شایسته ترین عارفان و خداشناسان، و کسی است که در آشکار و نهان، پیش از همه از خدا ترسان است.

- هر چه در عالم هستی است، به طفیل وجود او آفریده شده، و این بیان هیچ استثنا بردار نیست.
- او از همه شایستگان، کاملتر و شایسته تر است، هر کمال و فضیلتی، از وی به دیگر فاضلان رسیده است.

[صفحه ۷۶]

- به برکت وجود اوست که آدم، آنچه را از اسماء نمی دانست، دریافت نمود.
- در پرتو برکت وجود اوست که نوح، همراه کشتی خود، رهایی، و یونس نیز، از گرفتاری در دهان ماهی نجات یافت.
- با وجود او بود که به امر پروردگار، آنگاه که ابراهیم را در آتش انداختند، سرد و خاموش شد.
- چه آتشی که آرمیدن در آن، بهترین نگهدار و نگهدارنده بوده است.
- به مهر و برکت وجود او است، که غم و رنجوری از ایوب علیه السلام برداشته شد، و انواع نعمت، او را فرا گرفت.
- با وجود او، ادريس شان و الا گرفت، و دو قربانی از اینکه قربانی شوند، آزاد گشتند.
- حقیقت وجودی اوست که بر عیسی راه یافت، و او توانست دعا کند و بلا رادفع کند.
- و بر اثر آن دعا، اکمه و ابرص را شفا و بهبودی کامل بخشید.
- او پیش از آفرینش هر پیمبری پیغمبر بود، تو در حد آب و خاک درنگ مکن (در مقام معرفت، بالاتر خرام).
- او نور خدا است، که از آن، نوربه مبدء آباء (آدم) داده شده، و در وجود او ودیعه نهاده شده است.
- و از آن پس، از هر پیامبر شریفی به دگری رسیده، از روزگار آدم و حوا تاکنون.
- پیامبرانی که همگی از بزرگواران بودند، که بدنبال یکدیگر آمده اند

[صفحه ۷۷]

همگی از خوی خونریزی و پلیدی منزّه و پاک بودند.

- این مایه افتخار به آمنه داده شده است، که او مادر گرامی پیامبر ما شده و او را حمل کرده است.
- او پیامبر را حمل کرده، و همچون دگر بانوان نبوده است، که بهنگام حمل بچه، در خود احساس سنگینی و فشار کنند.
- این افتخار بر آمنه گوارا باد، که بهترین خلق و سید انبیاء را تحویل جامعه بشری داده است.
- او پیامبر را وضع حمل نموده، لکن این وضع، (نهادن و زائیدن کودک) مایه رفع و بلندی مقام انسانی شده، و او را به پیشگاه حق عروج داده، و از هواهای نفسانی آزاد کرده است.
- او خورشیدی به جهان تحویل داده که تیرگی شرک را از جهان زدوده، و از پرتو نور او، هر نور دیگری کسب فروغ کرده است.
- با تولد این پیامبر، معجزاتی رخ داده، که مشرکان از دیدن آنها بیمناک شده اند. - آتش عذاب از آنها برداشته شد، تا بدانند که به برکت آئین او، آتش کفر خاموش می گردد. - دیگر چه کسی شعله های شرک را تواند دید، در حالی که من نور او را در فضای مکه پرتو افکن می بینم؟- با شکستی که بر طاق ایوان مداین پدید گشت، معلوم شد که وقت آنست که همه شکستگیها و کاستیهای دین و دشمنان دین ترمیم و جبران می شود ۴۵. - بتهای مشرکان فرو ریخت، و خود به چشم دیدند که سرچشمه گناه و شرک، چگونه ویران شده است.

[صفحه ۷۸]

- چشمه های که در " ساوه " جریان داشته، چنان خشکیده و آبش فرو رفته که با خاک برابر گشته اند.
- خوشا بر آن شبی که پرده از رخسار ماه تمام عیار برداشته شد، و تیرگی شب را یکباره بزود.
 - آن شبی که بر همه روزها برتری داشت، و به برکت آن شب، به جهانی از شرافت و عزت ره یافتیم.
- تا اینکه به این ایات می رسد و می گوید:
- و به یار صدیق و وفا دارت، که گوی سبقت را در تصدیق نبوت و ایمان برده است
 - و آن یاری که در غار با تو رفیق بوده، و ترا از آسیب مار خالدار پاس می داشت.
 - آن کسی که با تو مواسات داشت دست راستش با کسی بیعت کرده که صدر پیشوایان و جانشینان بود.
 - آن پیشوائی که از حکومت اسلامی، با احیاء سنت نورانی پیغمبر حمایت کرده است.

[صفحه ۷۹]

- و این رفیق و رفتار پسندیده تو، همچون رفتار پدران با فرزندان بجای ماند.
- و با فاروق، که شجاعت و سخت کوشی، گروههای ضلالت و گمراهی را از هم پاشید و جدا کرد.
- او با کسانی که خدا را به خشم آورد، سخت گیر و دشمن، و با پاکان و پرهیز گاران، مهربان و بخشنده است.
- عمر، کسی که واسطه فتح الفتوح بوده، و راههای هدایت را، با حسن تدبیر بر مسلمین گشوده است.
- سلطنت ایران و روم را از آنان سلب کرد، و نماز را پس از فراموشی آشکار کرد.
- زمامداری که با مهربانی، بیوه زنان و ضعیفان را که برای جلب کمک می آمدند، دستگیری و کمک می کرد، و غذا و طعام و مخارج می داد.
- شیطان از بسیاری مهابت و ترس او پای به فرار می گذاشته است.
- و بدنال این دو شخصیت، عثمان بن عفان است، آن کسی که بخاطر

[صفحه ۸۰]

- خدا لشکر آراست، و در تامین ماوی و پناهگاه یاری کرد.
- کسی که در روز بدر، وفا داری بخرج داد، و گوش بزرگترین عشق او را شنیده است.
 - در همه کتابها، لقب آن بزرگمرد "، ذو النورین " آمده، و سر آمد نیکو کاری و پناهگاه و مقصد حیا و شرمساری بوده است.
 - او کسی است که زمین و محل مسجد تاسیس یافته بر اساس تقوی (قبا) را در اختیار گذاشت، و املاک زیادی را تقدیم داشته است.
 - و آنگاه بر در سرای علوم، یاور تو علی بوده است، که هر باطل اندیش خطاپیشه ای را، سخت خوار و پست کرده است.
 - او در جنگهای، شیر خدا و یکسو کننده روزگار سوک و اندوه بوده است.

[صفحه ۸۱]

- در آن جنگ بود که در خیبر را، همچون سپری بالای سر گرفت، و کاری کرد که همه از انجام آن ناتوان شدند.
 - هرگز زخارف دنیوی و مال و خواسته، او را از طریق تقوی به هوا پرستی نکشایند.
 - تو کسی هستی، که دنیا از راه زهد طلاق دادی، و این دنیای فریبنده، ترا نتوانست بفریبد.
 - دارای تبار بزرگ و خاندان عالی، و اول کسی هست که نسبت "قربی" را به پیغمبر حاصل کرده‌ای.
 - تو مشاور و پیشکار راستین پیغمبر در جنگها بودی، کسی بودی که مقام بر ستاره جوزا رسانیدی.
 - در مقام و مرتبه تو، حدیث (من کنت مولاه...) کفایت می کند، و تو این ثنا را- که مایه افتخار من است- بپذیر.
 این بیتها را از قصیده "حمیدی" که بر ۳۳۷ بیت بالغ است، و در مدح پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و اله سروده، و "الدر المنظم فی مدح النبی الاعظم" نامیده است، و برگزیدم. این قصیده بسال ۱۳۱۳، ضمن دیوان این شاعر- که در ۱۴۹ صفحه در بولاق به طبع رسیده- منتشر شده است (ص ۲۲-۵ آن کتاب).

شرح حال شاعر

زین الدین عبد الرحمن پسر احمد پسر علی حمیدی شخصیت بزرگ کتاب نویسی در مصر بود. شهاب خفاجی در "ریحانه الادب" ص ۲۷۰، او را چنین ستوده است:
 او ادیبی بود که لطافت نسیم، شکوفه آثارش را همواره به شکوفائی رسانده،

[صفحه ۸۲]

و بلبان سخن گستر طبعش، بر منابر سخنوری و ادب، داد بلاغت می دهند.
 آنگاه که بلبان معانی، از کلام او به نغمه سرایی برخیزند، و باغهای هنر و کلامش به جلوه گری پردازند، عشق و آرزو را، از آنجا که من نمی توانم توصیف کنم، جلب می کند. او مروارید کلامش را، بر گردن دهر به رشته کشیده، و عنان کارش را به دست شرافت سپرده، و در جامه مجد و شکوه.
 - جامه ای که به انواع زیور آراسته است- همواره خود نمایی می کند او گوهر های بیان را به یاری زبان بر می فشانند، و آویزه گوش جان می سازد. در دانش پزشکی دست مسیحائی دارد، و مردگان از بیماری ها را زنده می کند، و جوهر جواهر را با اعراض مبادله میکند.
 - او طلعت بس زیبا و فرخنده دارد، لیکن بر خلاف آرزوی گور کن و غسل کار می کند.
 دیوان اشعارش، مشهور و در دسترس است. و هنگامی که این دیوان را را به نظم آورد، پیش من فرستاد و من آنرا مطالعه کردم، و او را همچون باد صبایی یافتم، که بر انواع عطرها و بوی خوش مسک شبانه و کافور صبحگاهی برتری دارد.
 - هیچ چیزی از پستان ملیح، به انسان مانوس تر نیست، و هیچ جوری جز فرمانروایی ساقی وجود ندارد.. الخ.
 "محبی" " خلاصه الاثر " ج ۲ ص ۳۷۶ شرح حال او را آورده، و در آن اظهار نظر خفاجی را با اضافتی نقل کرده است.
 از آثار او رالدر المنظم " و " بدیعیه " ای است که با دیوانش - چنانکه در ترجمه صفی الدین حلی گذشت بطبع رسیده است.
 او بسال ۱۰۰۵ وفات یافته است. و این خواننده است که بر اساس شعرش مذهبش را بدانند، و به میزان توانائی او در شعر و قوت و

ضعف کلامش پی ببرد، وی قصیده ای

[صفحه ۸۳]

در مدح پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و اله دارد که چنین آغاز می شود:

- چرا من این مایه شکوه را در تو می بینم، و مهر و دوستی ات را در مکه به دل گرفتم؟

- آیا قصد خواهنده تو، دل ترا آرزو می کند، تا ترا ببیند، لکن به آرزویش نمی رسد.

- و یا اینکه بر فراز شاخساران باغها، همچون کبوتران زاری می کند، تا اینکه به مدح می رسد و چنین می گوید.

- خدای، با بعثت او، بر انگیختن پیامبران را پایان رساند، و مهر ختام بر رسالت او گذاشت.

- اوست که در قیامت، اول و آخر و بسنده و کافی است.

- نگرهبانی و هدایت امت، و رهبری مردم و عنایت، همه از اوست.

- به درگاه او، از روی اخلاص و فروتنی و چاکری پناه ببر، تا کرامت ببینی.

- در حالی که بر او توسل جسته و از در او حاجت می خواهی، اشک خود را سیل آسا فرو بریز، تا از ملامت دیگران ترا نجات دهد.

- خود را در پناه او قرار بده، تا مگر از ظلم و ستم نجات یابی.

- تو بر سرای چنین وجود گرامی فرود آی، و بگو: ای کسی که هر گونه بزرگواری را در بر گرفته ای.

- تو آن کسی هستی، که با جودت، ابرها و دریاها را خجل کردی.

- تو آن کسی هستی که در محشر، خدا داوری ترا درباره ما می پذیرد.

- تو آن کسی هستی که هر گاه نبودی، دیگر از عقیق و تهامه ذکری

[صفحه ۸۴]

در میان نمی آمد.

- توئی که بی وجود تو، دیگر کسی هیچ دیاری را آرزو نمی کرد.

- توئی که بی وجود تو، دیگر کسی بر خاک حجاز بار سفر نمی بست.

- توئی که هر کس دست ترا لمس کند، همه بیماریهایش شفا و بهبود می باید.

- تویی که به حد اعلی جمال رسیده ای، و زیبایی و حسن در سیمای تو می درخشد. (قصیده ۶۶ بیت)

بهاء الملّه و الدین

اشاره

تولد ۹۵۳ وفات ۱۰۳۱

خدا، بر آن شبهایی که تا به صبح بیداری کشیده، و دیده از دیدار ستارگان به تماشای زیبا خان دوختیم، برکت دهد.

آنگاه که ستاره و ماه، سر گشته و حیران گشتند، و آنکه خوابش می ربود، خواب را از خود دور کرد. و بدین گونه، شب به روز جهان افروز مبدل گشت. در آن هنگام، ما سوار بال تاریکی شده و به یکدیگر پناهنده می شدیم. و ساقی برخاسته، از میان تیرگی بدر می آمد، و همچون ماه که نور افشانی کند طلوع می کرد. با نور پر فروغ خویش با رخساری که ماه عالمتاب شبانگاه را رسوا می کرد،

[صفحه ۸۵]

و چهره ای که عرق شرم از آن می ریخت، و لبخندی که از سپید دنداننش نمایان می شد، اقحوانی را می مانست که چهره بر افروزد، همه تیر گیها را می زدود. ما، درمان درد و سوکهای خود را خوردیم، و نسیم هوا را با نسیم مهر در آمیختیم، و بر دو سر چشمه نور فرود آمدیم، شب از ما روی برتافت، و سپیده صبح پیش ما پرتو افشاند. ما بر آن زیبا رخ حجازی دل بستیم، و اسرار نهران دل، پیش وی فاش ساختیم، او نیز جام صراحی را، با باده گلگون تقدیم داشت، تو گوئی که با آتش رویارو گشته ایم. با جام مجوسی آبیاری شدیم، آنگونه که با تبر سرخ مصری سیراب شوند، باده کهن رمانی و نورانی و ارغوانی به کف گرفتیم، باده ای که همه جانها بسوی آن اظهار شوق و نیاز می کنند. برخیز که خروس بانگ می زند، و بر خوردن آن باده فریاد بر می آورد. و آنگاه که ساقی عشق، باده مهر را فرو می ریزد، گوئیا زیارویی پرده از رخ بر کشیده، و در تاریکی شب بوسه آتشین بر می دارد. وزش باد صبا، اندام او را به اهتزاز آورده و مرا غارت کرده است، و پیوسته دیده من بر دیدار او دوخته است. من هرگز آن مجلسی را که در پیشگاه او

[صفحه ۸۶]

داشتم، از یاد نمی برم، مجلسی که گاه نشستن در آن هشیار، و هنگام برخاستن سر مست بودیم. ما از دوستان و مصاحبت بزرگان برخوردار بودیم، بزرگانی که در این سرزمینها و این خیمه ها آرمیده بودند. آیا نمی بینی که چگونه خواب را ترک گفتیم، و جز باقی مانده خاشاک اینک بجای نمانده، ما هر دو سر گشته به هر سو می خرامیم؟ خدایا، چقدر بایدت سپاس گفت؟ این مجلسی بود که همه آرزوهای ما را در بر می گرفت. آنگاه که این شوق و آرزومندی، و این اندوه عشق از دلم ربوده شود، و یار از برم کناره بگیرد، چنان است که گلنار را با ابراندوه پوشانده اند. این یاد، رخساری چنان فرخنده دارد که هر بدبختی را از بین می برد. و در طراوات، همچوپن شاخسار شاداب و خرم است. گفتارش آتش هوی را فرو می نشاند، و همانند آهوان که در مواجهه با بیشه شیران در اضطراب ورم به سر می برند مرا به تشویش می آورد. هلال آسمان از پرتو سیمای او ناپدید می شود، و از قامت او، قامت شاخساران شرم می کند و رنج می برد. و شگفتا که ماه و

درختان کشیده قامت، از دیدن او، چنانند که ماه سر در غروب می کشد و دگری متواری می گردد.

[صفحه ۸۷]

چهره زیبایش هر جا که درخشید، تیرگیها و تاریکیها را روشن، و صورتهای با ملاحظت را، از راه خود دور کرد. با درخشیدن خود، همه اندوهان را از جان ما بسترد، و با دمیدن صبح، ما را سیراب کرد. و همه تاریکیها، بامقدم فروغش گریختند. ای آن آهوی زیبایی که مقام بلند داری، و مادر حسرت وصال اندوه می خوریم و براستی آنجا که این پیشوایی پاک، حیدر که آغاز حمله کند، لشکر دشمن پای بفرار می گذارد.

این امام مخلوقات، ریشه همه کارها و شفیع مردم در روز هولناک است. جوانمردی که خدا و رسولش او را دوست دارند، او وصی پیامبر و همسر فاطمه است. و در روزگار، هر چه افتخار و نکوکاری است، همه را در بر گرفته است.

وای بر حال کسی که - برای یکبار هم که شده - به زیارت این وجود گرامی، که نورانیتش ماه آسمان را زیر پا گذشته، نائل گشته است.

و خوشا بحال کسی که یک بار به دیدار او نائل گشته پس ای آن کسی که سوار مرکب رهسپار زیارت او بی، بیابانها را در می نوردی و دره ها را پشت سر می گذاری

[صفحه ۸۸]

هر گاه آرزو نمودی که خدای آسمانها را خشنود سازی، و از پس کوری به هدایت و رشاد برسی، و در روزی که همه تشنه خواهند بود، از حوض کوثر سیراب گردی، بس آن هنگام بایدت به سرای مورد نظر می رسی و از راههای دور به آن دیار بیوندی.

آنگاه که با مزار علی ولی الله علیه السلام رویارو شوی، و محبت صراط مستقیم رافاش گردانی و عرضه کنی، آنگاه که این ریسمان نیرومند الهی را مشاهده کردی، و از پس سفر طولانی مقصد نورانی گام نهادی، دیگر شایسته نیست که خواب را بر دیده آشنا کنی. تو جزاندر کی، طعم خواب را نچش!

رحل اقامت را در آن جایگاه بیفکن. گامی از سر زمین او بدر منه. بر آسمان قبر آن امام مشرف شو، و همچون خطاپیشگان خوار مایه در آنجا درنگ کن، و در بین انبوه مردم راه باز کن، و خاک او را عطر آگین استشمام کن.

هر گاه بر آنی که از پروردگار آسمان و زمین فرمانبری کنی، پس آگاه باش که دوستی امامان از واجبات او امر است. تو با بجای آوردن این فریضه، پاداشت رادو برابر کن، و رخسار خود در راه آنان خاک آلود کن و بگوی: چه زیبا آرامگاهی نصیب کرده ای هر گاه بر آن حرم و آستان، سالم فرود آمدی، عاشق و شیفته و تشنه، به زیارت قبر او - قبر کسی که در بزرگواری بدرجه رفیع رسیده است. بشتاب آنجا است که نور مزارش، آسمان را فرا گرفته و همه جاپر تو افکنده

[صفحه ۸۹]

و همه خانه ها را بر افروخته است.

اگر دوران زندگانی و عصر این بزرگوار را درک نکرده ای، پس به یاری گریه و ناله یاری او را درک کن. در پیشگاه او بایست و

فرمانش را امتثال کن، و از او و از مزار او بخواه و مسالت کن. بگو: ای کسی که در این قبر آرمیده ای، و افتخار بزرگ به چنگ آورده و در همه روزگاران زنده و جاوید مانده ای.

با دلی شیفته در برابر قبر او درنگ کن، و از دشمنانش بری باش. شوق و مهر خود را نثار خاکش کن، و ارادت را فاش گردان. از آن آستان پاک، گام برون منه. به او، از چاکر و غلامش، سلام شیفته و دوستی را برسان، دوستاری که از زیارت خاکش بدور مانده است.

هان بر زیارت او از نزدیکی همت گمار، تا مگر پاداش بینی، و به بیاری او نجات پیدا کنی. برخیز، خاک آستانش را بر رخسار بمال، و دردها و سختیهای خود را بر در او اظهار کن، و از روی خاکساری و نیازمندی، روی بر خاک او بمال. ای کسی که پس از طی بیابانها و راههای دور، به پیشگاه امام هدایت و شفیع امت بار یافته ای، به دامنش چنگ بزن، که او رشته محکم ولایت است هر کس بجز بر حیدر کرار پناهنده، شود، از اسارت نمی رهد.

[صفحه ۹۰]

در آن مکان مقدس، بسیار اشک بریز، و بگو که ای قسمت کننده جهنم و بهشت، بنده تو از پیشگاه تو امید امان دارد، و به انواع بلاها و ستم ها گرفتار آمده است، از حوادث عالم بر تو پناه آورده است.

ای کشتی نجات، بر تو پناه آورده ام، و در زندگانی بجز محبت تو پناهی ندارم. محنت و رنج قبر را بهنگام مرگ، از او بردار. این توئی که هر گاه حوادث بر کسی روی آورد و بر تو پناهنده شود، روزگار نمی تواند با توجه تو به او ستم کند.

پیشوایی که پروردگار آسمانش، او را به پیشوایی برگزیده، و در آنروز که همه تشنه خواهند بود، حوض کوثر به دست او سپرده شده، و او پناهگاه دور افتادگان و حامی بی پناهان است، و هرگز نخواسته است که کسی را از حمایت خود نا امید کند، همچنانکه در جنگها هم بر پناهندگان آسیب نرسانده است.

این امامی است که همه رهنوردان و کاروانها بسوی او روانه، و گناهان خلایق در پیش او ناپدید می شود. و من امیدوارم فرد ای قیامت، شربتی از دست او بنوشم، و هیچ پناهی جز در او ندارم و بجز بر پیشگاهش جایی پناه نمی برم. آن کسی که حال دردمندی خود را، بر این امام - که خدایش مقام او را بر پیغمبر وحی سفارش کرده - باز گو کند، هرگز نومید نمی گردد. او

[صفحه ۹۱]

کسی است که بارهای سنگین ما را سبک، و از لغزشهای ما را نگهداری می کند.

این پیشوایی است که با توسل به او، شرک از من روی بر می تابد، و ستم و تباهی از ما مردم دور می شود. امامی که پیغمبر مصطفی صلی الله علیه و اله او را برادر نامیده و برگزیده است. این امام، برگزیده پرهیز گاران و کن هدایت، و رهنمای سرگشتگان است. اوست که حقیقت دین را، از پس پرده خفا بر ما نشان داد، و چقدر بیماران که بیاد او شفا یافته اند، امامی که ولی الله و پرهیزکار و فادار است، علی علیه السلام کسی است که خدای بر فضیلت او گواهی داد، و او را آشکارا برگزیده است.

در میدان نبرد، بسی پهلوانان را سرکوب و خوار کرده، و بسا نیکمردان و پناهندگان را بر سایه پناه خود کشیده است، آری او صاحب عطای بزرگ است، و هر جا او فرود آید، برکت و خیر آنجا نازل می شود، و به دنبال او هر کجا که رود، می رود.

آنگاه که پیام دین‌اعلام گردید، به یاری او به پیروزی رسید، و هر جا که رفت، از خون دشمنان رنگین شد. او در میان مردم افتخاراتی دارد که کاملاً آشکار است، جوانمردی که در بزرگداشت او هر چه خواهی و گویی، باز کم است، جز آن توصیفی که نصاری از حضرت عیسی علیه السلام کرده اند.

در آن روزی که مردم را - همچون مرغان تشنه که در آن‌آشیان خود هستند - خواهی دید که این امام، در کنار، حوض کوثر، تشنگان را سیراب

[صفحه ۹۲]

خواهد کرد. علی علیه السلام کسی است که هیچ کسی به پایگاه و مقام او دسترسی ندارد. اوست که در ليله المبيت در رختخواب پیغمبر خوابید، و پیغمبر رهسپار غار گردید.

علی علیه السلام پیشوای من است، و چه خوب پیشوایی. فردای قیامت، از آتش جهنم، مرا نجات خواهد داد. او چه نیکو یآوری برای پیغمبر بود، پیغمبر در روز غدیر با او اظهار برادری کرد، و این بفرمان خدا بود که او را برگزید.

علی علیه السلام پیشوای من است، و گرنه جز او پیشوایی ندارم. کسی است که خدای متعال، او را به این مقام مخصوص داشته، و من مهر و تولای او را بر دل دارم. او گوهر ولایت، و گرامی فرد مخلوقات، و کسی است که بزرگترین مقام، و در بین خاندان قریش، پاکترین موقعیت و تبار را دارد.

همانگونه که اصحاب کهف و رقیم هدایت شدند، او نیز پیروان آیین خود را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، و سرانجام، رضای الهی شامل حال پیروان اوست. پس ای علی علیه السلام که بمثابة کشتی نوح علیه السلام و آتش موسی کلیم علیه السلام نجات بخش مایی، ای آنکه اسرار این بساط عالم هستی

ای سرور من و ای برادر مصطفی صلی الله علیه و اله ای کسی که پس از پیامبر صلی الله علیه و اله، اخلاص عمل از جانب تست، بر تراز جانب من همواره درود باد، درودی بهنگام وفا، درودی که تا خورشید طلوع، و غروب دارد کاروانان در سیر و حرکتند،

[صفحه ۹۳]

ادامه دارد. (از قصیده و مخمس)

شرح حال شاعر

شیخ محمد پسر حسین پسر عبد الصمد حارثی عاملی جبعی، شیخ الاسلام، بهاء المله و الدین، استاد استادان و مجتهدین، از شخصیت‌های بس نامداری است که شهرتش عالمگیر است. و تبحر او در علوم و دانشها و موقعیت استواری که در فضل و دینداری دارد، از هر گونه ستایش و توصیف مستغنی است، و نیازی نیست که در مقام او سخن گفت، چرا که هر کس او را شناخته، بخوبی شناخته است، این دانشمند الهی فقیه محقق و عارف بزرگوار و مولف با ابتکار و بحاث نکته سنج و نیک اندیش و ادیب شاعر و بر خوردار از همه فنون را، همه می‌شناسند. او یکی از نوابغ امت اسلامی، و از نوابغ بزرگ، قهرمان جهان دین و دانش و کسی است که "محبی" در کتاب (خلاصه) خود ۴۰۴: ۳ او را چنین معرفی کرده است:

"شیخ بهائی تالیفات و تحقیقات گوناگونی دارد، و او از شایسته ترین کسانی است که لازم است شرح حال و اخبار و مزایای او را

وجه همت قرار داد، و عالم رابه فضایل و بدایعش آشنا کرد. او به تنهایی یک امت بود، بجهت اینکه به همه دانشها احاطه داشت، و از دقایق فنون آگاه بود. و گمان نمی‌کنم که زمانه نظیر او را بیاورد، و همتایی بر او نشان دهد. خلاصه سخن اینکه تاکنون گوش حقیقت‌نویشان، اخباری شگفت‌تر از حالات و اخبار او

[صفحه ۹۴]

نشیده است.

نسبش به تابعی علوی مذهب حارث همدانی منتهی می‌شود، و ما شرح حال او را در ترجمه پدر بزرگوارش شیخ حسین نقل کرده ایم.

شرح حال و توصیف احوال او را آنچنان که شایسته است می‌توان در لابلای بسیاری از کتب شرح حال بدست آورد که از آن جمله است:

سلافه العصر ص ۲۸۹، امل‌الامل ص ۲۶، تذکره نصر آبادی ص ۱۵۰، الروضه البهیه از سید شفیع، ریحانه الالباء شهاب‌الدین خفاجی ص ۱۰۷-۱۰۳، خلاصه الاثر محبی ۴۴۵-۴۴: ۳، جامع الرواه اردبیلی، اجازات البحار ۱۲۳، نقد الرجال ص ۳۰۳، محبوب القلوب اشکوری، لولوه البحرین ص ۱۵، ریاض‌الجنه زنوری در "الروضه الرابعه" ذیل حرف باء تحت عنوان "بهائی"، "الاجازه الکبیره شیخ عبد الله سماهیجی، اجازه الکبیره شیخ میرزا حیدر علی بن عزیز الله نظری اصفهانی. تاریخ عالم آرا ج ۱ ص ۱۱۵، الاعلام زرکلی ۳ ص ۸۸۹، نسمة السحر فیمن تشیع و شعر، روضات الجنات ص ۶۳۲، مستدرک الوسائل ۳ ص ۴۱۷، ریاض‌العارفین ص ۴۵، مجمع الفصحاء ۲ ص ۸، روضه الصفاء ج ۸ در ذکر علمای دوره صفویه، نجوم السماء ص ۲۶، طرائق الحقائق ۱ ص ۱۳۷، مطلع الشمس ۲ ص ۱۵۷ تا ۳۸۶، تمییم امل‌الامل از ابن ابی شبنه، تکمله الرجال شیخ عبد‌النبی کاظمی، شرح قصیده "وسیله الفوز و الامان" از احمد متینی، قصص العلماء ص ۱۶۹، تکمله امل‌الامل از سید ابی محمد حسن صدر الدین کاظمی، تنقیح المقال ۳ ص ۱۰۷ هدیه الاحباب ص ۱۰۹، الکنی و الالقاب ۲ ص ۸۹، سفینه البحار ۱ ص ۱۱۳، الفوائد الرضویه ۲ ص ۵۲۱-۵۰۲، مفتاح التواریخ ص ۳۳۲، من الرحمان ۱ ص ۶، دائره المعارف بسقانی ۲ ص ۴۶۴-۴۶۲، تاریخ آداب اللغه العربیه ۳ ص ۳۲۸، وفيات الاعلام شیخ رازی معجم

[صفحه ۹۵]

المطبوعات ص ۱۲۶۲، مجله‌العرفان جزء هشتم و نهم از جلد ۲ (سال ۱۳۲۸ هجری) ص ۵۲۱ و ۴۷۶ و ۴۷۲ و ۴۱۳-۴۰۷ و ۳۸۳ شاگردش علامه مولی مظفر الدین علی، در شرح حال استاد رساله ای تألیف کرده، و همچنین شیخ ابو‌المعالی پسر حاج محمد کلباسی نیز، در احوال وی کتابی نگاشته است: اخیرا کتابی در تاریخ زندگانی این دانشمند به طبع رسیده بقلم "سعید نفیسی" نویسنده ایرانی و در پایان این بخش در پیرامون این کتاب سخن خواهیم گفت.

استادان و مشایخ او

شیخ بزرگوار بهائی، بمناسبت مسافرت‌هایی که جهت کسب علوم داشته زمان درازی از عمر خود را صرف این کار کرده، و بدنبال گمشده علمی خود نواحی دور دست و شهرها و آبادیهارا زیر پا گذاشته، و در این آرزوی بزرگ به همه مجامع اسلامی سر زده،

واز محضر بزرگان دین و روسای مذهب و اعلام امت و استادان هر دانش و فنی و نوابغ برگزیده و برجسته هر علمی بهره گرفته، که برای آگاهی از احوال مشایخ او در اخذ و روایت و قراءت، باید به لابلای معاجم و تراجم مراجعه کرد:

۱- از پدر بزرگوار شیخ حسین بن عبد الصمد اخذ کرده و از او روایت می کند.

۲- شیخ عبد العالی کرکی متوفی ۹۹۳ پسر محقق کرکی متوفی ۹۴.

۳- شیخ محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی شافعی، که شیخ بهائی از او روایت می کند، و اجازه ای نیز از او دارد که در اجازات بحار ص ۱۱۰ ضبط شده

[صفحه ۹۶]

است (تاریخ اجازه: ۹۹۲).

۴- شیخ مولی عبد الله یزدی متوفی ۹۸۱ صاحب حاشیه، که از وی اخذ کرده، و این موضوع در " خلاصه الاثر " و دیگر جاها ذکر شده است.

۵- مولی علی مذهب مدرس، که علوم ریاضی را شیخ بهائی از او فرا گرفته است.

۶- قاضی مولی افضل قاینی.

۷- شیخ احمد کجائی کهدمی معروف به پیر احمد، که شیخ بهائی در قزوین بر او قراءت کرده است.

۸- نطاسی محنک عماد الدین محمود، که طب را از وی یاد گرفته است. " مولی محبی " در " خلاصه الاثر " نقل می کند (۴۴۱):

۳ (که در هنگام اقامت در مصر، با استاد محمد بن ابی الحسن بکری مجالست داشت، و این استاد در بزرگداشت شیخ خیلی مبالغه می کرد، و یک بار که اوبه استادش گفته بود: " ای مولای من، من، درویشی فقیر هستم، چرا اینهمه مرا تعظیم می کنی؟ " در جواب گفته بود: من از تو رانحه فضل استشمام می کنم " و استاد در قصیده ای او را چنین ستوده است:

ای مصر، ترا مبارک و خرم باد باغی که خوشه هاو میوه هایش رسیده و در دسترس است خاکش در زیبایی همچون طلا، و آبش در زلالی همانند نقره شفاف است. نسیم آن، مشک را شرمسار کرده، و گلهايش هر گلی را ارزان داشته است. از آن هنگامی که در سر زمین تو پیاده شدم، یاران و دوستان را فراموش کردم پس خدا نگهدار چنان باغی که شادابی و طراوت آن کافی و لذتبخش است پرندگان آن مایه تسلاي خاطرند، و نغمه موزونشان همه جا فراگیر شده است.

آنکه خواهد در آن دیار، خوشبخت زندگی کرده، و از گذران دلپذیری

[صفحه ۹۷]

برخوردار شود.

باید بسراغ دانش و دانشیان رود، و نادانی را مانع و پرده ای بر آن بشمار آورد، زیرا در این شهر علم پزشکی و منطق در یکسو، و نحو و تفسیر در سوی دیگری آرمیده است.

با وجود چنین محضر علمی، بایدش مجلس درس و آموزش، و متن شرح و حاشیه یکسو نهد.

ای روزگار، تا کی و تا چه وقت، با حوادث خود، ایام مرا تیره می داری؟

- و این آیین تست که، با هر فاضل بلند همتی این چنین رفتار می کنی.

- آرزوها را دگرگونه جامه عمل می پوشانی، کاستی و حرمان را در آرزوها جایگزین می گردانی.
- هر گاه تو مرا از آن گروهی می پنداری، سوگند بجان و زندگانیم که سست گمانی است.
- این عذاب و شکنج را از من برگیر، و گر نه پیشگاه حضرت استاد شکوه خواهم برد.

در ص ۴۴۰ و ۴۴۱ " خلاصه الاثر " چنین گوید: " پیامبر - علیه الصلوات و السلام - را زیارت کرد، آنگاه به گردش پرداخت، پس سی سال به جهانگردی ادامه داد، و در آن هنگام به حلقه بسیاری از دانشمندان درآمد، سپس برگشت و در دیار عجم مسکن گزید، تا جائیکه گوید: به اصفهان آمد و خبر آمدنش به گوش شاه عباس رسید، شاه عباس پیشنهاد کرد که ریاست علما را بر عهده گیرد، پس این سمت را، بر عهده او گذشت و مقامش را بالا برد، و کارش بالا گرفت، الا اینکه با مذهب پادشاه که زندقه بود همراهی نداشت در انتشار شهرتش در بلاد اسلامی کوتاهی کرد، و تنها نکته ای که قابل ذکر است، اینکه در محبت اهل بیت غلو می کرد."

[صفحه ۹۸]

امینی می نویسد: چقدر جسارت می خواهد، که یک نفر درباره مومنی که شهادت می دهد که: خدا پروردگار من است، این چنین ناسزایی بگوید، و مردی را که در روزگار خود مورد احترام و دوستار خاندان علی علیه السلام بوده است، به زندقه نسبت بدهد. و آشکار است که این ملک نیکبخت، چقدر در دین و مذهب و اعمال و رفتار و ترک منهیات اهتمام داشته، و جز بر مذهب بزرگان عصر خود - که شیخ بهائی از جمله آنها است - نبوده است، و از او جز احترام و موالات عترت پاک پیامبر علیهم السلام و تایید حق آنها چیزی مشاهده نشده، اما گوینده آن روایت، در حق او دشمنی و کینه به خرج داده، و پروایی در این خصوص بخود راه نداده، و در گفته خود مبالغاتی نداشته است، و این خوی ناپسندی است که از چنین کسانی بعید نیست.

و کاش می دانستم که این شیخ بزرگوار ما، درباره محبت اهل بیت پیامبر - صلوات الله علیهم - چه غلوی کرده است؟ آری، شیخ بهائی غلوی نکرده، لکن کسی که این اظهار نظر را کرده، فضائل بیشماری را که خداند بر اهل بیت رسول الله علیهم السلام مرحمت کرده، و هر عظمتی را که بر آنها نصیب داشته، غلو شمرده است و این عادت دشمنان گذشته و حال اهل بیت است، و شکوه ما همه بر خداست.

شاگردان شیخ

اشاره

شاگردان شیخ بهائی و کسانی که از او روایت کرده اند از شیخ بهائی، بسیاری از علمای بزرگ، علوم دینی و فلسفه و ادبیات فرا گرفته اند، همچنانکه با اجازه او گروهی از مشاهیر دانشمندان، از وی روایت کرده اند، که اینک نام هر دو گروه به ترتیب حروف یاد می کنم:

حرف (الف)

۱- شیخ ابراهیم پسر فخر الدین عاملی بازوری. امل الامل ص ۵.

۲- سید نظام الدین احمد پسر زین العابدین علوی که سه اجازه از شیخ دریافت داشته، که بسال ۱۰۱۸ نگاشته شده و در " اجازات

البحار " ذکر

[صفحه ۹۹]

شده است.

۳- شیخ ابو طالب تبریزی که از شیخ بهائی تلمذ کرده و اجازه ای دریافت داشته است (ریاض العلماء).

۴- سید ظهیر الدین ابراهیم پسر قوام الدین همدانی متوفای سال ۱۰۲۵، که از وی اجازه گرفته است (جامع الرواه، سلافه، نجوم السماء).

۵- سید ابو القاسم رازی غروی، که از شیخ بهائی اجازه دارد (وفیات الاعلام).

۶- سید احمد پسر عبد الصمد حسینی بحرانی. و سلافه العصر، امل الامل).

۷- سید معین الدین محمد اشرف شیرازی، که شیخ بهایی برای کتابش (مفتاح الفلاح) بسال ۱۰۲۱ به وی اجازه داده است.

۸- سید احمد پسر حسن موسوی عاملی کرکی، که از شیخ بهائی اجازه ای بتاريخ ۱۰۱۲ دریافت کرده است (اجازات بحار ص ۱۳۲)

حرف (ب)

۹- سید بدر الدین پسر احمد عاملی انصاری ساکن طوس، که " اثنی عشریه الصومیه و الصلوتیه " شیخ بهائی را شرح کرده است. (امل الامل).

۱۰- کمال الدین حاج بابا پسر میرزا جان قزوینی، که شیخ بهائی اجازه ای به تاریخ ۱۰۰۷ برپشت جلد " جبل المتین " برای وی نوشته است، و این جبل المتین کتابی است که این شخص نوشته است. (الذریعه ۲۳۷: ۱، مستدرک الاجازت).

۱۱- امیر محمد باقر استرآبادی مشهور به طالبان: (امل الامل ۶۰).

۱۲- مولی محمد باقر پسر زین العابدین یزدی تتمیم امل قزوینی، نجوم السماء).

[صفحه ۱۰۰]

۱۳- مولی بدیع الزمان قهپانی که در پشت جلد " الاثنی عشریه الصلوتیه " اجازه ای به نام او نوشته است. الذریعه ج ۱: ۲۳۷

حرف (ج، ح، خ)

۱۴- شیخ جعفر پسر شیخ لطف الله پسر شیخ عبد الکریم میسی عاملی اصفهانی، که خود و پدرش بسال ۱۰۲۰ از شیخ بهایی اجازه دریافت کرده اند و اجازات بحار ص ۱۳۰).

۱۵- شیخ جواد پسر سعد جواد بغدادی، که به " فاضل جواد " معروف است، از شیخ بهائی روایت می کند (مستدرک ج ۳: ۴۰۶).

۱۶- شیخ جعفر پسر محمد پسر حسن خطی بحرانی. (امل الامل. سلافه العصر) و در سلافه، وفات او را سال ۱۰۲۸ نوشته است.

۱۷- مولی حسنعلی پسر مولی عبد الله تستری متوفای سال ۱۰۶۹ (بر طبق نوشته سلافه) یا متوفای ۱۰۷۵. شیخ بهائی به تاریخ ۱۰۳۰ اجازه ای بروی نوشته که در " اجازات البحار " ذکر شده است.

- ۱۸- حاج مولی حسین یزدی اردکانی، که "خلاصه الحساب" شیخ بهائی را شرح کرده و تقریظی از استاد دریافت کرده است. (ریاض العلماء).
- ۱۹- سید حسین پسر سید کمال الدین ابزر حسینی حلی از شیخ بهائی روایت می کند. و این موضوع، از اجازه شیخ عبد علی خمایسی که از سید حسین در مورد شیخ ناجی حصیناوی بسال ۱۰۷۲ ذکر شد، و دیگر اجازات، بر می آید.
- ۲۰- شیخ حسین پسر حسن عاملی مشغری که ساکن مشهد حضرت رضا علیه السلام بوده، و در همانجا به خاک سپرده شده، با اجازه ای که دارد از شیخ روایت می کرده، و این اجازه در کتاب النکاح "تذکره" آمده است (امل الامل).
- ۲۱- شیخ حسین پسر علی پسر محمد حر عاملی ساکن اصفهانی (امل الامل).

[صفحه ۱۰۱]

- ۲۲- سید حسین پسر محمد علی پسر حسین عاملی جعی متوفی ۱۰۶۹ (امل الامل).
- ۲۳- سید حسین پسر حیدر کرکی متوفی ۱۰۷۶ که با سه اجازه که در تاریخهای ۱۰۲۰ و ۱۰۱۰ و ۱۰۰۳ از طرف شیخ بهائی صادر شده از وی روایت می کند.
- ۲۴- سید امیر شرف الدین حسین، که از طرف این دانشمند بسال ۱۰۳۰ بر روی اجازه شهید ثانی که بر پدر علامه اجازه نوشته، اجازه ای نگاشته است که در "اجازات بحار" آمده است.
- ۲۵- میرزا حاتم بیگ اعتماد الدوله اوربدادی، که علم اسطرلاب را از این دانشمند فرا گرفته، و استادش شیخ بهائی، رساله "حاتمیه" را بنام او بفارسی نوشته است (۱۰۱۹).
- مولی خلیل پسر غازی قزوینی متوفی سال ۱۰۸۹، که از شیخ روایت می کند (سلافه العصر امل الامل. المستدرک ۳: ۴۱۳).
- ۲۷- مولی خلیل پسر محمد اشرف قاینی اصفهانی، که از غیر مترجم له روایت می کند.

حرف (ر، ز)

۲۸- رضی الدین پسر ابو اللطیف قدسی. (خلاصه الاثر ۳: ۴۴۳).

۲۹- شیخ زین الدین پسر محمدنوه شهید ثانی متوفی سال ۱۰۶۴ (الدرالمشور).

حرف (س، ش، ص)

- ۳۰- مولی سید پسر عبد الله نصیری، که بعضی تالیفات استادش را به خط خود نوشته، و بر روی آن خط استادش ملا سلطان حسین پسر ملا سلطان محمد استر-

[صفحه ۱۰۲]

آبادی (مولف "تحفه المومنین" که در سال ۱۰۷۸ به شهادت رسید) به چشم می خورد.

۳۱- شیخ سلیمان پسر علی پسر راشد بحرانی شاخوری متوفی... ۱۱۰۱ (روضات الجنات ص ۵۳۹)

- ۳۲- کمال الدین سید شاهر میر حسینی که شیخ بهائی در حاشیه نسخه ای از " اربعینیه بسال ۱۰۰۸، اجازه بر او نوشته است. (الذریعه ۱: ۲۳۸).
- ۳۳- مولی صالح پسر احمد مازندرانی متوفای سال ۱۰۸۱ یا ۱۰۸۶ که از شیخ روایت می کند. (مستدرک ۳: ۴۱۳).
- ۳۴- مولی محمد صادق پسر محمد علی توپسرکانی، که " لغز " استادش را شرح کرده است. (الذریعه).
- ۳۵- مولی محمد صالح گیلانی، ساکن یمن، که بسال ۱۰۸۸ وفات یافته است. (نسمه السحر).
- ۳۶- شیخ صالح پسر حسن جزایری، که از شیخ بهائی سوالاتی کرده، و شیخ در ضمن جواب سوالات، اجازه ای نوشته‌ای. (امل الاصل).
- ۳۷- شیخ نجیب الدین علی پسر محمد پسر مکی عاملی جبعی. (امل الاصل).
- ۳۸- شیخ زین الدین علی پسر محمد پسر سلیمان بحرانی متوفی سال ۱۰۶۴، که اجازه شیخ بهائی را بر این شخص، شیخ سلیمان ماخوری بحرانی در شرح حال علمای بحرین ذکر کرده است. (لولوه البحرین، المستدرک ۳: ۳۸۸).
- ۳۹- مولی عبد الوحید پسر نعمت الله دیلمی استرآبادی، که تالیفات زیادی دارد. (ریاض العلماء).
- ۴۰- شیخ علی پسر محمود عاملی. (امل الاصل).
- ۴۱- شیخ علی پسر نصر الله جزایری مولف " الحاشیه علی الروضه البهیة " رساله شیخ سلیمان ماخوری در علمای بحرین.
- [صفحه ۱۰۳]
- ۴۲- مولی عز الدین علی النقی ابو العلا محمد هاشم کره ای متوفی سال ۱۰۶۰ که از شیخ بهائی روایت می کند. (مستدرک نوری ۳: ۴۰۵).
- ۴۳- شیخ عبد العلی پسر ناصر پسر رحمت الله حویزی، که تالیفات بسیاری دارد. (امل الاصل).
- ۴۴- شیخ عبد اللطیف پسر علی حویزی. (امل الاصل، مستدرک الوسائل).
- ۴۵- سید عبد العظیم پسر سید عباس استرآبادی. (ریاض العلماء).
- ۴۶- سید شمس الدین علی پسر محمد پسر علی حسینی خلخالی که " خلاصه الحساب " و تشریح الافلاک " استادش را در سال ۱۰۰۸ شرح کرده است. (ریاض العلماء).
- ۴۷- سید بهاء الدین علی حسینی تفرشی که شیخ بهائی در هفتم ماه رمضان سال ۱۰۱۳ اجازه ای به وی صادر کرده اند. (مستدرک الاجازات).
- ۴۸- سید شرف الدین علی طباطبائی شولستانی غروی متوفی ۱۰۶۰ که از شیخ بهائی اجازه روایت دارند. (مستدرک ۳: ۴۰۹).
- ۴۹- شیخ نور الدین علی پسر عبد العزیز بحرانی که در شوال سال ۹۹۸ از شیخ بهائی اجازه دریافت داشته است.
- ۵۰- قاضی علاء الدین عبد الخالق معروف به " قاضی زاده کرهرودی " (ریاض العلماء).
- ۵۱- مولی مظفر الدین علی که رساله ای در شرح استادش شیخ بهائی و تعلیقاتی بر او نوشته است.
- ۵۲- شیخ علی پسر احمد نباطی عاملی، که " الاثنی عشریه الصلاتیه " استاد خود را شرح کرده است، و در سالهای ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲، سه اجازه از شیخ بهائی دریافت کرده، و برخی تالیفات استادش را بخط خودش نوشته، و بر روی آنها اجازات شیخ ضبط شده است.

[صفحه ۱۰۴]

- ۵۳- شیخ زکی الدین عنایت الله شرف الدین علی قهپانی نجفی مولف " مجمع الرجال. "
- ۵۴- ملا غیاث الدین علی اصفهانی که بموجب نقش " اجازات البحار ص ۱۳۶ " از شیخ بهائی روایت می کند.
- ۵۵- سید علی علوی بعلبکی عاملی، و شاید این شخص همان سید علی پسر علوان حسینی باشند.

حرف (ق، ک، ل)

- ۵۶- میرزا قاضی پسر کاشف الدین محمد یزدی ساکن مشهد امام رضا علیه السلام مولف " التحفه الرضویه فی شرح الصحیفه السجادیه. "
- ۵۷- ملا محمد قاسم گیلانی (نجوم السماء).
- ۵۸- سید امیر سراج الدین قاسم پسر میر محمد طباطبائی قهپانی که از شیخ اجازه روایت دارد. (جامع الرواه المستدرک ۳: ۴۰۹).
- ۵۹- ملا محمد کاظم پسر عبد علی گیلانی تنکابنی، که " تشریح الافلاک " را به امر استادش شرح کرده است. (ریاض العلماء ۶۰).
- ۶۰- شیخ لطف الله پسر عبد الکریم میسی عاملی اصفهانی که شیخ بهائی در سال ۱۰۲۰ اجازه ای بوی داده است. (اجازات البحار ص. ۱۰۳). این شخص در سال ۱۰۳۲ در اصفهان وفات یافته است شرح حال او را، شیخ حر عاملی در امل الامل، و کشمیری در نجوم السماء آورده اند.
- ۶۱- سید ابو علی ماجد پسر هاشم بحرانی متوفی ۱۰۲۸ که از شیخ بهائی دو اجازه دریافت کرده است.
- ۶۲- ملا محمد حسن فیض کاشانی متوفی ۱۰۹۱ که از شیخ اجازه روایت دارد (المستدرک ۳: ۴۲۱).

[صفحه ۱۰۵]

- ۶۳- نظام الدین محمد پسر حسین قرشی ساوجی، که " جامع عباسی " استادش را پس از وفات وی تکمیل کرده است.
- ۶۴- سید میرزا رفیع الدین محمد نائینی متوفای سال ۱۰۸۱، که از شیخ بهائی اجازه روایت دارد (لولوه البحرین، مستدرک ۳: ۳۹۰).
- ۶۵- شیخ محمد بن عاملی تبینی (امل الامل).
- ۶۶- شیخ محمود بن حسام الدین جزایری، که از شیخ بهائی روایت می کند (لولوه البحرین، مستدرک ۳: ۳۹۰).
- ۶۷- ملا محمد صدر الدین محب علی تبریزی که " الاثنی عشریات " و " مفتاح الفلاح " استادش را ترجمه کرده است.
- ۶۸- سید محمد تقی پسر ابو الحسن حسینی استرآبادی " امل الامل. "
- ۶۹- مولی علاء الدین محمد پسر بدر الدین محمد قمی.
- ۷۰- مولی محمد رضابسطامی که در سال ۱۰۳۰ شیخ بهائی اجازه ای برود داده است و متن اجازه را در نسخه ای از کتابش " الحبل المتین " نوشته است.
- ۷۱- مولی محمد تقی مجلسی متوفای سال ۱۰۷۰ که از شیخ اجازه روایت دارد. (اجازات بحار ص ۱۰۵، مستدرک الاجازات).
- ۷۲- شیخ حسام الدین محمود پسر درویش علی حلی نجفی، که از شیخ اجازه روایت دارد "، ریاض العلماء، المستدرک ۳: ۴۲۴ و اجازه شیخ عبد الواحد بورانی به شیخ ابو الحسن شریف).
- ۷۳- مولی صدر الدین محمد شیرازی معروف به " ملا صدرا " متوفای ۱۰۵۰ که از شیخ بهائی اجازه روایت دارد. (المستدرک ۳:

(۴۲۴).

- ۷۴- مولی صفی الدین محمد قمی که مطابق اجازه ای که در سال ۱۰۱۵ از او گرفته است روایت می کند اجازات البحار ص ۱۳۰.
- ۷۵- مولی محمد باقر پسر محمد مومن سبزواری متوفی سال ۱۰۹۰.

[صفحه ۱۰۶]

- ۷۶- ملا محمد امین قادری رادی. که از شیخ اجازه روایت دارد.
- ۷۷- شیخ بهاء الدین محمد عاملی که از استاد خود که همنام خودش هم هستند اجازه روایت دارد.
- ۷۸- امیر شمس الدین محمد گیلانی شارح (خلاصه الحساب).
- ۷۹- مولی ملک حسین پسر ملک علی تبریزی، که در سال ۹۹۸، شیخ بهائی بروی اجازه داده است. (نجوم السماء).
- ۸۰- سید محمد علی پسر ولی اصفهانی، که شیخ بهایی به وی و پدرش اجازه داده است. (الذریعه ۱: ۲۳۸).
- ۸۱- قاضی محمد الدین عباس قثمی دزفولی، که از شیخ روایت می کند و در اجازه ای که به پسر خودش قاضی فضیح الدین نوشته، شیخ بهایی را از استادان و مشایخ خود شمرده است (وفیات الاعلام).
- ۸۲- مولی معز الدین محمد، که از شیخ اجازه روایت دارد. (امل الامل).
- ۸۳- شیخ محمد پسر سلیمان مقابی بهرامی (لولوه البحرین) که از شیخ بهائی اجازه ای بتاريخ ماه شعبان ۹۹۸ دریافت کرده که در "المستدرک" موجود است.
- ۸۴- شیخ محمد پسر حسین حر عاملی مشغری، که به سال ۱۰۹۸ وفات یافته است (امل الامل).
- ۸۵- شیخ محمد پسر نصار هویزی (امل الامل).
- ۸۶- شیخ ابو الحسن محمد پسر شیخ یوسف بحرانی عسگری که با سه اجازه به تاریخهای: ۱۰۰۰ و ۹۹۹ و ۹۹۸، از شیخ روایت می کند (الذریعه، مستدرک

[صفحه ۱۰۷]

(الاجازات).

- ۸۷- شیخ محمود پسر حسام الدین مشرفی جزایری. (وفیات الاعلام).
- ۸۸- ملا مراد پسر علی خان تفرشی که بسال ۱۰۵۱ در گذشته است: (جامع الرواه).
- ۸۹- ملا محمد مشهور به تقی صوفی ضیاء آبادی قزوینی مولف "ملحقات الصحیفه الکامله" که در سال ۱۰۲۳ آنرا تالیف کرده است. این شخص، از شیخ بهائی تلمذ کرده و اجازه روایت دریافت داشته است.
- ۹۰- ملا محمد پسر شاه مرتضی پسر شاه محمود کاشی، برادر ملا محمد محسن فیض که به تصریح فرزندش- در ضمن اجازه ای که به پسرش نور الدین بن محمد بن مرتضی بسال ۱۰۸۸ نوشته است- از شیخ بهائی روایت می کرده است. (الذریعه ۱: ۲۵۰، مستدرک الاجازات).
- ۹۱- ملا مقصود پسر زین العابدین استرآبادی (ریاض العلماء).
- ۹۲- شیخ محمد شمس الدین پسر علی پسر خاتون عاملی، که "شرح اربعین" استادش را ترجمه کرده و بسال ۱۰۲۹ اجازه روایت

دریافت داشته است. (امل الامل، الذریعه ۱: ۲۳۹).

۹۳- ملا شریف الدین محمد رویدشتی معروف به " شریفای اصفهانی که در سال ۱۰۸۷ وفات کرده است تاریخ اجازه سال ۱۰۲۲ بوده است. (مستدرک ۴۰۹: ۳، اجازات البحار ص ۱۳۱).

۹۴- ملا شمس شمس الدین محمد کشمیری، که از شیخ بهائی اجازه روایت دارد، و همین موضوع را در اجازه ای که به شاگردش ملا هدایت الله پسر ملا عبد الصمد گیلانی در سال ۱۰۴۰ نوشته، تصریح کرده است. (وفیات الاعلام).

حرف (ه، ی)

۹۵- شیخ هاشم پسر احمد پسر حسام الدین اتکانی، که شیخ بهائی در سال ۱۰۳۰

[صفحه ۱۰۸]

اجازه ای به وی داده، و این اجازه به خط خود شیخ هاشم، بر روی، نسخه خطی " الاثنی عشریات " ضبط شده است. (الذریعه ۱: ۲۳۹).

۹۶- شیخ یحیی لاهیجی که بسال ۱۰۲۵، اجازه ای از شیخ دریافت داشته است.

تالیفات مهم شیخ بهائی

اشاره

گرچه به فرمان تقدیر صفحه‌زندگانی شیخ بهائی در هم پیچده و مرگ، چهره این دانشمند را از دیدگان، پنهان داشته است، لکن کتار فراوان و تالیفات گرانهای جاویدانش او را در عرصه روزگار جاوید نگهداشته است، که اینک نام کتابهای گرانقدر او را که در دانشهای گوناگون تالیف کرده است، می آوریم: ۱

۱- القروه الوثقی در تفسیر (مطبوع)

۲- جامع عباسی در فقه (مطبوع)

۳- رساله فارسی در اسطرلاب

۴- رساله عربی در اسطرلاب

۵- حاشیه بر تفسیر بیضاوی (مطبوع)

۶- حاشیه بر خلاصه الاقوال

۷- الاثنی عشریات الخمس

۸- رساله الحساب بفارسی

۹- عین الحیاه در تفسیر

۱۰- حاشیه بر مختلف الشیعه

۱۱- حاشیه بر رجال نجاشی

۱۲- ریاض الارواح (منظومه)

- ۱۳- شرح تفسیر بیضاوی
 ۱۴- حاشیه بر " الفقیه "
 ۱۵- سوانح سفر حجاز
 ۱۶- حواشی شرح التذکره
 ۱۷- تشریح الافلام (مطبوع)
 ۱۸- حل حروف القرآن
 ۱۹- توضیح المقاصد
 ۲۰- رساله فی الموارث (مطبوع)
 ۲۱- حاشیه بر قواعد
 ۲۲- حاشیه بر مطول
 ۲۳- حواشی بر کشاف
 ۲۴- شرحی بر شرح چغمین

[صفحه ۱۰۹]

- ۲۵- حاشیه بر ارشاد الاذهان
 ۲۶- رساله تضاریس الارض
 ۲۷- شرح حق المبین
 ۲۸- شرح دعای صباح
 ۲۹- الحبل المتین (مطبوع)
 ۳۰- شرح اربعین (مطبوع)
 ۳۱- زبده الاصول (مطبوع)
 ۳۲- الرساله الهالیه
 ۳۳- اسرار البلاغه
 ۳۴- در آیه الحدیث (مطبوع)
 ۳۵- الکشکول (مطبوع)
 ۳۶- لغز الزبده
 ۳۷- بحر الحساب
 ۳۸- لغز النحو
 ۳۹- رساله فی السوره
 ۴۰- تنبیه الغافلین
 ۴۱- الصراط المستقیم
 ۴۲- الرساله الاعتقادیه

- ۴۳- مشرق الشمسين (مطبوع)
- ۴۴- مفتاح الفلاح (مطبوع)
- ۴۵- خلاصه الحساب (مطبوع)
- ۴۶- المنخلاه (مطبوع)
- ۴۷- الجوهر الفرد
- ۴۸- الفوائد الصمدیه (مطبوع)
- ۴۹- تهذيب النحو (مطبوع)
- ۵۰- الجبر و المقابله
- ۵۱- رسالتان کریتان (مطبوع)
- ۵۲- رساله ای در قبله
- ۵۳- دیوان شعر
- ۵۴- رساله ای در صلوه
- ۵۵- رساله ای در حج
- ۵۶- گربه و موش (مطبوع)
- ۵۷- لغز القانون
- ۵۸- لغز الکشاف
- ۵۹- شرح صحیفه سجادیه تحت عنوان " حدائق الصالحین "
- ۶۰- رساله ای در اینکه پرتو ستارگان از آفتاب گرفته می شود.
- ۶۱- جواب سوالات شیخ صالح جزائری، ۲۲ مساله.
- ۶۲- شرح الفرائض النصیریة محقق طوسی.
- ۶۳- حاشیه شرح عرضدی بر مختصر الاصول.
- ۶۴- رساله ای در حل اشکال عطارد و قمر.

[صفحه ۱۱۰]

- ۶۵- رساله ای در نسبت کوههای بلند بر قطر زمین.
- ۶۶- رساله در قصر و تخیر در تفسیر.
- ۶۷- حاشیه " الاثنی عشریه " شیخ حسن.
- ۶۸- رساله ای در ذبیح اهل کتاب.
- ۶۹- حاشیه بر " معالم العلماء " ابن شهر آشوب که از او در " ریاض " نقل می شود.
- ۷۰- رساله ای در ترجمه آنچه امام رضا علیه السلام بر مامون نوشته است.
- ۷۱- وسیله الفوز و الامان، که شعری است در مدح صاحب الزمان.
- ۷۲- شرحی بر شرح رومی بر ملخص.

۷۳- کتالی در اثبات وجود قائم علیه السلام.

۷۴- رساله ای در حل عبارتی از " القواعد. "

۷۵- رساله ای در احکام سجود تلاوت.

۷۶- جواب المسائل المدنیات.

۷۷- رساله در طبقات الرجال.

شروح و تعلیقات بر آثار شیخ بهائی

اشاره

و اشعار زیادی از مثنوی و قصیده و ارجوزه، و نیز حاشیه هایی بر بعضی از تالیفات خودش دارد. علاوه بر اینها، گروهی از دانشمندان معاصر وی و دانشمندان پس از وی شروح و تعلیقات به نظم یا نثر بر آثار شیخ بهائی نوشته اند که اینهمه، از درجه توجه و اعتنای شدید این دانشمندان بر آثار این دانشمند، و از مراتب بزرگداشت آنها از او حکایت می کند. و اینک نام این دانشمندان را می آوریم:

الاثنی عشریات

۱- التعلیقات سید ماجد پسر هاشم بحرانی متوفای ۱۰۲۸، که شاگرد شیخ بهائی بوده که این تعلیقات را بر " الاثنی عشریات " استاد خود نگاشته است.

[صفحه ۱۱۱]

۲- شرح حسام الدین جمال الدین.

۳- شرح شیخ سلیمان پسر عبد الله ماخوزی بحرانی متوفای سال ۱۱۲۱

۴- شرح سید فیض الله پسر عبد القاهر حسینی تفریسی.

۵- شرح بر الاثنی عشریات الصلوتیه از شیخ علی پسر احمد پسر موسی عاملی نباطی.

۶- شرح بر الاثنی عشریات الصومیه، از شیخ حسین پسر موسی اردبیلی که ساکن استرآباد و معاصر شیخ بهائی بود.

۷- شرح عشریات الحجیه، از شیخ زین الدین حسین عاملی متوفای ۱۰۷۸ این شخص برادر صاحب " امل الامل " است.

۸- شرح بر الاثنی عشریات الصلوتیه، از سید نور الدین علی پسر حسین موسوی عاملی که در سال ۱۰۴۸ در گذشته است. این شخص برادر صاحب " المدارک " است.

۹- شرح الاثنی عشریات الصلوتیه از شیخ عبد الله پسر حاج صالح سماهیجی بحرانی متوفای ۱۱۳۵ که همین شرح را به نظم آورده است.

۱۰- حاشیه بر الاثنی عشریات الصلوتیه از شیخ حسن پسر شهید ثانی صاحب " المعالم " که در سال ۱۰۱۲، همان سال تالیف اصل

رساله، این تعلیق را بر آن نگاشته است.

۱۱- ترجمه " الاثنی عشریات الصلوتیه و الزکوٰتیه " از شاگرد شیخ بهایی یعنی: ملا صدر الدین محمد پسر محب تبریزی.

اربعین

۱- حاشیه بر اربعین از شیخ عبد الصمد پسر حسین که برادر شیخ بهائی بوده است.

[صفحه ۱۱۲]

۲- حاشیه اربعین از سید عبد الله پسر نور الدین پسر نور الدین پسر نعمت الله جزایری که بسال ۱۱۷۳ در گذشته است.

۳- حاشیه اربعین از ملا اسماعیل پسر محمد حسین خواجهانی اصفهانی که بسال ۱۱۷۳ در گذشته است.

۴- حاشیه اربعین از شاگرد شیخ بهائی یعنی مظفر الدین علی.

۵- ترجمه شرح الاربعین از شیخ محمد پسر خاتون عاملی که شیخ بهائی بر آن در سال ۱۰۲۷ تقریظ نوشته است.

تشریح الافلاک

۱- شرح الافلاک از شیخ فرج الله پسر محمد درویش هویزی رجالی

۲- شرح تشریح الافلاک از امیر صدر الدین محمد صادق قزوینی، معاصر صاحب " الامل الامل ".

۳- شرح تشریح الافلاک از امام الدین لاهوری.

۴- شرح تشریح الافلاک از شیخ ابو الحسن شریف اصطهباناتی پسر حاج اسماعیل لاری متوفی ۱۳۳۸ (مطبوع).

۵- شرح تشریح الافلاک از سید محمد شرموطی که از رجال و بزرگان قرن سیزدهم است.

۶- شرح تشریح الافلاک از سید عبد الله پسر عبد الکریم قنوی.

۷- شرح تشریح الافلاک از سید علی حیدر طباطبائی (مطبوع).

۸- شرح تشریح الافلاک از ملا محمد صادق تنکابنی.

۹- شرح تشریح الافلاک از شیخ محمد پسر شیخ عبد علی آل عبد الجبار قطیفی بحرانی.

۱۰- شرح تشریح الافلاک از قاضی سید نور الله مرعشی که بسال ۱۰۱۹ به شهادت رسیده است.

[صفحه ۱۱۳]

۱۱- شرح تشریح الافلاک از عباسقلی خان کرمانشاهی متوفای سال ۱۲۷۳ (به روایت صاحب مجمع الفصحاء).

۱۲- شرح تشریح الافلاک از محمد کاظم پسر عبد العلی گیلانی تنکابنی که به دستور استاد خود این شرح را نگاشته، و آنرا " نهاییه الادراک " نامیده است.

۱۳- حواشی بر تشریح الافلاک که آنرا ملا محمد پسر احمد اردبیلی بفارسی نوشته و به عربی هم ترجمه کرده است.

- ۱۴- حاشیه تشریح الافلاک سید مصطفی پسر محمد هادی فرزند سید دلدار علی نقوی هندی که بسال ۱۳۲۳ در گذشته است.
 ۱۵- حاشیه تشریح الافلاک حاج ملا علی علیاری تبریزی که در سال ۱۳۲۷ در گذشته است.

جامع عباسی

- ۱- شرح جامع عباسی از شمس الدین محمد پسر علی عاملی که کنیه اش به "ابن خاتون" معروف و از شاگردان شیخ بهائی بوده است.
 ۲- حاشیه بر جامع عباسی از شیخ محمد پسر علی پسر خاتون عاملی که این کتاب را در سال ۱۰۵۴ تدوین کرده و شاید عین شرح بوده است.
 ۳- حاشیه بر جامع عباسی از حاج ملا حسینعلی پسر نوروزعلی تویسرکانی در گذشته بسال ۱۲۸۴.
 ۴- حاشیه جامع و عباسی شیخ عبد الله مازندرانی متوفی ۱۳۳۰.
 ۵- حاشیه بر جامع عباسی از شیخ آقا میرزا ابو القاسم پسر محمد تقی اوربدادی که بسال ۱۳۳۳ وفات یافته است.
 ۶- حاشیه بر جامع عباسی سید محمد کاظم یزدی طباطبائی متوفی ۱۳۳۸.
 ۷- حاشیه بر جامع عباسی سید بزرگوار ما سید اسمعیل صور عاملی اصفهانی

[صفحه ۱۱۴]

در گذشته بسال ۱۳۳۸.

- ۸- حاشیه بر جامع حاج شیخ عبد الله ممقانی نجفی متوفای سال ۱۳۵۱.
 ۹- حاشیه بر جامع - سید ما ابو محمد حسن صدر الدین کاظمی در گذشته بسال ۱۳۵۴.
 ۱۰- حاشیه بر جامع از ملا محمد علی نخجوانی نجفی.

خلاصه الحساب

- ۱- شرح خلاصه الحساب از سید حیدر پسر علی عاملی.
 ۲- از حاج میرزا ابو القاسم پسر میرزا کاظم موسوی زنجانی متوفی سال ۱۲۹۲.
 ۳- شرح خلاصه الحساب از مولی رمضان.
 ۴- شیخ محمد پسر حاج ملا علی ساوجی حایری.
 ۵- سید محمد شرموطی حلی حکه تشریح الافلاک را نیز شرح کرده است.
 ۶- شیخ جواد پسر سعد کاظمی که شاگرد شیخ بهائی بوده است (این کتاب به طبع رسیده است).
 ۷- شرح خلاصه الحساب از صاحب قصص العلماء یعنی میرزا محمد تنکابنی.
 ۸- ملا وحید الدین.
 ۹- از آقا فتحعلی زنجانی که بسال ۱۳۳۸ در نجف در گذشته است.

۱۰- شرح خلاصه الحساب از شیخ محمد نادری، این شرح بفارسی نوشته شده است.

۱۱- شرح خلاصه الحساب معتمد الدوله فرهاد میرزای قاجار که بسال ۱۳۰۵ وفات کرده و این شرح نیز به فارسی است.

[صفحه ۱۱۵]

۱۲- شرح الخلاصه سید محمد مهدی پسر جعفر حسینی حائری معروف به " حکیم زاده، " که بسال ۱۳۳۱ در گذشته و این شرح به فارسی است.

۱۳- شرح الخلاصه مولی محسن پسر محمد طاهر قزوینی معروف به " نحوی " که " العوامل " را نیز شرح کرده است.

۱۴- شرح الخلاصه شیخ هاشم پسر زین العابدین تبریزی نجفی متوفای بسال ۱۳۲۳.

۱۵- شرح الخلاصه ملا محمد طالب پسر حیدر گیلی اصفهانی که تا سال ۱۰۴۲ زنده بوده است این شرح بفارسی است.

۱۶- شرح الخلاصه از میرزا محمد علی پسر محمد نصیر رشتی نجفی متوفای سال ۱۳۳۴ که این کتاب را بسال ۱۳۱۴ تالیف کرده است.

۱۷- شرح الخلاصه از سید امیر شمس الدین علی خلخالی شاگرد شیخ بهائی.

۱۸- شرح الخلاصه از سید محمد اشرف حسینی طباطبائی.

۱۹ " " - حاج میرزا عبد الغفار نجم الدوله (که به چاپ رسیده است).

۲۰ " " - ملا محمد امین قمی شاگرد شیخ بهائی.

۲۱ " " - شیخ عبد العلی آل عبد الجبار قطیفی بحرانی

۲۲ " " - سید علی فورجانی خوانساری، معاصر سید مجاهد حایری طباطبائی.

۲۳ " " - شرح الخلاصه مولی حسین نیشابوری.

۲۴ " " - از امیر ابو طالب فندرسکی فرزند میر فندرسکی معروف،

۲۵ " " - حاج ملا محمد جعفر استرآبادی متوفای سال ۱۲۶۳.

۲۶ " " - ملا محمد حسین یزدی اردکانی.

۲۷ " " - میرزا زین العابدین پسر ابو القاسم خوانساری.

[صفحه ۱۱۶]

۲۸- شرح خلاصه ملا فرج الله پسر محمد پسر درویش حویزی عاملی که معاصر صاحب (الامل) بوده است.

۲۹- شرح الخلاصه سید عبد الله پسر نور الدین پسر سید نعمت الله جزایری

۳۰ " " - از میرزا محمد رضا (الذریعه).

۳۱ " " - حاج محمد پسر حاج محمد ابراهیم کلباسی.

۳۲ " " - امیر شمس الدین محمد گیلانی.

۳۳ " " - از سید آقا پسر میرزا اسماعیل حسینی مرعشی اصفهانی که از آل خلیفه سلطان، و از معاریف و شخصیت‌های قرن ۱۳ بوده است.

۳۴- حواشی بر خلاصه الحساب، از ملا تقی پسر حسن هروی اصفهانی متوفای ۱۲۹۹.

۳۵- حاشیه بر خلاصه الحساب سید صدر الدین محمد پسر مجد الدین اسمعیل پسر امیر علی اکبر شاهمیر طباطبائی تبریزی.

۳۶- حاشیه الخلاصه از سید هبه الدین شهرستانی معاصر ما (البته در روزگار تالیف الغدير) که این کتاب در شمار تالیفات وی آمده است.

۳۷- خلاصه الحساب منظوم، از سید میرزا قوام الدین محمد پسر مهدی حسینی سیفی قزوینی، که این کتاب را "نظم الحساب" نامیده و آن را بسال ۱۱۱۸ در ۶۶۱ بیت به نظم کشیده، و به این ارقام در ضمن شعر خود اشاره کرده و گفته است: (و مستارخ قال: ما اسم الكتاب؟ فقلت له: هاك نظم الحساب) یعنی هر گاه پژوهنده تاریخی بپرسد که نام این کتاب چیست؟ من در جواب گویم که اینک نام آن "هاك نظم الحساب" (که به حساب ابجدی سال ۱۱۱۸ سال تالیف کتاب است).

و رام اعتبار حساب الكتاب

فقلت: عیون کتاب الحساب

[صفحه ۱۱۷]

و هر گاه بخواهد شمار و حساب این کتاب منظوم را فرا گیرد، می گویم: "عیون کتاب الحساب" یعنی چشمه های کتاب حساب که با حساب ابجدی ۶۶۱ بیت می شود).

زیده الاصول

۱- شرح زیده الاصول از شیخ جواد پسر سعد کاظمی شاگرد شیخ بهائی.

۲- از ملا محمد صالح مازندرانی متوفای سال ۱۰۸۶.

۳- میرزا محمد هاشم چهار سوقی

۴- ملا محمد تقی فرزند محمد فرزند ملا علی طبسی که بسال ۱۰۵۴ تالیف این کتاب را به انجام رسانیده است.

۵- شرح زیده الاصول ملا محمد زمان فرزند کلبعلی تبریزی.

۶- آقای حسین خوانساری متوفای ۱۰۹۹.

۷- سید امیر محمد باقر استرآبادی معروف به طالبان شاگرد شیخ بهائی.

۸- شرح زیده الاصول ملا یعقوب فرزند ابراهیم بختیاری حویزی که در سال ۱۵۵۰ در گذشته است.

۹- شرح زیده الاصول سیدعلی فرزند محمد باقر موسوی خوانساری، از مشاهیر قرن ۱۳.

۱۰- شرح زیده الاصول شیخ نور الدین علی پسر هلال جزایری.

۱۱- شیخ محمد پسر علی حرفوشی هاملی که بسال ۱۰۵۹ وفات یافته است (سلافه العصر)

۱۲- شرح زیده الاصول ملا محمد علی کربلائی که در هشتم محرم سال ۱۱۹۳ از تالیف این کتاب فراغت پیدا کرده (به زبان فارسی).

۱۳- شرح زبده الاصول ملا مهدی سبزواری حکیم که بسال ۱۲۸۹ وفات

[صفحه ۱۱۸]

یافته است.

۱۴- شرح زبده الاصول میرزا ابو القاسم فرزند ملا حسن قمی که بسال ۱۲۳۱ در گذشته است.

۱۵- شرح زبده الاصول سید علاء الدین حسین فرزند رفیع الدین محمد حسینی عاملی که به " خلیفه سلطان " معروف بود. وفات او بسال ۱۰۶۴ بوده است.

۱۶- شرح زبده الاصول سید محمد حسین فرزند سید بنده حسین نوه سید دلدار علی نقوی هندی متوفای ۱۳۲۵ (این شرح به چاپ رسیده است)

۱۷- شرح زبده الاصول سید علی نقی فرزند سید جواد برادر سید الطایفه بحر العلوم که بسال ۱۲۴۹ در گذشته است.

۱۸- شرح زبده الاصول شیخ محمد پسر خلف تستری بلادری بحرانی

۱۹- سید مصطفی فرزند سید محمد هادی سید دلدار علی تقوی هندی که بسال ۱۳۲۳ در گذشته است.

۲۰- " شرح زبده الاصول ملا محمد باقر فرزند محمد مومن خراسانی سبزواری (صاحب الذخیره) متوفی سال ۱۰۹۰.

۲۱- شرح زبده الاصول سید بدر الدین عاملی که از شاگردان شیخ بهائی است.

۲۲- شرح زبده الاصول آقا محمد تقی پسر آقا محمد جعفر پسر آقا محمد علی کرمانشاهی که در سال ۱۲۹۹ در نجف یافته است.

۲۳- شرح زبده الاصول سید محمد جواد پسر سید هاشم توبلی بحرانی.

۲۴- شیخ حبیب پسر شیخ محمد حسن آل محبوبه نجفی که بسال ۱۳۳۶ در گذشته است.

۲۵- شرح زبده الاصول مولوی حمد الله پسر فضل الله پسر شکر الله سندیلوی.

۲۶- میرزا زین العابدین پسر ابو القاسم جعفر موسوی

[صفحه ۱۱۹]

خوانساری اصفهانی پدر صاحب " روضات الجنات " حدود سال ۱۲۷۲.

۲۷- شرح زبده الاصول شیخ عبد العلی فرزند محمد حسین.

۲۸- ملا علی ارانی از معاصران شیخ الطائفه انصاری.

۲۹- " " " سید محمد پسر سید دلدار علی نقوی هندی متوفای ۱۲۸۴.

۳۰- سید علی محمد پسر سید محمد نوه سید دلدار علی هندی در گذشته سال ۱۳۱۲.

۳۱- شرح زبده الاصول میرزا ابراهیم پسر ابو الفتح زنجانی که به سال ۱۳۵۰ در ایران وفات یافته است.

۳۲- شرح زبده الاصول میرزا محمد پسر سلیمان تنکابنی صاحب " قصص العلماء " که حدود سال ۱۳۱۰ وفات یافته است.

۳۳- نظم زبده الاصول شیخ اسد الله بغدادی فرزند حاج اسماعیل دزفولی متوفای سال ۱۲۳۷.

۳۴- نظم زبده الاصول سید میرزا قوام الدین محمد حسینی سیفی که این کتاب را بسال ۱۱۰۴ سروده و همین تاروی را در شعر خود آورده است، آنجا که گوید:

فی ماه و اربع و الالف فی
الف و واحد بمعناها یفی

یعنی " : در سال ۱۱۰۴ این منظومه در هزار و یک بیت سروده شده که آن معانی را بیان کند. "
۳۵- نظم زبده الاصول از شیخ احمد پسر صالح بحرانی که در سال ۱۳۱۵ وفات یافته است او این اثر را " العمده " نامیده است.
حاج مفضل پسر حاج حسب الله، زبده شیخ بهائی را چنین ستوده است:
چه زیبا اثری، که در آن، محمد سروری و برتری یافته، و چه نیکو واژگانی و نیکو فصلهائی که توصیف کرده است.

[صفحه ۱۲۰]

این کتاب، کوتاهترین قوانین علوم را گرد آورده و معانی فراوانی در بر گرفته، و بر اصول برای آنکه توضیح و روشنگری کند، اصولی دگر افزوده است. "
این دو بیت، از نسخه ای از زبده الاصول به خط حاج مفضل که در تاریخ ۱۰۹۸ تحریر یافته، و در کتاب خانه امیر المومنین علیه السلام در نجف اشرف موجود است، نقل شد.

الفوائد الصمدیه

- ۱ و ۲- شرح مختصر و مفصل فوائد الصمدیه سید علی خان مدنی صاحب سلافه العصر "
- ۳- شرح فواید ملا احمد پسر محمد علی اصفهانی بهبهانی.
- ۴- شیخ محمد پسر علی حرفوشی عاملی که بسال ۱۰۵۹ در گذشته است.
- ۵ " " - سید بهاء الدین محمد پسر محمد باقر حسینی نائینی مختاری معاصر شیخ حر عاملی.
- ۶ " " - شیخ محمد مومن پسر محمد قاسم جزایری که به " فوائد البهیه " معروف است.
- ۷ " " - میرزا محمد پسر تنکابنی صاحب " قصص العلماء. "
- ۸ " " - سید حسین پسر سید علی حسین همدانی معاصر.
- ۹ " " - شیخ جواد پسر ملا محرم علی پسر کلب قاسم طارمی که بسال ۱۳۲۵ شمس در زنجان وفات یافته است (فارسی).
- ۱۰ - شرح فواید میرزا محمد پسر عبد الوهاب همدانی.

[صفحه ۱۲۱]

مفتاح الفلاح

- ۱- شرح مفتاح الفلاح شیخ سلیمان پسر عبد الله پسر علی بحرانی که بسال ۱۱۲۱ در گذشته است.
- ۲- شرح مفتاح الفلاح محمد پسر سلیمان تنکابنی مولف " قصص العلماء "

- ۳- شرح و ترجمه مفتاح الفلاح آقا جمال الدین خوانساری در گذشته بسال ۱۱۲۵.
- ۴- ترجمه فارسی مفتاح الفلاح از مولی صدر الدین محمد تبریزی شاگرد شیخ.
- ۵- ترجمه مفتاح الفلاح، از سید ابی مظفر محمد جعفر حسینی.
- ۶- حاشیه بر مفتاح الفلاح ملا اسمعیل پسر محمد حسین خواجهانی در گذشته بسال ۱۱۷۳ سید علی خان مدنی، که ترجمه احوال او در همین جلد خواهد آمد، بر روی نسخه ای از مفتاح این ابیات را نوشته است:

علیک بمفتاح الفلاح فانه
لابواب طاعات المهیمن مفتاح

یضیی به نور الهدی فکانه
لقارئه فی ظلمه اللیل مصباح

فلا برحت تغشی من الله من رحمه
مولفه ماح فی الافق اصباح

یعنی: بر تو باد مطالعه "مفتاح الفلاح"، که کلید ابواب طاعت پروردگار است.
این کتاب، آنچنان نوری بر جان خوانندگان می افشاند، که تو گوئی در تاریکی شب، چراغی است خداوند، تا آن زمان که سپیده صبحگاهان بر افق می درخشد، مولف او را با رحمت خود مقرون بدارد.

[صفحه ۱۲۲]

در لغزهای شیخ بهائی

- ۱- شرح لغز زبده الاصول معروف به "مشکاه العقول" از شیخ محمد مومن جزایری که در عصر نادر شاه افشار می زیسته، و شرح حال وی در ضمن شاعران قرن ۱۲ الغدیر آمده است.
- ۲- شرح لغز الزبده میرزا ابراهیم پسر ابو الفتح زنجانی که بسال ۱۳۵۰ شمسی در گذشته است.
- ۳- شرح لغز الزبده میرزا محمد پسر سلیمان صاحب "قصص العلماء".
- ۴- شرح لغز الکشاف ملا محمد مهدی فرزند علی اصغر قزوینی.
- ۵- شرح لغز النحو شیخ محمد صادق تویسرکانی.
- ۶- شرح لغز القانون حاج محمد تقی شیرازی مشهور به "حاج آقا باب طیب".
- ۷- شرح لغز القانون ملا محمد سلیم رازی که بسال ۱۰۶۰ آنرا تألیف کرده است.

الوجیزه

- ۱- شرح وجیزه ملا محمد فرزند سلیمان " مولف " قصص العلماء. "
- ۲ " " - سید ابو محمد حسن صدر الدین کاظمی متوفای سال ۱۳۵۴.

وسيله الفوز

- ۱- شرح قصیده وسیله الفوز و الامان شیخ احمد پسر علی منینی که از علمای معروف عامه بود و این شرح به طبع رسیده است.
- ۲- شرح قصیده وسیله، از شیخ پسر حاج محمد نقدی موسوم به " من الرحمن " که در دو جلد به طبع رسیده است.

[صفحه ۱۲۳]

تهذيب البيان

شرح تهذيب البيان شیخ محمد پسر علی پسر محمد حرفوشی عاملی در گذشته بسال ۱۰۵۹.

شرح تهذيب البيان سید نعمت الله جزایری که بسال ۱۱۱۲ در گذشته است.

تعلیق بر حاشیه البیضاوی از شیخ میرزا محمد فرزند محمد رضای قمی از شاگردان علامه مجلسی که استادش او را ستوده است.

تعلیق بر تهذيب الاصول از صاحب " قوانین " یعنی میرزا ابو القاسم قمی که بسال ۱۲۳۱ وفات یافته است.

تعلیق بر جبل المتین شیخ خیر الدین پسر عبد الرزاق ساکن شیراز که از نوادگان شهید ثانی و از معاصران شیخ بهائی بوده، و این تعلیق را آنگاه که شیخ بهائی جبل المتین را جهت مطالعه به وی فرستاده بود، بر آن کتاب نگاشته است.

نظم رساله اسطرلاب از سید میرزا قوام الدین محمد حسینی سیفی قزوینی. ترجمه کشکول از شیخ احمد عاملی.

ادبیات دلپذیر شیخ بهائی

شیخ بهائی رحمه الله علیه، با وجود تسلط در علوم و نظریات عمیقی که در اغلب دانشها دارد، از گفتارهای ادبی و سرودن اشعار به دو زبان فارسی و عربی روی بر نگرداند، چنانکه بسیاری از اشعار او را بطور پراکنده در کتب و معاجم می توان یافت و اینک نمونه هائی از آن:

ای بزرگوارانی که از دوری شما محال است که بشکیم، پس از شما من

[صفحه ۱۲۴]

در بدترین احوال بسر می برم. هر گاه باد شمال بوی شما را بمن آورد، من یمین از شمال و سر از پا نمی شناسم.

چه خوش است آن بادی که از " ذی سلم "

و از تپه های نجد وسعد و علم، بر من بوزد،
اندوهان و غمها را از جان من بزدايد، با وزش اين باد آرزوها بدست می آيد و غم جانکاه از بين می رود.
ای يارانی که در "حزوی" و "عقیق" آرمیده ايد، اين دل من توان دوری شما را ندارد. آیا بر وصال شما راهی وجود دارد، یا همه درهای وصال بسته است؟

بر دلتنگی و فراوانی اندوهم نکوهش نکنيد، دل من از آهن و سنگ نیست.
مطلوب من از دست رفته، و یارو دلبرم از من دور افتاده است، و هر لحظه جگرم شعله می کشد.
هر آنکه شوق و اشتیاق مرا بر ساکنان حجون دريابد، گويم، اين شوق و عشق نیست بل ديوانگی است.
ای آنکه ملامتگر منی، از من چه می خواهی؟ که دلی بیمار و خردی پای بسته دارم.

[صفحه ۱۲۵]

ای کسانی که در میان دو ناحیه "سليح" و "صفا" نزول کرده ايد، ای بزرگان قبیله حی، ای اهل صدق و صفا، من دلی داشتم که بار جفا را حمل می کرد، لکن اين دل در میان تپه های شما ازدست رفته است.
خوشا بر حال تو ای باد صبا، هر گاه روزی به وادی قبا بگذری، از مردم "حی" که بر آن تپه ها آرمیده اند، پرس که آیا اين که از ما در وی گزیده اند، از روی ملال است یا از ناز و دلال؟
ایشان یاران و همسایگان بودند که ما را چنین حال نامطلوب گرفتار کردند، که با رفتن ایشان دیگر، احوال ما قابل وصف نیست.
آنان خواه مهر بورزند یا جفا کنند یا نابود سازند، مهرشان در دل جاودانه و زوال ناپذیر است.
اینان بزرگوارانی هستند که فوق بزرگواریشان قابل تصور نیست. هر کس در محبت ایشان بمیرد، شهید محسوب می شود، چنان شهیدی که گویی کسی در پیش مولای خود که اخلاقی پسندیده و کرداری ستوده دارد، بخاک و خون غلتیده است.
این شخصیت، همان صاحب زمان و امام منتظر ما، و کسی است که آنچه را نخواهد، خدا آنرا نیافریده است و تقدیر الهی بر آن جاری نمی شود، چرا که او حجت خدای بر همه آدمیان، و از دیدگاه همه خصال برگزیده زمینیان است.
او کسی است که جهان هستی، رشته ولایت او را بر گردن دارد. و هر

[صفحه ۱۲۶]

آنچه را خواهد و دستور دهد، اجرا می کنند. هر گاه از فرمان برداری او هفت فلک آسمان نیز سرباز زند، سقف بر افراشته اش، فرو می ریزد و نقش زمین می شود و ویران می گردد.
او آفتاب آسمان مجد، و چراغ ظلمتهای، و برگزیده خدا از میان بندگان است.
او امامی است که فرزند امام و او هم فرزند امام است، که همگی قطب و محور افلاک بزرگی و کمال هستند.
او در عزت و شکوه، بر همه مردم زمین بر تری دارد. و از این حیث به بلند ترین پایگاه رسیده است. هر گاه پادشاهان روی زمین، در بلند ترین قصرها و پایگاههای آن مسکن گزینند، بالا ترین رده آنان کفش کن و زیر پای او خواهد بود.
از طرف خدا، چنان قدرتی به او داده شده، که می تواند طبیعت اشیاء را دگرگون و ظلمتها را مبدل به نور کند، یا محالی را لباس ممکن بپوشاند. اینهمه قدرتی است که از خدای ذو الجلال، به وی داده شده است.

ای امین خدا و ای خورشید هدی، ای امام مخلوقات و ای دریای کرم و بخشش، در ظهور خودت شتاب فرمای، چرا که مدت غیبت طولانی شده، و دین خدا نابود، و گمراهی و ضلالت مستولی گشته است. اینک ای مولای من، ای بهین پناهگاه، یکی از هوا داران و شیفتگان

[صفحه ۱۲۷]

"بهائی" فقیر، شعر مدحتی نثار تو می کند، که شاعری همچون جریر در برابر آن وامانده و فروتن است، و نظم دربارش، بازار گرد بندهای گوهرین را می شکند.

و این اشعار را نیز بهنگام زیارت بارگاه امامین عسگرین در سرمن رای سروده است: ای ساربان، در حرکت شتاب کن، که دل من از عشق شعله ور است.

آنگاه که سرزمین هموار بارگاه امامان عسگری و هادی را علیهما السلام در میان دو کوه مشاهده کردی، متواضعانه بوسه بر آن خاک بزن، چرا که خدا به بهترین سعادت ترا نائل کرده است. آنگاه که در پیشگاه این امامان رسیدی، که بهترین خوان لطف گسترده و عالیترین مجلس آراسته دارند، نخست پلک دیدگان را به خضوع تمام، بر هم نه، آنگاه کفشها را بر کن، چرا که در وادی مقدس پای گذاشته ای.

و ابیات زیر از اوست:

دو گاو هستند که بر این جهان احاطه دارند: یکی پروین در بالای آسمان و دیگری گاو زمین، و مردم این جهان همچون خران لجام بسته ای بین این دو می خرامند و حکیم عمر خیام، مضمون دو بیت فوق را چنین سروده است:

یک گاو در آسمان و نامش پروین

یک گاو دگر نهفته در زیر زمین

چشم خردت گشای چون اهل یقین

زیر و زبر دو گاو، مستی خربین

و اشعار زیر را در سال ۹۸۹، خطاب به پدرش که در آن هنگام در هرات می زیست، سروده است:

ای ساکنان هرات، آیا این مایه جدائی و فراق در حق من بس نیست؟ بلی

[صفحه ۱۲۸]

سوگند بمقام پیامبر، که برگردید که صبرم تمام شده، اما تیر مژگانم در این دوری و جدائی بر من رحم نکرده است.

خیال و آرزوی دیدارتان پیوسته در دل دارم و دلم مدام در شور و تپش است.

بر آن باد صبا که از سوی شما بر من گذرد، خطاب کرده و می گویم: خوش آمدی و چه نیکو آمده ای. بر تو درودباد، این دل عاشق از دیدارتان عاشق شده و فراق شما دل و جان مرا اسیر کرده است.

دل من از مهر آن صاحب خان هرگز خالی مباد.

چه خوش است آن دیاری که شما را بر گرفته، و همچون پر تو آفتاب بر استخوانهایم گرمای محبت داده است. هرگز آن روز جدائی را که شما را ترک گفتم، و اشک بر خسار آورده و داغ بر دل گذاشتم، فراموش نمی کنم. عشق و دلباختگی، هرگز از دندانهای او دور و فراموش نمی شود.

و خفاجی در "ریحانه الالباء" رباعیهای زیر را از او نقل کرده است:

چه شبهایی که از درد فراق شما، به روز آوردم و با شوق دل همنا بودم.

(در این بزم شبانه) همواره، اندوه همدم من، و بیخوابی ام نقل مجلس، اشکم شراب، و مژگانم ساقی این بزم به حساب می آمد. با آب دهانم اندوه می خوردم و درد خود را در کام فرو می بردم آنگاه که بیاد او می افتادم و بیاد می آوردم که او مرا از یاد برده است.

و نیز گفته است:

بر آن دوست و همدمی که از مردم و از یاران کناره گرفته، یا با آنان

[صفحه ۱۲۹]

دوستی برقرار کرده، هرگز گریه مکن، چرا که این یاران می روند و دیر یا زود جانشین آنان می گردیم، همچون کلمات که بوسیله "ثم" یا "ف" (که حرف عطف هستند) به هم پیوند میخورند، ما نیز بدنبال هم خواهیم آمد.

و نیز گوید:

ای شتران، چهارده تن یاران من (چهارده معصوم) در شش بقعه و آستان مقدس آرمیده اند: که عبارتند از مدینه و غری (نجف) و سامرا و طوس و کربلا و بغداد.

و نیز گوید:

هر گاه در آسمانهای برین و فلک الافلاک نیز مسن گزینم، باز دیدگانم از شوق دیدار مدینه اشکبار است. من هر گاه بر بال فرشتگان هم سوار گردم، این سعادت را در برابر روضه پاک پیامبر حاضرم ترک کنم، و بدان روضه پاک بیبندم. و گفته است:

این همان نباعظیم و پیامبر بزرگی است، که کسی شرافت او حرفی ندارد، این پیشوای ملائک آسمان است، کسی است که هر کس در سرای او را بزند و او را قصد کند، بر مراد دل می رسد. هر کس بر مزار او طواف کند، آتش بر او حرام می شود. و نیز گفته است:

این همان حرمی است که خردها بر حقانیت آن اقرار دارد، فرشتگان آسمان در آن مسکن گزیده اند، و هر یک (به زبان بی زبانی) می گویند: ای کسی که به زیارت اینجا آمده ای از آتش جهنم رها خواهی شد.

و نیز گفته است

ای باد چون بر در سرای دوستان می گذری از سوی من، بر خاک آن

[صفحه ۱۳۰]

آستانهای پاک بوسه زن، هر گاه پرسند که بهائی را حال چگونه است؟ بگو که از شوق دلباختگی، زار و ناتوان گشته و از بین رفته است.

و گفته است:

ای باد قصه عشق و شیفتگی خود را بر تو فرو می خوانم. هر گاه از طوس بگذری، ضریح پیشوایی مرا ببوس، و بگوی که بهائی از مهر تو از دست رفته است.

باز گفته است:

بر آن دلبر زیبا دل بسته ام که همواره، در معرض آزمون او قرار گرفته ام، و هرگز دل رنجورم از جدایی او آرام ندارد، بسا که به قصد شکوه، بر آستانش رهسپار شدم، لکن از لذت دیدارش بی اختیار شکایت خود را از یاد برده ام. و نیز گفته:

ای غائب از نظر که هرگز از دل نمی روی، رسیدن بتو منتهی آمال من است.

مپرس که ایام فراق بر من چگونه گذشته است، به خدا سوگند که در بدترین احوال سپری شده است این رباعی در "السلافه" چنین آمد است:

ای ماه که در شب تیره پر تو افشانی می کنی و خیالت همواره در دلم قرار دارد، از آن هنگام که از من جدا شدی، بر اندوه دلم افزودی.

مپرس که ایام فراق بر من چگونه گذشته، به خدا سوگند که در بدترین احوال سپری شده است و سید در سلافه این ابیات را از شیخ بهائی آورده است:

ای ماه که در میان ظلمت پر تو می افشانی، با وصل خود، مرا زنده و با هجران خود نابودم می سازی ترا بخدا شتاب کن و خون مرا بریز، چرا که من طاقت شب فراق ندارم.

و از اوست:

[صفحه ۱۳۱]

آنکه بر تن نزار من که از درد فراق لاغر و ناتوان گشته است، بنگرد، دلش به حال من می سوزد گریه می کند که از روی رحم و شفقت بر من، می گوید: آیا نگفتم که توانائی نداری، و درد جدائی را بر نمی تابی؟.

و نیز گفته است:

ای ماهی که ظلمت فراق تن مرا پریشان و رنجور کرده، آنجا که از من روی برتافتی، آرام و شکیم از دست برفت. ترا سوگند، آن چشمان تو چه رازی در برداشت و با دل رنجور من چه اسراری می گفت و من چگونه از عهده پاسخ آن می توانم بر آیم.

"سید عطار- "قدس سره- در(الرائق) این اشعار شیخ بهائی را که در ضمن آن پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه و اله را مدح کرده آورده است:

همه کائنات، اشارت بر این دارد که توهدایتگر و بیم دهنده و مزده آورنده ای. تو از نور الهی پیدا گشته ای، و از هر نور جلال تو، نور دگری می تابد. بر روح تو روح القدس نازل شده، و دل تو در قلب عالم هستی مستتر است.

این وجود تو است، که قطب کائنات، تفسیر آن است، و تو نیز اسرار خدا را بر عالمیان باز گو می کنی. تو از جانب خداوند، بر پایگاه و منزلتی جای گرفته ای، که چشم جهانی با حسرت بسوی آن نگران است:

و سید مدنی در "السلافه" ابیات زیر را از وی نقل کرده است:

"ای دو یارمن، درد شیفتگی عشق را از من بزدائید، با ورود من به راه بیفتید.

عشق مرا بانگ زد، و عقل دعوت او را پذیرا شد، پس شما ای یاران مرا رها کنید، و بیش از این بر نکوهش من پای ن فشارید زیرا هر کس بوی مستی

[صفحه ۱۳۲]

عشق را بچشد، بر ملامتگران روز افزونش اعتنایی نیست!

باده مهر شما، پای عظم را در بند کشیده، و تا مفاصل و استخوانهایم دویده است.

از این پس، بر حلم و وقار درود باد، و بر خرد سست پای، هزاران هزار درود باد.

ای یاران آیا تواند بود که درنگی در "وادی الجزع" بکنید و در آنجا (لحظه ای) فرود آید؟ ای جهانگرد و گردنده سخت کوش هر گاه در سرزمین نجد فرود آیی، در "وادی الخزام" مسکن بگزین و اقامت کن.

از این زندگانی مجازی یا از محل "ذی المجاز" در گذر. و در سمت راست آن جایگاه گرامی فرود آیی.

هنگامی که به محله "حزوی" رسیدی، بر قبیله حی-ای برادر-سلام مرا برسان.

حدیث مشتاقی این دل رنجور رادر پیش آنها فرو خوان، دلی که در میان آن خیمه ها تباہ گشته است (یا از آنجا فروغ گرفته است).

هر گاه که دیدی بر حال من رقت آوردند، از آنان بخواه که- و لو به شکل تصویر آرزویی در خواب- بر دیده من منت بگذارند.

ای کسانی که در "ذی الاراک" (مکه) آرمیده اید، تا بکی سالهای

[صفحه ۱۳۳]

عمرم در فراق شما بسر خواهد آمد؟ در باغها و درخت زاران، جانها پر نمی کشند و کبوتران ناله سر نمی دهند، مگر آنکه یادآور مرگ منند. آن روزگاران خوشی که بر گرانه شرقی نجد بسر بردیم، کجا شدند؟ خدایا چه خوش روزگارانی بودند.

آنجا بود که شاخساران جوانی، تازه روی و خندان، و گلزار و باغ عیش بدست ابرها شسته و آراسته بود. چه روزگار خوشی داشتم، دست آرزو زمام هستی، مرا بسوی خود می کشید.

ای آنکه به تنهایی بر قله با شکوه مجد قرار گرفته ای، و در سختیها و دشواریهای بزرگ امیدگاه مائی، ای هم پیمان باران ای بخشنده پر احسان، که همه خوبیها که درد گران می توان یافت، در وجود تو جمع است.

تو بر فراز آنچنان بلندی افتخار آمیز عروج کرده ای، که بالا روندگان سخت کوش نمی توانند بدانجا برسند.

تو از تباری پاک، و بزرگی و شرافتی استوار، و افتخاری شکوهمند، و فضیلتی گرانبه بر خودار هستی.

ما گفتار ترا با این اشعار همراه کردیم، و کلام شما را با کلام خود پیوستیم، سنگریزه ها را با گوهر و مروارید در یک سلک کشیدم، گویی که مشک را بارغام (آب بینی) برابر شمردیم من کسی نبودم که این (مایه گستاخی کنم) گفتار را بر زبان آورم، لکن این اقدام را بفرمان خود شما کرده ام.

ای ملامتگران شما را بخدا سوگند چگونه روا می دارید که ملامتم بکنید.

شیخ بهائی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله را در خواب دیده، و این خواب را در شعر زیر آورده است:

در آن شب، شبی که طالع من در اوج سعد و کمال بود، شبی که عمر وصال

[صفحه ۱۳۴]

آن چه کوتاه بود، گویا باندازه یک باز کردن بند پای بود، آنچنان کوتاه، که گویی سپیده دم را به شامگاه پیوسته اند. آری شبهای وصال این چنین است، پس از سختیهای فراوان که کشیدم، آن شب چشمان من به دیدار آن بزرگ نائل گشت. در آن، او را در خواب زیارت کردم، او را که جان و مال خاندام فدای او باد.

از سختیها و بلاها بر آستانش شکایت کردم، و سوء حال خود را به پیشگاهش عرضه داشتم، و او بر این هوادار خاکسارش، با گفتار و نوازشی که نظم مروارید را کنار می زد، تفقدم کرد. خدایا، چه شب گرانقدری که در ظلمت آن به به سعادت - که هرگز در خیال نمی گنجد - نائل شدم. کاروانهای امید و آرزو به آرمان رسیدند، و عطایای گرانی بر ما لطف کردند " دوش در ظلمت شب آب حیاتم دادند " و با باده حلال خوشگواری - که بس زلال بود - پذیرائی شدم. دل من با دیدار آن بزرگواران شادمانه، و دیده ام به نور جمالشان روشن شد. در آن شب من به چنین سعادت نائل گشتم، و اقرار دارم که شایسته چنین دهش و عطایی نبودم. "

شیخ بهائی در مدح کاظمین آرامگاه دو امام بزرگوار: موسی کاظم و فرزندش جواد الائمه علیهما السلام ابیات زیر را سروده است: ای کسی که عزم دیدار بغداد داری، بر سمت غربی آن جایگاههاروانه شو، و کفشهایت را با احترام در آر، و آنجا که در پیش تو دو گنبدنمایان می شود، با خضوع تمام، پیشانی سپاس بر خاک نه، چرا که توبه‌دیاری مشرف شدی که آتش موسی علیه السلام و نور محمد صلی الله علیه و اله را با هم و یکجا مشاهده می کنی.

از اشعار معروف شیخ بهائی، رائیه ای است که درباره امام منتظر - صلوات الله - سروده و بر ۴۹ بیت بالغ می شود. این قصیده را علامه شادروان شیخ جعفری نقدی در کتاب خود " متن الرحمن " شرح کرده است، و این کتاب بسال ۱۳۴۴

[صفحه ۱۳۵]

در نجف اشرف در دو مجلد انتشار یافته است. مطلع قصید این است:

" برقی از صحرای نجد جستن گرفت و خاطره مرا تهییج کرد، و شعله‌های آتش در جان من فرو ریخت "

و بسیاری از شاعران برجسته، این قصیده مهدویه را اقتفا کرده، و به معارضه آن برخاسته اند، که از آن جمله علامه امیر سید علی پسر خلف مشعشی حویزی است که مطلع قصیده اش این است:

" این همان خانه ای است که در میان عذیب و ذی قار واقع شده و سنگها و نشانهایی که سیاه نیست در آن قرار گرفته است. "

و از شخصیت‌های دیگری که به قصیده او پاسخ گفته اند علامه شیخ جعفر پسر محمد خطی است که معاصر شیخ بهائی بوده و با او در اصفهان دیدار کرده شیخ رائیه خود را خوانده و از او خواسته که به پاسخگویی و معارضه آن برخیزد و مدتی هم وقت معین کرده و سه روز دیگر مهلت خواسته سپس پذیرفته لکن در یک مجلس قصیده ای ارتجالا خوانده که مطلعش این است:

این همان آستانهایی است که سرشک جاری ترا بسوی خود می خواند، پس ای اشک فرو بیار، که بهترین اشک، اشکی است که بر آن خانه ها و کاشانه ها فرو بیارد.

و تمام این قصیده، در جزء دوم کتاب " رائق " تالیف علامه سید احمد عطار آمده، و شیخ جعفر نقدی نیز در متن " الرحمن " آنرا نقل کرده است: ج. ۱: ۴۱.

از شاعرانی که به مقابله قصیده شیخ بهائی پرداخته اند شاعر برجسته علی پسر زیدان عاملی در گذشته بسال ۱۲۶۰، است که آغاز قصیده اش این است:

رحم و شفقی کن ای کسی که شبانه از کوی یار می گذری آیا پذیرفتن فرمان عشق عار محسوب می شود؟

[صفحه ۱۳۶]

باز در معاجم و کتب ادبی (از جمله: سلافه العصر ص ۳۰۰)، ایاتی به شیخ بهائی نسبت داده شده، که از آن جمله است. یعنی " هرگز جامه ژنده و وصله دار کسی، شلوار او که کوتاه تر از استخوان کف پا است، ترا نفریبد، و پیشانی که در آن نشان عبادت بچشم می خورد، ترا گول نزنند، بلکه در پیشگاه پول و دینار، اشخاص را بیازمای که آیا پرهیزگارند یا گمراه می باشند "

انتساب این ابیات بر شیخ بهائی به نظر درست نمی آید، چرا که غزالی که پیش از شیخ بهائی بسال ۴۴۷ وفات یافته، در احیاء العلوم (خود) ۲:۷۳ (این ابیات را به یکی از شاعران نسبت داده است.

و سید در " السلافه " این ابیات را از شیخ بهائی دانسته است: یعنی: سوگندبر آن خدایی که دندانهای تو را وسیله شکنجه من قرار داده، و هر آنچه چشمان تو می گوید، دلم پاسخ آنرا آماده دارد.

و این ابیات نیز از " صوری " سابق الذکر است. و خود شیخ بهائی، این ابیات را از صنوبری دانسته است (رجوع شود به ج ۴ ص ۲۲۹ الغدير طبع ۲).

تولد شیخ

شیخ بحرانی، در لولوه البحرین ص ۲۰، و شیخ میرزا حیدر علی اصفهانی در اجازه خود، و چندین نفر از اصحاب ما، تولد شیخ بهائی را در بعلبک و در غروب پنجشنبه، سیزده روز مانده به پایان محرم سال ۹۵۳ دانسته اند و سید مدنی در " سلافه العصر " می نویسد: " تولد او در غروب آفتاب روز چهارشنبه سیزده روز مانده به آخر ذی الحجه بسال ۹۵۳ روی داده است " و همین سخن را محبی در " خلاصه الاثر " آورده است، اما روایت معتبر در این باره، نوشته ای است که صاحب " ریاض العلماء " در نامه خطی پدر بزرگوار شیخ بهائی یعنی شیخ حسین در شرح حال شیخ بهائی ملاحظه کرده، و در آن چنین نوشته است:

[صفحه ۱۳۷]

تولد مولود مبارک دخترم در شب دوشنبه سیزدهم صفر سال ۹۵۰، و تولد برادرش ابو الفضایل محمد بهاء الدین - اصلحه الله وارد شده - بهنگام غروب آفتاب در روز چهارشنبه ۲۷ ذی حجه سال ۹۵۳ روی داده است.

وفات

دو سید بزرگوار صاحبان " السلافه " و " الروضه البهیة " و شیخ بزرگوار صاحب حدائق در " لولوه البحرین " آورده اند که شیخ بهائی، ۱۲ روز مانده به آخر شوال سال ۱۰۳۱ و بروایتی ۱۰۳۱ وفات یافته است. علامه مجلسی اول که بسال ۱۰۷۰ در گذشته، در "

شرح الفقیه " خود چنین می نویسد: شیخ بهائی در شوال سال ۱۰۳۰ در گذشته است.

روایت " امل الامل " نیز همین تاریخ را تایید می کند و چنین می نویسد: " از مشایخ و اساتید خود شنیده ایم که شیخ بهائی بسال ۱۰۳۰ در گذشته، و این تاریخ در نزد علما معتبر شناخته شده است.

علامه شیخ هاشم اتکانی در پشت جلد " اثنی عشریات " استادش شیخ بهائی، نام سی نفر از شاگردان شیخ را برده، و اجازه ای که خودش از استاد در رجب بسال ۱۰۳۰ آورده است. و صاحب " مفتاح التواریخ " چنین نوشته است.

شیخ بهائی، روز سه شنبه ۱۲ شوال سال ۱۰۳۰ در اصفهان در گذشته، و جنازه او را بر طبق وصیت خودش، بیش از اینکه به خاک بسپارند، به مشهد حضرت رضا علیه السلام بردند و در آن خاک مقدس در جوار آرامگاه آن حضرت دفن کردند، من بسال ۱۳۴۸ به زیارت قبر او موفق شدم.

علامه شیخ ابراهیم عاملی بازرونی که شاگرد شیخ بهائی بوده، در رثای استاد چنین گفته است:
خداوند، پیوسته ابرهای رحمت خود را بر شیخ انام بهاء الدین بباراند.

[صفحه ۱۳۸]

- او بزرگمردی بود که راههای هدایت را روشن داشته، و با فقدانش دین و آیین جامه سیاه به تن کرده است.
- دیگر از جامه های بزرگی و مجد- از فراوانی اندوه- جز پنبه ها و کهنه و پاره ها چیزی بجای نمانده است.
- آیات و جلوه های علم، همه مخفی و مدروس گشته، و خانه های احادیث و اخبار ویران شده است.
- بسا اندیشه های ناب و شایسته که از میان رفته، و در بین مردم، جز اندیشه های عیناک، چیزی بجشم نمی خورد.
- و چه بسا افکار پست که من آنرا بهائی نمی شناختم، و جز در زباله دانهای محلی برای آن نمی یافتم، در کوههای بلند علم جای گرفته است.
- بسا محرابهای مساجد، که آنگاه با پرتوهای روشن بر تافته و درخشان گشته اند، و همه به یاد او گریه سر دادند.
- آری، خوی بزرگواران اینست که همواره گرسنگان را اطعام می کنند، و برهنگان را می پوشانند.
- چه بزرگوار و با شکوه است آن شخصیتی که در سرزمین طوس، آنجا که پهنه آرامگاه عزیز خاندان طهارت آرمیده، به خاک رفته است.
- امام هشتم، که در روز قیامت، از سر احسان وجود، همه باغهای بهشت را تضمین خواهد کرد.

غزش و خطایی که بخشودنی نیست

سعید نفیسی نویسنده ایرانی، در تالیفی که درباره زندگانی شیخ بهائی پرداخته، رنج بیهوده کشیده، و گوهر را با پشگل در آمیخته است. او مطالبی نقل کرده که مدرک درست تاریخی ندارد، و حقایق روشنی بر او پوشیده مانده،

[صفحه ۱۳۹]

توهمات را بهم بافته و معانی مضحکی را مطرح ساخته، از جمله امور شرم آوری که نقل کرده، این است که در آن کتاب شیخ عبد الصمد را برادر بزرگتر شیخ بهائی پنداشته و استدلال کرده است که شیخ عبد الصمد، ده سال پیش از شیخ بهائی وفات یافته

است. و گویا او تصور می کرده که ترتیب مرگ نیز، ترتیب ولادت است، و همانطور که هر کس زودتر متولد شود بزرگتر است پس آنکه زودتر وفات یافته نیز بزرگتر و برادر بزرگ است. و باز پنداشته است که شیخ عبد الصمد، بنام جدش نامیده شده، و هر گاه شیخ بهائی برادر بزرگتر بود، بنام جدش موسوم می گردید، و برادرش نام جد بزرگتر را می گرفت و گویا این نوع نامگذاری را یک اصل ثابت و تخلف ناپذیر پنداشته، که باید گفت درست نیست. و معلوم نیست که کجا این اصل ثابت شده، و اصرار او بر این رویه چه اساسی دارد. این چیزی است که نه من و نه خود نفیسی، از آن آگاه نیستیم، و پدر شیخ بهائی و فرزندش نیز آنرا نمی دانند.

و نیز نفیسی گمان کرده، که شیخ عبد الصمد، آنجا که پدرش در سال ۹۶۶ به ایران مسافرت کرده، او همراه پدرش نبوده، و فقط شیخ بهائی پدر را همراهی کرده و او به مدینه منوره گریخته است و هر گاه شیخ عبد الصمد برادر بزرگتر شیخ بهائی نبود، نمی توانست در آن واقعه حرکت به ایران از پدر دور بماند بیچاره سعید نفیسی نمی دانسته که خود شیخ عبد الصمد، در شکم مادرش بود که هنگام مهاجرت به ایران، بدینسان پدر را همراهی کرده است، او نمی دانسته شیخ عبد الصمد مطابق آنچه پدرش شیخ حسین صراحه اظهار داشته- در سال وقوع فتنه مذکور- یعنی ۹۶۶- در قزوین به دنیا آمده، و معلوم نیست نفیسی، فرار شیخ عبد الصمد را بسال ۹۶۶ به مدینه از کجا آورده است.

یکی دیگر از اشتباهات "نفیسی" اینکه گمان کرده که شیخ بهائی کتاب (الفوائد- الصمدیه) خود را بنام برادرش شیخ عبد الصمد تالیف کرده، و طبیعی

[صفحه ۱۴۰]

است که برادر کوچک نام برادر بزرگ را برای کتاب انتخاب کند، و عکس این خیلی بندرت اتفاق می افتد، و آنهم از سوی کسانی که اسارت نفس اماره، آنها را به خاک نشانده است.

این مرد، حرفهای پوچ و بیمعنی دیگری در اثبات پندار خود بهم بافته، و صفحه تاریخ خود را با چیزهایی که عقل و منطق، آنها را قبول ندارد، سیاه ساخته است. او غفلت داشته از اینکه شیخ حسین پدر شیخ بهائی، تاریخ ولادت او و برادرش را در نامه ای که در (ریاض العلماء) در شرح حال او آمده، ذکر کرده است، و عباراتش این است: "تولد مبارک دخترم شب یکشنبه سوم صفر سال ۹۵۰، و تولد برادرش ابو الفضائل محمد بهاء الدین- اصلحه الله وارد شده- در غروب آفتاب چهارشنبه بیست و هفتم ذی حجه سال ۹۵۳ و تولد خواهرش ام ایمن سلمی در پس از نیم شب ششم محرم سال ۹۵۵، و تولد برادرش ابو تراب عبد الصمد شب یکشنبه حدود یکساعت از شب مانده در سوم صفر سال ۹۶۳ در قزوین اتفاق افتاده است. و تولد خواهر زاده اش سید محمد، شب شنبه ۲۸ صفر همان سال در قزوین صورت گرفته است."

بنابر این شیخ بهائی، دوازده سال و سی و شش روز از برادرش شیخ عبد الصمد- علیرغم پندارهای این نویسنده- بزرگتر بوده است. و این نویسنده می توانست بزرگی سال شیخ بهائی را از اجازه ای که پدرش بر او و برادرش داده است، و در آن نام شیخ بهائی را جلوتر از برادرش یاد می کند، استفاده بکند. متن عبارت اجازه اینست: "من این اجازه را بر فرزندم بهاء الدین محمد و ابو رجب عبد الصمد- حفظهم الله تعالی- پس از آنکه پسر بزرگم پیش من بسیاری از علوم عقلی و نقلی را بطور کافی فرا گرفته، داده ام"

الخ.

و بهمین طور، مشایخ اجازه همه جا شیخ بهائی را مقدم بر برادرش آورده، و در اجازات خود به آن تصریح کرده اند، و این نویسنده به جای اینکه به لافزنی

[صفحه ۱۴۱]

پردازد، بهتر بود که بر این اسناد استدلال می کرد.

در اینجا می خواهم اندکی از آنچه صفحات کتاب او را تاریک و مشوه ساخته، باز گویم و چیزی که در اینجا برای ما اهمیت دارد، یاد آوری تعرض و جسارتی است که او نسبت به علمای دینی و بزرگان مذهب ما واداشته، و پیوسته این اهانتها را بر زبان و قلم آورده است، و از آن جمله است تعرضی که بر ساحت شیخ بهائی در ضمن کلام داشته، و مطالبی که درباره اشارات شیخ بهائی در مثنوی (نان و حلوا) آورده و گفته است: نظر انتقاد شیخ بهائی در این مثنوی سید داماد نبوده، بلکه اوفقیهان قشری و جامد و فریفته ظواهر را در آنجا می گوید، ذوق و تصوف را خوش نمی داشته و انکار می کردند، امثال ملا احمد اردبیلی که در عصر شیخ بهائی بسیار بودند. و مسلماً سید داماد که متفکری حکیم بوده و اندکی از این دیدگاه در او دیده نشده، مشمول انتقاد نبوده است.

سخنی که از زبان این نویسندگان بر می خیزد، خیلی مهم است و من جهل مرکب این نویسنده را بسیار وحشتناک می دانم. او چیزی نمی داند، و نمی داند که نمی داند. و درباره اساطین مذهب می گوید، و می پندارد که هر چه آنها نمی دانستند، او می داند و نقائص آنها را بر طرف و تلافی می کند، چنانکه مثلاً شخصیهائی مثل محقق اردبیلی را در شمار قشریان فقیهان ظاهرین یاد می کند، در حالی که این شخصیت بزرگ انسانی کامل در علم و دین بوده، و اندیشه های درست و سازنده و افکار ژرف و نفسانیات شایسته و کریم به حد کمال داشته، و در خدماتی که در دعوت به خدا و مذهب حق انجام داده، در عرفان صحیح و حکمت بالغه ای که او را مسلم بوده، بی مانند است. و کوتاه سخن اینکه او جامع همه فضایل و برگزیده همه مآثر علم فضیلت بوده است. روی هر یک از فضائل او که انگشت بگذاری، شاهد صدوقی بر گفتارم خواهی یافت، که چگونه مقام شامخ و مرتبه بالا- دارد، و تالیفاتی دارد که همه در معقول

[صفحه ۱۴۲]

و منقول، برهانی آشکار محسوب می گردد، و نشانی از غرائز و نهاد زیبا و برجسته و نیکوی اوست، و همه محامد و بزرگواریهای کسبی و نفسی را در خود جمع کرده، و علیرغم رویا و پندار این مورخ قشری جامد، کسی رانمی یابی، که در فضائل و مکارم این دانشمند، شکی به خود راه دهد. و گویا این شعر، از زبان من، بر روان پاک این محقق یگانه تقدیم می شود که:

ما شیر شکاران فضای ملکوتیم
سیمرغ، به دهشت نگرد بر مگس ما

یا مصداق این شعر است:

ما از کسانی که ما را دوست ندارند، و لو در اوصاف، صفات، مقامی بسیار بزرگ داشته باشند، بی نیاز هستیم. هر کس از ما رو گرداند، همین دشمنی و رو گردانی، در تیره روزی او بس است و هر کس ما را از دست بدهد، ما نیز او را رها خواهیم کرد. وانگهی، این مرد، چه نوع تصوفی را برگزیده که بر طبق آن می خواهد از شیخ عارف الهی ما عیبجوئی کند؟ آیا مرادش، آن مذهب باطل است که با عقاید الحادی همچون حلول و وحدت وجود در آمیخته است؟ مذهبی که با تحریف و برون بردن کلمات

از مواضع آن، از انواع طاعات شانه خالی می‌کند، و روش شتابزده خود از آیه " و اعبد ربك حتى یاتیک الیقین (" پروردگارت را بندگی کن و بستای، تا آنگاه که ترا یقین برسد) برداشت غلط می‌کند، و مسلم است که شیخ بزرگوار ما، دانشمندی یگانه و عالمی ربانی است، که دامنش از این شرکها پاک است و تصوف، مذهب باطلی است که فقط انسانهای گمراه بدان می‌گروند. و هر گاه مرادش از تصوف و عرفان، معرفت حق و پیدا کردن ذوق سلیم و همان روشی که دانشمندانی همچون شیخ بهائی و جمال الدین احمد بن فهد حلّی و جماعتی از بزرگان علم چه پیش از آنها چه پس از آنها- داشته اند، ما بر آنیم

[صفحه ۱۴۳]

که شیخ اردبیلی از این طریقه عدول نداشته، و او از این تهمت منزّه بوده است، بلکه شایسته است او را در طریقه مشایخ عرفا بشمار بیاوریم. و اما مطالبی که در کتاب او " حدیقه الشیعه " در نکوهش و آشکار کردن عیبهای صوفیه می‌بینیم، مسلماً متوجه آن گروه از صوفیه است که اوصافشان را ذکر کردیم، اما این سعید نفیسی، حق و باطل را از تصوف و عرفان چگونه می‌تواند بشناسد؟ و چگونه می‌تواند مایه وری و دانش شیخ اردبیلی را برتابد؟ آیا می‌تواند تشخیص دهد یا نه؟ می‌نمی‌دانم، اما خداوند بر ژرفای جانها و سینه‌ها آگاه است و این مرد، در پرتگاهی سقوط کرده و در جایی وارد شده که توانایی آنرا نداشته. خداوند بر کسی که خود را می‌شناسد و از مرز خود تجاوز نمی‌کند، رحمت کند.

[صفحه ۱۴۵]

العرفوشی العاملی

اشاره

ای گلی که بر فراز درخت خوشبوی " بانه " می‌درخشی، " چه کسی این چنین راز محبت را روشن کرده است؟ تو آن کوشش جانانه مرا- که در دل من جای دارد- در سینه نگهداشته ای. داستان عشق و محبت مراد خود نگهداشته، و پرده خفا بر روی آن کشیده ای. هرگز نمی‌پنداشتم، که یک روز، اشک رخسار، ترجمان مهر من باشد. هر گاه راز عشق اینچنین آشکار نمی‌شد، زبان عیبجویانم اینچنین باز نمی‌شد، و این شاخه‌های تو، از شوق دیدار، این چنین در هم نمی‌پیچید. ای درخت " بان " آهو پیکری، که همواره در دلها مسکن داری. چشمان تو، چنانم مست کرده که گوئیا دیدگانت میخانه ای است. تو از آب زلال تازه سیراب گشته، و در نرمی، از نرمی درخت خیزران سبقت برده ای. من یاد تو را، همواره در دل نگهداشته ام، و دیده ام از تماشای جامه زیبای تو خیره است. قطرات شبنم، همچون دانه‌های مروارید، بر شاخساران و اندامت آشکار است.

[صفحه ۱۴۶]

همچون سرخی شقایق سرخ، همچون دندانه‌های شفاف گل بابونه، سفید هستی آنچنان زیبا، که گویی در جمع دینداران، یاد علی مرتضی را بر زبان می آورم.

آنگاه که زمانه، مدتها بی پناه بوده، تو بهترین باران رحمت خدا، و استوارترین پناهگاه هستی.

بسا پناهندگان که از بیمهای زمان بد پناه می برند و آرامش می یابند.

و امیدواران را چه بسا عرق شرم سیل آسا فرا می گیرد و او آنها را رهائی می دهد.

خداوند براو، مقام تقرب داده، و دوستی به او را تقرب و دوستی خود دانسته است.

فردا که به امر پروردگار، به همه خلائق داد و دهش و عطای او نصیب می شود، دشمنان او از آتش دوزخ بر خوردارند و دوستانش از باغهای بهشت.

هر گاه از مقام علی علیه السلام خواسته باشی چیزی درک کنی، گرد و غبار میدانهای جنگ را ببین، زمانی را که آتش چنگ بالا

گرفته، و اوست که تیغ کار نوازش، همچون مار بر سر دشمنان بیجان است، و نیزه او از کافران و جنایت پیشگان سیراب می گردد،

و پرچم دشمنان همراه جمجمه سرشان بر خاک هلاک سرنگون می شود.

باز در مقام او، از سرزمین (خیم) پیرس که چگونه برگزیده فضائلش در آنجا به مردم آشکار گشته است.

وای به حال دشمنانی که لگام شان بگردن و لجام گسیخته خواهند بود.

[صفحه ۱۴۷]

شرح حال شاعر

شیخ محمد پسر احمد حرفوشی حریری شامی عاملی، شخصیتی بزرگوار که بر همه رجال علم و ادب زمان خود سبقت داشته و از اساطین فضیلت بشمار می رفته. کسی بمقام بلند علمی نرسیده، مگر آنکه در آستانش نشست باشد. و هر صاحب کرامتی، خود را در برابر او ناچیز می بیند.

فضائل و پاکی تبار و نسب را، آنچنان با هم مقرون کرده، که گوئی دندانه های یک شانه یا خط یک دایره هستند، که همه به یک اصل بر می گردند. در میان کسانی که در توصیف او میانه ترین راه را برگزیده اند، سید مدنی شیرازی را می توان ذکر کرد. که در "سلافه العصر" خود (ص ۳۱۵) چنین می نویسد:

"او منار بلند علم، و ساکن کعبه فضیلت، و رکن شریف، آن است. چراغ فضیلتی است که هر صبح و شام پرتو افشانی می کند. خاتم ائمه عربیت است، که در خاور و باختر شهره آفاق است. از چراغ پرده برداشته، و مشکلات دانش را برطرف کرده، و دشواریهای تفکر را بگشوده و اشکالات مباحث را آشکار کرده است.

دریای فوائد علمی اش در تلاطم، و سبو و آبدان بهره گیران از آن لبریز است. در فنون گوناگون تالیفات کرده، و با تصانیف خود، در مکنون پروریده است. در این آثار، به آخرین مرحله تقوا و خشوع و فروتنی علمی نائل شده، و آن چنان وقاری نشان داده است که کوههای بلند در برابرش ناچیز است. او آنچنان زهد و خداپرستی داشته، که ابراهیم بن ادهم را چنان مرتبه ای نصیب شده، و مراتب تقدسش پیاپی ای بوده که سری سقطی سری از اسرار آن را بر نتافته است. او شیخ مشایخ ما بوده، که همواره از برکات

انفاسش استفاده، از پرتو

[صفحه ۱۴۸]

چراغ وجودش بهره گیری کرده ایم. از بلاد شام به شهرهای عجم آمده، و تا پایان مرگ در این نواحی سکونت کرده و در سال ۱۰۵۹ وفات یافته است."

شیخ حر عاملی در "امل الامل" احوال او را آورده و او را ستوده و گفته است: او دانشمندی فاضل و ادیبی استاد و محقق ژرژف نگر و نویسنده ای امین بود، که علو حربیت را به معاصران خود شناساند. بسیاری از کتابهای خاصه و عامه را در نزد سید نور الدین علی پسر علی پسر ابو الحسن موسوی عاملی در مکه فرا گرفته، و کتابهایی بس سومند تالیف کرده است.

و استاد ما علامه مجلسی در "بحار الانوار" همچون "صاحب سلافه" او را ستوده است و بطور کلی، گوهر تعابیر ستایش انگیز و تکریم آمیز، در همه معاجم و کتب تراجم در حق او منتشر شده است. و ما در کتاب "شهداء الفضیله" ص ۱۱۸ فصلی به شرح احوال این بزرگمرد اختصاص داده ایم و در آن کتاب (ص ۱۶۰) چنین می خوانیم:

در محضر این بزرگوار، شیخ علی زین الدین - از اولاد شهید ثانی - تلمذ کرده، و شیخ هاشم احصائی نیز از او روایت کرده است (بنا بنوشته "المستدرک" ص ۳ "۴۰۶).

آثار معروف آن بزرگوار عبارت است از:

- ۱- طرائف النظام و لطائف الانسجام فی محاسن الاشعار.
- ۲- اللالی السنیه فی شرح الاجرومیه: در دو مجلد.
- ۳- شرح "شرح کافجی بر قواعد ابن هشام."
- ۴- شرح "شرح الفاکهی علی القطر."
- ۵- شرح قواعد شهید - قدس سره.

[صفحه ۱۴۹]

۶- شرح صمدیه در نحو.

۷- شرح التهذیب در نحو.

۸- شرح الزبده در اصول.

۹- مختلف النجاه در نحو.

۱۰- رساله الخال.

۱۱- دیوان اشعار.

بعلاوه، صاحب (الامل)، پس از شمردن کتابهای این بزرگوار، می نویسد: رساله های متعددی از این بزرگوار، در بلاد عجم - در مدتی که در اصفهان مسافرت کرده بودم - دیده ام. وقتی وفات فرمود، قصیده ای طولانی در رثایش سروده ام که ابیات زیر، از آن نقل می شود:

بر مجد و بزرگواری، ماتم و سوگوار برپا کنید، که مجد و بزرگی از بین ما رخت بر بست، و اندوه جانم را فرا گرفته، همه محاسن

و کرامات، دنیا را ترک گفت، و روز روشن بر جهانیان تاریک شد. این چه حادثه‌ای است که با شنیدن خبر آن، قامت‌های بلند از اندوه، خمیدن می‌گیرند؟ چه شده است که این دریا‌های پر برکت اینهمه به تلاطم افتاده و اینهمه دست و گونه بر ساحل می‌ریزند؟ در پاسخ باید بگویم زیرا که خبر مرگ "محمد" را بر ما آوردند، و از تاسف و درد این مرگ، سنگ‌های سخت آب شده‌اند. باید گفت که دیگر آن دارنده بهترین خصال، در گذشته، و دیگر آن کسی که در طرق علم، شخصیت یگانه محسوب می‌شد، در میان ما نیست.

چه بسا قلمها، که از کثرت اندوهان خشکیده، و یارای توصیف ندارند، و در شمار بی‌زبانان آرمیده‌اند. چه شیفتگان دانش، که در آرزوی کسب علم او بودند، و امروز کوهها

[صفحه ۱۵۰]

و دره‌ها و موانع بزرگ راه وصالشان را بسته است.

همه بزرگان، از این مرگ جانگداز، بر سر و صورت خود می‌زنند، و این کمترین چیزی است که در این غم، صورتها خراشیده شود.

با غم در گذشت "حریری" مصیبت تاسف باری بر جهان کرامت و بزرگواری وارد شده، که هیچ مصیبتی نمی‌تواند با آن برابری کند.

شاعر ما "حریری" با آنکه در مهد شعر پرورش یافته و از تبار والایی برخوردار است، باید گفت که خود در شعر و ادبیات علوم و زبان بلیغ عرب، چیره دست و توانا بود. سید مدنی در (السلافه) می‌نویسد:

"میوه‌ها درختان باغ ادب او بخوبی رسیده و گلها و شکوفه‌های گلزار کلامش همواره شگفته و دلاویز است. و چه زیبا است که ذائقه تفکر و اندیشه ما از آنها بچشند، و کام جان خوش دارند، و ارباب فهم از بوی خوش و عطر آگین آن بهره جویند. چقدر زیبا است عندلیب خامه او، که بر شاخسار سرانگشتانش تکیه کند، و نغمه خوش آغازد."

نمونه‌ای از شیوایی و لطافت را در اشعار زیر ملاحظه کنید، آنجا که استادش شیخ شرف‌الدین دمشقی را به سال ۱۰۲۶ مدح می‌کند:

۱- آنگاه که پلک‌های دیده‌ام خواهد بارامی روی هم بیفتد، بر مرکب خیال بگو، تا بر کران مزار یار بیارامد، تا مگر، دل از آتش مهر او و شوق دیدار او، آرام گیرد. و این چگونه ممکن است دوستی را دیدار کنم، که انواع درد ورنجوی، پیکرش را نزار کرده است؟ و این دیداری شگفت آور است. ای دوست، بر مزار یار دلارامی بانگ بزن، تا من نیز کوه و دشت بپیمایم.

[صفحه ۱۵۱]

دل من، از لحظه‌ای که اشتران کاروان به راه افتاد، از دست من رفت بدنبال‌مرکبی که مرا به یار دوست رساند.

آیا کسی هست که وادی عقیق را بر من توصیف کند که من قرار و آرام از کف داده‌ام.

جان من، از آنگاه که سر گشته دیدار آن زیبا چشم شده، سر گشته و بی‌باک، در وادی عشق می‌خرامد.

هر گاه گوشه چشمی و نگاهی، از جانب دوست بر زائرش انداخته شود، دل همه مردم در پیشگاهش حیران و مجذوب می‌شود.

این نگاه شگفتا که همواره- تیز و تند- ما را می‌پاید. و شگفت تر آنکه با وجود شکستگی، پیروزی را با خود همراه دارد. پیش از این، چنین خون-ریزی را، که بی‌پروا خون عاشقان ریزد، ندیده بودم. خورشید، تابناکی خود را از چهره او وام می‌گیرد، و دوری را از او سلب می‌کند. و هر که چشم خود را فرو بسته، انواع گل و گلنار نشان می‌دهد.

این عشق و دلباختگی، سرا پای وجودم را تسخیر کرد. لکن پس از تسخیر مشکلات و دشواری هائی که باید از آن بیمناک بود، روی آورد، تا چندانکه ملامتگران و عیبجویانم، این آتش عشق را که در من دیدند، رقت آورده و پوزش خواهی آغازیدند آری، آنکه تیر مژگان و نگاه دوستان خورده، دیگر شفا و بهبودی از او چشم مدار، و صبر و قرار در او نخواهد بود. ترا آرام و تسکین باد، که تو اول کسی نیستی که عشق، او را تسخیر کرده و پاسخ قبول شنیده است. و نیز اول عاشق بیقراری نیستی، که نفس خود را زیر پا گذاشته، و بیقرار گشته‌ای، با این دل مشتاق، سازش و رفق داشته باش، چرا

[صفحه ۱۵۲]

محکوم شوقمندی است و جفای دوست در او کارگر شده. پس بیا از حدیث عشق سخن بگو، و در سرای آن کسی را بزن، که در بزرگواری بی‌همتا است. روی به مدح کسی بیار، که در بزرگواریها و کرامات، یگانه است، و بمدارج بزرگ و قله افتخار نائل گردیده است، و به بلند ترین اوج معالی رسیده و دشمنانش لباس کوچکی و حقارت پوشیده اند او در سخنوری به مقامی رسیده که ترا از غایات و اهداف دیگری در این زمینه بسنده است.

بیان هیچ سخنور توانایی، نتواند ده یک مناقب و اوصاف او را وصف کند و بشمار آورد. او کعبه اقتدای بزرگان، و منار رفیع پژوهندگان کمال است.

همه مفاخر، در اختیار او است، و دیگران، غیر او را بر خود پناه نمی‌گیرند.

آنگاه که در دریای تیزه اندیشه غوطه ور می‌شوی، اوست که همچون روزی روشن جان ترا نورانی و پرفروغ می‌کند. او دریایی است که وصفش پایان پذیر نیست و تو از دریا بگو تاباسانی بتوانی بیان کنی و بر امیدواران درگاه بزرگیهای خود احسان می‌کند، و بر جویندگان عطایش زر می‌بخشد.

همچون دختری آراسته و زیبا، که دامن خود فرو هشته و ناز و کرشمه می‌بارد.

با جامه ای خز به سوی تو می‌خرامد، و به سوی تو خم و راست می‌شود.

با مشک و عبیر، مشکفشانی می‌کند، و در میان بهترین جامه‌ها- که عاریتی نیست- خودنمایی می‌کند، و بر تو شکوه دل خود را- از اینکه فرزندانش بر او ستم کرده، و پیمان او را شکسته اند- فرو می‌خواند. آنان خواسته بودند که این شعله و آتش را خاموش گردانند، لکن از اجرای این قصد خود، ناکام شده اند، و با ناله و درد درونی، با سر شکستگی و هلاکت، دور شده اند.

[صفحه ۱۵۳]

پس توای شاعری که آتش سخن افروخته، و شعله استعداد افراشته‌ای. چرا خاموش نشسته‌ای؟ اینک چانه خود را، در پیشگاه این عروس که همه آنرا می‌پذیرند، نثار بکن.

او از دست تو رفته، و سپس بسوی تو باز گشته است، چرا که تو ریشه آشکار در اوصاف او داری.

ای دوست با کمال، تو همچنان یگانه روزگار بمان، و به عنوان وجودی که همواره بلندی مقام و علو مرتبه از آن توست، جاودانه باش تا خورشید عالمتاب بر جهان می تابد، و تا بلبلان بر شاخساران نغمه سرایی می کنند. و تا آن هنگام که دوست عاشق شوق وصال در دل دارد. و تا زمانی که بیاد "نجد" سخن می رود، و نغمه دل بر زبان می آید، جاودانه باش.

در کتاب "سلافه"، علاوه بر آنچه در این جا ذکر شد، یکصد و بیست و دو بیت از او نقل شده است. مکارم و فضایل این شخصیت بزرگوار را فرزند فاضل و صالحش شیخ ابراهیم بن محمد حرفوشی ساکن طوس و مشهد امام رضا علیه السلام) به ارث برده و در سال ۱۰۸۰ در مشهد وفات یافته است. و این تاریخ، بنا به نوشته شیخ حر در "الامل" یاد شده است، و در پیش پدر و دیگران قراءت کرده است.

[صفحه ۱۵۵]

ابن ابی الحسن عاملی

اشاره

علی علیه السلام بمقام بلند مکارم اخلاق و فضیلت رسیده است، و هواداران شما از او دیر گاهان، گرد گوساله ها جمع شده و با شتاب تمام، مردم را از حقیقت بازمی داشته اند. طرفداران شوری، با کین و خصومتی که در دل داشتند، از اظهار آن خودداری کردند و از علی علیه السلام روی برتافتند و این دشمنی پیوسته در دلشان غلیان داشت. ای مرو این دشمنی شما، چه سودی می توانست داشته باشد؟ و حال آنکه پیامبر مصطفی خاتم انبیاء صلی الله علیه و اله درباره او بصراحت سخن گفته، و در روز غدیر، او را پیشوای مردم و دارای منطقی استوار و برهانی برنده معرفی کرده است. شما با ستمی که کردید، این مقام را به ناشایستگان سپردید، و از شخصیت سزاوار، آن را دور کردید. دل رسول الله صلی الله علیه و اله را با ممانعت دختر وی، از بهره گیری میراث پدر، بدرد آوردند و این چه کار زشتی بوده است؟

اینان چقدر بر مرکب گمراهی سوار، و در انجام کارهای ناشایست استوار بودند. چقدر از ساحت عدل و هدایت بدور افتاده بودند. پلیدیها و تبهکاریهای اینان، بیش از آن است که افرادی چون من بتوانند آنها را بسلاک قلم بکشند و شماره کنند. شما کفران کردید و سخنان بی اساسی در ستایش افراد ساقط از هر فضیلتی ساختید. و این بس نبود که به یار پیغامبر - آن مرد برگزیده دادگر - بدیها و عیبهای نسبت دادید؟

[صفحه ۱۵۶]

با گمراهی تمام گفتید که علی علیه السلام بر پیغمبر صلی الله علیه و اله اسائه ادب کرده، چرا که دختر ابوجهل ملعون را خواستکاری نموده است.

با وجود اینکه هر گاه این امر حقیقت داشت و ثابت می شد، از او کناره می گرفت و به خشم می آمد. بر این مرد هدایتگر، نسبت پیروی از هوای نفس دادید، و با این گفته خود، خدا را تکذیب کردید. " این قصیده را علامه سید احمد عطار در جلد دوم کتاب "الرائق" ذکر کرده است.

شرح حال شاعر

سید نور الدین علی (ثانی) فرزند سید نور الدین علی (بزرگ) پسر حسین پسر ابو الحسن موسوی عاملی جبعی است. او یکی از مشایخ طائفه و از بزرگان شیعه است.

از سر آمدان علما است که علم و ادب را با هم جمع کرده، و به زیور تقوی و ورع آراسته است. همچون پدرش، از معاریف خاندان وحی، و از افرادی همتای علم و فضیلت، و چهره‌ای شناخته شده از شاگردان شهید ثانی است.

شخصیت مورد بحث ما، پیش پدر بزرگوار سید شریف طاهر، و در نزد دوشخصیت بزرگوار درس خوانده است: یکی صاحب (المدارک) که برادر پدری او بوده، و دیگر شیخ حسن پسر شیخ شهید ثانی که برادر مادری وی بوده و از اینها اجازه روایت دارد.

[صفحه ۱۵۷]

و باز از دو شیخ بزرگوار، اجازه روایت دارد: یکی عرضی حلبی دوم بورینی شامی در اجازه‌ای که به مولی محمد حسن نوشته چنین آورده است: من بخشی از مولفات عامه را که در باب معقول و فقه و حدیث آمده، از دوشیخ بزرگوار و محدث - که هر دو از اعلم دانشمندان و پیشوایی عصر خود بودند - یعنی عمر عرضی حلبی و حسن بورینی شامی روایت می‌کنم. و این مطابق اجازه‌ای است که از طرق مفصل در اجازاتشان، نسبت به من داده شده است.

کسانی که از سید، روایت می‌کنند.

و از سید نیز روایت می‌کنند مطابق اجازه‌ای که از ملا محمد طاهر قمی متوفای ۱۰۹۸ (ان شاء الله و شرح حالش خواهد آمد) گرفته است.

شیخ هاشم پسر حسین پسر عبد الرووف احسائی.

شیخ ابو عبد الله حسین پسر حسن پسر یونس عاملی عینائی جبعی.

ملا محمد حسن پسر محمد مومن با اجازه‌ای که به تاریخ ۱۰۵۱ ه در یافت کرده.

و سید محمد مومن پسر دوست محمد حسین استرآبادی، ساکن مکه مکرمه، که در آنجا در سال ۱۰۸۸ بشهادت رسیده، و خود از شاگردان شخصیت مورد

[صفحه ۱۵۸]

ترجمه بوده است، و شرح حالش را در (شهداء الفضیله) می‌توانید مطالعه بکنید و ملا - محمد باقر پسر محمد مومن خراسانی سبزواری، در گذشته بسال ۱۰۹۰ از شاعر بزرگوار ما و بموجب اجازه‌ای که به ملا محمد شفیع داده است) روایت می‌کند.

و شیخ جعفر پسر کمال الدین بحرانی در گذشته بسال ۱۰۹۱.

و سید احمد نظام الدین، در گذشته بسال ۱۰۸۶ پدر سید علی خان مدنی صاحب (السلافه) مطابق نوشته روضات الجنات ص ۴۱۳. بطور کلی هر جادر کتابهای شرح حال، از شاعر گرانمایه ما - نور الدین مطلبی بیابی، خواهی دید که همه با جمله‌های احترام آمیز و با بیان آکنده از ستایش از او یاد کرده اند، و او را از چهره‌های دین و دانش معرفی کرده اند. سید بزرگوار ما صدر الدین مدنی در "سلافه العصر" ص ۳۰۲، از او چنین یاد می‌کند:

او کوهی از دانش، و بازوی دین و ایمان، و مالک زمام تالیف، و تصنیف، و فردی بود که در روایت و درایت تبحر داشت. در میان سپاه مکارم، بلندترین پرچم را بدست او می دیدید. و فضیلتی داشت که هر پژوهنده ای از آن بهره می گرفت و گویی ماه در مقدم او می تابید، و ابر بارنده از کرمش عرق شرم می ریخت. اخلاقش چیزی بود که بزرگان را می آراست، و صوت وصیتش در سحر کاری و مهارت، همه جا فراگیر بود.

فسار مسیر الشمس فی کل بلده

وهب هبوب الريح فی البر و البحر

یعنی: همچون آفتاب، در هر شهری می تابید. همچون باد، بر خشکی

[صفحه ۱۵۹]

و دریا وزیدن داشت.

او بمقامی رسید که پژوهشگران مجد و والایی، جز در پیشگاه او آرمان خود نمی یافتند. و خبر گزاران و کار گزاران فضل و دانش، جز حلقه باب او نمی جستند. و او در آغاز کار خود که از شام شروع شد، هیچ پژوهنده ای عزت و سعادت جز او را نمی شناخت، همه احترام او می داشتند و بر فرمانش تمکین می کردند. آنگاه از شام به سوی مکه (شرفها الله تعالی) متوجه شد و این دومین کعبه آمال او بود. و به استلام ارکان کعبه پرداخت، همچنانکه ارکان بیت عتیق را استلام می کنند. و از نغمه جان نواز کعبه، همانگونه که از رایحه مشک، مشام را خوش می دارند، جانش را بهره مند گردانید، آنجا که حاجیان برای آمرزش گناهان از هر سو بدان دل می بندند و با اشتیاق، عنان اشتران و مرکبها را بسوی آن بر می گردانند. و من او را در مکه، درحالی که حدود نود سال داشت، دیدم. و مردم همه از او یاری می جستند، و او از کسی کمک نمی طلبید. همواره عزت و سر بلندی در میدان حیاتش نمایان بود و تا پایان عمر که دعوت حق را لبیک گفت، در آن خاک پاک مسکن گزید. و همچون ابرهای گرانباری، بر پهنه شهرها گذر کرد و فرود آمد، در آنجا بخاک رفت. وفاتش در ۱۳ روز مانده از ذی حجه سال ۱۰۶۸ اتفاق افتاد خدایش رحمت کند. اشعاری دارد که از بلندی مقام و قدرت هدایت و بیان او حکایت می کند. از جمله در تغزلی گوید:

ای کسانی که از دل من می گذرید، از پس آنکه در سويدای دل فرود می آید، آنرا ترک می گوئید. شما بی جهت، با ریختن خون من، ستمکاری کردید. و ای کاش می دانستم که به عشق چه کسی تمایل کرده اید. با دوری خود، سیل اشک را از دیدگانم باز کرده اید و مژگان دیده را با سرمه بیداری سرمه زده اید.

[صفحه ۱۶۰]

ای آن کسانی که با دوری خود، کبد مرا رنجور داشتید، آیا وقت آن نرسیده است که این رشته بریده را پیوند بدهید؟ آی آنانکه با دیگران پیوستید و مطلقا با ما بیوفایی ورزیدید. چگونه می تواند خود را قانع کند کسی که من، زندگانی خود را به عشق او بسر آوردم، و او از من روی برتافت؟ شگفتا از کسی که عمری در مهر دوستی بسر آورد، و امیدهایش در وصل دلدار به نومییدی انجامید.

این در کدام آیین است که خون عاشقان را بریزند، و از پس کشتن، دیه ای بر قاتلان تعلق نگیرد؟
 ای شگفتا از مردانی که صاحب نیزه های براق بودند، آیا ستمهایی که با مردم کرده اند، بس نیست
 چه کسی انصاف مرا می دهد، درباره کسی که هرگز دلم از او فارغ نبوده است و هیچ کاری نتوانسته مرا از او باز دارد؟
 همواره تورهای دام من، در مرتع و چراگاه وجودش گسترده بوده است، چرا که شکار محبت هنر من است، و مرا در این هنر
 تواناییها است.

سرانجام ندا گری بر من بانگ زد، که از مرکب آرزو فرود آی. آن غزالی را که شیفته اش بودی، صید کرده اند.
 من از این گفته، سرگشته و حیران شدم، و عقل از جانم گریخت، و زمین و همه راههای آن بر من تنگ آمد.
 من اظهار داشتم: ترا بخدا سوگند می دهم که بگوی چه کسی او را شکار کرده؟ و آنها را از این مسیر باز گردان.
 در پاسخ اظهار داشت: تو چگونه می توانی آنان را ببینی؟ چرا که آنان از عرصه روزگار رحلت کرده و گذشته و گذاشته اند، و از
 این پس اشتران راه او را نیکو یافته اند.

[صفحه ۱۶۱]

و در یکی دیگر از اشعار خود، که از غرر اشعار اوست، در مدح یکی از امیران چنین گفته است:
 ترا افتخارات بزرگی است، و سعادت همواره در وجود تو سایه گستر است. عزت و سروری و پیروزی، زندگانی تو را پوشانیده
 است. مجد و شکوه وجود و عطا و همه فضیلتها و نعمتها، در وجود تو جمع است، و سپاس اینهمه نعمت، واجب. رفعت و بلند مقام
 تو، سر در کهکشان دارد، و دیگر اختران بر محور وجود تو می چرخند.
 ترا آنچنان پایگاه رفیعی است، که هر گاه بخواهی، می توانی جا در کنار ستاره سهامی یابی و خواسته هایت را به چنگ می آری.
 تو، اینهمه مجد و بزرگی رادر کودکی و خردسالی دریافت کرده ای. و نشگفت اگر کمال جوانی را در گهواره بدست آورده ای.
 آنگاه که خواهی حمله کنی، بر قله "سراحین" دست می یابی و تیغ و نیزه از تحمل دلیری تو کند و ناتوان است.
 در میدان مسابقه اسب دوانی، تو از همه چابک سواران که از هر سو شرکت کنند، گوی سبقت می بری.
 بر بیشه های نبرد، همچون شیران دلیر حمله می بری، و بدنبال خود، آثار جاویدان باقی می گذاری و آنگاه در میدان جنگ، صدای
 خوردن شمشیرهای تو بگوش رسد، هیچ کس نمی تواند لباس و پوشاک و غنایم را در میدان پیکار، از هم باز شناسد.
 آنگاه که نیزه ها و شمشیرها لشگریان تو در میدان جنگ برق بزنند، لشگریان پر شمار دشمن، دیگر به حساب نمی آیند.
 تو همچنان در کشتار دشمنان اقدام کن. و بی آنکه از پستی آنها واهمه داشته باشی، بر اعدا پیروز باش، چرا که در رای استوار تو
 جز کردار چیزی

[صفحه ۱۶۲]

موجه نیست.
 کمر همت و حزم را بر میان بزن، و همه مرتبه های دشمن، زبون تو خواهد شد. تماشاگران کمال و دلاوری تو، که این دلائل
 محکم را در وجود تو دیدند، دیگر هیچ ظن و گمان دروغین، آنها را فرآنخواهد گرفت، و تو آن گمانهای دروغین را از دشمن
 خواهی سترد.

آری، با تیغهای آبدار بران، آدمی آرمانهای بلند را بکف می آورد.

و هر چه روزگار تنگ و تاریک، در برابر همت، دشوارها آسان می گردد.

نیاکان تو، آنچنان بنیادبزرگواری و سروری پی افکنده اند، که همه مراتب و مناصب بزرگ، بر روی آن بنا شده است.

تو پاک و نیکو گشتی و بزرگی و مجد هم، در وجود تو ریشه و شاخ گسترانید و نیاگان تو همه مقصد بزرگواران و پرهیز گاران بودند.

آری هر آنکه از ریشه و تبار پاک باشد، همه بزرگواریها و مکارم به سوی او می شتابد، و همه آرزوها و آرمانها بر او گردن می نهند.

شرح حال این شاعر را، در بحار (۲۵ ص ۱۲۴) و ریاض العلماء و خلاصه الاثر (۱۳۴-۱۳۲: ۳) و روضات الجنات (ص ۵۳۰) و الفوائد الرضویه (۳۱۳: ۱) و الکنی و الالقب (۲۲۳: ۳) می توان یافت صاحب "امل الامل" گوید:

و من حضور او را در هنگام خرد سالی خودم- چند روزی که در شام برای تدریس حاضر می شد- درک کرده ام. و هم چنین چند روزی هم در مکه او را دیده ام، و او پیش از بیست سال در مکه سکونت کرد. و در رثای مرگ او قصیده ای شامل ۷۲ بیت سروده ام که چنین آغاز می شود:

" بر نظیر چنین از دست رفته ای- به جای آنکه سینه ها را چاک کنند- آدمیان دلها و جوارح خود را پاره می کنند.

[صفحه ۱۶۳]

هر آن دلی که در این مصیبت از ناراحتی آب نشود بر او نفرین خدا باد مصیبتی که نزدیک است سنگهای سخت، از سنگینی آن خرد و ذوب بشود.

سیل اشکها در داغ مصیبت او در آن روز جاری گشت، و زمین با آنهمه گستردگی تنگ شد.

نزدیکان و دوران همه، بر این سرود بزرگوار و شریف گریه سر دادند.

آنگاه که مرگ، از پس طلوع آفتاب بر او حمله آورد، درخشش دین الهی از دیده ها پوشیده شده، و جامه سیاه پوشید. و از آن پس، هر شخص جلیل درمقایسه با او حقیر آمد، و هر زیبایی، در کنار جمال او، ناتمام و معیوب جلوه کرد.

چه کسی بعد از او، سائلان را آذوقه و خواربار خواهد داد؟ و چه کسی بر خواسته خواهند گان پاسخ خواهد گفت؟ چه کسی با اندیشه خود مشکلات را حل، و تاریکهای نابگشوده و اسرار نهان علم را بیان خواهد کرد؟

دیگر در روزگاری که کمتر کسی در تاریکی شب به پیشگاه خدا پناه می برد، چه کسی پس از او در تیرگیهای شب دعا خواهد کرد؟

چه کسی در تیرگی شب، از خدا آمرزش خواهد خواست؟ و از اینکه گناهان او را در بر گرفته، اشک خون خواهد ریخت؟

دیگر چه کسی دنیا را با دین، با جاه و مقامی که دارد، جمع خواهد کرد؟

با در گذشت تو، همه دیده ها بر از دست دادن هدایت، اشک خواهند ریخت، و همواره اشکها در این سوگ سرازیر خواهد شد.

بر صاحب آنهمه تصانیف، اشکهای خونین از دلها بسوی دیده های جاری خواهد شد.

و باز می نویسد: او شاعری ادیب و دانشمند، و نویسنده ای گرانقدر و عالیمقام بود. کتابی بنام "شرح مختصر النافع" دارد که ناتمام مانده، و نیز کتاب "فوائد"

[صفحه ۱۶۴]

مکیه " و " شرح اثنی عشریه صلاتیه " شیخ بهائی از اوست. رسالات دیگری دارد، از جمله رساله ای در تفسیر آیه " مودت ذی القربی " و رساله " غنیه المسافر عن المنادی و المسامر " از اوست.

فرزندش سید جمال الدین بن نور الدین علی بن حسین ابو الحسن حسینی دمشقی نیز، فضایل و مکارم یاد شده را از او به ارث برده، تحقیقات خود را در دمشق پیش علامه سید محمد پسر حمزه نقیب الاشراف انجام داده، آنگاه به مکه - که پدرش در میان قبایل کوچک در آنجا بسر می برد. مهاجرت کرد، و مدتی آنجا ماند. سپس وارد یمن شد، و این مقارن بود با روزگار امام احمد بن حسن، وی به احوال این شخص معرفت حاصل کرد و مراتب فضل او را شناخت، و قصیده ای در مدح او سرود، به مطلع:

"خلیلی عودا لی فیا حبذا المطل
اذا کان یرجی فی عواقبه الوجل

یعنی: ای دوست، بسوی من باز گرد. چه خوش است آن درنگ و دوری، که سرانجام آن امید بخش و نوید وصال یار باشد. سپس از یمن بیرون آمد و وارد هند شد. و به حیدرآباد - که در آن زمان ملک ابو الحسن حاکم آنجا بود رفت، و این امیر، او را ندیم مجلس خود و مقرب خویش کرد، تا زمانی که ایام تیره روزی ابو الحسن فرا رسید، و از طرف سلطان هند مغضوب واقع گردید و زندانی شد. و بدینگونه روزگار بر سید جمال الدین بر آشفت، و چنانکه برادرش روح الادب سید علی ساکن مکه به من اظهار داشت، و مدتی در حیدرآباد ماند، تا سال ۱۰۹۸ در آنجا درگذشت. شرح حالی که محبی در " خلاصه الاثر " (از او آورده) ۴۹۴: ۱، با مطالب

[صفحه ۱۶۵]

فوق مطابقت دارد. و صاحب امل الامل، او را ستوده و گفته است (ص ۷):

وی دانشمندی فاضل، و محقق باریک بین و توانا، و ادیبی شاعر بود. در درسهایی که در حوزه استادان داشتیم، با ایشان بودیم به مکه رفت و در آنجا سکونت گوید. آنگاه به مشهد امام رضا علیه السلام سپس به حیدرآباد رفت، که هم اکنون نیز در آنجا اقامت دارد، و مرجع فضلا و اکابر است. اشعار زیاد در معنیات و غیره دارد. و حواشی و فواید فراوانی نیز نوشته است اینک نمونه ای از شعرش: درود و رنجوری فراوان، بمن روی آورده، و شگفتی سرا پایم را فرا گرفته از یکسو دریا احاطه ام کرد، واز دگر سو آتش از استخوانهایم شعله شر می کشد. سرشک دیدگان بر رخسارم جاری است. دیگر مرغزاران وصال از دید من بدور است، و دست حوادث فرمان می راند.

ای کاش می دانستم که آیا خوشی که سپری شده، باز می گردد؟ جانم فدای آن آهو اندامی باد، که بیکری باریک دارد، و شیرین و خوشگوار است. قامتی همچون نیزه دارد، که جانها را می رباید.

و رخسار، آنچنان است که گویی درختان بیشه شعله می کشد و شرار می ریزد. "

آنگاه بخشی از اشعار او را نقل می کند، و می گوید که با او یک مکاتبه شعری (منظوم) داشتم که بر چهل و دو بیت بالغ است. ابیات زیر از آن نقل می شود:

- درود و احترام و بالنده ترین تحیت، درودی که گوش زبان را بنوازد.
- درودی آنچنان شایسته و بلیغ، که زیبایی واژگانش با کمال معنی در آویزد.

[صفحه ۱۶۶]

- و بزرگداشت و تکریمی بسزا، نثار گرامیترین یاران باد، برترین و آراسته ترین درودها.
- نخست بوسه بر خاکی می زخم که خاکپای و رهگذار دوست است، و می کوشم تا می توانم یادهای خود را بیاورم و روشن گردانم.
- از سرزمینی این پیام نثار تو باد، که همه ساکنانش در حمایت آن دوست کامکارند.
- بسوی آن بزرگواری که هر کو بر درش شتافت، به هر عزت و نعمت دور و نزدیک دست می یابد.
- در گاه او، پناهگاه و ملجا بزرگان است، که همه به تعریف او زبان می گشایند.
- جوانمردی که خیر و برکت و کلید بهشت را بر هر دو دست گرفته (یمن و یسار)، و میمنت و مبارکی را در یمن (دست راست) و بهشت و آسایش (یسار) را در کف چپ (یسار) دارد.
- جناب امیر امجد، آن سرور گرامی که جمال دین و سرافرازی است، خدایش یاری دهد.
- اما بعد این بنده از شور و شوقی که به اوج رسیده و پایان ندارد، رنج می کشم و ملامت می برم.
- این دوستار شما، از آن فراقی که آتشش دل را به شعله گرفته، و کوه آرام و شکبش درهم ریخته است، شکوه ها دارم.
- ما یاران را، گرچه دوری فراق از دیار یار دور داشته، و توفیق آنکه در استواری پیمان مودت بکوشیم، از ما سلب شده.

[صفحه ۱۶۷]

- لکن چه پاک که نامه مهر آمیزی از سوی شما رسید، و دیدارش دل را در سینه بشکوفایی و شادابی واداشت.
- هرگز مباد که دوستان را از اخبار خود محروم بدارید، نه مگر نامه و گفتار دوستان همچون محضر و دیدار تسلی بخش است؟
- من نیز خوب و تندرست هستم، جز اینکه آتش شیفتگی دلم را آب کرده، و به کشتارم برخاسته است.
- اینک سلام و تحیت و پیام درود آگینم را، همراه بی آرایش ترین دعا، بسوی شما نثار می کنم.
- و هم برادران بزرگوار و دوستانی را که دلم آگنده از آرزوی سعادت ایشان است، درود باد!
- این بیتها ادامه دارد، تا می رسد به ایات زیر:
- این درودها، از سوی غلام خدمتگذاران محمد حر، کسی که شما سروری او را دارید تقدیم می گردد.
- تاریخ این پیام صفر سال ۱۰۷۶ است که ختم به خیر و سعادت باد.
- ذکر جمیل این بزرگوار را صاحب "روضات الجنات" در ص ۱۵۵ در ذیل شرح حال "جمال الدین جرجانی" آورده و برادر زاده اش سید عباس بن علی نیز در کتاب "نزهة الجلیس" از او یاد کرده است. و هم چنین شرح حالش در "بغیه الراغیین" آمده و در ضمن آن چنین نقل شده است که: او تحصیلاتش را پیش پدر و جد مادرش شیخ نجیب الدین انجام داده است. و نیز شرح حال او را قمی در "الفوائد الرضویه" ۸۴: ۱ نقل کرده و بخشهایی از احوال او را سید الاعیان در جلد شانزدهم ص ۳۹۰-۳۸۳ آورده است.

[صفحه ۱۶۹]

شیخ حسین کرکی**اشاره**

در گذشته به سال ۱۰۴۷

- امیر مومنان، تیغ آتشین خود را در جنبش آورد، و آسمانیان و فرشتگان همه سپاهیان و یاوران او بودند.
 - او بر دشمنان چنان بانگ بلند و هاشمی زد، که کم مانده بود کوههای بلند از هیبت آن متلاشی گردند.
 - ابر خون از گردن کافران باریدن گرفت، ابری که برفش شمشیر علی علیه السلام و رعدش بانگ و خروش او بود.
 - علی علیه السلام جانشین و وصی پیامبر خدا، و وارث دانش اوست او کسی است که فرود آمدن در غدیم خم، و آن واقعه بزرگ بخاطر او بود.
 - آن کسی که علی علیه السلام را با دشمنش مقایسه کند، حقا که گمراه شده است، همانگونه که پروردگار عرش، همتا و شریک ندارد.

شرح حال شاعر

شیخ حسین پسر شهاب الدین پسر حسین بن خاندان شامی کرکی عاملی، از نیکان جبل عامل بود. و از دانشمندان است که در علوم مختلف تبحر داشت،

[صفحه ۱۷۰]

و حظ وافری از ادبیات برده است. آنجا که او شعر می‌سراید، گوئی انسان نمی‌داند که آیا او گوهر می‌ساید یا طلا و زر می‌پرورد.

عالم معاصر شیخ در "الامل" چنین می‌نویسد: او مردی عالم و با فضل و هنرمند و ادیب و شاعر و نویسنده عصر خود بود. کتابهای نوشته‌شده از آن جمله است: شرح نهج البلاغه، عقود الدرر در حل ابیات مطول و مختصر، حاشی مطول کتاب الکبیر در طب، و کتاب مختصری در طب، حاشیه بیضاوی، و رساله‌هایی دیگر در طب و دیگر علوم، هدایه الابرار در اصول دین، مختصر الاغانی کتاب الاسعاب و رساله فی طریقه، دیوان اشعار، قصیده‌ای در نحو، منظومه‌ای در منطوق و جز اینها.
 شعرش خوب و روان است، بویژه آنجا که اهل بیت علیهم السلام را مدح کرده است مدتی ساکن اصفهان بود، سپس سالها در حیدرآباد سکونت کرد و در همانجا وفات یافت. مردی شیوا سخن، حاضر جواب، متکلم، حکیم و خوش فکر بود، و حافظه و حضور ذهن وافری داشت. بسال ۱۰۷۶ وفات یافت و ۶۸ سال عمر کرد.

سید علی مدنی در "سلافه" ص ۳۵۵، در ستایش او بسیار سخن گفته، و از جمله نوشته است:
 در دانش، کوهی بس استوار و پا بر جای است. با آنچه نوشته و تالیف کرده، خط بطلان بر هر آنچه نادانی و جهالت است کشیده.

حدیث فضلش، سر به اوج و بلندی دارد. و همه شیوه های ادب و شعرش، به نیرومندترین پایه استوار است. من او را در فضایل، مردی کامل دیدم، که همواره کمال با او دوشادوش حرکت میکند. همه از کمالاتش متحیر و انگشت بدندان هستند. دانش پیشینیان را تکمیل کرد، و معاصرانش همه زبان اعتراف به فضل او گشودند. بزرگان دانش، برای اندوختن کلام و نیوشیدن بیانش در محضر او زانو

[صفحه ۱۷۱]

می زنند، و مطالب پراکنده علمی را، آنچنان از خوان فضلش گرد می آورند و جمع می کنند، که می توان آنرا " منتهی الجموع " خواند، چندانکه فراتر از آن نتوان جمع کرد. مقام او پایه ای است که کسی تاکنون چنان در نشر علم و احیاء موات دانش و در فراهم کردن اسباب و تحصیل مقدمات آن همانگماشته است. با خط خود رسالاتی نوشته، که زبان قلم از بیان آن ناتوان است. در پایان عمر به علم طب اشتغال ورزید، و در درمان جان و تن با امر و نهی خود فرمانروایی پیدا کرد. سپس آمدن و گردیدن او را در شهرها و رسیدنش به حضور پدرش بسال ۱۰۷۴ نقل می کند و می گوید: وفات او روز یکشنبه یازده روز مانده به آخر صفر سال ۱۰۷۶ بوده است، پس از حدود ۶۴ سال عمر آنگاه از اشعار او، ۲۲۱ بیت ذکر کرده که از آن جمله ایات زیر است:

- ای ماه بشکافته که گیسوانت چهره را پوشانده است، بر عاشقانت رحم کن و پرده از رخ بگشای.

نیز گفته است:

با وصل یا جدایی خودما را بنواز، چرا که یاس و نومیدی یکی از دو راحت است (مرگ و یاس) آیا در آیین عشق، ریختن خون حسین روا است؟
و گفته است:

- در مردم روزگار و در زمانه که بررسی کردم، دیدم همواره آتش فضیلت در آنها خاموش است.
- روزگار، سراسر فتنه هایی است که در می گذرد، و دولت فرومایگان و خردهای تباه را در هم می ریزد.
- دل مردم زمانه، همچو سنگها سخت، و کف دستشان همچون صخره های جامد خالی است.

[صفحه ۱۷۲]

- از این روی، من سلامت خود را در گوشه گیری شناختم، و خود را همچون او " عمرو " زائد انگاشتم.

و از اشعار او که در " امل الامل " آمده، اینها است:

- مهر آل محمد- صلوات الله علیهم- را بر خویشتن بر گزیدم، و دل را بدن خوش داشتم، چرا که این راه بر حقی است که هر که آنرا پیش گیرد، در نمی ماند و پست نمی شود.

در روز محشر، آنجا که کسی نمی تواند رهین خود را آزاد کند، حب علی علیه السلام مرا نجات خواهد داد و در قصیده دیگر گوید:

- ای ابا حسن، این چکامه من که در ستایش تو توانستم بسازم، چشمه گوارای زاینده ای را ماند.

- از تو می خواهم که در روز رستاخیز، و آنجا که در ظلمات تیره به زیر خاک رفتم، شفاعتگر من باشی.

باز از اشعار او است:

- هر زمان از بلندیها و تپه ها برقی بدرخشد، اشک از دیدگانم فرو می چکد.
- و هر لحظه که بیاد روزگار گذشته می افتم، جانم از بدن پرواز می گیرد.
- آه که چقدر جور این مهر و دوستی را خواهم کشید. آغاز و انجام این سر گذشت چقدر همانند یکدیگر است
- آیا آنکه روز روشن دارد، حال افتاده در تنگنای ظلمت را بر می تابد؟
- در همه آفاق، همچون مثل سائر، بر آن کوه بلند سوگند می خورند:
- آن کوه ارجمندی که در مکه، شوق همه مشتاقان بر پایش نثار می شود.
- دلی که بهوای آن کعبه بزرگوار می تپد و پرواز گیرد، همواره به بالهای پرندگان پیوند خورده است.

[صفحه ۱۷۳]

در ضمن این ابیات چنین گفته است:

- آنگاه عیش من خوش و گوار است، که بر کنار آن آهوی خوش خرام در کنار آن ماه تابنده بیارامم.
- " محمد " صلی الله علیه و اله، همان ماهی است که فروغ جهانگیرش، همه را مفتخر داشته است.
- خدای بخشاینده، حضرتش را، پیش از آنکه افلاک را بیافریند، خلق فرموده است.
- تا آنکه او را، همچون خورشیدی که چشم بینندگان را خیره کند، برای هدایت بشر فرستاده است.
- این پیامبر بزرگ را با حیدر مرتضی علیه السلام تائید کرده، با شیر دلیر و زیبایی که بت شکن بود.
- علی مرتضی علیه السلام تا پیامبر زنده بود، یآوری او را کرد. و در همه حال در پیروزی و شکست، یار پیامبر بود.
- او بود که در میدان کارزار، با تیغ ذو الفقار- این شمشیر بران- پهلوانان را بر زمین می افکند.
- شرح حال شاعر ما- شیخ حسین کرکی- در خلاصه الاثر ۹۴- ۹۰: ۲، ریاض الجنه روضه چهارم و الروضه الرابعه) از سید زنوزی، اجازات بحار مجلسی ص ۱۲۵، روضات الجنات ص ۱۹۳ و ۵۵۷، تتمیم امل الامل ابن ابی شبنانه، نجوم السماء ص ۹۳، سفینه البحار ۲۷۳: ۱، اعیان الشیعه ۱۵۶- ۱۳۸: ۲۶، فوائد الرضویه ۱۳۵: ۱، شهداء الفضیله ص ۱۲۳ دیده می شود و صاحب معجم الاطباء ص ۱۷۱ او را ستوده و گفته است: " بدیعی در کتاب " ذکری حبیب " از او یاد کرده، و نوشته است: او را بدیع الزمان همدانی دوم و پس از ابن حجاج و الواسانی سومین فرد برجسته می توان دانست.

[صفحه ۱۷۴]

او مدایح این شاعر را جمع کرده و آنرا " کنز اللثالی " نامیده و همچنین هجویه‌های این شاعر را تحت عنوان " السلاسل و الاغلال " جمع کرده است.

این شاعر در آخر عمر به کار طبابت پرداخته است تا آخر سخنانش... خدای رفتگان را رحمت کند.

[صفحه ۱۷۵]

قاضی شرف الدین

اشاره

در گذشته بسال ۱۰۷۹

- هر گاه دیدگان ما می دانست که چه خواهد دید، هرگز خود را به مخاطره نمی انداخت.
- نادانی و هوس تا جایی است که شب دیجور را به صبح بیداری برساند، اما عشق چیزی است که پایان ندارد.
- ای دوست، آنکه یار خود را از پایان امور نترساند، دوست واقعی نیست.
- این پاکیزگی جان، آنروز آشکار می شود که جانها از تن پرواز گیرد و عقلها برتابد و خونها ریزد.
- آنجا که آهون آرمیده اند و هوای دیدار بر می انگیزند، خردمندان را به اختلاف و نفاق می اندازد.
- از این آهوان و دلبران ظاهر دوری کن، چرا که در دوستی و مهر پایند میثاق و پیمان نیستند.
- اینان (معشوقان حقیقی) همچون ماه، آنجا که به اوج تابندگی برسند، سرانجام به افول نمی گرایند.
- در شادابی، شاخه های درخت را مانند، لکن زیبایی ذاتی دارند، اما شاخه ها با برگها زیور می یابند.

[صفحه ۱۷۶]

- هر چه از جفا شکایت کردم، پاسخ می شنوم که عشق دلبران زمینی، جز ستم و جفا نیست.
- و هر آنگاه که از بیداری شبانگهان شکوه می آغازم، گویند که دیده کدامین عاشق شبها خواب آرام دارد؟
- یا هر گاه می گویم که قطرات اشک بر چهره ام می درخشد گویند آئین هلال ماه تابندگی است.
- روزگاری من اندوهی نداشتم. این جدایی از معشوق است که دیده و رخ مرابه حرمان گرفتار کرد.
- پس از ایاتی به ایات زیر می رسد.
- براستی که بر آن گروه "زیدی" که اشتران و کاروان را بسوی عراق می رانند، می گفتم.
- پدر و مادرم و هر چه از نو و کهنه به من تعلق دارد، فدای آن کسی باد که این کاروانیان، قصد دیدار او را کرده اند.
- آیا در بردن پیکری که روحش پیش از این بدیار معشوق پرواز کرده، متنی بر من دارید؟
- من خبر این حرکت بسوی آن سر زمین پاک را شنیدم، و باده این سر مستم داشته است.
- درود بر آن کسی که فردا تشنگان را سیراب، و با آن خاک پای، دیدگانم را روزش بدارد.
- بخاطر چه کسی، بیماریها شفا می یابد، و کوی و برزن بنامش افتخار می کند؟
- بخاطر چه کسی، پس از بهترین پیامبران، یاد هر فضیلتی بدو بر می گردد؟
- اینهمه، بخاطر آن کسی است که سحر گاهان، شمشیرها را بر گردن

[صفحه ۱۷۷]

مشرکان فرو می آوردم.

- جوانمردی که زایراننش، در برابر شکوه و جلال حقیقی او، درود و سلام نثار می کنند.

- یا او داماد پیامبر است. و چقدر زیبا ریشه این دو یاور با هم گره خورده است.
- او پدر آن پاکانی است که از همه برترند، و اوراق و دفتر گویندگان به ستایش آنان آراسته است.
- به پایان راه هر فضیلتی که بنگری، خواهی دید که سمند فضیلت او پیش از همه به آن رسیده و گوی سبقت برده است.
- من در ستایش چنین شخصیتی، هیچ ابائی ندارم، چرا که هر چه گویم مبالغه و اغراق نخواهد بود.
- در روز غدیر، پیامبر او را به مسند ولایت نشانند، و همه بر ولای او گردن قبول و تسلیم نهادند.
- اما دریغا که پیامبر چشم فرو نبسته، از آیین حق و راه عدالت گروهی روی برتافتند، و فاصله گرفتند.
- چه زود آن همه میثاق را فراموش کردند، و پیمانها را به شتاب گسستند
- اینان در روز غدیر شاهد بودند، که چگونه همه با نور ولای او روشن گردید.

شرح حال شاعر

قاضی شرف الدین حسن پسر قاضی جمال الدین علی پسر جابر پسر صلاح پسر احمد پسر ناحی پسر احمد پسر عمر پسر حنظل پسر مطهر پسر علی هبلی خولانی یمن صنعانی، یکی از بزرگان و ادبای مشهور یمن بود. دانشمندی

[صفحه ۱۷۸]

نویسنده و شاعر بود. دیوانی بنام "قلائد الجواهر" دارد و در "نسمه السحر" چنین آمده که: یمن از آغاز تاریخ تا ولادت این شاعر، شاعری تواناتر از او ندیده. و از آثار نثری او تقریظی است که بر کتاب "سمط للثالی" تالیف سید ابو الحسن اسمعیل پسر محمد نگاشته است. از اشعار اوست:

قامت و اندامی که نیزه های بلند و باریک در پیش او شرم می دارند، و با قامت او، قیامت عاشقان و شیفتگان بر پا می شود، آنجا که چهره بگشاید و چشم اندازش نمایان شود.

این شاعر، در سن جوانی، در ماه صفر سال ۱۰۷۹ در صنعا در گذشت. پدرش و دیگران او را رثا گفته اند.

صاحب "خلاصه الاثر" از او یاد کرده، و در ج ۲ ص ۳۰ کتاب خود او را ستوده و بسیاری از اشعارش را نقل کرده است. از آن جمله ابیات زیر است:

آن نخست بار که بار سفر به این جهان بستیم، از هر جا که آمدیم، بزودی بدانجا خواهیم شتافت.

- مردم این جهان، به شتاب، به دار بقا رهسپار گشته اند، و ما هم بدنبال ایشان کوچ خواهیم کرد.

- این جهان منزلگه ما نیست، منزلگاه راستین ما آخرت است.

- تو که ما را از گردش زمانه بر حذر می داری، کاشکی که گوش شنوا و خرد پذیرا داشتم.

- آدمی در این دنیا، آرزوهای طولانی در سر می پروراند، و حال آنکه مرگ به سراغ همین انسان آرزومند می آید.

- دنیا انسان را از طاعت سازده باز می دارد، و خدا هرگز از کردار

[صفحه ۱۷۹]

انسانی غفلت ندارد.

- ای دوست، این زندگی جای عیش و لذت نیست. تو چه می دانی که مرگ چه وقت فرا می رسد؟
- مرگ، یکایک دوستان را از جمع یاران فرا می خواند، و آنان نیز یکایک پاسخ مثبت می دهند.
- ای انسان نادان که در معاش تلاش می ورزی، و خوردن و آشامیدنت دلگرم داشته است.
- ای انسانی که بر جمع مال حریصی، آرام باشی که فردا از حساب مال سوال خواهی شد.
- بر زوال مال و خواسته و بر آنچه گذشته، تاسف مکن که سرنوشت، آینده است.
- فردای قیامت، در برابر آن داوری که به عدالت حکم خواهد راند و هرگز خطا نمی کند، چه می توانیم گفت؟
- آن روز که همه گویندگان فصیح و رسا سخن، در موقف سوال، لال و ناتوان خواهند بود، و ما در پیشگاه خدا چه خواهیم گفت
- هر گاه از گفته ها و کردار، در آنروز از ما سوال شود.
- هیچ عالمی، با علم خود، نمی تواند آنجا راه رستگاری جوید.
- فقط این اعمال ما است که راه منحصر بفرد رهایی و رستگاری است.
- و ایات زیر را که در آن جناس کامل بکار رفته، چنین آورده است:
- از اینهمه گناهان که اندوخته ای، دست نگهدار. تو بر تحمل آتش جهنم توانائی نداری.
- آیا می پسندی که فردای قیامت، بدون ذخیره علم و تقوی با خدای بزرگ دیدار کنی؟

[صفحه ۱۸۱]

سید ابو علی انسی

اشاره

- فرمان خدای سبحانه و تعالی است که در اختلاف و تنازعات کار خود را به حضرتش و اگذاریم، از او دستور بگیریم.
- و نیز از بهترین پیامبران و برگزیده ترین آنان در گفتار و کردار پیروی کنیم.
- پس چرا بر سر چیزی بزرگ اختلاف باید داشت، که مخالفت با آن گمراهی آشکار است؟
- او در مقام بهترین مخلوقات. آنجا که مردم از روی گمراهی افرادی را برگزیده اند، حکم؟ عادت ما را آورده است.
- اکنون بگو که چه کسی حریم مخالفان راه خدا را شناسانده، و چه کسی حلال خدا را حرام کرده است؟
- و بر من عرضه بدار، که در پاسخ آنچه خدا دستور فرموده و اقوال دیگری که بما رسیده، چه باید گفت؟
- مخالفان پنداشته اند، که نص قرآن درباره وصی پیامبر، پوشیده و مبهم است، مخالفانی که بجز علی را وصی پنداشته اند.

[صفحه ۱۸۲]

- تنها حدیث " غدیر " درباره نظر پیامبر و گزینش او برای همگان کافی است.
- اما دریغا که سخنان تفرقه افکن، سراسر ظلمات را فرا گرفته است.

شرح حال شاعر

سید ابو علی احمد پسر محمد حسنی یمنی انسی، یکی از بزرگان یمن و از مولفان جارودیه است. صاحب "نسمه السحر" درج ۱، از او بخوبی یاد کرده و گفته که شعر زیاد در بیان عقاید دارد. متوکل از زبان او می‌ترسید، چنانکه یک روز در "سوده" به حضور متوکل آمد. و او را در اینکه در انجام نیازمندیها و حوائجش قصور رفته، نکوهش کرد. پس متوکل دستور داد حاجاتش را رفع کردند و گفت: من فقط به اینکه یک حاجت ترا روا کنم، خشنود نیستم. پس سید گفت: من نیاز دارم آن بالش هندی را که بر روی آن نشسته‌ای، بمن بدهی. متوکل فوراً برخاست، و آن بالش هندی را بدو بخشید. و سید او را در شعر خویش مدح کرد. در سال ۱۰۷۹ وفات. فرزندش سیداحمد- که در فصل آینده از او یاد خواهیم کرد- دانش و ادب او را بارث برده است.

[صفحه ۱۸۳]

سید شهاب موسوی

اشاره

تولد ۱۰۲۵ وفات ۱۰۸۷

عشق و اندوه در رگهایش در هم آمیخته و آنگاه که بگرید گویی که از رگهایش حکایت می‌کند.
پس از ابیاتی می‌گوید:

در پرتو چراغ اوست که نوری هدایتگر درون تیرگیها را شکافته است.

"- غدیر خم" پس از آنهمه تردید و شکی که مخالفان پراکندند و از ناتوانی باز ایستادند.

- اینک با ابر رحمتش باران برکت می‌بارد و همه را در امواج خود گرفته غدیر که من آنرا بهترین گفتار و بیان می‌دانم.

- مضمون غدیر بهترین نکته‌های هدایت آشکار کرده و راه هدایت را از ابهامات زدوده است.

- این مضمون برگزیده از تفسیر قرآن است، که هیچ دستی چنان تفسیر حقی نیآورده است.

این ابیات در ص ۱۴۰ دیوان شاعر، در ضمن قصیده‌ای که بسال ۱۰۸۷ سروده. و بر ۴۰ بیت بالغ است، دیده می‌شود. در ضمن این قصیده است که سید علی خان مشعشی را مدح کرده است. و از کتاب او بنام "خیر المقال" نام می‌برد، در امامت، که در این کتاب حدیث غدیر را ذکر می‌کند. در ضمن تقریظ،

[صفحه ۱۸۴]

حدیث غدیر را در کلام خود آورده و آنرا "ورطات القاله" نامیده و شکوک وارده را برشمرده، و از این رو است که او را در شمار شاعران غدیر محسوب داشتیم.

شرح حال شاعر

سید شهاب الدین احمد پسر ناصر پسر حوزی پسر لای حیدر پسر محمد مهدی (که در شعبان ۸۴۴ وفات یافته) و او پسر فلاح پسر مهدی پسر محمد و او پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر احمد پسر رضا پسر ابراهیم پسر هبت الله پسر طیب پسر احمد پسر محمد

پسر قاسم پسر محمد ابی الفخاز پسر ابو علی نعمت الله پسر عبد الله پسر ابو عبد الله جعفر اسود ملقب به ارتفاح و او پسر موسی پسر محمد پسر ابو جعفر عبد الله عولکانی هویزی و او پسر امام موسی کاظم علیه السلام است.

این شاعر از تواناترین شاعران خاندان پیغمبر علیهم السلام است. شعرش الفاظ استوار و معانی نغز داشته است. سید ضامن بن شدقم در "تحفه الازهار" ج ۳ می نویسد: او سیدی بزرگوار دارای اخلاق نیکو و تبار والا، و مردی فصیح و ادیب بوده. سپس بخشی از اشعارش را ذکر می کند. صاحب "تاریخ آداب اللغه العربیه" در ج ۳ ص ۲۸۰ می گوید: در رقت شعری مشهور بود. وبستانی در دائره المعارف ج ۱۰ ص ۵۸۹ نوشته است که: او از بزرگان قرن یازدهم بوده که بسال ۱۰۸۲ وفات یافته، شعرش رقیق و از سجع استوار بر خوردار بوده. و از نمونه شعرش اینست:

"ماه تابانی دارم که از دست من رفته، و من جان خود را فدای نقطه سیاه خالشم می کنم.

[صفحه ۱۸۵]

او با این سیاهی مرا اسیر داشته، و با آن آشکاری و تابانی رازم را آشکار کرده است."

و نیز قصیده ای دارد که هم از طول و هم از عرض خواننده و معنی می شود، و طرد و عکس نیز در کن بکار رفته، و بصور مختلف قابل ملاحظه است:

- مایه مباهات انسانها، آن حیدری است که بخشش بیکران و همگانی دارد، افتخار جهان هدایت و دارنده فضایل بزرگ یعنی علی علیه السلام است.

- اختر درخشانی است که بر فراز آسمان پر تو افشانی می کند، پناه بزرگواران و کسی است که مقامش از ستاره زحل فراتر است.

- شیر داور زمین است که آتش بر می آنگیزد، و از یکسو از انگشتانش همچون ابر بارانی نعمت می ریزد، و ریزش احساس شیرینتر از عسل است.

- ماه درخشانی است که در افق پر ستاره می تابد، و یا خورشیدی که در سپیده دم حوادث سترگ می درخشد.

کوه مرتفع عزم و اراده و نگهدارنده و اداره کننده بیت المال بود، و همچون چوهری زینت و زیور و مردمان و دولتها بود.

دیوان این شاعر در سال ۱۲۲۱ یکبار به طبع رسید و طبع دوم آن بسال ۱۲۹۰ و سپس در سال ۱۳۲۰ طبع سوم آن صورت گرفت. فرزندش بنام سید معتوق اشعار او را جمع کرده و آنرا بنام شاعر نامیده و در آغاز شرح حال پدرش را آورده است و در آنجا می نویسد که پدرش در سال ۱۰۲۵ متولد و در روز یکشنبه ۱۴ شوال سال ۱۰۸۷ وفات یافته است. مسلما این پسر به شئون واحوال و زندگانی پدر، از "بستانی" آگاهتر و آشنا تر بوده، و بستانی وفات او را اشتباها ۱۰۸۲ نوشته است، و بنهانی نیز در "مجموعه البنهانیه" ج ۴ ص ۱۵ سال وفات او را ۱۰۸۷ دانسته است.

شرح حالی نیز "اسکندری" در "الوسیط" ص ۳۱۵ آورده، و گفته است:

[صفحه ۱۸۶]

"در روزگار خود شاعر معروف عراق بوده و در رقت شعری گوی سبقت ربوده، و بسال ۱۰۲۵ بدنیا آمده و در بصره بزرگ شده و در همانجا علم و ادب را فرا گرفته است. شعر نیکو می گفته و در آغاز فقیر بوده، آنگاه با سید علی خان یکی از فرمانروایان بصره- از سوی حکومت صفویه در ایران- پیوند حاصل کرده است. سید علی خان که در آن هنگام عراق و بحرین را تسخیر کرده بود،

مورد مدح و ستایش این شاعر قرار گرفته، و بیشتر اشعارش بنام او و در ستایش و مدح خاندان پیغمبر- صلوات الله علیهم- بوده است. و از این رهگذر، مورد نواخت این امیر قرار گرفته است.

ابن معتوق، از بزرگان شیعه و در روزگار دولت غالیان شیعه می زیسته است. در شعر خویش درباره تشیع، راه افراط سپرده و در مدح علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام سخنانش از حدود شرع و عقل تجاوز کرده، و شعرش به کثرت استعارات و تشبیهات و رقت شعری ممتاز است. "

"امینی" می نویسد: این شاعر، از حیث نسب و حسب علوی نبوده، بلکه لعوی بودنش از طریق گفتار و ادب بوده است. و بداشتن ابداع، از بقیه شاعران دوستار خاندان وحی- صلوات الله علیهم- که میانه رو و ازهر افراط و تفریطی بر کنار بوده، و در مدائح خود بدنبال راه شرع و عقل بوده اند، و خاندان نبوت و حاملان پرچم خلافت الهی را مدح گفته اند- امتیاز داشته است. هم چنین است حال دولت صفویه که علوی بودند، و بنابر این پندار اسکندری که صفویه از غالیان شیعه بودند، درست نیست. و هر آنچه این شاعر و دیگر شاعران صفوی از فضایل و سیر و مکارم ائمه هدی- صلوات الله علیهم اجمعین- سروده اند، همه حقایقی بوده اند که عقل در برابر آن خضوع می کند، و منطوق آنرا می پذیرد، و هرگز از اصول مسلم دینی بیرون و منحرف نیست. بلکه این اتهامی که این شخصی بر شاعر ما و دیگر شاعران بسته، و آنها را غالیان و افراطگرانی دانسته،

[صفحه ۱۸۷]

که از راه شرع و عقل خارج شده اند، نشانگر کینه و خصومتی است که این شخص داشته، و از آغاز، دیگ حقد و کینه اش بعداوت این خاندان می جوشیده. و مسلم است که کسانی مثل او، همواره با هواداران علی علیه السلام دشمنی ورزیده، و راه دروغ رفته، و همواره خوابهای آشفته دیده، و در سخنان خود آنرا آورده اند. و گرنه این دیوان ابو معتوق، در بلندای نظر خوانندگان قرار دارد، و این صفحات سفید و پاک تاریخ صفوی، که همواره در دسترس و مورد مطالعه پژوهندگان است، و همه، چنانکه گفتیم، بخوبی ولای راستین خاندان علی- علیه و علیهم السلام- را نشان می دهد، و لکن این اسکندری است که بدروغ اینها را متهم کرده و این سخنان را گفته است. و این دشمنی در تاریخ اسلام تازگی ندارد، و ما پیش از این، بدقت گروه غالیان را معرفی کردیم، که آنها شیعه نبودند و خدای خود بهترین داور است.

[صفحه ۱۸۹]

سید علی خان مشعشی

اشاره

متوفی بسال ۱۰۸۸

- من از روزگار، چشم دوستی داشتم، لکن من می بینم که به همه وعده های خود خلف می ورزد.
- من از دولت روزگار انتظار نداشتم، که این چنین تیره روز باشم در حالی که شرافت، باید اساس کار باشد.
- شاید روزگار، فقط مرا هدف قرار نداده، بلکه شیوه کهن او همین بی وفایی است.

- هر گاه از بلندای اندیشه، به این فضایی که من می خواهم بیان کنم بنگرید، آنگاه است که تعجب خواهید کرد که چه کسی سرور و پیشوا است.
- ای که گوهر تابناکی که در روزگار ما، به کمترین بها فروخته می شود و بازاریش کساد پیدا کرده است.
- این زمانه ای است که کاملان را پست می دارد، و اوباش و فرومایگان را بر می کشد.
- اگر روزگار خیری داشت، دیگر پس از مصطفی صلی الله علیه و اله، بنده تیمی چوبی بلند نمی کرد.
- و در برابر دشمنان، جای آن نبود که از علی حیدرعلیه السلام دفاع بشود،

[صفحه ۱۹۰]

- چرا که او را بهترین مخلوقات در غدیر، بصراحت به جانشینی خود برگزید و فرمود:
- هر که را من مولای او هستم، پس از من این علی مولای او است. و با بانگ بلند، این نادر را همه شنیدند و شهادت دادند.
- هر گاه به احوال دختر پیامبر- صلی الله علیه و اله و علیهما- بنگری، که چگونه این دختر خانه زاد پیامبر، پس از او مغضوب قرار گرفت.
- و فاجعه جانگذار امام حسن بزرگوار علیه السلام که چگونه خانه نشین شد، و به چشمان اشگبار و جگر پاره پاره او نگاه کنی.
- و سوک و اندوه قتل حسین علیه السلام را که چو، هیچ کسی با نیرنگ به قتل نرسیده.
- آنجا که او را در کربلا به خاک هلاک انداختند، و یاران و فرزندان را کشتند.
- و زنان آل محمد- صلوات الله علیهم- را به اسیری گرفته، و سوار بر شتران سرخ، به همه جا گرداندند.
- هر گاه به این منظره جانگذار، که زنجیر بر گردن حضرت سجاد علیه السلام انداختند، و سر بزرگوار حسین علیه السلام را در پیش روی آن حضرت منتقل کردند.
- و احوال نه تن دیگر از امامان علیهم السلام را که در مقابله با مخالفان بودند و چگونه به خصومت آنان کمر بستند، هر گاه مطالعه کنی،
- که چگونه همگی یا مطرود و یا مسموم و محبوس بودند، و زنجیر بر گردن داشتند،
- براستی اذعان خواهی کرد که هیچک از این مدعیان مسند خلافت پیامبر و مخالفان خاندان او، پایگاه شریفی نداشتند، و به مراد خود نرسیدند

[صفحه ۱۹۱]

و این ابیات از اوست:

- بشتابید به سوی آن نوری که تابندگی فراوان دارد، و خدای آن سر زمین سر سبزی را که همواره امن است، جاوید نگهدارد.
- ما که این نور تابنده را دیدیم، از دیگر هواها دست کشیدیم. پس ای کسی که در راه بدبختی قدم می زنی.
- ما در برابر دعوت هوای نفس استقامت کرده، به راه نور شتافتیم. و اگر این شیفتگی نبود، به این راه نمی افتادیم.
- رهروان بیرون آمدند، و تابندگی این اشگهای ما را که دیدند، من به " سعد " گفتم: آیا آن حقیقی که ما می بینیم، تو نیز مشاهده می کنی؟

- او- در حالی که از بالالی شتر خم شده بود- گفت: آیا آفتاب تابان از دیده‌ها پنهان می‌ماند؟
- این کاروانی است که صبحگاهان بر ریگهای گوهرین و عقیقین گام می‌نهند، و فضای خاک را با رهروی عطر آگین می‌سازند: و پس از ۲۶ بیت تشبیب، چنین می‌گوید:
- براستی این جوانی که پیامبر او را پرورید، در او رگهای پیمبر- صلی‌الله‌علیهما و آلهما- نهان است.
- هر گاه خوب دقت کنی. می‌بینی که او حامل میراث پیمبر است.
- در این روزگار ما، شایسته است که کوری بر روی کوری علاوه شود.
- لکن روزگار به خاندان پیمبر ستم کرده، و از ظلم به آنها فاصله نگرفته است.
- روزگار، در شناختن ولی، زاه خطا رفته، پس تو به خاندان ولایت چه می‌توانی بگویی؟
- آنان حجت خدا در روی زمین، و برگزیده خدا در میان مردم اند.

[صفحه ۱۹۲]

- آنان درختی با عظمت هستند، که شاخه‌ها در آسمان دارد، و مرکز درخت خانه خدای پروردگار آسمان است.
- از مخالفان پرس، که آیا سوره "هل اتی" جز اینست که در حق اینان نازل شده؟ درود بر این سوره هل اتی باد.
- نص ولایت در قرآن، فقط در حق ایشان آمده، و هر آنکه قرآن خواند، این نکته داند.
- خدای، این خاندان را از هر پلیدی پاک کرده (اشاره به آیه ۳۳ سوره احزاب) و حدیث عبا به این خاندان متعلق است (آل عبا).
- حدیث کساء اختصاص به این خاندان دارد، چه پاک کسانی و چه پاکانی که در زیر این گلیم گرد آمدند.
- نام اینام در لوح خدا رقم خورده، و در عرش الهی قبل از هر نوری پرتو اینان تابیده.
- پیامبر اسلام، با این خاندان بود که با دشمنانش "مباهله" کرد، لیکن آنها نپذیرفتند و سرباز زدند.
- پس از آن به ابیات زیر می‌رسد و می‌گوید:
- پیامبر، فقط کسی را به یاور و برادری خود برگزید، که اخوت خود را به او مخصوص گردانید.
- در روز قیامت، تقسیم طوبی و آتش عذاب را، بی هیچ شک به کف علی سپرده‌است.
- هر گاه در این اعتقاد، جدال و گفتگو داری، حدیث "طائر پریان" ترا کافی است.

[صفحه ۱۹۳]

- او بود که با دست خود، کفش خویش را وصله می‌زد، و این فضیلت او را کافی است. و نابینایان را نیز روشنی می‌دهد.
- حدیث "انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی"، بهترین دلیل بر حقانیت علی علیه السلام، و از سوی دیگر اینکه پیامبر، بهترین زنان دختر خود را به همسری او انتخاب کرد، برترین گواه است.
- و در نص سوره براءت، دوری از مشرکان و پیکار با آنان آمده، و بر غیر آن، پیامبر، مبعوث نگشته.
- و در روز "غدیر خم" پیمبر دوستی و موالات خود را با علی علیه السلام، به بانگ بلند اظهار داشت.
- علی علیه السلام اول کسی از مومنان بود، که اسلام آورد، و در شب فدا کاری با جان خود در راه پیمبر به جانبازی ایستاد.
- علی علیه السلام، یاور پیمبر بود، در آن روزهایی که همه اصحاب از پیرامون او- همچون پرندگان- فرار کردند.

این قصیده غرارا: که بر یکصد و بیست بیت بالغ می شود، سید ما " حویزی " گرد آورده و در ضمن آن، مناقب مولا علی امیر مومنان علیه السلام. مانند نزول سوره هل اتی و آیه انما ولیکم الله و آیه تطهیر و حدیث کساء و مباحله و مواخاه و طائر مشوی و پینه زدن نعلین و تزویج صدیقه طاهره و انگیزه سوره براءت و حدیث غدیر خم و جز اینها آمده است. و ما، در مجلدات الغدير، صحت و درستی این احادیث را ثابت کرده ایم. همه اینها احادیثی است صحیح، که در صحاح و مسانید قوم، هم آمده است.

شرح حال شاعر

سید علی خان مشعشی حویزی پسر سیف خلف پسر سید عبد المطلب، و او

[صفحه ۱۹۴]

پسر حیدر پسر محسن پسر محمد که به مهدی ملقب بود، و او پسر فلاح پسر محمد پسر احمد پسر علی پسر احمد پسر رضا پسر ابراهیم پسر هبه الله پسر طبیب پسر احمد پسر محمد پسر قاسم، و او پسر ابو الطحان پسر غیاث پسر احمد، و او پسر امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما معروف بن مشعشی و اهل حویزه بود.

او یکی از حاکمان حویزه و حومه آنجا بود. آراسته به جامه های نورانی علم بوده. همانگونه که در میادین سبقت، پرچم افتخار بر افراشته، و اسبهای مسابقه را به حرکت آورده، و با گوهرهای ادب دلپذیر و گردنبندهای شعر لایز مزین گشته است. و پیش از همه این فضایل، باید از نسب درخشانی که به خاندان پیمبر می رساند و از شاخه های امامت نشو و نما می گیرد، باید سخن گفت. و او درخشانی و نفعه فشانی را با هم جمع کرده، و همه جا بوی دلنوازش همراه نسیم صبا مشام همگان را خوش می دارد، و همچون صبحگاهان پرتو می افکند، از همه اینها گذشته، باید فضل و دانش بسیار و نیت صالح و عقاید بر حق را بر فضایل او اضافه کرد، که اینهمه در بلندای خیره کننده ای در بین دیگر آثار بزرگ عظمت، جلوه ای خاص بدو داده است.

در آثار او، جز تبلیغ دین خدا- همان آئینی که خدا بر بندگانش فرستاده، از توحید و نبوت و امامت دیگر عقاید راستین- چیز دیگر دیده نمی شود. و با این اوصاف، از بعضی رجال خانواده خود که با سخنان خوش ظاهر و بد باطن، و با اباطیل، از راه راست منحرف گردیده اند، کاملاً جدا و ممتاز می باشد.

شیخ حر در " امل الامل، " او را دانشمندی فاضل و شاعری ادیب و جلیل القدر معرفی کرده، و افزوده است که تالیفاتی نیز در اصول و امامت و غیره دارد.

صاحب " ریاض العلماء " او را ستوده و گفته است: او از شاگردان شیخ عبد اللطیف پسر علی پسر ابو جامع است، که این شخص اخیر، شاگرد شیخ بهائی بوده است. آنگاه می نویسد که در زمان ما وفات کرده، و فرزندان بسیاری

[صفحه ۱۹۵]

از دختر و پسر از خود بیادگار گذاشته، و تا امروز حکومت این شهرها یکی پس از دیگری در دست اولاد او بوده و این سال ۱۱۱۷ می باشد. برخی فرزندان او به تحصیل علم نیز اشتغال ورزیدند، و گروهی از فرزندان و نوادگان و نزدیکانش در جنگی که بین اعراب این ولایات و فرزندان وی- که فرمانروای این ولایات بودند- در گرفته، به شهادت رسیده اند.

سید جزایری نیز در " الانوار النعمانیة " با جمله های احترام آمیزی از وی یاد کرده است.

از سید علی خان، شیخ حسین پسر محیی‌الدین عبداللطیف بر ابو جامع اجازه روایت دارد، و او خود از شیخ علی زین‌الدین نوه شهید ثانی - بنا بر آنچه از " مستدرک " ۴۰۸-۴۰۶: ۳ بر می‌آید- روایت می‌کند.

اما آثاری که در علم و دین و ادب، از خود بجای گذاشته، بقرار زیر است:

۱- النور المبین فی الحدیث، در چهار جلد، در اثبات نص بر حقانیت علی علیه السلام که این کتاب را بسال ۱۰۸۳ تالیف کرده است.

۲- تفسیر القرآن الکریم، در چهار جلد که تا سوره " الرحمن " رسیده و آنرا (منتخب التفاسیر) نامیده است.

۳- خیر المقال که شرح قصیده مقصوده اوست در ۴ مجلد، در موضوع ادبیات و نبوت و امامت.

۴- نکت البیان، که در یک جلد فراهم شده.

۵- مجموعه ای شامل بر گزیده مطالب چهار تالیف یاد شده، که خودش اینها را بانضمام دیگر موضوعات لطیف فراهم کرده، و به عنوان هدیه به شیخ علی پسر شهید ثانی تقدیم داشته است. صاحب " ریاض " می‌نویسد که من این

[صفحه ۱۹۶]

کتاب را در میان کتابهایش خودم دیده‌ام.

۶- رساله دیگری به شیخ علی مذکور تقدیم داشته که در آغاز آنرا به مباحث غدیرمزمین کرده است.

۷- رساله دیگری است که باز به همان شیخ علی هدیه کرده در شرح حدیث اسماء که بقول " ریاض " این رساله فواید بسیار و مطالب بسیار مهمی را در بر گرفته است.

۸- دیوان شعر، موسوم به " خیر جلیس و نعم انیس ".

از نمونه های شعری او، ابیات زیر را از قصیده ای می‌آوریم:

- هر گاه شمشیر علی علیه السلام نبود، مردم، صبح که از خواب بر می‌خاستند کسی را که بر خدا عبادت کند، نمی‌یافتند.

- فرزندان علی - علیه و علیهم السلام - همگی بزرگواران و نیکانی بودند که بوجود آنان هر چه از اسلام تاریک بود، روشن گشته است.

- من سوگند می‌خورم که هر گاه مردم بر این خاندان علیهم السلام مهر می‌ورزیدند، خدای کریم جهنم نمی‌آفرید.

- افراد این خاندان، یا امام بزرگوار، یا شمشیری حمله برنده، یا دریایی مواج، یا چهره ای اشکبار بودند.

و در ضمن ای قصیده گوید:

- به مدح و ستایش پیامبر امین پناهنده شو، او کسی است که در بلد الامین چهره شناخته و امینی است.

و نیز به دامان برادرش و وارث علم و وزیر و یاور و پیامبر در جنگهای سخت (یعنی علی علیه السلام) پناه ببر.

[صفحه ۱۹۷]

و بدرگاه فرزندان او علیهم السلام پناه ببر، که همگی اقرار هدایت بودند، و هر گاه وجود نداشتند فرائض و سنن دین خدا شناخته نمی‌شد.

در یک قصیده دیگر گفته است:

- بهترین پیامبران- صلی الله علیه و اله و علیهم- را وسیله رستگاری خود قرار داده، و بزرگی و وقار این را بر خود برگزیدم.
- و خاندان او علیهم السلام بهترین مردمانند، و در افتخار ایشان این بس، که دیگر دانشمندان به خاک پای آنها نمی رسند. و باز در قصیده ای گفته:
- بدامن ابو القاسم مصطفی، آن امین مورد اعتماد- صلی الله علیه و اله وسلم- چنگ بزن و توسل کن.
- و بدامن یار پیامبر علیه السلام که در روز شکستن بتها بر دوش پیامبر قرار گرفت.
- و به دختر پیامبر و امام شهید و امام حسن علیهم السلام توسل کن.
- و به عترت بزرگوار او علیهم السلام که امید نجات از آنها دارم، و دوستی آنها بهترین مایه نجات من هست.
- پدر سید علی خان، بنابر آنچه از "امل الامل" و "روضات الجنان" ص ۲۶۵ برمی آید، سید خلف پسر عبد المطلب بود، که مردی عالم و فاضل و متکلم و کامل و ادیبی ماهر و خردمندی عارف و شاعری توانا و محدثی سودمند و محقق‌الامام بود. از تالیفات مهم او کتب و رسالات زیر است:
- ۱- مظهر الغرائب در شرح دعای عرفه امام حسین علیه السلام، که ده هزار بیت است و بقول محدث نوری در "المستدرک": "این اثر، گواه راستین بر قول کسانی است که دانش و فضل و تبحر و حسن سلیقه او را ستوده اند."

[صفحه ۱۹۸]

- ۲- النهج القويم فی کلام امیر المومنین علیه السلام، که در این اثر، بخشهایی از کلام حضرتش را که در نهج البلاغه نیامده، جمع آورده است.
- ۳- الموده فی القربی فی فضائل الزهراء الصدیقه و الائمه علیهم السلام، که جدا اثر بزرگی است.
- ۴- الحجج البالغه در کلام و اثبات امامت، با استفاده از آیات و نصوص هر دو فرقه.
- ۵- سبیل الرشاد در صرف و نحو و اصول و احکام و عبادات.
- ۶- خیر الکلام فی المنطق و الکلام و اثبات امامه کل امام امام.
- ۷- رساله الاثنی عشریه در طهارت و نماز.
- ۸- فخر الشیعه در فضائل امیر مومنان علیه السلام.
- ۹- الحق الیقین، کتاب بزرگی است در منطق و کلام.
- ۱۰- سیف الشیعه، که کتابی بزرگ در حدیث است.
- ۱۱- سفینه النجاه فی فضائل الائمه الهداه علیهم السلام.
- ۱۲- البلاغ المبین در احادیث قدسیه.
- ۱۳- رساله دلیل النجاج در دعا.
- ۱۴- دیوان شعر عربی و دیوان شعر دیگری در فارسی.
- ۱۵- ایضا کتاب دیگری در دعا.
- ۱۶- برهان الشیعه در امامت.
- ۱۷- حق الیقین در کلام.
- ۱۸- منظومه ای در نحو.

۱۹- رساله ای در نحو. نمونه ای از شعر سید خلف را در مدح امیر المومنین علیه السلام می آوریم:

- ای ابو الحسن، ای کسی که در هنگامی که حوادث ناگوار ما را احاطه

[صفحه ۱۹۹]

می کند، تو پناه پناهندگان هستی.

- زیرا تو پاکترین مردم و نکوکارترین و والاترین مردمانی.

- انسان مادام که نمیرد، و بهنگام مرگ نسبت و علاقه خود را بتو نرساند افتخاری کسب نکرده است.

سید خلف مشعشی در سال ۱۰۷۴ در گذشته است و شهاب حویزی او را مرثیه گفته، و رثایش در دیوان اشعارش موجود است. مطلع آن اینست.

- یادگار نیکان و پیشوایی پاکان در گذشت، و سینه بزرگواری، از این پس از دل چنین بزگمردی خالی است.

سرورما، سید محسن امین در اعیان الشیعه ج ۳۷- ۲۰: ۳۰، بطور مبسوط شرح حال او را آورده است.

[صفحه ۲۰۱]

سید ضیاء الدین یمنی

اشاره

متوفی ۱۰۹۶

- ای یاران هر گاه آهنگ سفر کنید، مرکب خود را بدان سوی برانید که باد قبله از جانب کعبه می آید.

- عیبجویانم نمی دانند که من چه مهری در دل دارم، و خورجینهای من چه کالایی را در بر گرفته است.

- به قبیله حی بگوئید که هیچگاه آزمندگان و مانوسان، بیک حال نمی مانند، و همواره اهل قبیله در آمد و شد هستند.

- از سر زمین یار. هر گاه نشان و بارقه ای جلوه کند، باز در پشت موانع مخفی می شود.

- هر گاه از میان ابرها برقی بدرخشد، آنرا نشان برق و نور آرامگه یار ندانید.

- اما آنرا جلوه ای از دندانهای شفاف او بدانید، که همچون گوهری بر گردنبد می درخشد گوهری که تاکنون هیچ گهر فروشی،

بتراشید و سفتن آن توفیق نیافته است.

تا آنکه در ادامه ابیات می گوید:

- شما نکوهشگران، هر گاه آن درخشانی دندان و زیبایی ابر و چشمان را می دیدید،

[صفحه ۲۰۲]

در این عشق، بمن حق می دادید، و بر من تاسی کرده و شرکت می جستید، و بر گردن اشتران راهوار، همواره سوار می شدید، و به

سوی یار می شتافتید.

- من با مهر تو- ای دوست- دل خود را دلداری می دهم، چرا که جز مهر تو دلنوازی ندارم.

- مرا، بر تو، آن چنان عشقی است که هر گاه در ستاره بود، از حرکت باز می ایستاد و اگر در ماه بود، هرگز بکام تیرگیها فرو نمی رفت.

- و بسا عشق که در کنارش گردانها زده می شود، و بسا حقها که برای آن شکشیرهای تیز به گردنها نزدیک می شود. شاعر در قسمتی از قصیده می گوید:

- او امامی است که خدا، او را از بهترین سرشت آفریده، و بزرگواری که راههای بزرگی بدو ختم، می شود.

- برترین شرف، از آن اوست. بهترین نقطه های نورانی آسمان، بخاطر او است. او ماه است، و دیگر افراد خاندان بزرگوارش، بمنزله ستارگان.

- بوجوداینها، دین خدا در زمین بر پا شده، و مذاهب پیروان برگزیده رسولان- صلی الله علیه و اله و علیهم- اعتلا پیدا کرده است.

- این عید غدیر، برای تو که عید خود تو است، عید من و همه هم مذهبان من است، مبارک باد.

- روزی است که خدا، حق آل پیمبر صلی الله علیه و اله را به آنها داده، و بوجود علی- صلوات الله علیه- آنرا برپا داشته است و رسول الله به مردم خطبه خوانده است.

- خدا، در این روز، خلافت را به سزاواران و شایستگانش سپرده، و بیگانگان را از آن دور داشته است.

- و این علی- صلوات الله علیه- به نص کتاب خدا، امیر المومنین و وصی

[صفحه ۲۰۳]

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شناخته شده، و اطاعت امرش واجب آمده است.

- دوستی پیامبر و ولی و هارون او (جانشین و)، آن بزرگوار مرد رزمنده و شایسته، مرا بسنده و کافی است.

شرح حال شاعر

سید ضیاء الدین جعفر فرزند مطهر پسر محمد حسین جرموزی حسنی یمنی است، که یکی از بزرگان یمن، و مردی ادیب و نویسنده و شاعر بوده است، و متوکل پسر منصور او را بر بلاد " عدین " مامور کرده بود. این ماموریت، پس از وفات ابو الحسن اسمعیل بن محمد بوده، و همواره در آن محل فرمانروایی داشته، تا زمانی که امیر سید فخر الدین عبد الله بن یحیی بن محمد، در اوایل دولت موید پسر متوکل، بر آنجا مستولی شد. این شاعر، اشعار زیادی دارد. و از آثار نثری او، تقریظی است که بر کتاب (سمط اللثالی) تالیف سید اسمعیل محمد یمنی نوشته است. او بسال ۱۰۹۶ در " عدین " وفات یافت. این خلاصه را از " نسمة السحر " ج ۱ آوردیم.

[صفحه ۲۰۵]

اشاره

- سلامت دل، مرا از لغزش نگاهداشت. و شرار دانش، مرا بر کردار شایسته رهبری کرد.
- طهارت اصل مرا به بزرگواری و کرم کشانید. و به آن مقام کرامتی که از ازل، خدا عنایت فرموده، آشنایم ساخت.
- دل من مهر علی علیه السلام آن شخصیت والا- را برگزیده، و این مهری است که از همان آغاز از وجود مادرم و پاکی او سرچشمه گرفته است، و از این رو در پگاه و شامگاه مادرم را دعا می کنم.
- مهر مرتضی علی علیه السلام همچون نوری، دوستارش را از آفات هر خطایی باز می دارد.
- من محبت علی علیه السلام را پیشه خود ساخته ام، و هرگز از این مهر، پیوند خود نخواهم گسست، و دوستی او از دل من جدایی پذیر نیست.
- او پیمبر را برادر محسوب می شود، و پیشوایی من است. گفتارش سند من، و همه اعمالم، تابع رای اوست.
- من بر حیدری گردن نهاده ام، که دارای همه کرامتها و پیشوای هر-

[صفحه ۲۰۶]

- پرهیزگار است اندک آرزو است.
- همه زندگانی خود را در محبت خاندان پیامبر- صلوات الله علیه و علیهم- مصروف داشته ام. و هر کس از این خاندان رو گرداند، من از او روی می گردانم.
- علی علیه السلام باب علم است، دری که سعادت و پناهگاه همه ما است، هیچ دشواری ما جز با مشکل گشایی او حل نمی شود.
- هر گاه پیامبر علی را دوست نمی داشت، با او در صرف بهترین غذا شرکت نمی فرمود.
- ولایت علی مرتضی علیه السلام به نص کلام برگزیده ترین مخلوقات صلی الله علیه و اله و سلم در سرزمین " خم " بر همه ثابت شده است.
- این فرمان پیامبر صلی الله علیه و اله بر بالای منبر، آن چنان بود که همه اهل دین و دولت، بر آن شهادت دادند.
- و در حدیث " دار، " در آن خانه، پیغمبر در پیش همه نزدیکان، علی علیه السلام را به جانشینی خود نصب فرمود. و این نه چیزی است که شوخی بردار باشد، بلکه امر محقق است.
- امامت، منصب و ماموریتی است که هیچ کس، جز شخص معصوم و پیراسته از گناه و لغزش، نمی تواند آنرا احراز کند.
- من پیرو آن امامی هستم که در گیتی، عصمت او ثابت شده است، و از

[صفحه ۲۰۷]

- خطای نادان تبه‌کار در می گذرد.
- آفتاب بخاطر مولی ما ابو الحسن علیه السلام بر گردانده شده است، و جانم فدای علی مرتضی علیه السلام که بر خودار از چنین معجزه بزرگ است.
- خوشابر آن پیشوایی که در خانه خدا زائیده شد، و هیچیک از پیامبران را، این پایگاه نبود، که در این خانه شریف بدنیا بیاید.

شرح حال شاعر

ملا- محمد طاهر، پسر محمد حسین شیرازی، که به نجفی و قمی هم معروف است یکی از شاعران برجسته ای است که در انواع دانشها دست داشت، و شخصیتی است که از مشایخ روایت محسوب می شود، و از کسانی است که سلسله اسانید در اجازات، بدو می پیوندد. او دانش فقه را با فلسفه صحیح عالی همراه دارد، و کلام مورد وثوق او، با ادبیات او توأم است. فضیلت فراوان را با موعظه های بلیغ و نصایح کافی در آمیخته، و حکمتهای فراوان در کلام خود آورده، و اشعار بسیاری که گفته، همه عقد مروارید را کنار می زند. کتابهای تراجم، مشحون است از توصیف و ستایش این شاعر بزرگ صاحب "امل الامل" می نویسد، او از شخصیت‌های فاضل همروزگار ما است. شخصی عالم و محقق و دقیق نظر، و فقیهی مورد وثوق و متکلمی برجسته است، و بعلاوه محدثی جلیل القدر و الا- مقام محسوب می شود. محدث نوری در مستدرک، او را ستوده و گفته است: عالمی جلیل و شریف، و چشم و چراغ طائفه فقها، و دارای تالیفات بلیغ و سودمند است.

مولانا محمد طاهر از نور الدین علی که پیش ازین از او یاد شد (ص ۲۹)

[صفحه ۲۰۸]

روایت می کند. و علامه مجلسی مطابق اجازه مورخ بسال ۱۰۸۶ و شیخ حر عاملی بنا بنوشته "امل الامل" و شیخ نور الدین اخباری که اجازه اش در پشت کتاب الوافی نوشته شده (بنابر نقل شیخ رازی)، از ملا محمد طاهر قمی روایت می کند، و ملا محمد محسن فیض کاشانی نیز، از او اجازه روایت دارد.

این شاعر، تالیفات با ارزشی در موضوعات کوناگون دارد، بقرار زیر:

۱- عطیه ربانی و هدیه سلیمانی: شرحی است بر "لامیه" که ابیاتی از آنرا ذکر کردیم. و در این شرح، بخشی از تالیفات خود را نام می برد، که از آن استفاده کردیم. این شرح با این ابیات شروع می شود:

ای کلام از انتظام نام ذات در نظام
وی ز شهد شکرین شکر زبانه شیرین بکام

رحمت عام و سلامت بر روان انبیا
خاصه بر روح محمد باد بر آل عبا

۲- تحفه الاخیار و کشف الاسرار، که در شرح قصیده رائیه ای که بفارسی در مدح امیر مومنان علی علیه السلام سروده، نگاشته است. این قصیده به موسی الابرار موسوم است.

۳- بهجه الدرین در حکمت، صاحب روضات می گوید: این کتاب را در این اواخر دیده ام.

۴- رساله السلامیه در ترک کردن (السلام علیک ایها النبی) در تشهد.

[صفحه ۲۰۹]

- ۵- الاربعین در فضایل امیرمؤمنان و امامت امامان معصوم علیهم السلام.
- ۶- الجامع در اصول فقه دین، که آنرا "حججه الاسلام" نامیده است.
- ۷- الفوائد الدینیة در رد فلاسفه و صوفیه.
- ۸- حکمه العارفین فی رد شبه الخالفین.
- ۹- تنبیه الراقدین در موعظه، که به چاپ رسیده است.
- ۱۰- رساله فی خلل الصلاه بزبان فارسی.
- ۱۱- حق الیقین در شناخت اصول دین.
- ۱۲- منهج العارفین که در آن رباعیات خود را شرح کرده است.
- ۱۳- فرحه الدارین در عدالت.
- ۱۴- رساله ای در نماز شب.
- ۱۵- رساله ای در اذکار.
- ۱۶- شرح تهذیب الحدیث.
- ۱۷- رساله ای در رضاع.
- ۱۸- مفتاح العداله.
- ۱۹- رساله الجمعه.
- ۲۰- سفینه النجاه.

این شاعر، شیخ الاسلام و امام جمعه و جماعت شهر شریف قم بوده، و بسال ۱۰۹۹ در همانجا وفات یافت، و در پشت آرامگاه زکریا بن آدم قمی طاب ثراه بخام سپرده شده است. از اشعار فارسی اوست:

از گفته مصطفی امام است سه چار
از روی چه گویی که امام است چهار

نشناسی اگر سه چار حق را ناچار
خواهی به عذاب ایزدی گشت دچار

[صفحه ۲۱۰]

دلیل رفعت شان علی اگر خواهی
به این کلام دمی گوش خویشتن می دار

چه خواست مادرش از بهر زادش جائی
درون خانه خاصش بداد جا ستار

پس آن مطهره با احترام داخل شد
در آن مقام مقدس بزاد مریم‌وار

برون چه خواست که آید پس از چهارروز
ندا شنید که [نامش برو علی بگذار]

فدای نام چنین زاده ای بود جانم
چنین امام گزینید یا اولی الابصار

از رباعیات اوست.

ای مانده ز کعبه محبت مهجور
افتاده ز راه مهر صد منزل دور

با حب عمر، دم مزن از مهر نبی
کی جمع توان نمود با ظلمت نور

بما رسیده حدیث صحیح مصطفوی
که هست بعد پیمبر امام‌هشت و چهار

کسی نکرده ز امت بدین حدیث عمل
بغیر پیرو آل و ائمه اطهار

ای طالب علم دین ز من گیر خبر
تا چند دوی در بدر ای خسته جگر

خود را برسان به شهر علم ای غافل
شو داخل آن شهر، و لیکن از در

نبی چون وارد خم گشت بر سر منبر

خليفة کرد علی را به گفته جبار

نهاد بر سر او تاج وال من والاه
ز امتش بگرفت از برای او قرار

و ليك آنکه به بخيخ نمود تهنيش
بکرد از پی اقرار خویشان انکار

فتاد بر سر حارث ز غيب سنگ قضا
چه گشت منکر نص غدیر، آن غدار

از رباعیات او:

از دوری راه خویشان یاد کن
آماده ز بهر سفرت زادی کن

[صفحه ۲۱۱]

از بی کسی مردن خود یاد آور
در ماتم خود نشین و فریادی کن

از دوری راه خویشان کن یادی
آماز ز بهر سفرت کن زادی

در راه طلب چه خفته ای ای غافل
برخیز که از قافله دور افتادی

برخیز چه خفته ای رفیقان رفتند
غافل چه نشسته ای عزیزان رفتند

خندان منشین که جمله یاران عزیز

با سوز دل و دیده گریان رفتند

ای بنده طول امل و حرص و حسد
فردا است که اعضای تو از هم ریزد

این سر که زباد نخوت امروز پر است
تا چشم زنی بود پر از خاک لحد

تا چشم زنی رسیده وقت سفرت
فردا است که در جهان نماند اثرت

بر روی زمین خرام و غفلت تا کی
از زیر زمین مگر نباشد خبیرت

از وادی معصیت بیا زود گذر
کاین مرحله هست بی خوف و خطر

گویی که کنم توبه پس از پیریها
از مرگ جوانان مگرت نیست خبر

سالک هوس عالم بالا نکند
پا بند الم ز پای دل وا نکند

هر دل که زیاد مرگ معمور شود
حقد و حسد و حرص در او جا نکند

خواهی نشود گلشن دل چون بیشه
بر کن تو نهال حرص را از ریشه

بر پای درخت امل و حرص و حسد
پیوسته زیاد مرگ می زن تیشه

[صفحه ۲۱۲]

ای طالب سیم و کیمیای اصغر
آموز ز من تو کیمیای اکبر

در بوته یاد مرگ خود را بگذار
تا خاک دلت شود طلای احمر

در تقریظ کتابهای چهار گانه اسلامی آیات زیر را گفته است:

دین را کتب اربعه چون جان باشد
این چار چهار رکن ایمان باشد

هنگام جهاد نفس این چار کتاب
چار آینه صاحب عرفان باشد

ای آنکه ترا غلط روی عادت و خوست
رو کن به رهی که منزل رحمت او است

می خوان کتب اربعه کز وی هر سطر
راهی است که راست می رود تا در دوست

[صفحه ۲۱۳]

قاضی جمال الدین مکی

اشاره

در گذشته بسال ۱۰۱۲

برای هر توشه و زادی، چه یاور خوبی هستی. تو بهترین مولای بندگانی.

- سوگند بجان من، که تو بهترین نعمتها و قدرتها را داری، و پیشوا و یگانه در میان بندگان هستی.

- در روز قیامت، براستی که بر گردن بندگان، ولایت داری، ولایتی موروث.
- چرا که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، در غدیر خم، ترا به سروری هر مومن منقاد برگزیده است.
- هر قومی که از تو اطاعت کرد، هدایت یافت. و هر نادانی، در جهالت فرو رفت.
- آنگاه پیامبر فرمود: خدایا دوست بدار دوست علی را، و دشمنش را دشمن بدار.
- بر دوستارانش رحمت تفضل کن، و دشمنانش را لعنت و نقت فرست.
- و این چنان شرف بزرگ، و مجد گرانمایه و افتخاری است، که عظمت دیگر هدایتگران را از بین می برد.

[صفحه ۲۱۴]

- تو در اصلاص پاک بودی، که به معراج بلند ترین پایگاه رسیدی، و در رده بزرگواران قرار گرفتی، و از همان هنگام به وحدانیت خدا لیک گفته و اقرار آوردی.
- در برابر این مزایایی که نور و روشنایی آن، شبهای تیره را روشن می کند، این کدامین مغرور است که با تو برابری تواند کرد؟
- و آن کدام نادان است، که در عرصه دانشها، با تو به مسابقه و مقابله برخیزد؟ چنین کسی، جز انسان تهی از فهم، نمی تواند باشد.
- تو، در میان هر فضیلتی، بهترین، و در صدر هر کمالی، صدر نشین هستی.
- خاندان تو، از منکران نادان منزله است. و بخیلان را به تبار و خاندان تو راهی نیست.
- پس جاوید و پایدار بمان، که سلامت وقف تست، و مدح و ستایش تو، چندین برابر، و روز افزون باد.
- نقل از سلافه العصر ص ۱۱۷، سلوه الغریب، که هر دو از سیدعلی خان مدنی است.
- در دنباله شعر فوق باید گفت:

پیش از این ابیات، شاعر ما نامه ای دارد خطاب به شریف اجل امیر نصیر الدین حسین پسر ابراهیم پسر سلام. که بسال ۱۰۲۳ در طائف وفات یافت و در مکه مشرفه بخاک سپرده شد. این نامه در نوع خود، بدیع و جالب است و انشایی بلیغ دارد. گوهر کلماتش به سلک کشیده شده، و مروارید کلامش بخوبی نظم یافته. تمام این نامه، در سلافه العصر صفحه ۱۱۹-۱۱۷ آورده شده است. و این امیر نصیر الدین، همان عموی جد سید علی خان مدنی صاحب " سلافه " می باشد، یعنی برادر سید احمد نظام الدین جد سید علی خان. صاحب " سلافه " در " سلوه الغریب " می نویسد: او امامی فاضل، و در علوم عربیت مجتهدی میرز. و آراسته

[صفحه ۲۱۵]

به صفت زهد و تقوی و صلاح بود، تا جائی که درباره او گفته اند: در زهد و پارسائی و بی اعتنایی به دنیا، به حدی بود که دست به هیچ دینار و درهمی نزده بود، و هر کاری که در طول روز انجام می داد، یادداشت می کرد و شب هنگام آنها را از نظر می گذرانید. هر گاه اعمال شایسته بود، خود را سپاس می گفت، و چنانچه جز آن بود، استغفار می کرد، و از خدا آمرزش می خواست. و هیچیک از خدمتکاران را در حرم تادیب نمی کرد.

شرح حال شاعر

قاضی جمال الدین پسر محمد پسر حسن پسر دراز مکی، از مردان خوش گفتار و زبان گویای فضیلت است. او از معاریف سخن و

مشاهیر شعر، و از بزرگان قضات بود.

سید علی خان در "سلافه العصر" ص ۱۰۷، شرح حال او را آورده، و از وی به نیکی یاد کرده نوشته است:

او جمال دانش و معرفت، و مردی پرهیزگار بود. سایه علم و کمال را، با طراوت تمام گسترده، و ماه و خورشید فضلش، همه جا را روشن کرده بود. دریایی از علم بود که همواره موج می زد. و آوزاه دانشش درهمه جا پیچیده، و در هر سرزمینی یاد و نامش گسترده بود.

اخبار علم و کمالش را سواران بهر سو می بردند، و آوزاه دانشش در هر مکان و سرزمینی طنین می افکند. پایه ادب او را هیچ ادیب ماهر نرسیده بود، و هیچ آگاه با فضلی به ژرفای دانشش راه نیافته بود. زیورهای بلاغت، از حصار استوارسختش می بارید. و در پیشانی براعت و برتری، نشان تفوق او اثر می گذاشت. بهنگام نثر، مروارید برشته کشیده شده، به پایگاه آن نمی رسید، و گوهر بسلك کشیده، در برابر نظمش بی مقدار بود. حسن خطش، خد و عذار

[صفحه ۲۱۶]

زیبایان را خوار می داشت، و همه جوارح و اندامها بتمشای جمالش حیران می شدند. هنگامی که به یمن کوچ کرد، رئیس یمن به احترام او کمر بست، و او را به منصب قضاوت گماشت، و پرتو آملش آنجا تاییدن گرفت، و چهره و دیدار آرزوهای خوب مردم، همواره بسوی او خیره بود، و همگان از گلهای محاسن و نکوئیهایش، گلچین و بهره گیری می کردند. و این احوال ادامه داشت تا زمانی که روزگار آن امیر سپری شد، و کار یمن به تباهی و نابودی کشید، و شاعر ما هم به سوی زادگاه و خاندان خود باز گشت. و پس از دوران خوشی، دوره اندوه و درد فرا رسید، چنانکه در بعضی از نوشته ها، به این موضوع اشاره کرده است:

"هنگامی که پس از مرگ مرحوم سنان پاشا، به یمن باز گشتم، بعد از تشریف به مجلس قضا در آن سر زمین، اقامت در زادگاه را برگزیدم. اما یادآوری اندیشه ها که در گنجینه خاطر من نقش بسته بود، مانع نشد از این که کاری اختیار نکنم. لذا کار تدریس را در این شهر محترم پیش گرفتم، و دوباره پس از گذشت روزگاری در این کار دست یازیدم. و لکن این سر زمین، نمی توانست با این کار. پاسخگوی همه نیازها و خواسته ها باشد."

از آن پس، همواره در شهر و زادگاه خود اقامت گزید، و زره صبر و شکیبایی بر تن کرد، تا روزگار زندگانی اش پایان رسید، و بهره اش از حیات تمام شد.

پس از این، از سخنان منشور او، حدود سیزده صفحه نقل کرده است، و از اشعار او در صدر کتابی، این ابیات است:

- این نظم تست، یا گوهرهایی است که برشته کشیده شده یا اخترانی است که در افق می درخشند؟

- آیا این کلام تو است، یا سحری است که خرد را واله و شیدا کرده؟

[صفحه ۲۱۷]

تو گویی که سوره فلق می خوانی.

- آیا این بیان تو است، یا باده ای که در پیاله آن عکس رخ یار سیه چشمی با هستگی سخن می گوید؟

- تاج هر پادشاهی، از نور کلام تو می درخشد. و گردن هر نکو اندامی از آن شادی می بخشد.

- گویی باغستانی است که از انواع گل و شکوفه می درخشد، و همچون اخترانی تابان، افق را آرایش داده است.

- و یا گویی کبوتران بر شاخساران درختان گشن، در پهنه های خرمی آواز موزون سر داده اند.
- رساله تو، باغهای بهشت را ماند، که از هر پدیده درخشان و عطر مشک افشانی، در آن فراوان است.
- الفهای گفتار و رساله تو، که میل و انحنای دارد، گویی شاخه درخت " بان " است، که با برگهای لطیف خود خم شده است.
- همزه های آن، بر منابر، چنان بگفتار آمده است که گویی از بالای شاخساران، فریاد نوحه سر داده‌اند.
- میمهای سخن تو، همچون دندانها زیبایی است، که زیبایی لبخند آن را آرایش داده، و این دندانها بر مروارید می بالد، و بر گردن نیکوان افتخار می کند.
- کاغذ نوشته هایت که از پنبه است، گویا سپیدی صبح است. و مرکب تو همچون دیجوری شب تاریک.
- این چه زیبا رساله ای است، که معجزه ای را ماند، که با بلاغت خود، همه مدعیان سخن را به مسابقه فرا خوانده است.
- ای پادشاهی که همه آداب نیکو را در خود جمع کرده ای، و ای پیشوایی

[صفحه ۲۱۸]

- که روشترین راهها را بما نموده ای.
- کیست که با آنچه اندیشه تو بقالب بیان ریخته، معارضه تواند کرد؟ و کیست که در میدان مسابقه، بقفای تو برسد؟
- آنجا که محققان عالم در اضطراب و تشویش به سر می برند، این تویی که در میدان علوم و دانشها ظاهر می شوی.
- درود همه اهل علم بدنبال تو نثار باد، ای سرور سروران و ای صاحب منطق بر او کوبنده.
- همه دانشوران به پایگاهی از ادب که تو رسیده ای، درود می فرستند. و پایگاه شرف تو را تصدیق دارند.
- آرام باش که دست من، بجهت تقصیر، کوتاه و بخیل است. و تو در اوج احسان می باشی.
- خدای توانا را سپاس و نیایش باد، که این همتها را در تو نهاد، و چون تویی را از نطفه هستی بخشید.
- کاش می دانستم که آیامثل تو را می توان در بین آدمیان یافت؟ نه، هرگز در میان خلائق نظیر نداری.
- من پوزش تقصیر می خواهم. اندیشه من کجا تواند گوهرهای ارزنده ای را به سلک عبارت کشد، و در مدح تو دیبای شایسته ای بیافد؟
- همیشه سالم و پایدار بمان، و بر قله افتخارات و مکارم- آنجا که اسبهای تیز رفتار را پای رفتن و یارای پایکوبی نیست- پاینده باش.
- در آیات زیر، بعضی از بزرگان عصر خود را، بجهت کاری که اقتضا کرده خطاب کرده گوید:
- اینک آرزو و مقصدا بر آورده، و همه اضداد، در برابر مجد تو، منقاد

[صفحه ۲۱۹]

- و فروتن شده است.
- آنجا که خشم بگیری، دلاورانی که از خشم آنها پهلوانان و شیران می ترسند، به سجده می افتند و به خدا پناه می برند.
- بزرگی نیاکان تو، مردمی را که بنیاد عزت و شکوه را استوار داشته بودند، به ذلت و خواری کشیده اند.
- اینان همه- خواه و ناخواه- به فرمان تو گردن نهاده، و همواره مطیع گشته اند.

تو در جایگاه چنان بلند و ارجمند قرار داری، که کسی به بلند ای مکارم تو- حتی آنجا که در بالش و بستر آرمیده باشی- نخواهد رسید.

- ترا به هیچ پیش آمد و حادثه ای اعتنائیست، و لو آنکه آینده هفت فلک شداد و روزگار باشد.
- تو، بی پروا در به چنگ آوردن هر آرمان دشوار و بلندی تلاش می کنی آرمانی که دگر مردم را بر آن دسترسی نیست.
- هر دلاور پهلوان، جا دارد که در راه این مقصد از جان خود بگذرد، و بی خوابی ها به بینند، و تن خود را طبق اخلاص قرار دهد.
- هر آنکه بهشت را یابد، به آرزو رسیده، اما بهشت از بخیلان همواره دوری کند.
- درجات بلند، جز با اخلاق عالی، به دست نمی آید، و جامه سپاس و شکر نعمت را، جمادات به تن نمی کنند.
- تو در گفتار و کردار، بهترین مردم و وفا کننده به پیمان و نکوکارترین فرد هستی.
- ای اختر تابانی که به کوشش خود، به مقام والا رسیده ای، مقامی که به دیگران امکان ندارد.

[صفحه ۲۲۰]

- بین من و آن دوست خود، یک فرومایه احمقی که کنه ها دور سیل او می چرخند، فاصله انداخته است.
- هر گاه یک فرد برجسته ای بین ما داوری کند دل من قرار و آرام می گیرد.
- مارقین، فضیلت علی علیه السلام را انکار کردند، و همین انکار و دشمنانگی، آنها را به جهنم برد.
- و حقا که آزمایش زندگی، یک سنت قدیمی است، و خردمندان از آن می گذرند.
- و گاهی بیسوادان، زمام امور مردم را به دست می گیرند، اما از وجود سخنوران دانا استفاده می شود.
- فرمانروایان ما، خود حیران، و نادانند. و شمار ناقصان، بیوسته رو بفرونی است.
- این عادت زمانه است که همچو منی را کنار می زند، و این اصلی است که همیشه صادق است.
- بر آن کسی که بر من می خواهد غلبه کند، بگو، و در بین داوران نیز بگو که: این چه آتشی افروزی است؟
- و تو می خواهی آتش از چوب آنها برگیری، یا رهایشان کن، تا که خاکستر شوند.
- دریغا که این روزگار، تفاوتی بین احمق نادان و سخنور دانا نمی گذارد.
- مادام که تو به پاکی در میان ما هستی، تحمل این ناگواریها بر ما آسان و دوستی ما برقرار است.
- و نیز گفته است:
- از من به آن سر زمینی- که فرسنگها دور مانده- درود، و همواره اشکهایم نثار آن خاک باد.

[صفحه ۲۲۱]

- برای من، بسیار صعب و دشوار است که بین ما، چنین فاصله ای باشد، چرا که جان و روان من آنجا آرمیده است.
- آنگاه که از آن ریگستان بادی برخیزد، و بوی عرار آن دیار، مشام این افتاده را بنوازد،
- بیاد شما یاران می افتم، اشک دیدگانم را می پوشاند، و دل شیفته ام، از این دوری ریش است.
- سخنم اینست که از عشق خانمانسوز، شراری در دل دارم، که هر صبح و شام در سر کشی و رفت آمد است.
- آیا دوباره روزگار، آن روزهای پر نعمتی را که در کنار هم- بدور از گزند دشمنان- متنعم بودیم، باز می گرداند؟

شرح حال این شاعر، در خلاصه الاثر محبی ج ۴۲۷ - ۴۲۰:۳ دیده می شود.

و بنا بر آنچه مولف سلافه نقل کرده، پس از تفحص و تحقیق در تاریخ وفات شاعر، چیزی بدست نیامده، ظاهراً او بسال ۱۰۱۲ زنده بوده و پس از آن سال هم چندان عمر نیافته است. خدای متعال رحمتش کند.

[صفحه ۲۲۳]

ابو محمد بن شیخ صنعان

اشاره

نهج البلاغه، باغی پر باران و پر شکوفه است، که انوار خدا را نشان می دهد،
- یا حکمت قدسی است، که آینه ذات الهی را در منظر دیدار قرار داده است،
- یا نور معرفتی است که عالمیان را به شاهراه نکو مردان، هدایت می کند،
- و یا امواج رحمتی که از دریای علم سر زده، و با فروغ خود موج می زند.
- واژه واژه خطبه هایش، گوئیامروارید است که از روی آن، آب معرفتها جاری است.
- کلماتش، از صفای بهشتی برق می زند، و نور توحید را در خود پیچیده دارد.
- این نهج البلاغه، گویا چشمه یقین است، که از فراز عرش الهی به جوش آمده است.
- حکمتهايش - همچون ستارگان - پرتو اسرار را به عالمیان پخش می کند.

[صفحه ۲۲۴]

- بیانش پرده ها را یکسو زده، شنوندگان را بصیرت بسزا می بخشد.
- در کلمات قصارش، آنچنان معانی جمع است، که ترا از کتابها بی نیاز می کند.
- الفاظی که سیاهی دل را برداشته، و فروغ و سپیدی روز را در دل نشانده است.
- تاریکی را از معانی آنچنان زدوده، گوئیا که صبح صادق به خوش آمد گویی و تهنیت برخاسته است.
- در میان مدارک اندیشه و تفکر، از هر مطلب برگزیده ای، تفکری در آن می بینم و بر همه تفکرات برتری دارد.
- سخنوران از آوردن نظیر آن ناتوانند، چرا که بلاغتش، خود، حجت و برهان اقرار بخش است.
- در کلام علی علیه السلام که تامل و پژوهش کنی، خواهی دید که با کلمات علم آفریدگار، با ما سخن گفته است.
- اوقیانوسی است که از امواج خروشانش، سفاین علوم به حرکت در آمده،
- و یا سرزمین حاصلخیزی، که زیر پای همه، پهنه پر باران و پر برکتش را گسترده است.
- در آن کتاب، عفو و سماحت را در عین قدرت و توانائی، همراه یکدیگر می بینی.
- در آن کتاب، قدرتی از سوی پروردگار یگانه توانا تجلی کرده و براه افتاده است.
- قدرتی می بینی که اوصاف و نشانه هایش مورد عنایت (ممسوس) ذات

[صفحه ۲۲۵]

خدا است، ذاتی که در آثار جلوه می کند.
 - فروزنده چراغ نور الهی، و مشکوه هدایت، و باز کننده در گنجینه اسرار است.
 - علی علیه السلام داماد پیامبر، و اولین کسی است که به پیغمبر ایمان آورد، و خدا را عبادت کرد، همچنانکه یگانه داماد بر گزیده پیغمبر نیز بود.
 - خدای، دین پیامبرش را بوجود او پایدار کرد، و نعمتش را بوجود او بر بندگان کامل گردانید.

شرح حال شاعر

ابو محمد پسر شیخ صنعان کسی است که نسخه ای از نهج البلاغه سید شریف رضی را بخط خود نوشته، و این نسخه، در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران تحت شماره ۳۰۸۵ نگاهداری می شود. این نسخه را بسال ۱۰۷۲ به کتابت آورده و بر روی آن این تقریظ را می بینیم، که به خط ناظم آن ابو محمد است. و من از تاریخ زندگانی او چیزی نیافتم، لکن همین شعرش، نمودار قوت طبع و گرانیگی شعر اوست، و نشان می دهد که در اشعار، جودت طبع و در میدان ادب، تقدم دارد. وانگهی او در ولایت و محبت بی آرایش به امام بزرگوار امیر مومنان علی علیه السلام، یک نمونه برجسته بود.

[صفحه ۲۲۷]

شعراء غدیر در قرن ۱۲

شیخ حر عاملی

اشاره

متولد سال ۱۰۳۳ و در گذشته بسال ۱۱۰۴
 - آنجا که پیامبران به تو توسل می کنند، اوصیا چگونه به عظمت تو می رسند؟
 - مردم، جز پیامبر و دو سبط بزرگوار و با سعادت و گرانیمایه اش، پناهی ندارند.
 - آدم، آنگاه که پس از مسرت به سختی گرفتار شد. از شما پناه خواست.
 - و آن روزی بود که در زمین تنها و بیخس ماند، و بانویش حوا از او دور شد.
 - از این رویداد، بسی پشیمان و بسیار محزون، ناله و گریه سر داد.
 - در آن هنگام، آدم از سوی پروردگار کلمه هایی دریافت.
 و این کلمه ها- که نام شما خاندان بود- او را شرافت و عزت بخشید.
 - بلافاصله دعای آدم مستجاب گردید، که اگر یاد و نام شما نبود، دعایش به استجابت نمی رسید.

[صفحه ۲۲۸]

- سپس یعقوب، از بلا و ابتلای خود به شما پناه آورد، و بلا از او برطرف شد.
- و بوجد شما بود که پیراهن یوسف داده شد، و بینایی خود را بازیافت، و نعمتها بر او تمام گشت.
- ابراهیم خلیل، نام شما را بر زبان داشت، و به شما توسل کرد و با خدا نیایش کرد. آنجا که گروه کافران او را در آتش افکندند، و آتش بر پیکر او گزند نرساند.
- آیا ممکن بود که ابراهیم- از پس آنکه بر شما توسل کرد- مورد ستم واقع شود؟
- یونس در سختی و نوح در طغیان آب، بر شما پناه آورده و بنام شما استغاثه کردند.
- ایوب نیز، بنام اهل بیت توسل کرد، و بدیها را از خود برطرف نمود.
- شگفتا، این چه بزرگی و مناعتی است، که دشمنان و دوستان آنرا نقل کرده اند-
- علی علیه السلام مجد و شکوهی دارد، که ثریا و جوزا- با آن بلندی که دارند- پائینتر از او قرار گرفته اند.
- او مظهر فضل و عصمت و وفا داری و کمال و مهربانی و حیا است.
- هر گونه گفتار و نوشتاری که برای شما باشد، به مقامی می رسد، که هیچ قلمی مقام آن را نمی تواند وصف کند.
- آن حروفی که مقام عالی (علیا) از آن پدید آمده، همانا "ع" و "ل" و "ی" است که نام علی علیه السلام است.
- محمد و علی- صلی الله علیهما و آلهما- نوری هستند، که آدم را در بزرگی

[صفحه ۲۲۹]

پرتو آفکنده است.

- خدای، هر جا که بزرگی و نورانی است. در کنار آن پیمانی از آنها گرفته (پیمان دوستی و ولایت).
- کدامین افتخار، با این فخر برابری می تواند کند، که همه انبیاء علیهم السلام بولای این خاندان علیهم السلام دل سپرده اند؟
- هر منافقی با نشان دشمنی خاندان علی- علیه و علیهم السلام- شناخته می شود، همان دشمنی که در دل دارد.
- بجان خود سوگند، که از اول روزگار، این سعادت بر هیچ اهل بصیرتی مخفی نبوده است.
- مادرش او را پاک زائید، و در ولادت او هیچ پلیدی و آلودگی نبوده است.
- در داخل کعبه شریفه، تاکنون هیچ زنی از انسانها وارد نشده است.
- از وجود علی علیه السلام، نوری تاید، و زمین و همه اکناف آن و آسمان را فرا گرفت.
- تولد علی علیه السلام همچون برادرش صلی الله علیه و اله. دین خدا را، شادمانی و مسرتی بزرگ بخشید.
- شگفتا این چه مبارک مولودی است، که از چهره اش بهجت و شادمانی جلوه می کند!-
- پس بر مادرش فاطمه سعد این گرامی مولود فرخنده باد، فرخندگی بی پایان.
- بلکه این فرخندگی، بی هیچ شکی اختصاص به دین اسلام دارد.
- و در ادامه این ابیات چنین گوید:
- و در باره علی، از پیامبر- صلی الله علیهما و آلهما- اخبار و نصوصی

[صفحه ۲۳۰]

- بما رسیده، که قابل احصاء و شمارش نیست.
- در آن نصها و سخنان- چنانکه علما نوشته اند- فرموده که علی علیه السلام ولی و وصی و وارث من است. شما آیا می پندارید. که از مال انبیاء کسی از نزدیکانش ارث نمی برد؟
- اینک به بینید که پیامبر صلی الله علیه و اله و فرمود که هر کس که او را به پیشوایی و رهبری قبول دارد، علی علیه السلام مولا و پیشوایی اوست. پس در این خصوص، هر شک و جدالی را رها باید کرد.
- و پس از آن دعایی فرمود، که کاملاً مستجاب بود. و همه اخبار بتواتر این را ذکر کرده اند. و باز در این قصیده گفته است:
- ای علی پسر ابو طالب در میان مردم، بزرگیها و برگواریها بوجود تو ختم می شود.
- وهمچنین اوج کمال و سروری و مجد و افتخار را، در وجود تو می توان جست،
- مردم اگر بدیده بصیرت بنگرند، بدانند پس از برادر پاک و بزرگوار و امنیت، هدایت بدست تو سپرده شده است.
- با سفارشهایی که او (پیغمبر) از جانب خدا بمردم کرده، ولایت تو بر مردم واجب گردید.
- گوش شنوای دشمنان کجا است، تا بر تو اقتدا کنند؟
- وانگهی ای علی، آن ولایتی که روز غدیر پیمبر بتاکید معرفی کرد، آیا جز برای تو بود؟
- آن روز که پیغمبر رحلت فرمود، تو پیشوایی مردم بودی، و از ناظران هیچ کسی بیایه تونمی رسید.

[صفحه ۲۳۱]

- (تمام این قصیده، ۴۵۳ بیت است).
- و باز قصاید زیر در مدح علی علیه السلام از او بجای مانده است، قصایدی که صدر وعجز ایات آن، هر دو با یکی از حروف هجا آراسته می شود، و ۲۹ قصیده بدین منوال از او بیادگار مانده، که هر قصیده ۲۹ بیت دارد، و این قصاید را به "مهوور الحور" موسوم داشته که همه در مدح امیر مومنان علیه السلام است:
- مهر و دوستی، علی علیه السلام را است. و هیچ کسی نیست، که با برادری او بجز علی علیه السلام از ستم رهایت کند.
- و بهنگام مرگ دوستان، اوست که حاضر می شود، و بی حضور او دوستارانش طعم مرگ را نمی چشند.
- در ادامه ایات به این بیتها می رسد:
- پروردگار عالمیان، دلهای مارا به مهر کسی هدایت کرده، که اگر او نبود، هرگز مخلوقات را نمی آفرید.
- او یگانه گوهری است، که به برترین مقامات پیامبران، جز او کسی نرسیده است.
- او هلالی بود که رشد یافت، و اندک اندک- همچون ماه چهارده شبه- با چهره خود، آفاق کرامت و بزرگواری را درخشان ساخت.
- این دو وجود گرامی- یعنی محمد و آن نخستین کسی که نخست بار فرمان او را لیک گفت، صلی الله علیهما و آلهما- علت آفرینش اند.
- اختران آسمان، اوج گرفتند، تا مگر به آستان او برسند. سرانجام در فروردین مرحله. از خانه او قرار گرفتند!

- آیا بهترین پیامبران، کسی جز او را بمقام کمال و برادری خویش برگزید؟

[صفحه ۲۳۲]

- آیا جز او در روز غدیر به جانشینی خود در میان خلق برگزیدند.

- این، هدایت آشکاری است که فرمود: پیشوای شما علی است، پیشوای هر کسی که مرابه رهبری پذیرفته است.
- آنجا بود که وحی به پیغمبر رسید، که این امر را بمردم برسان و نترس و خداوند ترا از هر چه بیم آن داری، نگاه می دارد.
- و آنجا بود که پیامبر خدا، بخشی از فضیلت خود را نشان ساخت. و آن چیزی را که از بیم دشمنان مخفی داشته بود، آشکار کرد.
- باز از قصاید مجهول الطرفین (قصایدی که حروف اول و آخر ابیات آنها، همانند است) ابیات زیر نقل می شود.
- من مهر و ولای علی علیه السلام را در دل نهان داشته ام، اما زیباتر از کتمان عشق آنست که از آن پرده بگیرم، و آنرا فاش کنم.
- زنان دلربایی قصد پیکار ما دارند، و می خواهند از ما دل ربایند، اما ما با محبت یگانه و عشق جاوید خود شرک نمی ورزیم، و مهر دلبر دیگر نمی گزینیم.
- چه خونها که از گروه دلاوران ما در راه حفظ مودت و مهر او ریخته شده است.

و در ضمن این ابیات گوید:

- کرامات سرور من، وصی پیامبر و فرزندانش - علیه و علیهم السلام - آنچنان جلوه گر است، که هیچ شک کننده ای، نمی تواند آنرا پوشاند.

- سخن نبی مصطفی صلی الله علیه و اله بر ما حجت است. و آیا برتر و بالاتر از کلام پیامبر، در شرع حجتی هست؟

[صفحه ۲۳۳]

- سخن پیامبر در روز غدیر، که فرمود: علی، مولی هر فردی است، برای همه بسنده و کافی است. پس چگونه می توان آنرا از یاد برد؟

- و همچنانکه در قرآن کریم آمده: جز او ولی و رهبری بر مومنان نیست. و پس از آن، دیگر چه جای شک و تردید است.
- اختران فضیلت مرتضی علی علیه السلام که بر تابیدن گیرد، همه آفاق را با پرتو خود فرا می گیرد، و همه جا می درخشد.
- باز از این شخصیت، اشعاری است که "محبوکه الطرفین" است، بقرار زیر:

- مرا از دیدار نکو رویان و خوب رویان بی ارزش رها کن، چرا که من مرجعی دگر دارم.

- جسم و جان مرا، با لاغری و هجران شکنجه دادند، و همواره سیل اشگها از دیده ام جاری کرده ام.
تا آنکه می گوید:

همه فضایل را در اوج و بلندای برتری، بر خود اختصاص داده است، و برتر از همه است.

- در شگفتم از کسی که در فضیلت او شک می کند، در حالی که خبر واقعه الغدير و نص این خبر، هر شکی را دفع کرده است.
- پیامبر در برابر مردم پیمان بست که وای بر کسی که منکر فضایل و ضایع کننده حق او باشد.

[صفحه ۲۳۴]

- آنجا که فضایل علی علیه السلام را بشمار آورند، هر توانایی دانایی، از شمارش و احصای آن ناتوان، و انگشت حسرت بدنندان می ماند.

شرح حال شاعر

محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد حسین پسر عبد السلام پسر عبد المطلب پسر علی پسر عبد الرسول پسر جعفر پسر عبد ربه پسر عبد الله پسر مرتضی پسر صدر-الدین پسر نور الدین پسر مصدق پسر حجازی پسر عبد الواحد پسر میرزا شمس الدین پسر میرزا حبیب الله پسر علی معصوم پسر موسی پسر جعفر پسر حسن پسر فخر الدین پسر عبد السلام پسر حسین پسر نور الدین پسر محمد پسر علی پسر یوسف پسر مرتضی پسر حجازی پسر محمد پسر باکیر پسر حر ریاحی که در رکاب حسین بن علی علیه السلام فرزند شهید پیامبر در روز عاشورا بشهادت رسید.

این حر شهید، که عصر روز عاشورا در کنار امام بزرگوارمان به شهادت رسید، موسس شرافت بزرگی در میان خاندان مکرم خود گردید، خاندانی که بزرگان دین و اساطین مذهب و استادان سخن و پیشوایان تفکر و نوابغ سخنوری و نویسندگی و فقهای ماهر و ائمه حدیث و حاملان فضل و ادب و سرایندگان شعر رادر خود جمع کرده است. و در این میان، شیخ حر- که مورد بررسی ما است- از همه این بزرگان مشهورتر است، که آثارش، هرگز از یاد نمی رود و زمانه کسی چنانچه فاضل را تقدیم بشریت نکرد، و همیشه آثار و نعمتهای جاویدانش در بین همه امت اسلامی اثر گذاشته است.

از مهمترین آثار او، کتاب " وسائل الشیعه " را با آن مجلدات ضخیمی که دارد، نام می بریم، که پیوسته گردونه آسیاب شریعت است، که از ماخذ یگانه علمای دین است. و هر گاه کتاب بزرگ و مهم مستدرک شیخ حجت نوری

[صفحه ۲۳۵]

را در جنب این کتاب قرار دهیم، باید تعبیر " دو اقیانوسی که بهم رسیده اند " را با آنها بدهیم. و هیچ فقیهی نیست که پیش از دادن فتوا، به این دو کتاب مراجعه نکند.

آری این اهل نظر و استنباط هستند، که اسانید این دو کتاب را همواره پیش روی دارند، و شما در کتب معاجم، هیچ شرح احوالی از شیخ حر نمی خوانید، مگر آنکه با عبارت تکریم و احترام کتاب وسائل الشیعه وی مواجه می شوید، چنانکه برادرش علامه صالح در تقریظ او چه نیکو سروده است:

- این کتابی است که در دین، مقام بس شامخ دارد. و دیگر کتب و اخبار در جنب او، دو مراتب فرودین قرار دارند.

- مانند آفتاب، در فضای دلها نور هدایت می پاشد. و از دیدگان ما، حجابها را یکسو می راند.

- این صراطهدایتی است، که رهرو آن هرگز گمراه نمی شود، بلکه بر مراتب خود می افزاید.

- هر گاه این دین ما حق است، براستی که این کتاب مورد تبعیت و مراجعه علماء و وسیله رسیدن به درجات بالا است.

پس این شیخ بزرگوار، بر تاج روزگار همچون گوهری می درخشد، و بر پیشانی فضیلت همچو نوری پرتو می افشاند. هر چه در کتب آثار او فرو روی از هر مایه ای بهره می گیری، و هر هنری را می شناسی. عبارتهای مدح و ستایش، از توصیف او ناتوان است، گوئیا که پیکر رسای علم و تبلور کامل ادب است، کمال بارز در شخصیت او نمایان است. از آثار او، یکی تدوین احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام است، که در مجلدات بسیاری فراهم آمده، و تالیفاتش در اثبات

[صفحه ۲۳۶]

امامت و نشر فضائل و ستایش اهل بیت علیهم السلام، و در گردآوری احکام و حکم و جمع و تدوین اشعاری که در مدح آنان آمده می باشد. و همواره در بوته مدح اهل بیت علیهم السلام، بهترین گوهرها را می ریخته، و بیهوده نیست که کتابهای استوارش، نام او را جاوید نگاه داشته اند. اینک کتابهای او، ذیلا می شود:

۱- دیوان اشعار، که به بیست هزار بیت در مدح پیامبر و امامان بزرگوار علیهم السلام بالغ می گردد.

۲- کشف التعمیه فی حکم التسمیه در حکم چگونگی نام بردن امام منتظر- عجل الله تعالی فرجه الشریف-.

۳- نزهة الاسماع فی حکم الاجماع در نماز جمعه.

۴- هدایه الهدایه، در واجب و حرام و نصهایی که بدان آمده.

۵- رساله ای که در آن هزار حدیث در رد صوفیه آمده است.

۶- امل الامل در علماء جبل عامل و گروهی دیگر از علما.

۷- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات در دو جلد بر بیست هزار حدیث شامل می شود.

۸- تحریر وسائل الشیعه و تحبیر وسائل الشریعه، در این کتاب، کتاب وسائل خود را شرح کرده است.

۹- هدایه الامه الی احکام الائمه- سه جلد که برگزیده هایی از وسایل است.

۱۰- منظومه ای در تاریخ پیامبر و ائمه- صلوات الله علیه و علیهم-.

۱۱- فهرست وسائل الشیعه که بنام "من لا یحضره الامام" نامیده است.

۱۲- الصحیفه الثانیه: از دعاهاى امام علی بن حسین علیهما السلام.

[صفحه ۲۳۷]

۱۳- الفصول المهمه فی اصول الائمه علیهم السلام.

۱۴- الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه.

۱۵- الجواهر السفیه در احادیث قدسی.

۱۶- تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان.

۱۷- الفوائد الطوسیة، شامل حدود ده رساله.

۱۸- العربیه العلویه و اللغه المرویه.

۱۹- رساله ای در احوال صحابه.

۲۰- رساله ای در تواتر قرآن.

۲۱- رساله ای در خلق کافر.

۲۲- منظومه ای در میراثها.

۲۳- منظومه ای در زکوه.

۲۴- منظومه ای در هندسه.

۲۵- رساله ای در رجال.

شیخ حر عاملی، علوم را در پیش پدرش حسن بن علی متوفای ۱۰۶۲، و عمویش شیخ محمد علی بن علی متوفای سال ۱۰۸۱، جد مادریش شیخ عبد السلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی، شیخ زین الدین بن محمد بن حسن صاحب‌معالم، شیخ حسین ظهیری و دیگران خوانده است.

از ابو عبد الله حسین پسر حسن پسر یونس عاملی و علامه مجلسی اجازه روایت دارد، این علامه مجلسی - بنابر آنچه در اجازه خود ذکر کرده - آخرین کسی است که به او اجازه روایت داد.

[صفحه ۲۳۸]

و اما کسانی که از او اجازه روایت گرفته اند، عبارتند از:

- شیخ محمد فاضل پسر محمد مهدی مشهدی.

- سید نور الدین پسر سید نعمت الله جزایری مطابق اجازه مورخ بسال ۱۰۹۸.

- شیخ محمود بن عبد السلام بحرانی. این اجازه در مستدرک ۳: ۳۹۰ موجود است.

شیخ حر عاملی در روستای " مشغر " در شب جمعه ۸ رجب سال ۱۰۳۳ متولد گردید. و در خانه ای که ریشه در چهل سال سابقه دارد، سکونت گوید. و از آنجا، دو بار به حج مشرف شد. آنگاه مسافرتی به عراق کرد، و امامانی را که در آن کشور مدفونند - صلوات الله علیهم - زیارت نمود. سپس او را زیارت امام ابو الحسن رضا علیه السلام نصیب شده و در مشهد مقدس سکونت کرد. و در مدت اقامت در مشهد. دوباره به حج مشرف شد، و بارگاه ائمه عراق را هم دو بار زیارت کرد. در مقام شیخ الاسلامی و منصب قضاوت یافت. تا در بیست و یکم ماه رمضان سال ۱۱۰۴ وفات یافت، و در صحن عتیق شریف امام رضا علیه السلام جنب مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد. قبرش در مشهد، معروف و مورد زیارت همگان است. خداوند روحش را شاد و مزارش رانورانی فرماید.

از اشعار او، شعری است که از چهار جانب (صدر و عجز و عروض و ابتدا) محبوکه الاطراف (از هر چهار جهت بیک حرف آمده) است:

- هر گاه در وصف و مدح، از اسراف می ترسی، پس بیا به مدح و نعمت پیشوا و رهبر نیکوکاران پرداز.

- آن کسی را مدح بگو، که مایه افتخار خاندان هاشم و مناف است،

[صفحه ۲۳۹]

و فضایلش از هزاران هزار در گذشته است.

- مدح کسانی را بگزین، که دانششان، هر مجهولی را بر طرف می کند و بر همه کافی است و فضایلشان، از همه بزرگان فراتر است.

- بر همه مردم، از پا برهنگان و کفشپوشان همه برتری دارند.

و این چیزی است که دشمنان هم اعتراف می کنند.

- این شعر را از من بپذیر، شعری که حصاری بسته دارد (از هر طرف با یک حرف خوانده می شود) و شگفتا که هیچ شاعر قافیه پردازی، نمی تواند نظیر آن را بگوید.

و از اشعار او این بیتها است:

- بسا اشخاص توانا و دانا، که در زندگی امیدی جز به خدا نداشته اند.
- و از این جهت است که رزق و روزی شان را، فقط خدا- از جایی که به حساب نمی آورند- رسانیده است.
و باز از اوست:

- نکو رویانی که خال چهره شان، همچون نوری که از حجر اسود می درخشد نور افشانی می کند.
- همچون کعبه زیبایی هستند، که جامه آراسته ابریشمی و عسجدی بر- اندام دارند.
- همه، مفتون جمال اویند، حتی امام جماعت هر روستا، و مسجد.
- نه تنها جاهلان در جمال او والهو حیرانند، بلکه بسا عالمان بزرگ که در کمال او سر گردانند.
و ابیات زیر از اوست:

- در مراحل دین و ایمان، به مراحل پائینتر قانع مباش، بلکه راه عبادت خدا را پیش بگیر.

[صفحه ۲۴۰]

- در جهاد با نفس کوشش کن، و در کسب رضای خدا، منتهای تلاش را بخرج بده.
و در مدح پاک پیامبر- صلوات الله علیهم اجمعین - گفته است:
- کمتر در مقام مفاخره با دیگرانند، زیرا هرگز طلا در مقام فخر فروشی به خزف بر نمی آید.
- من این عبارت را که " امامان ما از فلانی و فلانی بهترند، " نارسا و نوعی عار می دانم.
- سبقت و فضیلت ایشان، بر بکر و عمرو، گویی چنانست که کسی اسب تیز رفتار و جوادی را بر خر برتری داده.
- من در توصیف و سخنوری، قدرت و تسلطی بیش از اندازه دارم، که بین همگان معروف است.
- لکن هنگامی که وصف کمترین مقام آن بزرگواران را می خواهم به بیان آورم، در خود توان و یارائی نمی بینم.
و نیز قصیده ای دارد بالغ بر هشتاد بیت، خالی از حرف الف که در مدح عترت طاهره علیهم السلام سروده است، که ابیات زیر از آن نقل می شود:

- پیشوا و ولی امر من علی علیه السلام است. من هر کجا که باشم، یار و مخلص بکله چاکر چاکر او هستم.
- سوگند بجانم، که در تمام زندگانی ام مهر او را، و سپس محبت خاندان و فرزندان او را در سینه دارم.
- ایشان خون دل من، و آرزو و ذخیره اعمال من هستند و دل من بهدایت ایشان به رشد و صواب نائل شده است.
- بزرگان این خاندان، آفتاب منابرنند. و کودکانشان در گهواره، خورشید سان تابانند.

[صفحه ۲۴۱]

- دلاوران شان چون شیر در بیشه، و هر کریم و بخشنده که در این خاندان هست، مانند بارانی است که بر زمینهای خشک می رسند.

- من کوشش خود را در مدح مذهب بلیغ این خاندان بکار بردم، و این تلاش برای من بسنده و کافی است.
- من در این چکامه کوشیدم حرف مقدم الفبا را (الف) را از شعرم بپیرایم چرا که می خواهم مجد یگانه اینها را بسلک نظم در

آورم:

و در ضمن قصیده ای گفته است:

- من آزاده ای هستم، لکن همچون احوال کسی که زن جوان نکورویی از او آرام و قرار را گرفته، و یا کنیزکانی که از احرار دل ربوده اند.

- من نیز شیفته و بیقرار مجد و زیبایی و کمال اهل بیت پیامبر علیهم السلام که آرام جان را از دل من گرفته است. رجوع شود به: امل الامل ۴۴۸، و اجازات بحار ۱۵۹ و ۱۵۸ و ۱۲۶، سلافه العصر ۳۶۷، لولوه البحرین، روضات الجنات ۵۴۴، مستدرک الوسائل ۳۹۰: ۳ سفینه البحار ۲۴۲: ۱، الفوائد الرضویه ۴۷۳: ۲، شهداء الفضیله ۲۱۰، و در این کتاب، شرح حال جمعی از شخصیت‌های این خاندان مکرم و علمای بزرگ اهل بیت حر ذکر شده است.

[صفحه ۲۴۳]

شیخ احمد بلادی

اشاره

- آنگاه که از میان ماههای رخشنده دوستان می گذری، یاران را ندا بده.
- چقدر این ماهها پرتو افکنده، و تیرگیها را زدوده اند، و همواره ماه وجودشان در پرتو افشانی بوده است.
- سرزمینهای پست و بلند و خانه ها، با این پرتو ها آشنایی دیرین دارند.
- یارانی که در عرصه کربلا غریب مانده اند. پس برخیز و بر این بهترین زیارت شوندگان، سلامی نثار کن.
- چقدر گرمی و باکرامت است آن خاک پاکی که پروردگار، آن را در حد اعلا مطهر گردانیده است.
- ای خاک مقدسی که همه سر زمینهای مجاور آن، از عطر مشک و عبیر آن، عطر آگین شده است.
- ای خاک مقدسی که بسیار مردم، بر خاک قبرهای آن بوسه زده اند.
- آن خاکی که پیکر پاک حسین علیه السلام را در بر گرفته، و کسانی را که بنی امیه خونشان را در رکاب حضرتش بر زمین ریختند، در آن مدفون اند.
- اسلام را به کناری نهاده، و شیطان را در تدبیرهای او مورد اطاعت قرار داده اند.
- اسبان گمراهی و تباهی را زین کرده، و مقدمان را پس زده، و واپس - ماندگان را پیش انداخته اند.

[صفحه ۲۴۴]

- آن پیمانهای را که پیش از آن بسته بودند، به فراموش سپرده و متن گفتار و سفارش پیمبر را نادیده گرفتند.
- اینان چه مردانی، از مردم لعنت زده ای هستند، که پیام غدیر بر آنها بسنده نبوده است.
- چه مردم زشت و نابکاری بودند آن گروهی که ستم روا داشتند، و از دین حق کناره گرفتند، و در تبهکاری بسرعت پیش رفتند.

شرح حال شاعر

شیخ احمد پسر حاجی بلادی، دانشمند فاضل و ادیب، و از شاعران ستایشگر اهل بیت علیهم السلام است. مراثی فراوانی از او بجای مانده، و گفته اند که هزار قصیده در رثای حسین بن علی - صلوات الله علیهما - شهید کربلا دارد که در دو جلد تدوین کرده است. شیخ لطف الله جد حفصی، بخشی از حسینی‌های این شاعر را در مجموعه ای فراهم کرده، که نسخه هایی از آنرا که بخط خودش هست بدست آوردیم و نمونه ای که ذکر کردیم، از آن مجموعه برگزیدیم. او در علم تاریخ هم تسلطی دارد، و از اجداد صاحب "انوار البدرین" می باشد، و شرح حالش در کتاب مذکور آمده، و از آن کتاب استفاده می شود که در اوایل قرن دوازدهم وفات یافته است.

[صفحه ۲۴۵]

شمس الادب یمنی

اشاره

- آنگاه که با سوران، از میان قبیله طی می گذرید، از دل من که از مهر و دوستی پیچیده شده، احوالی پرسید.
 - و گرنه پرسید که آواز حدی خوانان اشتران، که شبانگهان حرکت می کنند، بکجا رسیده است؟
 - هر گاه آن شاخه درختان و تیر حوادث نبود، تیر ابروان او این مایه قساوت روانمی داشت.
 - بجان پدرت سوگند، من نه دلباخته هند، و نه ستایشگر و غزلگوی زنان هستم.
 - آنجا که پیکرها انسانها ناموزون باشند، هر گز نمی توان به زیبا اندام دلربا پیکری رسید.
 - من همواره بیاد آن زیبا پیکر شب زنده داری می کنم، و آرمان بزرگی را پی گیری می کنم.
 - من هرگز دلباخته و عاشق لهُو و لعب نخواهم بود، چرا که من خود را از لهُو و ناشایسته کنار کشیده ام.
 - گل‌های زیبای باغها، دیدگان مرا خیره نکرده، و لو آنکه گل‌های شاداب و با طراواتی باشند.
 پس از این بیتها چنین ادامه داده است:

[صفحه ۲۴۶]

آنگاه که برق آسمانی، شمشیر خود را از غلاف بیرون کشد، من آنرا در آبدانها و گودالهای بسیار نیکو سراغ می گیرم.
 و این گودال و آبدان، گودال اشگهای من است، که همچون دریایی، از کثرت غم جاری است.
 - غدیری که یاد آن برای من بسی زیبا و خوش است، چرا که شوق و عشق کسی را در دل زنده می کند، که هر تشنه ای را سیراب می کند.
 - غدیری که پیامبر برگزیده خداوند صلی الله علیه و اله در آن، لباس ولایت را بر- اندام علی علیه السلام پوشانید.
 - در میان همه مردم، پیامبر بپا خاست، و در ضمن خطابه ای علی علیه السلام را وصی خود نامید.
 - فرمود که در میان شما حدیثی را بیادگار می نهم، که گروهی آنرا پشت سر نهاده و فراموش می کنند.
 - از اهل سقیفه، جوانمردی دیده نمی شود که از کشتن فرزندان او مبرا باشد.

- آنان سبب ریختن خون زید و یحیی و آنکسی هستند که مشتاقانه قدم به میدان گذاشت.
- هر گاه این شمشیرستم، از جانب آنها کشیده نمی شد، دیگر گنهکاری نمی ماند.
- گنهکاری که امید میرود پدر امام حسن و حسین علیهم السلام در حوض کوثر او را سیراب بکنند، ولی آنان همه از این امید محرومند.
- در آن هنگام که در روز محشر بیایی شفیع واقعی، او خواهد بود.

[صفحه ۲۴۷]

شخصیت شاعر

سید بزرگوار، شمس الادب، احمد پسر احمد بن محمد حسنی انسی، یکی از بزرگان یمن، و از ادبا و فضیلائی آن سرزمین است. احوال او، آنچنان که بود ادامه نیافت تا زمانی که امام المهدی لدین الله بر او خشم گرفت و دستور داد که او را به "زیلغ" ببرند (زیلغ جزیره ای در مرز حبشه است) وی در آنجا زندانی بود، تا در سال ۱۱۱۹ همانجا درگذشت.

[صفحه ۲۴۹]

سید علی خان مدنی

اشاره

متولد ۱۰۵۲ متوفی ۱۱۲۰

- "امیمه"، در شب سیزده ذیحجه، همچون ماه عالمتاب یا برتر و رخشانتر از آن، نمایان شد.
- وارد منی شد، تارمی جمره کند، اما دلها را سنگباران کرد.
- او ره طاعات جست تا ثوابی کسب کند، آیا کشتن مهمانان خدا اجر دارد؟
- اگر خواسته بود پاداشی کسب کند، بداند که با این حج انواع گناه و وزرانداخته است.
- نگاهایش، حجاج را- همچنانکه حاجیان قربانی می کنند- به کشتن داد.
- او تیر نگاه می اندازد، و چه می داند که با این تیرها چه خونها ریخته است.
- به خدا پناه می برم، از مهر زیبا رخی، که بر دل، تیری می زند که خود نمی داند. -
- سپید اندام با پای سفید، دختری که باکره است.
- پنداری که این مایه آرامش و نشاط است. و او سرگرم کننده انسان.

[صفحه ۲۵۰]

نه بخدای بیت وحجر الاسود، که چنین نیست. - آرمان دل من با دل او، و شیوه تفکر من با او تفاوت دارد، و چگونه بیاد او می تواند آرام گیرد؟

- هر گاه به او شکوه خویش ببرم، من از اندوه، هجران گریه می کنم، و او با رو گردانی خنده می زند.
- من با اینهمه نعمت فراوان، احساس ذل فقیری می کنم، و او خود را در عز توانگر می پندارد.
- مهر و دوستی او، در من پوستی باقی نگذاشته، و تنها ناله و عشق خانمانسوز، از او بجای می ماند.
- هر چه او را یاد می کنم، آتش عشقم آب دیده را می افزایشد، هر چند که آب، آتش را فرو می نشاند.
- بنابراین، باید اذعان داشت آنکه در پی زن و بیا و دلربا است، همواره گمراه است. و لو که با ماموران شب زنده دار و شمشیرهای براق، حمایت و نگهبانی شود.

- من چنین عاشق بیقرار را، که از روی نادانی در پی نکو رویان است، سرزنش می کنم. و او را، از اینکه از هجران گلر خان سخن گوید، نهی می کنم.

- هر گاه از چنین عشقی جان سلامت ببرم، خوشحال و خوشوقت می شوم و تو گویی همواره به ملامت آن وادار می شوم.
- دوستی و محبتی که من برگزیده ام، هرگز بر عشاق دروغ نمی ورزد، و از فحش و ناسزای فریفتگی و گمراهی بدور است.
- هیئات که من در این عشق و دلدادگی، دروغ و حيله بینم، چرا که این مهر من بر علی علیه السلام آن پاکمرد عالم منسوب است.

- او پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله بهترین خلائق است، که بمقام والای افتخار

[صفحه ۲۵۱]

در همه مجامع رسیده است.

- و داماد پیغمبر و همسر دختر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و در آشکار و نهان، امین سر اوست.
- هر گاه دشمنان، مقام والای او را بخواهند انکار کنند، آیات قرآنی مقام والای او را گواهی می دهند.
- جنگهای حنین واحد و بدر، همه کوششهای او را بزرگ می دارند، و از آن سپاس می گویند.
- مقام والای علی علیه السلام را از خبیر پیرس آنجا که حضرتش به عرصه کارزار آمد که این، بهترین شناخت و آگاهی را درباره آن گرامی بتو خواهد داد.

- چه کسی، در خبیر را، بیک دست در هم کوید، و آن را از جای کند و بدور انداخت؟
- از نزول سوره براءت پیرس، که چه کسی آنرا از ابو بکر گرفت و به علی علیه السلام سپرد؟
- و آنگاه که پیغمبر صلی الله علیه و اله برای او غذای طیور خواست، بی هیچ مانعی برای او آماده شد؟
- آفتاب که غروب می کرد، بخاطر او برگشت، تا او نماز عصر را بجای آورد.
- او کسی است، که در شرایطی که گردنکشان و قوم کفار، بقصد کشتار پیامبر جمع شده بودند، در رختخواب پیامبر خوابید.
- و آن شب خوفناک را، در فراش پیامبر به روز آورد، بی آنکه واهمه و ترسی بخود راه بدهد.
- او را کعبه می شناسد، چرا که بتها را از فرازهای آن شکسته و بدور انداخته است.

[صفحه ۲۵۲]

- کسی که پیامبر - بهترین آدمیان - صلی الله علیه و اله او را گرفت و بلند کرد، تا علی بتها را فرو بیاورد.
 - و آنجا که مردم، در بیابان سوزان. از تشنگی هلاک می شدند (شب بدر)، سیرابشان کرد.
 - چه کسی سنگ بزرگ را تکان داد، و بکناری زد، و چشمه آب از زیر آن جاری شد.
 - چه کسی با ناکثین جنگید و با مادرشان "عایشه" بی هیچ مانعی به نبرد برخاست؟
 - و چه کسی با قاسطین مباره کرد، با قومی که فریب معاویه فرزند هند، و یار و دمسازش عمرو بن عاص را خورده، به گمراهی افتاده بودند؟.

- کسی که سپاهیان اینها را به چنان مصیبت و فلاکتی نشانید، که سرانجام با انواع حيله و مکر، از دست او نجات یافتند.
 - و او کسی است که با مارقین در افتاد، و خونشان را مباح دانست، و جز ده نفر از آنها، از چنگش خلاص نشدند.
 - امیر مومنان علی - صلوات الله علیه - در غدیر خم، به بزرگترین افتخار - یعنی مقام ولایت امر - نائل گردید.
 - و نیز مباحله پیمبر را با او، و با همسر و دو فرزندش علیهم السلام در میان مردم

[صفحه ۲۵۳]

یاد بیاور.

- و آیه مباحله رابخوان که او و خاندانش را پیغمبر از خود شمرده، و عبارت "انفسنا" و "انفسکم" در حق ایشان است، و این افتخار تا پایان روزگار کافی است.
 - بر چنین مفاخر و مکارم افتخار باد، نه به پیمانهای لبریز از شیر و باده.
 و در دیوان خطی - که از او باقی است - در مدح امام مومنان علی علیه السلام گفته است:
 - ای امیر مومنان جانم فدای تو باد، ما، در شناخت مقام والای تو، در شگفتیم.
 - نیک بخت آنان که ولا و مهر تو را برگزیدند و رستگار شدند. و بدبخت کسانی که با تو دشمنی ورزیدند و نومید گشتند.
 - هر گاه مردم می دانستند تو کیستی، همه در برابر تو بیمحبا به سجده می افتادند.
 - هر گاه پرده اسرار برداشته شود، تو نشانه قدرت خدا هستی. و هر گاه حجابها یکسو رود، تو وجه خدا هستی.
 - تو از دیدگان انسانها مخفی مانده ای. لکن آفتابی هستی که هیچ ابری، نمی تواند رخ ترا بپوشاند.
 - هر گاه کور ناینبایی، سپیده دم نورانی را بر نمی تابد و نمی بیند، این عیب متوجه سپیده دمان نیست.
 - در این رازی نهان بوده، که محمد، پیمبر مستطاب صلی الله علیه و اله و سلم ترا "ابو تراب" لقب داده.

[صفحه ۲۵۴]

- این بدان جهت بوده، که هر که بر روی خاک است، دل به مهر تو آکنده و تو علت این انتسابی.
 - هر گاه تو نبود، نه زمین آفریده می شد و نه آسمان پدید می آمد.
 - در روز قیامت، آنکه مورد عقاب قرار گیرد، بجهت دشمنی تو، و آنکه پاداش و ثواب می بیند، همه به جهت پیروی تست.
 - بفضل تو، تورات موسی و انجیل فرزند مریم علیهم السلام روشن شده است.

- عجب از مردمی که با تو دشمنی ورزیده، و دعوت دشمنان ترا پذیرفتند.
- آیا این گمراهان، از صراط حق، عمدا روی برتافتند، یا راه صواب و حقیقت بر آنها پوشیده بوده است؟
- یا اینکه اینان، در چیزی که شک بردار نیست، شک ورزیده اند؟ و آیا می توان حق را که بی پرده نمایان شده، انکار کرد؟
- و آیا پس از غدیر خم، دیگر غیر تودر خلافت پیمبر صلی الله علیه و اله نصیب و حقی دارد؟
- و آیا پیمبر، ترا پیشوا و مولای آنها قرار نداد، و همه گردنها بموافقت این فرمان فرو نیامدند؟
- و هیچ هاشمی که تبار بر گزیده داشت، سرپیچی نکرد.
- کسانی از قبایل تیم بن مره یا عدی، حضورشان و غیبتشان یکی است.
- چرا که اگر از روی شقاوت، حق ترا انکار کردند، با این افراد که عقاب بر مردم نازل نمی شود.
- بسا عقلای این طایفه که نادانی ورزیده اند، و تو در آن میان، همچون ماه نور فشانی می کنی، و سگان عوعو می کنند.

[صفحه ۲۵۵]

شرح حال شاعر

صدر الدین سید علی خان مدنی شیرازی پسر نظام الدین احمد بن محمد معصوم است، که او هم پسر احمد نظام الدین پسر ابراهیم پسر سلام پسر مسعود عماد الدین پسر محمد صدر الدین پسر منصور غیاث الدین پسر محمد صدر الدین پسر ابراهیم شرف الله پسر محمد صدر الدین پسر اسحاق عز الدین پسر علی ضیاء الدین پسر عربشاه فخر الدین پسر امیر عز الدین ابو مکارم، پسر امیر خطیر الدین پسر حسن شرف الدین ابو علی پسر حسین ابی جعفر عزیزی پسر علی ابو سعید نصیبینی پسر زید اعثم ابو ابراهیم، پسر علی پسر حسین (ابو شجاع زاهد) پسر (محمد) ابی جعفر پسر علی پسر حسین پسر جعفر ابو عبد الله پسر احمد نصیر الدین سکین نقیب پسر جعفر ابو عبد الله شاعر، پسر محمد ابی جعفر پسر محمد پسر زید شهید، که پسر امام سجاد زین العابدین علیه السلام است.

از خاندان محترمی است که همه به علم و شرافت و سیادت منسوب بوده اند. از درختی پاک که ریشه در خاک و شاخه در اوج آسمان دارد، و همواره میوه هایش را تقدیم می کند، شاخه های این درخت علم و فضیلت، در همه اقطار دنیا، از عراق و حجاز و ایران کشیده است و تا امروز از میوه های رسیده آن استفاده می شود، که بینندگان از ثمرات آن خوشوقت و بهره مند می شوند. نخستین کسی که از رجال این خاندان به شیراز آمد، علی ابو سعید نصیبینی است. و اول کسی که شیراز را از این خاندان بقصد زیارت حج ترک کرد، سید محمد معصوم بوده، که

[صفحه ۲۵۶]

البته این پسر از انتقال عمو و پدر زنش امیر نصیر الدین حسین به مکه بوده، بنا بر آنچه در سوله الغریب صاحب این ترجمه حال آمده است.

شاعر مورد بررسی ما، صدر الدین، از ذخایر روزگار و نیکان عالم است. او از افراد برجسته این روزگار، و کسی است که در هر فنی وارد، و در هر فضیلتی پرچمدار بود. بر همه امت اسلام شایسته است، که به مثل چنین شخصیتی افتخار کند، بخصوص شیعه که به فضل باهر و سیادت و شرف والا و محمد ریشه دار او، باید مباهات کند، و بر آثار و براعت و نبوع او شناخت کافی داشته باشد.

براستی که هر گاه در هر کتابی که پروریده قلم او یا هر شعری که ساخته قریحه او باشد، انگشت‌بگذاری و تامل کنی، ناگزیر به بی‌همتایی و پیشوایی او در هر علمی اعتراف خواهی کرد. و در هر کتابی که حاصل قلم اوست، مطالعه کنی، می‌بینی که برهان این ادعا کاملاً روشن است. و دیگر نیازی به آوردن دلایل و مقالات نیست. اینک نام آثار او:

۱- ریاض السالکین در شرح صحیفه کامله سجادیه، کتاب ارزشمند و استواری است، که دانش از هر جای آن لبریز، و فضیلت از میان دو جلدش نمایان است. و هر گاه نگاهی به این کتاب بیندازی، خواهی دید که گنجینه‌های دانش و ادب از هر طرف در گشوده، و مطالب و نکات علمی سر بسته‌ای را شامل است، که هیچ دانشمند بزرگی جز مولف بزرگوار جلیل این کتاب، به آن دسترسی نداشته است.

۲- نغمه الاغان فی عشره الاخوان. قصیده‌ای است که شیخ ما صاحب "حدائق" در "کشکول" که در هند چاپ شده - همه آن را آورده است.

۳- رساله‌ای در سلسله آباء، که در آن پنج حدیث مسلسل را درباره نیاکان خود شرح کرده است. سال تالیف این رساله، ۱۱۰۹ می‌باشد.

۴- سلوه الغریب و اسوه الادیب، این کتاب را درباره مسافرت خود به

[صفحه ۲۵۷]

حیدر آبا نوشته است.

۵- انوار الربیع فی انواع البدیع، در شرح قصیده بدیعیه خود نگاشته است.

۶- الکلم الطیب و الغیب الصیب در دعا‌های ماثور.

۷- الحدائق الندیه در شرح صمدیه شیخ بهائی.

۸- ملحقات السلافه که لبریز از ادبیات و ظرافتها است

۹- هم چنین دو شرح بر صمدیه دارد که یکی متوسط و دیگری کوچک و خلاصه است.

۱۰- رساله‌ای درباره غلظهای فیروز آبادی در قاموس.

۱۱- موضح الرشاد فی شرح الارشاد در نحو.

۱۲- سلافه العصر، در محاسن و شخصیت‌های عصر خودش.

۱۳- الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه.

۱۴- التذکره فی الفوائد النادره.

۱۵- المخلاه فی المحاضرات.

۱۶- الزهره فی النحو.

۱۷- الطراز فی اللغه.

۱۸- دیوان اشعار. و بعلاوه اشعار زیادی دارد که در دیوان مشهورش گرد نیامده، از جمله مخمسی است که در آن میمیه شرف

الدین بوصیری را که به برده معروف است تضمین و اقتضا کرده، که مخمس نخستین آن این است.

- ای شب زنده داری که ستارگان را در میان تاریکی نگهبانی می‌کنی، و از فرط عشق و دردمندی اندام لاغر داری.

[صفحه ۲۵۸]

- آیا بیاد یاران و همسایگان در وادی " ذی سلم " چنین اشگبار هستی؟ و اشک خود را که از دیده جاری است، با خون دل در آمیخته ای؟.

این دانشمند، از بزرگان دین و سر آمدان فضیلت کسب علم کرده، و استادی او در علوم متنوع، دلیل بر کثرت مشایخ او در اخذ و روایت است. او از استاد خود شیخ جعفر پسر کمال الدین بحرانی متوفای ۱۰۹۱ و از والد معظم خود نظام الدین احمد، و از علامه مجلسی صاحب بحار با اجازه ای که از او دریافت کرده است روایت می کند و خود علامه مجلسی نیز از او روایت می کند. و هم چنین از شیخ فخر الدین محمد پسر شیخ حسن صاحب " معالم، پسر شهید ثانی متوفای سال ۱۱۰۴ روایت می کند. اما کسانی که از او روایت می کنند میتوان از سید امیر محمد حسین امیر محمد صالح خاتون آبادی متوفای ۱۱۵۱ و شیخ باقر پسر ملا محمد حسین مکی- بر طبق اجازه بکیره سید جزایری- یاد کرد. تولد و رشد او:

سید علی خان مدنی، در شب پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۰۵۲ در مدینه منوره متولد و مشغول کسب دانش شد، تا اینکه در سال ۱۰۶۸ به حیدر آباد هند مهاجرت کرد، و در آنجا بسال ۱۰۸۱ بود که تالیف " سلافه العصر " را شروع کرد. او در هندوستان، بنا بنوشته معاصرش در نسمة البحر، ۴۸ سال اقامت کرده است. وی در این مدت، تحت سر پرستی پدر بزرگوارش بود، تا سال ۱۰۸۶ که پدرش وفات یافته است. آنگاه به دستگاه برهان پور، در نزد سلطان

[صفحه ۲۵۹]

او رنگ زیب منتقل شده، و او را رئیس ۱۳۰۰ نظامی و پهلوان کرده و لقب " خان " داده است. و هنگامی که سلطان به شهر " احمد نکر " می رفته، او را فرمانروای " او رنگ آباد " کرده، که مدتی در آنجا اقامت داشته است. سپس او را والی لاهور و توابع آن کرده، و سر انجام سالها سرپرست دیوان " برهان پور " بوده است. در سال ۱۱۱۴، در ارتش پادشاه هند بوده و پس از آن، از مقام خود استعفا کرده، و به حج و زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده است. در روزگار سلطان حسین وارد اصفهان شده (بسال ۱۱۱۷)، و سالها در آنجا اقامت کرده، سپس به شیراز برگشته، و در آنجا رحل اقامت افکنده است. در شیراز، بکار زعامت و تدریس و افاده علمی اشتغال ورزیده، و در ذی القعدة سال ۱۱۲۰ در شیراز وفات کرده، و در حرم شاه چراغ احمد بن امام موسی بن جعفر- سلام الله علیه- در کنار جدش غیاث الدین منصور، بانی مدرسه منصوریه، بخاک سپرده شده است. صاحب " ریاض العلما " وفات او را بسال ۱۱۱۸ نوشته، لکن در " سفینه البحار " سال ۱۱۱۹، و در آداب اللغة، ۱۱۰۴ آمده است. اما تاریخی که استادان ما پذیرفته اند، سال ۱۱۲۰ می باشد، چرا که سید علی خان، خودش تاریخ آمدن با اصفهان را سال ۱۱۱۷ نوشته، و شیخ علی حزین در تذکره خود می نویسد که سالها او را در اصفهان درک کرده است. شرح حال این دانشمند را، می توان مآخذ زیر بدست آورد: امل الامل، ریاض العلماء، نسمة السحر ج ۲، تذکره شیخ علی حزین و هم چنین " سوانح " او، نشوه السلافه ابن بشاره، ریاض الجنة زنوزی، تمیم امل الامل نوشته سید ابن شبانه، نجوم السماء ص ۱۷۶، روضات الجنات ص ۴۱۲، المستدرک

[صفحه ۲۶۰]

۳۸۶:۳ سفینه البحار ۲۴۵:۲، معجم المطبوعات ص ۲۴۴ آداب اللغة العربیه ۲۸۵:۳، مجله المرشد العراقی ۱۹۷:۱ و در بسیاری از شماره های مجله المرشد بخشی از اشعار او انتشار یافته است.

از اشعار برجسته شاعر ما "مدنی"، "شعری است که بهنگام ورود به نجف اشرف- هنگامی که با جمعی از حجاج بیت الله الحرام مشرف می شد- در مدح امیر مومنان علیه السلام سروده است:

- ای دوست اینجا مشهد مقدسی است که چشم ها و جانها، بوجود آن روشن می شود.
- این جا نجف اشرف سرزمینی است که بزرگان و شخصیتهای آن، برای ما آشنایند.
- در این سرزمین، قبه بیضاء، پرتو افشانی می کند، که از نور مسرت آن تاریکیها زدوده می شود.
- این جا، محضر قدسی است که مسجد اقصی و بیت المقدس به فضیلت آن نمی رسند.
- در اینجا کسی فرود آمده که هر کس بیداراش بیاید، مقامش از فلک اطلس برتر می شود.
- کوهها بلند و اختران و سیارات آسمان، آرزودارند که سنگریزه های این خاک مقدس می بودند.
- شخصیتهای بزرگ عالم، بر قدمهای ما، که در آستانش به سعی و گامزنی پرداخته اند، رشک می برند.
- ای دوست، در این سرزمین درنگ کن، و بوسه بر خاکش زن، چرا که این سرزمین پاک مقدسی است.
- اینجا درنگ کن و بگو درود و سلام بر آن امامی که اصل و تبارش همه

[صفحه ۲۶۱]

مطهر بوده اند.

- خلیفه خدای بزرگ در روی زمین، که از پرتوش نور خدا می درخشد.
- شخص پیامبر مصطفی احمد و دامادش و پیشوای بزرگمردان- صلوات الله علیهما و آلهما.
- شبهای ما بنور گرامیش تابان، و روزهای ما از فروغش رخشان است.
- بر خداو آیه هایش، که آدمیان را هدایت می کند و در حیرانی فرو نمی برد، سوگند می خورم.
- براستی که علی بن ابی طالب علیه السلام: منار دین الهی است، که هرگز خاموش نمی شود.
- و خدای او را بمانند فهرست و دفتری قرار داده، که روشنگر کتابش باشد.
- او بچنان دانشهایی احاطه دارد، که بلیا و هرمس، دسترسی بدان نداشتند.
- هر گاه او نبود، نه آسمان و زمین، و نه نعمت و فلاکت آفریده نمی شد.
- نه خدای بخشاینده آدم را می بخشود، و نه یونس را از کام ماهی می رهانید.
- این امیر مومنان، و کسی است که قوانین و شرایع الهی را را نگهبانی می کند.
- حجت خدا است. نورش چون فروغ صبحگاهی، رو در فزایش است و کاستی نمی گیرد.

[صفحه ۲۶۲]

-بخدا سوگند که مقام او را، جز کسی که در گمراهی سخت سرنگون است، انکار نمی کند.

- او بدون هیچ واهمه‌ای حقیقت را فاش می کند، آنجا که خطیبان توانا از ذکر، حق دم فرو می بندند.
- آنجا که پهلوان کارزار، گام در آورد گاه نهد، اسبان و مور و مگس جنگی، چه کاری از پیش توانند برد؟
- بهنگام رزم، جامه او لباس تقوا است، نه کلاه آراسته و طیلسان خز و ابریشم.
- او در جامه پرنیایی تقوا حرکت می کند، جامه ای که دیبا و ابریشم را به رشک می آورد.
- ای بر گزیده خدا، که ناطق و بی زبان به نعمت وجودش سپاس می گویند.
- اینک این پبند تو، با پروا از گناهانش، بامید عفو بتو پناه آورده است.
- دریا و خشکی را زیر پای گذاشته، و در این راه هیچ باکی بخود راه نداده، و با هیچ چیز انس و آرام نداشته است.
- گاه بر کشتیهای شناور در آب آرمیده و گاه بر اشتران خرامان در بیابان سوار شده،
- و در این بیابانها، خار هر گیاهی را، چون نرگس و ریحان پنداشته است،
- تا سر انجام با دلی آکنده از امید، بدرگاه تو رسیده است. و آنکه بر در تو بیاید، نومید نمی شود.
- ای مولای امت، ترا می خوانم، و یقین دارم که دعایم بی اثر نخواهد ماند.
- مرا از حوادث روزگار، که پیوسته تنم را رنجور می دارند، نجات بده.
- هر گاه امیدی که بتو دارم در دل نبود، هیچ مجلس سرور و جایگاهی برایم نشاط بخش نمی شد.

[صفحه ۲۶۳]

- درود خدا، توسط سید و سروری بر تو باد که پیروانش در هر دو سرای زیانکار نخواهد بود.
- درود خدا بر تو، آن هنگام که هزار دستان در باغ و راغ نغمه سرایی می کنند، و شاخساران در جنبش اند.

سخن شاعر مورد ترجمه در نسب و تبار خویش

در " سلوه الغریب " گفته است: فایده در ذکر شجره نسب ما بطور مختصر به آن می پردازم، و آن اینکه در پشت جلد کتابی از کتابهای پدرم، بخط سید صدرالدین محمد واعظ پسر منصور غیاث الدین پسر محمد صدر الدین پسر منصور غیاث الدین - که جد ما بوده است - چنین خواندم که ک ابو الحسن و ابو زید علی بن محمد خطیب حمانی پسر جعفر ابی عبد الله شاعر، یکی از اجداد ما بود. گفته که او جد من است. و او را در نسب خود وارد کرده، و هم چنین گفته است: من صدر الدین محمد واعظ پسر ناصر الشریعه منصور پسر محمد صدر الدین پسر منصور غیاث الدین و او پسر محمد پسر ابراهیم پسر محمد پسر اسحق پسر علی پسر عربشاه پسر امیر انبه پسر امیری پسر حسن پسر حسین عزیزی پسر علی نصیبینی، و او پسر زید اعثم پسر علی (که مورد ترجمه ما است) یعنی حمانی پسر محمد بن جعفر پسر محمد ابن محمد پسر زید شهید پسر علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

این متن سخن اوست، و من می گویم: این علی بن محمد حمانی، وارد در نسب ما نیست، بلکه نسب او نیز به زید شهید منتهی می شود. او همان علی پسر محمد خطیب پسر جعفر پسر عبد الله شاعر است، که یکی از اجداد ما و پسر محمد بن محمد پسر زید شهید بوده است.

علت اینکه سید صدر الدین، در این اشتباه و خطا افتاده اینست که برخی

[صفحه ۲۶۴]

اسمها تشابه دارند، زیرا جعفر جد سید علی حمانی مذکور است، که صدرالدین، او را پسر احمد سکین (ابن احمد) پنداشته، در حالی که او (ابو احمد) سکین بوده، که او را با پسرش اشتباه گرفته، چرا که نام پسر او نیز - بطوری که در نسبنامه ذکر شده - جعفر بوده. و بدین ترتیب آشکار می شود که محمد پسر زید شهید بوده، و او کوچکترین فرزندان پدر بوده است، زیرا پدرش چندین پسر داشته که از آن جمله محمد پسرش، و جلوتر از او ابو عبد الله جعفر شاعر، و پشت سر ابو عبد الله جعفر از میان سه پسر، محمد خطیب بوده، که همان پدر سید حمانی است. و احمد سکین، جد ما و قاسم.

بنابراین سید علی حمانی، برادرزاده احمد سکین است نه نوه او، و احمد سکین عموی اوست نه جدا او.

هم چنین سید صدر الدین، سید علی حمانی را در نسب خود داخل کرده، و از سلسله نسب خود، ابو الحسن علی را که در میان ابو جعفر محمد و جعفر بن احمد سکین قرار دارد، انداخته است. و این غلط فاحشی است، که مدت زمانی بر این گذشته و هیچ یک از اجداد ما به آن آگاهی و توجه پیدا نکرده اند.

[صفحه ۲۶۵]

شیخ عبدالرضا مقری کاظمی

اشاره

در گذشته بسال ۱۱۲۰

- پیامبران، از درک مقام تو باز مانده اند، و افتخار تو، به اوصیا نیز دامن گسترده است.
 - از ستایش پیامبران که بگذریم، این خدا است که مقام ترا تکریم کرده و چه نیکو بزرگداشتی.
 - هر گاه جز آیه تطهیر در حق شما خاندان نیامده بود، در شکوه شما همین کافی بود.
 - تو نوری بودی، زمانی که هنوز آدم از خاک و آب نیافریده شده بود.
 - معجزه موسی، و عصا و ید بیضا، در وجود تو تحقق پیدا کرده و تو عین - الیقین هستی،
 - آنجا که موسی از جانب طور، نور آتش و درخشش آن را احساس کرد.
 - و روح قدسی که به یاری عیسی برخاست، و او مردگان را زنده می کرد.
 - ترا مقامی است، که هر گاه تو نبودی، خدای به یگانگی ستایش نمی شد و مردم هیچگاه هدایت نمی یافتند.
- شاعر، در ادامه این ابیات، چنین گفته است:
- آنان، حق علی را که در روز غدیر خم به رعایت آن مامور شدند،

[صفحه ۲۶۶]

و همه شاهد بودند، ضایع کردند.

- از زبان روح الامین، از جانب خدای تعالی، که همه نعمتها و قدرتها از او است، خطاب آمد:

- ای پیامبر، علی را به مردم معرفی کن. هر گاه این مهم را انجام ندهی رسالت خود را ادا نکرده‌ای، و خدای، ترا از گزند دشمنان نگاه می‌دارد.
- پس از آنکه همه شاد باش و تهنیت گفتند، و اظهار داشتند که ای علی، تو رهبر مائی، و این ولایت درست است،
- و نص آیه قرآنی رسید، که (الیوم اکملت لکم دینکم: امروز دین را بر شما کامل کردم)، و براستی این امر ثابت شد.
- آنگاه گفتند که: پیغمبر وصیتی درباره جانشین نکرده، و این افترا بی بود که از جانب دشمنان عنوان شد.
- و روایت " هر کسی بمیرد و وصیت نکند، به مرگ جاهلیت مرده است. "
- وای بر آنان، بر پیامبر خدا نسبت جهل داده، و از او بدروغ چیزی نقل کردند که نفرموده است.
- ما مسلمانان، دیگر در جواب یهود چه خواهیم گفت، هر گاه که با ما در مقام احتجاج بر آیند؟ آیا شرم نمی‌کنید؟
- موسی، در میان قوم خود وصیت کرد و رفت، و آیا پیغمبر وصیت نکرده و جانشین خود معین نکرده می‌رود؟
- آنجا که گفت: خدایا، هارون را برای من در میان قوم خلیفه و جانشین قرار بده، چرا که با جانشینان، مردم به سعادت می‌رسند.
- پس آیا پیامبر ما، قوم خود را بی سرپرست رها کرده است؟ این حرف یاوه و هذیان است.

[صفحه ۲۶۷]

- او بر همه مومنان، مهربان، و راهنمای همگان بود.
- هر گاه برای او فقط یک نص قرآن بود، او را وای داشت که یکی را برگزیند.
- پیامبر، بهتر می‌دانست که چه کسی شایسته جانشینی اوست، و او در شناخت مردم کاملاً بصیرت داشت.
- بهنگام مرگ- که غنیمتها رامی دید- در چنان شرایط، ترک وصیت از جانب او نقص و ناتوانی محسوب می‌شد.
- این قصیده- که در دیوان این شاعر آمده- بر سیصد و هشتاد و چهار بیت بالغ می‌شود، و در آن امیر المومنین علیه السلام را مدح می‌کند، و با برهانهای قومی، امامت او را به اثبات می‌رساند، و سر انجام به مرثیه امام سبط شهید- صلوات الله علیه- می‌پردازد، که ابیات بالا را از آن آوردیم. نیز قصیده ای دارد که امیر مومنان علیه السلام را در آن مدح کرده، و گفته است:
- دوستی و عشق زیبایی تو، همان گوهر واقعی است، که دریاها چنین گوهری را نمی‌توانند ببخشند.
- پس برخیز در مجلس ما، با بازوان ظریف خود، پیمان‌های بزرگ را بگردان.
- چشمانش به عاشقان پیغام می‌دهد، که تیغ مژگانم بترسید و حذر کنید.
- زندگی را با شرابی خوش کن، که اندوه را می‌زادید.
- با نزدیک شدن تو، روان ما مسرت و صفا می‌پذیرد، و سنگهای بی‌زبان به گفتار می‌آیند.

[صفحه ۲۶۸]

- پیمان‌ها تو، آتش‌اندوه را خاموش می‌کند، و شگفتا که پیمان‌های باده، آتش می‌پراکنند.
- هر گاه خرد ما را به قتل برسانی، پدید آرنده خرد، به خونخواهی بر خواهد ساخت.
- در کف خو برویی با لبان درشت و سیاه، که چون زیبایی اش نمایان شود خرد و عقل پرواز می‌کند.
- سر خرویی که رنگش را در پیمان‌ها منعکس کرده، تو گویی که این سرخی از کاسه نیست، که می‌چرخد.

- اندامش بر اندام نیزه ها طعنه می زند، و نگاههایش در خونریزی و تواتمندی بر نیزه ها سبقت می گیرد.
- قسمت پایین (کفل) اندامش، سنگینی خود را بر من بیان می کند، و قسمت بالایش (کمر)، بر آنم می دارد که دست بکمرش بگیرم.
- اوست خونریزی را بر شیران بیشه آموخته، و رمیدن را به آهوان یاد داده.
- من از سرخی گونه های او در شگفتم، که هر گاه به چشم من بر خورد زردی رخسار مرا موجب می شود.
- گردن و بناگوش او، گویی از سیم و نقره، و رخسار می از زردی طلا است.
- چهره او، برای من، همچون باغ و گلزاری است که مرا از هر باغی بی نیاز می کند. نگاهش، ساقی وار است که در آن سرخی دویده است.
- گونه و دندان و چشم و چهره او، همچون گل سرخ و اقحوان و نرگس و گلنار است.
- او عشاق خود را یاری و دستگیری می کند، و در کسی که از او روی

[صفحه ۲۶۹]

- تابد، ضعف و ناتوانی پیدا می شود.
- در رخ او، آب و آتش با همنند. ما ندیدیم که آب و آتش در کنار یکدیگر باشند.
- همواره نگاهایم بسوی او دوخته شده، و هر گز به راست و چپ منحرف نمی شود.
- گویی که در جهره او، آب و آتش هر دو بهم نزدیک شده، و به طاعت او برخاسته اند.
- آنجا که خرامیدن گیرد، بر شاخساران صدمه می زند، و هر گاه که چهره نماید، ماه غروب می کند.
- ای کسیکه مرا بر این عشق ملامت می کنی، هر گاه رویش می دیدی، بر من دلایل پوزش خواهی اقامه می کردی.
- مرا رها کن تا با محبوب خود مشغول عشقبازی شوم. این عشقی است که مرا، از مهر خمار چشمان بی نیاز می کند.
- آنگاه که مورچگان رخسار (خال زیبا) بر جانب شهد لبان او خود- نمایی کنند، واضح است که من لگام گسیخته خواهم شد.
- چه شمشیرهای نگاه که بر من کشیده، مانند ذو الفقار علی علیه السلام!
- از جانب خدا، آیه تطهیر درباره او نازل گشته، و بموجب این نص، خدا او را بر گزویده است.
- تا می رسد به ابیات زیر:
- در روز غدیر خم، طه صلی الله علیه و اله با او برادری خویش را اعلام کرده، و در آن روز، درباره علی علیه السلام آیات روشنی نازل شده است.
- آیه " الیوم اکملت لکم دینکم، " ترا از هر منقبت و ستایشی درباره علی علیه السلام بی نیاز می کند.

[صفحه ۲۷۰]

- ای کسی که همچون تیری که از کمان برود، و بسوی سرزمینهای بی آب و علف رها شود، سراسیمه بسوی معشوق روانی.
- در " غرین " که رسیدی، درنگ کن، و آنجا احرام و طواف بجای آر، و در آن خاک مقدس، با خواری و فروتنی توقف کن.
- خانه ای که بوجود او پایه گذاری شده، و در آن تقصیر و رمی جمره صورت نمی گیرد،

- تو بر مردم ندا در ده و با بانگ بلندگو که بسوی کعبه خدا بشتابید، بشتابید،
- بسوی زمزم و حجر الاسود و رکن، و پس از حجر الاسود، آن منار بلند دعوت کن،
- باید به حج چنین سرزمینی شتافت، و حج و عمره بجای آورد.
- از خدا بخواه، که در این سیر و سفر، بر تو آرامش، و وقار ببخشد.
- با عزت و افتخار، آن خاک را ببوس، و غبارش را طویای چشم بگردان.
- برای برزگداشت این مزار مقدس، پای مژگان را بعوض پاهای خود، در این درگاه بکار گیر.
- آن ضریحی مقدسی را که ماه را در بر گرفته، کوههای حلم و دریاهاى جود را در خود دارد.
- وجه خدا را آنجا می بینی، و شمشیر خدا در آن قرار دارد.
- چرا که امیر همه مومنان- که هر چه اراده کند در اختیار دارد- در اینجا آرمیده است.

[صفحه ۲۷۱]

- هر کس با معرفت و شناخت کامل زیارت کند، چنانست که خدا را در عرش زیارت کرده است.
- تو گویی که در عرش خدا، نوری است که آدم و حوا نیز از آن بر- نگرفته اند.
- هر گاه همه مردم بر مهر علی علیه السلام اجماع می کردند، دیگر آتشی خدا نمی آفرید.
- همه فضلها در خلق و رفتار او متجلی است، و از وجود او سر چشمه می گیرد.
- (این قصیده، ۷۱ بیت است).
- قصیده ای دیگر در مدح امیر مومنان علیه السلام دارد، که ایاتی از آن نقل می شود:
- ای پیشوایی که بر دگر مخلوقات، در اخلاق نیکو و در خلقت برتری داری.
- تو همه دانشها را به چنگ آوردی، تا آنجا که همه انواع آن، از تو ریشه می گیرد.
- گفتار تو چنانست که غالی (غلو کننده در محبت) تو، خود را در اینکه خدا بنامد، معذور دیده است.
- تو هم پیمان هدایتی، و به فرود آوردن دشمن در جنگ وفاداری، خیر تو بر همگان گوارا است، و همه آنرا می پذیرند.
- تو از اوان کودکی- آنگاه که همه مشرک بودند- با پیامبر برگزیده خدا صلی الله علیه و اله، خدا را عبادت کرده ای.
- در جنگ بدر، جان خود را در راه خدا، در طبق اخلاص نهادی. و نه یکبار، که بارها درخشیدی.

[صفحه ۲۷۲]

- در روز غدیر، همگان فقط با تو بیعت کردند، و بجز تو، کسی این شایستگی را نیافت.
- آیه قرآن رسید که: امروز دین را بر تو کامل گردانیدم (الیوم اکملت لکم دینکم)، و با این آیه، حق ثابت گردید.
- فرخنده باد این امامتی که بوجود یک امام- که براستی مورد تائید خدا است- آراسته است.
- کسی که آیه قرآن درباره او نازل شد، و اجماع همه مسلمانان بولایتش حال گشت، و بی شائبه همگان او را پذیرفتند.
- کسی عنوانهایی مانند نفس پیامبر، دامادی و دوستی او، عموزاده و برادری پیامبر را در خود جمع داشت.
- (تمام این قصیده، ۶۵ بیت است).

و باز قصیده ای دارد که امیر مومنان علیه السلام را در آن مدح کرده. این قصیده بر ۶۰ بیت بالغ است، که ابیاتی از آن بدین قرار است:

- هر گاه بر چشم عاشقان خواب مستولی شود، باز طواف آستان ترا مشاهده و آرزو خواهند کرد.
 - سیمای ماه تو، به موی سیاه چون شبها مقرون و همواره تابان است، نه چون ماهی که سیاهی و نقص چهره آن را تیره کند.
 - تو سلطان جمال و زیبایی هستی، بهاء و شکوه وزیر تو، و لشکر توانایی و جلال، پیشروپ این جمال و کمال می باشد.
- شاعر، در دیگر ابیات قصیده می گوید:
- کسی که در طائف مشهور، خدا با او سخن گفت، ترا از هر افتخاری بی نیاز می گرداند.
 - بسا که جبرئیل، در آستانه او درنگ کرده است.

[صفحه ۲۷۳]

- و در بابل، بامر خدا، آنجا که شب دامن خود را می گسترد، آفتاب بخاطر او بازگشت داد شد.
 - و در غدیر خم، خبر غیبی رسید که او را خدا امیر و پیشوا قرار داده، و همه بیعت کنند.
 - هنگامی که احمد مرسل، به مرسلات از جانب خدا بایستاد، و ضمن خطبه ای پیام خدا را رسانید.
 - فرمود: هر که را من پیشوایم، این علی حیدر پیشوایی اوست، و او وصی بلا فصل من است.
 - و بلافاصله همه مردم به تبریک آمدند و همه پارسایان و خدا جویان به اشتیاق بیعت کردند.
 - کجا فهم ما مردم، می تواند به کنه اوصاف او برسد؟ آیا ریگهای بیابان را می توان شماره کرد؟
- شاعر، قصیده ۱۱۸ بیتی دیگر دارد، که در مدح امیر مومنان علیه السلام سروده و در آن چنین گفته است:
- هر کجا باشم: تو همواره نصب العین من هستی. و این راه بر حقی که پیش گرفته ام، بهترین روشها و راهها است.
 - من آرزوی حیات دارم، اما تو از من روی گردانی. در نظر من، مرگ از نادیدن چهره تو زیباتر است.
- پس از ابیاتی چنین می گوید:

- خدای، دین خود را به محبت و ولای علی - صلوات الله علیه - کامل گردانید. و آیا در بین مفاخر، بالاتر از این افتخاری هست؟
- افتخاری که جبرئیل امین، علنا مقام او را آشکار کرد.
- گفت: شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی چون علی علیه السلام نیست. این

[صفحه ۲۷۴]

وصف بر گزیده بر گزیدگان.

- و فرشتگان از حمله های دلاورانه او در شگفت ماندند، و این حماسه نقش کتیبه‌ها و سینه تاریخ خواهد بود.
- این دری بود که پیمبر آن را گشود، و دیگر صحابه را یاریایی چنین مقامی نیست.
- این افتخار که پیغمبر فرمود: من ترساننده و بیم دهنده ام، و تو راهنمایی و هدایت کننده.
- و نیز فرموده: تو برای من، بمنزله هارونی برای موسی، تفاوتی که هست اینکه پس از من پیمبری نخواهد آمد.
- گذشته از افتخارات یاد شده، این افتخار برای علی علیه السلام کافی است که کسی که در نمازهای واجب، صلوات بر او نفرستد،

نمازش پذیرفته نیست.

- خدای، زهرای بتول را همسر او قرار داد، و همه فرشتگان و روح الامین بر این پیوند گواهی دادند.
- آفتاب، در سرزمین، از پس غروب، به پاس مقام علی علیه السلام دوباره بازگشت و از میان شب تیره‌ظلمانی تابیدن گرفت.
- و خدای، در پگاه طائف، او را مخاطب قرار داد. و این فضیلتی است که بکسی نسبت داده نمی‌شود.
- در شب قدر، فرشتگان و روح قدس، بر پیشگاهش نازل می‌گشتند.
- و فردای قیامت نیز، موازین بندگان به کف او سپرده می‌شود. هر که را بخواهد، تخفیف دهد یا ندهد.
- آتش جهنم و باغهای بهشت، همه در پیروی فرمان اویند. هر کس را خواهد، به بهشت یا آتش می‌فرستد.
- اوست که جان خود را فدای پیمبر کرده، و در فراش او خوابید. این

[صفحه ۲۷۵]

مواساتی و ایثاری است که عقل، از درک آن عاجز است.

- وحی در کنار او و در خاندان او بود، که بر پیغمبر نازل می‌شد. و آیات کتاب الهی، از هم تفضیل می‌یافتند.
- و همو بود که بر کتف پیامبر سوار، بتها را همگی شکست و پائین انداخت این عزت و سعادت است که به او اختصاص دارد.
- و در ادامه این ابیات می‌گوید:
- به سوی غری (نجف اشرف) برو، که در آنجا رازی پنهان هست.
- بی هیچ غروری کفشها را در آور، و ندای تکبیر و تهلیل را سرده.
- بگو: بر تو درود و سلام باد، ای آنکه مهر تو مکمل و تمام کننده دین ما است.
- آنجا است که چشم و اسرار الهی راسراغ توان گرفت، و معانی دقیق و اول و آخر حقایق را درک کرد.
- آن فرمانروای دادگری که حقیقت را می‌بیند، و خیر و شر کردار بندگان را تشخیص می‌دهد.
- او گیرنده حقوق بیچارگان، و رها کننده هوای نفس، و پس از پیغمبر، بهترین مسلمانی است، چه مسلمانان پا برهنه یا موزه دار.
- وای بر کسی که با کناره گیری از اوبه گمراهی افتاد، و بر پیامبر، از روی جهل، افترا و دروغ بست.
- کور کورانه رهبری مسلمانان را در غیر موضع اصلی آن پنداشت، و این خداست که می‌داند رسالت و اقامت را کجا قرار دهد.
- در فضیلت علی علیه السلام در غدیر، این بس که دیگران، از هر سو آمدند، تا با او بیوندند.
- آنگاه که جبرئیل امین، بر پیمبر امین وحی آورد، و پیام سعادت و سلام

[صفحه ۲۷۶]

را از سوی سلام (خدای تعالی) با شتاب رسانید.

- که این پیام را که در خصوص علی علیه السلام آورده ام، بمردم ابلاغ کن. و هر گاه بمردم نرسانی، ای پیامبر مزممل (در لباس پیچیده)، رسالت خود را نرسانده ای.
- پس همانجا، در میان صحابه و یاران پبای خاست، و یا صدای بلند حمد و ثنای خدا بر زبان آورد.
- حیدر کرار - صلوات الله علیه - را بدست راست خویش بلند کرد، و با صدای بلند و کلام فصیح ندا در داد.

- فرمود: هر که را من پیشوا و رهبرم، حیدر کرار، صلوات الله علیه- نیز پیشوایی اوست. مباد که از این سفارش، روی برتائید.
- آیا جوجه بریان شده را با پیمبر، کسی جز علی علیه السلام افتخار پیدا کرد که میل کند؟
- ستاره، در خانه او، درخشیده گرفت: و آشکارا، شب ظلمانی از این درخشش نورانی و روشن شد.
- او، از دیرینه روزگاران، همچون نوری در عرش خدا می درخشید، و خدای را تکبیر و تهلیل می گفت.
- و همواره، در میان خدا پرستان و نیایشگران سیر می کرد، و این نور، اصلا ب پاک و مطهر را در می نوردید.
- قصیده دیگری در مدح امیر مومنان علیه السلام دارد، بالغ بر ۴۲ بیت که از آن جمله است:
- پیوسته عشق او را در دل پوشیده دارم، اما اشک، این راز نهفته را فاش می کند.
- پرتوهای آن، وقتی درخشیدن کند، گویی از گیسوی تیره شب، صبح

[صفحه ۲۷۷]

رنگین هویدا شده.

- شیرینی چهره زیبا و نورانیش - که عطش دیدار را فرو می نشاند- شیرینی عسل را رسوا کرده.
- زیبا ترین لاله ها، در گونه هایش شگفته اند، و بر صورتش گل (آس) سایه افکنده است.
- آن ملامتگر من در این عشق به عذر خواهی برخاست و معذورم داشت و سخن چین و حرفگیر از سخن خود برگشت، و زبان تحسین گشود.
- آنگاه که پیکر زیبایش، با ناز و کرشمه، دامن کشان می خرامد، شاخساران بر خود می لرزند و از زیبایی و قامت خود شرم می دارند.
- ستاره مریخ در چهره اش، و ماه چهارده شبه در وجودش می درخشد.
- یک نگاه او، دل مرا در کمند اسارت و عشقش نگاهداشته، و مدهوش کرده.
- مهر او، و چنانم در کمند گیسویش افکند، که شیران بیشه را به شگفت آورد، که با چونین طنابی، چگونه صید می شوم.
- تا اینکه به ابیات زیر می رسد:
- حیدر کرار، در میان همه مردم- چه پا برهنگان و چه موزه داران- بهترین شخصیت است.
- شب، آن چنان روز را نمی پوشاند، که مذهب منکرانش، بر دل پرده می گسترد.
- دیده کم نور و نابینای شرک، چگونه نور دیده دین را خواهد دید؟
- کافران را با تیغ خود به قتل رساند، و آنها را از دیار آشنایان پاک کرد.
- نه فقط یک روز به بت "لات" نزدیک نشد، بلکه خدای را به تقوی و خلوص عبادت کرد، و بدینگونه رشد یافت.

[صفحه ۲۷۸]

- اسلام را، از آن بیماری که گریبانگیرش می شد، بهبودی داد، و از چشمان دین، حجاب و پرده را برداشت.
- در غدیر خم، شاهدان عدل، که هرگز منحرف نمی شوند، بر حقانیت او گواهی دادند.
- از میان گرده ها، آفتاب وجودش چه زیبا نمایان شد، و همه روزگار به درود و تهنیت برخاستند.

- آنگاه که مردم پنداشتند اژدهایی آمد تا آنها را بگیرد، او با اژدها سخن گفت.

شرح حال شاعر

شیخ عبد الرضا پسر احمد پسر خلیفه ابو الحسن مقرئ کاظمی، از افراد کم- نظیر قرن دوازدهم، و از دانشمندان و فاضلانی است که علم و ادب را با هم جمع کرده اند سید ابو محمد الحسن در " تکمله الامل، " شرح احوال او را آورده و بداشتن علم و ادبش ستوده است، او می گوید: در سال ۱۱۲۰ وفات یافته. دیوانی در مدح امیر مومنان علیه السلام بدو نسبت داده، که بترتیب حروف الفبا مرتب شده، و ما این دیوان را بدست آورده، و ابیاتی که ذکر کردیم، از آن برگزیدیم. این دیوان بیش از ۳۵۰۰ بیت دارد.

[صفحه ۲۸۰]

علم الهدی محمد فرزند ملا محسن فیض

اشاره

- ترا ای خدای دارنده مجد و کبریا، حمد و ستایش باد، ستایش و حمد در هر آغاز و انجامی مخصوص تست.
- ترا حمد می گویم ای خدایی که در عین نزدیکی، برتری و علو داری، و در عین دوری، نزدیک هستی.
- در این قصیده که بالغ بر ۱۵۱ بیت است، به ابیات زیر می رسد:
- تو، در همه هنگام، بر بندگانت منت و نعمت دادی، که با نور یقین نعمتهایت را کامل گرداندی.
- با برانگیختن پیامبر بشیر و نذیر، مردم را به باغهای بهشت رهنمون شدی.
- با تعیین وحی برای پیامبر، ارکان و بنیاد دعوت پیامبران را استوار کردی.
- اینک ما، بدرگاه تو، با سوز و زاری آمده ایم. و ترا به حق آن رهبران بزرگوار سوگند می دهیم.
- ترا بحق رسول امین، که حقوق فراوانی بر عالمیان دارد.
- و بحق وصی و برادر و صاحب سر بزرگوار او، بعرت علی- صلوات الله علیه-

[صفحه ۲۸۱]

- آنکه بامر خدای حکیم وی پیامبر شد، پیامبری که از سوی تو با لطف همگانی مبعوث گردید.
- آن سلاله ابراهیم، و آن زاده خانه کعبه، و آن کسی که در اخلاق پسندیده و والا، همتای پیامبر بود.
- پرتو رشد و نور هدایت، و امام همه بندگان و همچو ابر بارانی خوشگوار بود.
- به دلیل نص غدیر، راهبر مردم پیشوایی بخشندگان بود. چه نیکو و والا پیشوایی!

شرح حال شاعر

علم الهدی محمد پسر ملا محمد محسن پسر مرتضی کاشانی، از شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی است، که تقدم فضل و نسب و

فضایل ارثی و اکتسابی دارد. او فرزند محقق فیض است، که خود از اعلام فقه و پرچمداران حدیث، و منار فلسفه و معدن عرفان، و کوه استوار اخلاق، و دریای علوم و معارف بود. او پسر آن یگانه مردی است که روزگار چو نیاورده، و مادر ایام از زادن نظیرش عقیم مانده است. و شاعر مورد ترجمه ما، آثار بزرگوار خود را اقتضا کرده، و تبحر زیادی در علوم و آثار باقیه پدر بهم رسانده، که از آن جمله کتاب "المواعظ" است که بالغ بیست هزار بیت، و فهرست کتاب "وافی" پدر بزرگوارش فیض است.

از دیگر کتابهایش:

- حواشی بر الوافی

- تعلیقاتی بر مفاتیح الشرایع پدرش.

- کتاب فارسی تحفه الابرار در اصول پنچگانه.

[صفحه ۲۸۲]

- الاعمال الحسنه و السيئه که بسال ۱۱۰۰ تالیف کرده.

- کتاب العلماء، در فضایل علما و اینکه علما جانشینان ائمه علیهم السلام می باشند.

- مرآت الجنان در ادعیه.

- رموز الهی. این کتاب بزبان فارسی در ادعیه و اعمال یومیه، و حرزها و دعاها است.

- کتاب سرور صدور الاولیا فی کیفیت الصلاه علی المصطفی و آله است که قصیده ای که در اینجا ذکر کردیم، در این کتاب آمده است.

صاحب "الروضات" در ص ۵۴۳ این کتاب نوشته، که او کتابی بزبان فارسی روان دارد که در آن اصول و فروع و اخلاق را فراهم کرده است.

هم چنین، خطبه و رسالات سودمندی به او نسبت داده شده.

شرح حال او را سید صدر الدین کاظمی نیز در تکمله الامل آورده و گفته است: او دانشمندی فاضل و محدثی فقیه و رجالی خوش رویه، دارای حسن خط و در علوم ادبی وارد، و در حکمت خبره بود. همه فضایل را در خود جمع داشت از تالیفاتش: نضد الایضاح، معادن الحکم فی مکاتیب الائمه علیهم السلام می باشد این بود خلاصه نوشته تکمله الامل.

و شرح حال او را صاحب نجوم السماء در ص ۲۲۵ آورده و نوشته است که دانش را از پدرش فرا گرفته، و کتاب نضد الایضاح از اوست. در این کتاب "، ایضاح الاشتباه" علامه حلی را با بهترین اسلوب مرتب کرده است، که این کتاب، همراه با فهرست شیخ به طبع رسیده است.

ما به تاریخ تولد و وفات این شاعر. آگاهی کامل نرساندیم، لکن برگزیده

[صفحه ۲۸۳]

آثار پدرش را بسال ۱۰۵۵ استنساخ کرده، و طبعا در این تاریخ به حد مردان بالغ شده، و حداقل اینست که در آن تاریخ، نوجوانی بوده است. پسرش شیخ جمال الدین اسحاق، در پشت یکی از نامه هایش، از او بدعای خیر یادی کرده و تاریخ سال ۱۱۱۲ را آورده است. و این شاعر، در بین این دو تاریخ مذکور زنده بوده، لکن از آنچه پسر دیگرش ملا نصیر الدین سلیمان بر مفاتیح الشرایع

جدش نوشته، در ذکر پدر آورده که او قبل از سال مذکور در گذشته است. بنابر این وفات این شاعرین این دو تاریخ رخ داده، و مقدار عمرش بین هفتاد و هشتاد سال بوده است.

[صفحه ۲۸۵]

شیخ علی عاملی

اشاره

- حدیث صبا، و یاد دختران لطیف اندام را، بر این عاشق دلشکسته آشکار کن.
- و باران اشک را بر مژگان مجروح می باران، اشکی که برگزیده بی بازگشت و عنفوان جوانی نثار می شود.
- و اجازه بده که اندوه سر آغاز دوستی و عشق را، از این دل برتافته از آتش عشق، به هر سوی بپراکنم.
- تا می رسد به ایاتی که تخلص به مدح امیر مومنان علیه السلام کرده، می گوید:
- ابو الحسن، آن سر چشمه زلال برای تشنگان، و بهترین پذیرای ستمدیدگان.
- آن بزرگوار پاک نسبی، که اوصاف کمالش از حد و حصر بیرون است.
- پیشوایی که افتخاراتش را در هنگام افتخار، هیچ کسی نتواند شمرد.
- و هر شخص نکو خصلی را که با او مقایسه کنی، ناپسند خواهی یافت.
- کسی که اعلام هدایت را، پس از آنکه مدروس و فراموش شده بود، دوباره بر افراشت و تازه گردانید.
- آثار اسلام و آیین حق را- که از دیده ها محو شده بود- به استواری بنیاد نهاد و زنده کرد.

[صفحه ۲۸۶]

- در عرصه مکارم و بزرگواریها، تنها فرد شایسته، و در جنگها، پیشرو و پیشتاز دلاوران بود.
- و بدین جهت بود که پیامبر خدا، آنگاه که دریای طوفانی حوادث موج می زد، کلید کارها و اختیار امور را به کف او سپرد.
- آنجا که در روز غدیر، جبرئیل، پیمبر را ندا در داد، که این پیام را ب مردم برسان.
- هر کس را که من پیشوایی اویم، وصی من علی - صلوات الله علیه - مولای اوست، و بر شاهد و مشهودی سروری دارد.
- آن پیشوایی دلاوری که در کارزار با اشتران (مهریه)، همواره پیشتاز است، و بسوی دشمنان اسلام می شتابد.

شرح حال شاعر

شیخ علی پسر احمد فقیه عادل عاملی غروی، از شخصیت‌های عامل است که در بغداد سکونت کرده اند. در علم و ادب و فضیلت مشهور بوده است. به دیوان شعرش که برخوردارم، در پشت جلدش چنین بود: این دیوان شیخ امام علامه، یگانه روزگارم، پیشوایی ادیبان، قبله شاعران، شاعر ادیب اریب بیدار دل، علی پسر احمد فقیه عاملی است، که زادگاه و مسکنش غری (نجف) بوده است. در محضر مدرس یگانه، سید نصر الله حائری درس خوانده، و به امر او، دیوان شعرش را مدون ساخته است. در آغاز دیوان، مطالبی

نوشته، که خلاصه اش اینست "، با سید نصر الله پسر حسین پسر اسماعیل حسینی بودم، که به من امر کرد که اشعار پراکنده ای که تا کنون سروده ام، جمع آوری و تدوین

[صفحه ۲۸۷]

کنم، و امثال امر او را واجب دیدم، و مخالفت فرمانش را از توانایی خود بیرون دیدم. پس او امرش را امثال کردم، و من نیز خواسته تشویق آمیز او را کار بستم. " و استاد خودش سید مدرس، او را چنین ستوده است:

"این دیوان مولانا علی، آن بزرگوار بخشنده که- همچون گلزاری که باران وابر بر گهایش را شستشو داده- برق می زند. در این دیوان گوهر و مروارید به چنگ می آوری. دریای است با آب شیرین خوشگوار. " این شاعر، دیوان خود را با یک مقدمه و ابوابی جند و یک خاتمه که مرتب کرده است. وی- که خدایش رحمت کند- مسافرت‌های زیادی کرده، و در شهرهای ایران- از جمله شیراز و اصفهانی- رفته و مانده است. در سال ۱۱۲۰، آنجا را به نجف اشرف ترک گفته، و در باب پنجم دیوانش- در ضمن قصیده ای به سال ۱۱۲۲- سید مدرس حائری را مدح کرده، و در آن قصیده مدحیه سید را پاسخ گفته است. و این قصیده نشان می دهد که در فضائل و نبوغ ادبی و آراستگی به اخلاق کریمه، تا چه پایه بوده است. اینک قصیده را می آوریم:

- برخیز و آفتاب باده را در بین یاران بچرخان، تا مگر تاریکیهای غم را روشن کند.

- اینک از آتشدانهای گلها، بوی خوش برخاسته، و عطر خود را همراه آتش براق، به هر سوی می فرستد.

- شبم بر گلبرگها جان آرمیده، که گویی گیسوان بر گلرخان نمایان است.

- مرواریدهای شبم صبحگاهان، بر سیمای شقایق نشسته، و در برابر تماشاگران، چهره آراسته است.

- گویی نطفه اشک، بر پلک دیدگان نابینا نشسته است.

[صفحه ۲۸۸]

برخیز و مرکب مرا- که پس پس از سر کشی به نیکویی راه شده- آماده میدان کن.

- سمندی که در میدان الهی گام بر می دارد، و گردو خاک میدانش، بخور عطر آگین و مشام نواز است.

- اسبی که بر فراز تیرها پای می کوبد، و به رقص در می آید، و جامه سپید و سیاه بر تن دارد.

- خوشا بر تشنه کامی که از شراب و باده، و از دلال وقار معشوق سر مست است.

- در نظر من، جز آن آهویی که به گوشواره اختران و جواز آراسته است جلوه نداشته است.

- جز علی- صلوات الله علیه- دارنده آن همه خوی بلند، هیچ ماه تابان و خورشید پرتو افکنی، مرا بسوی خود جذب نمی کند.

- دارنده مفاخر بزرگ، که بر آسمان افتخار، اوج گرفته، و کمالاتش بیرون از شمار است.

- برای جوینده آرزوها، او بهترین جایزه است، که در این دنیای پر ملال می توان به چنگ آورد.

- هیبت و وقار را، با گشاده رویی چنان در آمیخته، که گویی آب و آتش از بین ابرها با هم پدید آمده اند.

- از کف او، بر دوستان غنیمت و آسایش، و بر دشمنان، درد و رنج فرومی بارد.

- سلاله پاکی که اندیشه های استوار دارد، راد مردی با اندیشه های نافذ و استوار.

- بهنگام عبادت، از ترس خدا، لرزه بر اندام، و بهنگام مبارزه با پیشامدها

[صفحه ۲۸۹]

قرص و استوار است.

- پیشوایی که در تاریکیهای و سختی روزگار، هر گاه کسی دست حاجت بدو برد، با " ید بیضا " حاجت او را روادارد.
- هرگز سخن زشت، از او شنیده نشده، و بسا آتش فتنه های کور را فرو نشانده است.
- همه این خاندان، به مقام خردمندی و کمال رسیده اند، و دیباچه افتخارات، به مفاخرشان آراسته است.
- گوش به لهُو و غنا نداده، و بسا اغنیا، که از بخشش ایشان برخوردار گشته اند.
- آنگاه که نیزه ها را به دست بگیرند، میدان کارزاز را از خون دشمنان رنگین می کنند.
- غرامتهای که در گرد و خاک میدان گرفته اند، همچون اختران آسمان برق می زند.
- از نوک قلمشان نیزه ها ساخته، و بدان حمله می برند. و دشمنان از تیغ قلمشان، لرزه بر اندام دارند.
- از کاغذها و قلمشان، گلها شکفته، که شبنم بر روی آنها می لغزد، و حاشیه گلها همه آراسته اند.
- گلهایی که در سراسر روزگار، شاداب و شکوفایند، و حال آنکه گلهای ظاهری، با نرسیدن آب، پر پر و پژمرده می شوند.
- با سحر بیان و با حکمت و دانش و شعر رسا، همه را اسیر و مجذوب خویش کرده اند.
- ای دارنده بلاغت و ای سخنور توانایی که میوه های شاداب بلاغت، از دانشتان بر همگان داده می شود.

[صفحه ۲۹۰]

- تو نیز بیا، در باغ مدح این خاندان بخرام، باغی که بجای شبنم و باران، باران ولایت از آن می بارد.
- هر گاه در این سپیده دم امید، بر آستان مهر ایشان برسی، بوی خوش قبول و استقبال، بمشامتان خواهد رسید.
- بخدا پناه می برم، که یک روز را با هجر تو بسر ببرم، یا شبی را به صبح آرم.
- همواره قدر و مقام تو- همچون نامت- عالی و بزرگ است، و در آسمانها- خورشید سان- سیر می کند.
- تا هنگامی که خواب بر مژگانها نقش می بندد، و مادام که صبحگاهان پیراهن ظلمت را می شکافد.
- شاعر ما عاملی، قصیده های طولانی در مدح امیر مومنان علیه السلام و رثای فرزنداش امام سبط شهید- سلام الله علیه- دارد. در مدح امیر مومنان علیه السلام قصیده ای دارد، که چنین شروع می شود:
- روزگار، با من دشمنی کرد، و پیام دشمنی بمن رسانید.
- و زمانه، با انواع بدیها و نیرنگها، مرا هدف گرفت.
- آنگاه پس از ابیاتی می گوید:
- ای سعد، مرا با درد و حرمان، از خود دور کردی، و مرا با رنج و تحمل سختی گذاشتی.
- بخدا که هر گاه شیفته و عاشقی، بیا در بهترین آستانه ها اقامت کن.
- مرکب خود را در سرزمینی نگاهدار، و نداده که رسیدن به آرمانهایت فرخنده باد.
- کفشها را در این آستان مقدس در آر، و بوسه بر خاک نه، و خدای را سجده کن.

[صفحه ۲۹۱]

- و آهنگ بوسیدن آستان امام و پیشوایی پرهیز کار نیکو سرشت نما.
- امامی که پیشوای مخلوقات، و تجلی تقیو و فضیلت، و پرچم هدایت، و جامع همه مکارم و کمالات است.
- از نسل جوانمردان بزرگوار پر جلال شکوهمند.
- چندان که گویی دریا است، اما دریایی که آغاز و انجامش، همه شیرین و خوشگوار است.
- آنجا که رسیدی، بگو: سلام بر تو باد، ای پناهگاه و نجاتبخش هر کس که بر سرای تو وارد می شود.
- جایی که اقامتگاه ستمدیدگان، و پناهگاه واردان است.
- ای آیت خدا، که هر منکری را به اظهار عجز و ناتوانی وا می داری!
- ای حجت کبری، که نزدیکان و دوران را، همه بهره مند می سازی.
- هر گاه تو نبودی، نه رسد و سعادت آشکار می شد، و نه گمراهان هدایت می یافتند،
- و نه هرگز، آتش ضلالت فرو مینشست، هرگز.
- هر گاه تو نبودی، پایه ها دین ویران می شد، و درهم می ریخت.
- و هم و اندیشه متفکران، درباره توحیران است، و در تفسیر کمالات تو، عقیده ها گونه گونه.
- هر که بر تو اقتدا کند- اگر چه در دره های ضلالت سقوط کرده باشد. روی هدایت می بیند.
- ای امامی که با نام تو و ببرکت تو، خود را از هر شیطان سرکشی نگاه می داریم.
- و آنگاه که به خاک سپرده می شویم، و روی از روی روزگار بر می تاییم بر تو پناه می آوریم.

[صفحه ۲۹۲]

- بهنگام حوادث، امید نومیدان، و در شداید، فریاد رس آرزومندانی.
- ای پیشوایی من، که میدانم علت همه اشیا، تنها برکت وجود تو بوده است،
- در روز رستاخیز، برگشت همه مردم بسوی تست.
- و بی حکمت نیست که خداوند متعال، ترا پیشوایی دو جهان آفریده است،
- مردم را به هدایت رهبری می کنی، و خود نیز گواهی می دهی
- ای ابو الحسن این قصاید بکر و گوهرین می، نثار مقام ارجمند تو باد اینها را از من بپذیر

[صفحه ۲۹۳]

مولی مسیحای فسوی

اشاره

متولد ۱۰۳۷ متوفی ۱۱۲۷

- از آن هنگام، که نزدیکان و یارانم از من جدا گشته اند، روی خوشی ندیده ام. ای دوستان، با نابود کردنم از این درد و رنج نجاتم دهید.

قصیده، با این مطلع آغاز می شود، و شاعر در آن می گوید:

- فضل و برتری و کمال و دانشم، همه دست بدست داده، و مایه حرمان من شده اند.
- هر گاه روزگار، اوراق شعر مرا ورق زند، همه را همچون آیات لقمان و اشعار حسان خواهد دید.
- آن دستی را که- در جود و احسان- از باران پیشدستی داشت، برگردانم بسته است.
- روزگار، قامت چون الفم را، همچون نونی خمیده کرده، و ایران را بر من، آتشگاه و نیران گردانده است.
- دیگر آرزوی بالا رفتن به ابر ندارم، ابری که نمی بارد، و هوس ماندن در زمینی که مرا نمی نوازد، ندارم.
- چه کسی پیام مرا به باد شمال می رساند؟ بادی که از من می گذرد، و احوالم را می بیند، و فراموش می کند.

[صفحه ۲۹۴]

- تا پیامم را به پیشگاه آن کسی ببرد، که خدای اطاعت او را بر جن و انس، واجب کرده است.
- به پیشگاه علی مرتضی - صلوات الله علیه - آنکه ستایش او را، آیات قرآن و اسفار تورات در بر گرفته است.
- دیگر نه از باد شمال، برای نزدیکی به آستانش استعانت خواهم گرفت و نه از پاهایم خوشا بر پلک دیدگانم که خاکش را خواهد رفت.

- پروردگار یگانه و سبحان است، که در کتاب خود، او را با رسول الله صلی الله علیه و اله برابر داشته است.
- کرمش بر همگان شامل است، و مقامش، از قله های بلند بالاتر، روی زمین را، از خون دلاوران کفر: رنگین ساخته است.
- بوجود او، دین خدا بخوبی پیاده شده. و انتظام پذیرفته، و بادها آرام در حرکت، و کفر، از شمشیر خونریزش سرنگون و نابود است.

- شمشیر او، همچون برق می درخشد، و چون آتش شعله می کشد، و همچون آب- که از جویباران می گذرد و از شاخساران می ریزد- روان است.

- ذو الفقار حضرتش علیه السلام، زمانی که در غلاف خود قرار گیرد، همچون آیات عذاب قرآن است، که در میان دو جلد جا داده شده است.

- در آن هنگام، که همه مردم به بتها پناه می بردند و بندگی می کردند، او به رسول خدا اقتدا کرده بود.
- نفرین بر آنها باد. چگونه از پس این همه روشنگری- که با آیات بینات بعمل آمد- در گمراهی باقی ماندند؟
- آیا پیغمبر، که فرمود " هر کسی این علی علیه السلام را دوست داد و به رهبری گیرد، مرا دوست داشته است، " کسی جز علی علیه السلام را اراده می کرد؟

- آیا یک روز آفتاب بخاطر " ابن حنتمه " (عمر) باز گشت کرد؟ و آیا

[صفحه ۲۹۵]

ستاره ای در خانه عثمان درخشید؟

- و آیا ابو بکر در میان تحریم و ارکان، انگشتر خود را بخشید؟
- و آیا آیه مباحله (قل تعالوا ندع انفسنا.. (بجز در شان علی علیه السلام نازل شده؟
- آیا سطل و مندیل و سیب و انار، به یکی از آنها اختصاص یافت؟
- یا آنگاه که عمرو بن عبدود به اسلام حمله آورد، این غیر علی علیه السلام بود که شمشیرش را به خون آن کافر بیاعثت؟
- و آیا در خیبر، پهلوانی جز او درخشید؟ این موضوع را، از لنگه های در خیبر - آن در خیبر - آن در محکم - بیرس.
- او بود که برای همه لشکریان، پلی ساخت، که پیادگان و سواران، از آن گذشتند.
- آنجا که اصحاب در جنگ احد منهدم می شدند، این بهترین مردم بود که یکتنه مقاومت کرد.
- پهلوانان کفر، او را حلقه کردند، پهلوانانی با چنگالهای تیز بچالاکی عقابان.
- آیا جز علی علیه السلام بود، که از رسول خدا صلی الله علیه و اله حمایت کرد؟ با نیزه اژدهاسان، بر آنان حمله برد.
- او با تمام اخلاص و یقین، با شمشیر و نیزه، از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله دفاع کرد.
- آیا جز علی بن ابی طالب علیه السلام کسی برای نجوی صدقه داد، در حالی که پیش از نسخ حکم صدقه، دو روز گذشته بود.
- آیا بجز علی علیه السلام در آن هنگام - که با تیر و شمشیر او را محاصره کرده بودند - در رختخواب پیغمبر، چه کسی خوابید؟

[صفحه ۲۹۶]

- هر گاه آن گرامی نبود، برای فاطمه زهرا علیهما السلام همسر و همتایی یافت نمی شد، و اسرار قرآن را در نمی یافتند.
- اگر او نبود، نسل پیامبر صلی الله علیه و اله منقطع می شد، و بی وجود علی - صلوات الله علیه، چراغ هدایت پرتو نمی پراکند.
- بی وجود علی علیه السلام، سقف دین، بی ستون می ماند، و پایه هایش سست می شد و فرو می ریخت.
- بی وجود علی علیه السلام، زمین و آسمان آفریده نمی شد، و زمین به آسمان پیوند نمی خورد.
- اوست که خانه خدا زادگاه اوست، و خانه خدا را از لوث شرک و بت پرستی بیراست.
- اوست که نزدیکی رابطه اش با رسول خدا صلی الله علیه و اله همچون منزلت هارون بموسی است.
- اوست که عرش خدا، به زیور دو فرزندش حسن و حسین - صلوات الله علیهما - آراسته و مفتخر است.
- پاهای علی علیه السلام جایی را مسح کرد، و بر دوش کسی قرار گرفت، که دست احسان خدا، آن را نواخته است.
- ای امام بزرگواری که پای در جایی نهادی، که دست خدای - عز شانه - بر آن قرار گرفته است.
- آنجا که از دست او، باران احسان بیارد، گشاده دست و بخشیده است. و هر گاه خواهنده احسانش نگوید " بس است، " اوقیانوس کرمش می طرفد، و به تلاطم در می آید.
- هر پرچمی که در میدان جنگ، زیر سایه پرچم او قرار گیرد، دلیرانه

[صفحه ۲۹۷]

- بسوی میدان می خرامد، و پیروز مندانه پیش می رود.
- کوههای بلند، از سطوت شمشیرش، از جای کنده من شوند، و از اساس و بنیاد، نابود می گردند.

- هر گاه وصیت پیغمبر نبود، در روز سقیفه ابوبکر و عمر، مانند چهار نفر حساب می شدند، بلکه عثمان دو نفر محسوب می شد.
- پس شگفتا، که این دنیای دون، عادت کرده که به جز افراد پست فرو مایه، به دیگری اقبال نمی کند.
- این چه کسی بود، که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله او را به رهبری دینی معین کرد و این موضوع را به اطلاع همگان رسانید؟
- در آن روز، که همه طوایف،- هر آن کسی که از نسل عدنان بود- در آن صحرای وسیع، حضور داشت.
- و همه صحابه، به محضر رسول خدا تبریک گفتند. و نخستین کسی که فرخنده باد گفت، دومین خلیفه بود(عمر بن خطاب).
- پس از آنکه خداوند، در رسانیدن رهبری و جانشینی، پیغمبر را تاکید فرمود.
- خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که این موضوع را به مردم ابلاغ کن، و گرنه حق رسالت و بیانگری را ادا نکرده ای.

- اما دریغا، کسانی بر او تقدم یافتند و پیشی جستند، که درباره آنها نصی و برهانی وجود ندارد.
- خدای، چهره روزگار را خندان نکند، چرا که قوانین و عاداتش، از عدل و میزان بیرون است.

[صفحه ۲۹۸]

- با صفای عشق خود، همه عشاق را زنده کردی، ای امامی که جان و دین و ایمانم در راه تو فدا باد،
- تا آنگاه که باران لطف تو جاری است، و تا آنگاه که شب و روز و آفتاب و ماه در گرد شدند.
- تمام این قصیده که ۹۱ بیت است، تماما در جلد دوم کتاب "الرائق" تالیف علامه سید احمد عطا ذکر شده، و هم چنین ۸۹ بیت آن در ص ۱۹۷ کتاب نجوم السماء، و بخشی از آن هم در کتاب "فارسانه ناصری" ج ۲: ۲۳۰، و تعدادی از ابیاتش در حاشیه نهج البلاغه طبع ایران ۱۳۱۰ آمده است.

علامه سید محمد حسین شهرستانی، مخمسی به اقتفای از این قصیده در چهل و یک بیت، بسال ۱۳۱۵ سروده، که بیت یازدهم چنین شرح می شود:

- لشگر اندوه، در ایران بر من هجوم آورده، و همه شبها از اندوه فراق در اضطرابم.
- یاد آن پیشوایی که در سرزمین کوفه آرمیده، مرا در تب و تاب داشته، باد شمال کجا است که پیام مرا بدو رساند؟
- این بادی که از من می گذرد، و مرا بفراموشی می سپارد، پیام این شیفته و عاشق را بدان سر زمین ببرد؟
- بسوی آن کسی که خدا طینت او را پاک آفریده، و پیامبر برگزیده اش صلی الله علیه و اله بر شیعانش مژده داده است.
- به آستان کسی که مشمول محبت ذوی القربی است، محبتی که از سوی خدا بر هر که خدا را می پرستد، واجب آمده است.
- بر همه آفریدگان، از جن و انس، مهرش واجب شده است.

[صفحه ۲۹۹]

شرح حال شاعر

مولی محمد مسیح- مشهور به مسیحا- پسر ملا اسماعیل فدشکوئی فسائی، که در شعر فارسی "معنی" تخلص می کرده، و در شعر عربی به "مسیح" متخلص بوده، دانشمندی فیلسوف و حکیمی گرانمایه و فقیهی متبحر و ادیبی شاعر و خطیبی نویسنده بوده است،

که همه، او را به ذکر جمیل یاد می‌کنند. احوالش در "سوانح" شاگردش شیخ علی حزین، و نجوم السماء ص ۱۹۵ و فارسانه ناصری ۲:۲۳۰ و دیگر منابع آمده است. دانش را، از استاد کل آقا حسین خوانساری فرا گرفته است، و بسیار از علما نیز، از او تلمذ کرده اند، و شیخ الاسلامی شیراز را در زمان سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به عهده داشت. و خطبه های بلیغ از او، در روزی که آن سلاطین به اریکه فرمان روائی نشسته اند، از او به یادگار مانده است. بسال ۱۱۲۷، در سن نود سالگی بدرود حیات گفته، و آثار ارزنده ای دارد که از آن جمله است: اثبات الواجب، رساله ای فارسی در قصر و اتمام، و حواشی بر حاشیه خفری که بر شرح تجرید نوشته است. این رساله را، شیخ قمی در "الفوائد" الرضویه "۶۴۳: ۱ ذکر کرده، و اظهار داشته است که در کرمانشاه، آنرا دیده است.

[صفحه ۳۰۱]

ابن بشاره غروی

اشاره

در گذشته بسال ۱۱۳۸

این سرزمینی است که آثارش، همه دگرگون شده، و ماههای درخشان در زیر آن مدفون گشته است. - خانه ای است که بلیه های بزرگ، روشنی را از آن زدوده، و ابرهایش سیل اشگ جاری کرده اند. تا جایی که می گوید:

- من سید شاعرانم. از خود دفاع نمی کنم، لکن در میدان نثر نیز توانايم.

- مردم را به بهشت ره می نمایم، بر چمی سپید بدست گرفته ام، که بر آنها نور می افکند،

- چرا که مدحتگر حیدر کرار علیه السلام دارنده تقوا، آن افتخار خلاق و پناهگاه مردم هستم.

- شیری که در میدان جنگ - آنگاه که پهلوانان، فریاد بر می آورند و آتش جنگ شعله می کشد، - چنان حمله دهشتباری می کند، که دشمنان، همه را درهم می شکنند.

- در میدان مبارزه - که اسبان تیز تار، بر یکدیگر سبقت گیرند - اوست که همه آنها را، از پای در می آورد.

[صفحه ۳۰۲]

- داماد پیغمبر است و پدر امامان و کسی است که جانشینی پیغمبر، بوجود او والایی یافته است.

- این مقام را در غدیر خم احراز کرده، که امکان ندارد کسی آن را انکار کند.

- آنگاه که پیغمبر، در آن روز، بالای منبری از جهاز هیونان رفت، خدای توانا سخنانش را همی شنید.

- از دو دست او، چنان چشمه کرم و بخشش بجوش آمد و خروشیدن گرفت، که همه از نعمت آن بهره مند شدند.

- او را چنان دانشهای فراگیری است، که ابرهای خروشانش، همواره باران فیض بر همگان می بارند.

- از گوهر الفاظش " نهج البلاغه " پدید آمده، که راز علوم را آشکار کرده است.

- هر گاه او نبود، در زمین خدا، کسی یک روز هم خدا پرستی نمی کرد و کافران. اقرار به حق نمی کردند.

شرح احوال شاعر

ابو الرضا شیخ محمد علی پسر بشاره، از خاندان موحی خیقانی نجفی، و یگانه مردی بوده که بحق بی همتا و نابغه بوده، و از شخصیت‌های نادر دنیای فضیلت، و استاد توانایی در فنون شعر و ادب بود، و فضل و ادب را از پدرش - علامه شاعر مفلح شیخ بشاره - اخذ کرده، و با نوابغ علم و اساتید بیان معاصر بود، و از همه آنها استفاده کرد، و بمقام والای فضل و دانش رسید، چندانکه همه زبان تحسین گشوده، و او را ستوده اند. و او را از رجال این حلقه شریفه علما محسوب می شود، و شعر و ادب نام او را جاویدان نگاه داشته، و آثار گرانبهای علمی و ادبی او را

[صفحه ۳۰۳]

- همچون گوهرانی در سینه تاریخ - ثبت کرده است، که همواره بر سر زبانها و مورد شکرانها است. از آثار او " نشوه السلافه و محل الاضافه " است، که سید حسن پسر امیر رشید - که از این پسر شرح حالش خواهد آمد - آنرا تقریظ کرده، و هم چنین شیخ احمد نحوی حلی در تقریظ آن چنین سروده است:

- ای دارنده فضل و مکارم و سروری و مجد و بزرگواری و شرف.

- ای ادیب بی مانند توانایی، که بر دشمنان هجوم میبری، و دارنده کمال و هنر و ظرافت هستی.

- این چه گوهری است، که در دهان صدف کاغذ و دفتر نهادی، که همه گهرها را به رشک آوردی.

- زهیر، هر گاه از ازهار و گل‌های این باغ آگاه می بود، آرزو می کرد که دامنی از گل‌هایت پر کند.

- بو و عطر " عرف " جان پرور این گل‌ها را، که صاحب " عرف الطیب " بشنود، زبان اعتراف به والایی آن می گشاید.

- هر گاه علی (سید علی خان صاحب سلافه العصر) می دانست، که تو بدین نیکوئی آنرا جمع کرده ای، فضیلت و برتری این اثر را از تو می دانست.

- و اظهار می داشت که تالیف من، همچون ته مانده جام باده، و از آن تو، حبابهای جوشان آن است.

- کجاست جویندگان و پژوهندگان، که از میوه فضل و دانش و نکات و لطایف، آثار او را دریابند؟

[صفحه ۳۰۴]

- من این کتاب را، بطور درهم ریخته و نا مرتب تالیف کردم، لکن او مطالبی بر آن بیفزوده، و حقا که محل اضافه کردن بود (اشاره به کتاب " نشوه السلافه و محل الاضافه ".

- یکی دیگر از آثارش " نتایج الافکار " است، که مدرس یگانه سید نصر الله حائری، در ابیات زیر آنرا تقریظ کرده است:

- این کتاب نیکو، مرا به شگفتی واداشته، چندانکه راهی بر معرفی آن نمی شناسم.

- معنی استوار را با الفاظ روان جمع کرده، و در میان همه آثار نیکو برجسته است.

- این کتاب، جز باغ با صفا و با طراوتی نیست، لکن گل‌هایش از نوع شقایق نیستند.

- " صاد " های این باغ و دفتر، همچون آبدان "، همزه " هایش چون مرغانند که با آواز خوش می خوانند.

- بسا عاشقان، که از نفحات و نسیم پاکش، اخبار "لوی و عقیق" را شنیده اند.
- ظرفهای زیبای معانیش، چنان تابنده و روح افزاست، که باده صافی را شرمسار می کند.
- قلم نویسنده، چنان جامه های آراسته دوخته، و اندامش را زینت داده، که تو گویی درختزار دلربایی است.
- سرور گرنامه ای، که همواره با اندیشه درست، روزگار می گذراند.
- نصر الله (گوینده اشعار)، در طول روزگاران، یار و همدم اوست، چه همدم و یار نیکوئی دارد.
- از جمله آثارش "شرح نهج البلاغه" و "ریحانه النحو" است، که شیخ

[صفحه ۳۰۵]

- احمد نحوی حلی در قصیده ای مدحیه آنرا یاد کرده و ستوده است. قصیده چنین شروع می شود:
- ای آفتاب دلفروز روز، پرده های مرا یکسو زدی، و نهانم را آشکار کردی.
- و ای گلهای زیبای اختران، تیرگی مرا بر ملا کرده، شرمنده ام کردید.
- آفتابی که زیبایی چهره اش، از جمال خورشید آسمان و دلربایی آهوان زیباتر است.
- و در آن قصیده می گوید:
- تو از آل موح هستی، و ستاره آسمانهای بلند و ماه جهانتاب بخشش و افتخار است.
- از خاندان بزرگوارانی هستی، که دلاوری و توانائی شان، ارسطوره اسکندر را از یادها برده است.
- جود و عطایشان، یاد جعفر و فضل ربیع برمکی را، خاطرها سترده است.
- هیچ عصری، از شهرت و نامشان خالی نبوده، و مانند هلال ماه، بر جبین اعصار درخشیده اند.
- مخصوصا آن شخصیت بزرگواری، که همه بزرگان، در برابر دانش و برتری بلا انکار او، سر تعظیم فرود می آورند.
- اوست که "نهج البلاغه" را جامه شرح پوشانده، و هر نکته پوشیده آن را آشکار کرده است.
- من از کتاب "ریحانه النحو" در عجبم که چگونه در طول روزگاران، پژمرده و کهنه نشده است.

[صفحه ۳۰۶]

- "سلافه" را رها کنید، زیرا که در این کتاب، هر بیتی، باده ای مسکر است.
- و از تیمیه هم سخن نگوئید، زیرا که او قیانوس شعر شاعر ما، انواع گوهر را به ساحل خود انداخته است.
- "دمیه القصیر" که اثر بزرگان علما است، در جنب آثار او، دیگر همچون گردنبندی بر گردن نکور رویان، جلوه ندارد.
- ای دارنده شرافت ریشه دار، و ای معدن کرامت فراوان، و ای آیت آشکار،
- این عروس اندیشه و شعر زیبا را که اخلاص دوستی آنرا آراسته، اینک تقدیم می دارم.
- این را بگیر، و پوزش تقصیرم بپذیر.
- به رغم دشمنان، همواره در راه هدایت سیر کن، و دامن افتخار و کمال خود را بر کیوان بگستر.
- سید علامه مدرس حائری، اشعار متنوعی در ستایش شاعر ما "ابن بشاره" دارد، که از آن جمله اشعار زیر است:
- سلام و درودی که دامن پر ناز خود را بر اختران درخشند گسترده است.

- سلامی که مخصوص آن فرزند بشاره (ابن بشاره) باد، آن کسی که

[صفحه ۳۰۷]

در تابانی و زیبایی، همتای صبحگاهان است.

- جوانمردی که باران کرمش، شکوفه های آرزو و امانی هوادارن را شکوفا ساخته است:
 - و با نیروی خرد و تدبیر، مشکلات چشمگیر را از بین برده است.
 - با سخنان روان و یا بخششهای فراوانش "، بر قس بن ساعده " سبقت گرفته است.
 - اندیشه اش، در روی زمین، لکن عزم و اراده اش، بر فراز سیارت، مسکن دارد.
 - شعرش، همچون گلها شاداب و نشاط بخش است، لکن نه گلهایی که پس از شگفتن پژمرد.
 - پس از تو، باغ سعادت افسرده و پژمرده خواهد شد، و نوحه سوگواری سرخواهد داد.
 - دیگر این باغ جهان، پس از تو- ای آسمان بزرگواری- همه عالم را در نظر من، دژم و ناپسند کرده است.
 - اما نوشته های تو، از آسیب این دهر، مرا نگاشته و افسون کرده است. و من جز آنها، جادوگر دیگری نمی شناسم.
 - همواره جامه های بزرگواری، به نشان زیبای مجد و شکوه شما، مزین است.
- و از اشعار دیگر اوست:

- سلامی همچون گلهای باغ که شبنم بر رخسار نشسته باشد، سلامی همانند مروارید که دریا در بر گرفته است،
- این سلام، مخصوص آن سروری باد، که فرزند بشاره است (ابن بشاره) آن کی که شعر، از بیان فضلش شکوفا می شود.

[صفحه ۳۰۸]

- ابرهای بخشش، که همت و اندیشه هایش از اختران آسمان فراتر رفته است، و همه عالم را برده و چاکر خویش کرده است.
- آن جوانمرد که گوی سبقت را در میان مکارم برده، و دانشهایی را اندوخته است که به شمار نمی آید.
- دانشمندانی چون قطب الدین، رازی، عضد الدین و صدر را، در مقایسه با او، چه مقامی تواند بود؟
- مناقبی تابنده، و مواهبی چون ابر بارنده دارد. منزلش، همه سر سبز، و شمشیرهایش، همه سرخ است.
- در سبقت بر دانشوران، همه راههای فضیلت را بیموده، و با همت والای خویش، بر مسند افتخار نشسته است.
- از این پس، باید بگویم که از پس دوری و فراق شما، احوال من مانند باغهای اندوه زایی است، که از فراق باران پژمرده و نادان است.

- خدا می داند، که چه شبهای خوبی در محضر شما سپری شده، و گلها هرگز از تماشای باغ وصل شما دل نمی کنند.
- سرچشمه این لذتها، چقدر صاف و خوشگوار بوده. و یک تماشای آن، خاشاک از دیدگانم می ربود، راحت و آرامم می بخشید.
- یک روزم، از بهره گیری نوشته های شما، بریده و محروم مباد، چرا که انتشار آثار شما، مردگان را چون صحرای محشرزنده می کند.

از اشعار دیگر او، شعری است که در تهنیت عید قربان سروده و گفته است.

- بهار، جامه زیبایی گلها را بر زمین بگسترده، و بوی خوش عطر " داری "

[صفحه ۳۰۹]

را در جهان پراکند.

- دختران شاخ، با جنبش نسیم، به رقص و پایکوبی برخاستند.
- و برگ درختان، همچون خوانندگان بر فراز مسند شاخساران، سرود بی مانند سر دادند.
- و سایه درختان که بر روی جویباران می خزد، گویی رخ نیکوان را در گونه جویباران رقم زده است.
- پس بشتاب، که باده اندوه گسار بنوشیم، و هرگز پی بهانه و عذر مگرد.
- باده تازه و مسرت بخشی که جابهایش، گوئیا دستبند ساق سیمبران است.
- یا مانند حروفی است که بدست مرد برجسته ای همچون " ابن بشاره " بخوبی و زیبایی نوشته شده است.
- در خطوط چهره اش، آب خوشرویی همواره جاری است. و اما در پیش دشمنان، آتش قهرش شعله می کشد.
- سروری که در افق مکارم، همچون ماهی تابد و گره بر ابروان نمی آورد.
- با شادی و خوشرویی، آرزوی آرزومندان و دوستان را بر می آورد، و با آن هر، آرزوی دشمنان را می گذارد.
- رادمردی خردمند، که مادر فضایل، چنو در روزگاران نزاده است.
- هوشمندی که انگشتان هنرمندش، پرده از رخ عروس معانی برداشته است.
- اما دریغا که گردش روزگار، آرزومندان جوارش را از نزدیکی به او بازداشته است.
- نعمتهایی در وجود او هست، که همچون باران پر برکتی - بی آنکه

[صفحه ۳۱۰]

صدمه ای بزند - به همه جا می رسد.

- و چهره اش، - چون باغهای بهاری - شکفته و شاداب است، که هیچ پژمانی و افسردگی نمی بیند.
- و تا زمانی که حوادث و خطرات عالم، چنگ بر جان مردم می زند، او ناخان قلم را، چیده و آماده دارد. (با سلاح قلم به چنگ مصائب می رود).
- مرکب قلم اوست، که درد دردمندان را درمان می کند، و سختیها را از آنان بر طرف می سازد.
- او از تبار خاقان، و از کسانی است که چهره چون ماهشان، در غبار درد و ملال، پرتو افشانی می کند.
- دلاورانی که وقتی بهنگام نبرد حمله می بردند، شمشیر بر گردن هر حمله کننده ای فرود می آورند.
- و آنگاه که چشم فرو می بندند، و از حمله باز می ایستند، آب گوارای آرام بر جویها بر می گردد، و همه جا را زیبایی و آرامش فرا می گیرد.
- آثار و اخبارشان، با خط سیاه، در پیشانی سفید هر بامدادی بچشم می خورد.
- ای کسی که قهرت، چون صخرهای استوار، محکم، و مهتر، چون نسیم نوازشگر، لطیف است.
- مکارم بلند تو، چنان برجسته است، که گویی فراز نیزه بلند کمانداران، همه جا به چشم می خورد.
- اینک عید اضحی (عید النحر)، با چهره گشاده و بشاش، بر تو روی آورده، لطافت نسیمش، گوئیا لطافت این شعر من است.

- عیدی که با مسرت فرا رسیده، و آغاز و انجامش، همه خوش و فرخنده است.

[صفحه ۳۱۱]

- و پیوسته، انگشت مردم شما را همچون هلالی که در آستان افطار مورد استقبال است- به شما اشاره می کند.
- و تو، پیوسته در جامه پرنیانی فضایل، با همه افتخارات، جاویدان باشی. در قصیده‌ای که خطاب به او سروده و فرستاده "، جناس مذیل" را در سر تا سر قصیده بکار گرفته است:
- بجان تو سوگند. که اشک دیده ام جاری است، چرا که شرننگ فراق را سر کشیده ام.
- درمانی، جز آنکه شهد وصال را بنوشم، ندارم. و آیا، کسی، مرا در بدست آوردن این شهد، دست می گیرد؟
- دلم، تشنه دیدار تو است. و شعرم، ستایش ترا همواره می رساند.
- همت من، چون شیر درنده ای پیش می رود، و بی آن، من در صدد تضرع نمی آمدم.
- رنگ رخسارم زرد، و اشک دیده ام خونین، و دیدگانم به دیدن خیال رخسار شما قانع است.
- از روزی که شما رفتید، روزم چون شب تیره است. آیا آن روزگاران شیرین، باز می گردد؟
- ای مولای من، من بانچه تو پیسنیدی، خرسندم، و همواره از فضایل شما بهره می گیرم.
- ای آنکه با تبار شایسته و اصیل، ندای آهسته و نجوای درمندان و حاجتمندان را می شنوی.
- و در عین حال، شیر دلاوری هستی که شمشیر دشمنان، در پیشت- کند است، و چشمه جوشان فضیلتها هستی.
- چشم بیمناکان، با وجود تو به خواب آرام می رود، و مرغان، سرود مدح

[صفحه ۳۱۲]

ترا سر می دهند.

- دریای دانشت، بر همه لبریز است. و همه، چشم طمع بدان دوخته اند.
- باران بخششت، در همه ایام جاری است، و حال آنکه باران آسمان، بعضی از فصول می بارد.
- مجلس و مجمع تو، مانند درختان "سلم" و "ضال"، پر برکت و پر میوه و کج شده است.
- شمشیری داری، که بهنگام جنگ، خون می فشاند، و چشمی، که از ترس خدا، اشک می بارد.
- عبادتت، از ریای مردم پیراسته، و طعبت، از هوای نفس بدور است.
- شعرت، همچون جام باده، صاف و لطیف، و جامع همه ارزشهای شعری است.
- دلی داری، که در جنگ با دشمنان، محکم و نیرو است. و چهره‌ات، در ظلمت حوادث، براق و خوشرو.
- احسان تو، ستایش آزاد و بیرای سخنگویان را بر می انگیزد. و نیزه آهنین اراده ات، همواره بر افراشته است.
- با دشمنان نیز مدارا می کنی، با بخشایش بیکران پاداش می دهی، و از هول حوادث نمی نالی.
- علم فراوان داری، که جهل را یکسو می زند و می زداید، و بیماریهای کشنده را درمان می کنی.
- راد مردی که مردم نمی توانند خرده ای بر او بگیرند، و بذر محبت و عشق او در دلها کاشته شده است.
- آنچه را خدا نمی پسندد، دشمن می دارد، و نمی بیند که چگونه دندان

[صفحه ۳۱۳]

طمع را کنده است.

- خدای، او را از چشم زخم هر بیننده ای نگاه بدارد، چرا که جمال او، عقل و خرد را افسون می کند. و هنگامی که گلاب بر او هدیه آورده‌اند، این اشعار را گفته:
- ای آن سروری که امروز از "ایاس" نیز، باهوشتر و زیرکتر هستی،
- من گلابی بسوی تو می فرستم، که از بوی مشک خوشبو تر است.
- این گلاب را، که از آتش دل فراهم آمده پذیر.
باز از اشعار که به او نوشته و فرستاده است:

- سلام، سلامی که اولش بدایت، و پایانش نهایت ندارد.

- سلام بر "علی ابن بشاره"، آن سروری که در کمالات، به فراترین غایت رسیده است.

- آن جوانمردی که آثار بشاشت، در چهره اش برق می زند، و از سرشت پاک او نشان می دهد.

- آن شخصیت والا قدرنکو خوی، که به همه دلها حکم می راند.

- نیکوکاری را از آباء و اجداد، به ارث برده و بجای گذاشته، و این روایت انتقالی است، که همه وسائط آن درست است.

- هر گاه در خشکسالی، کسی از او تقاضای احسان کند، او باغ حمایت را بر روی او می گشاید، و دستگیری می کند.

- آنگاه که شب، پرده سیاه بر همه چیز بکشد، تدبیر تابان او، همچون صبح می تابد، و مشکلات را بر طرف می کند.

- آنجا که در میدان بحث، در حسرت دیدار دلاوری هستی، جز او کسی

[صفحه ۳۱۴]

پرچم بر نیفراشته است، و جز او، در این میدان نمایان نیست.

- چهره او، در زیبایی مانند ماه است، و در این تشبیه و همانندی، هیچ شکی نیست.

- بر پیمان خود وفادار، و در راه آرمان کوشنده و بردبار، و سلامت درونش در اوج آرزوهای ما است.

- و کجا در این روزگار، ما کسی را با چنین اوصافی می یابیم که مدح کنیم؟

- چگونه می توان نامش را بصراحت بزبان آورد، نامی را که عنایت خدا آن را بر اعلای نگاشته است؟

- پس پروردگارا، او را همچنان از روی لطف بنواز، و فکرش را استوار، و از گزند گمراهان مصونش بدار.

- از انعام خود، جامه فکری آراسته ای بر او بپوشان، جامه حمایت و نگهداری.

و دیگر قصائدی که در دیوان شریف سید مدرس در ضمن شرح حال شاعر مورد بحث ما از او نقل شد. و همه از مقام والایی که او

در فضایل و بر ترهها دارد حکایت می کند و آراستگی او را به اخلاق نیکو و ملکات فاضله نشان می دهد.

از اشعار این بشاره شعری است که در کتابش "نشوه السلافه" در مدح پیشوایمان امیر مومنان علیه السلام آورده و این شعر را

همانند قصیده سید علی خان مدنی که ذکرش (درص ۳۵۰) گذشت سروده است:

۱- من از ظلمت شبانگاه دلارامی دارم چرا که در آنست که شهابها و اختران آشکار می شوند.

- و طیف و نور آسمانی بیدارم می آید و در واپسین دم شب چهره می نماید.

[صفحه ۳۱۵]

- این پوشش تاریکی شب است که عشق را از رقیبان می پوشاند و از دیده نگهبانان نگه می دارد.
 - تاریکی شبانه از آن گلهای وصال که جان را زنده می کند پاسداری می کند.
 - بسا شبها که تا بصبح با تاریکیش ساختم و با عشق پاک بی آلاشم بسر آوردم.
 - تا آنگاه که شهابها ناپدید گشته و اختران روی به افول گذاشتند.
 - و صبح با پرتوهای تابناکش دامن گسترده و تاریکی با پرتو افکنی او کنار رفت.
 - مرا از ترس دشمنان نجات داد و آرامگاهی خلوت آماده نمود.
 - همین شب هر گاه سپهر مرا بشکافد را مشگه و گلگشتی برایم فراهم می شود
 - این شب است که پیش از این موسی از جانب طور باستقبال نور رفت.
 - او بامید دریافت قبسی پیش رفت تا بنزدیکی آن آتش رفت. و از کنار غربی ساحل ندایی شنید که منم پروردگار آفریننده بزرگ
 و بی همتا.

- راز این آتش موسی همانا حیدر است این دانشور بلیغ با کفایت.

- هر گاه جنگ پیش روی او رخ می داد بر می خاست و هرگز پشت نمی کرد.
 - چه پهلووانانی که با تیغ او تکه تکه شده و چه گرگهایی که بنیروی بازوانش قطعه قطعه گردیدند.
 - او پسر عموی مصطفی و کسی است که از درختستان او بهترین نهالها سر کشیده.

[صفحه ۳۱۶]

- گنجینه علم الهی و آفتاب هدایت و وجودی است که فروغ رخشانش کاستی پذیر نیست.
 - او مهبط وحی است که کسی به فضل او نمی رسد و به کینه ذاتش خرد و هم پی نمی برد.
 - او دنیا را طلاق داد و هرگز بدان خشنود نشد و آنرا پسند نکرد و خوراک و پوشاک بر خود نگزید.
 - شبها را با عبادت و تقدیس خدا بروز می آورد و محراب و مجلس بوجودش مباحثات می کردند.
 - دریای بیکران بخشش و کرم و فرمانروای سرشناس ولایت بزرگیها و مکارم بود.
 - آنگاه که بر فراز منبر می رفت زبان مردم از ملاحظه بلاغتش لال و الکن می گردید.
 - از الفاظ و کلمات چنان حکمتی نمایان می ساخت که دانشوران نوانا و زبر دست را در حیرت می افکند.
 - خوشا بر آن مراتب بلندی که او نایل گردیده که کیوان و اطلس (فلک نهم) نیز بر پای آن نتوانند رسید.
 - همه جمع شوندگان، بر مزار او مشرف می شوند، و هرگز پرچمهایش کهنه و مندرس نمی شود.
 - هر گاه کسی از روی انکار، گفته مرا نپذیرد، خواهم گفت: "ای دوست، اینجا شهادتگاه مقدسی است."
 - آیا نمی بینید، که چگونه از این جایگاه، نوری می تابد، و دیده و جان عالمیان را، روشن می سازد؟

[صفحه ۳۱۷]

- بخدا سوگند که هر گاه حیدر کرار علی مرتضی - صلوات الله علیه - نبوده، در روی زمین، پناهگاهی برای مردم یافته نمی شد.
- فضایل او را، هیچ نثر نویس و شعر سراینده‌ای، نمی تواند در سخن خویش بگنجانند و معرفی کند.
- هر گاه همه درختان زمین، قلم، و دریاهاى خروشان، مرکب باشند،
- و در فضایل او، منظومه‌های غرابی پرداخته شود، که همچون شاخساران لطیف بخرامند،
- شعر من که در ستایش تو ساخته شده، گویی در پرنیانی زیبا- که هیچ دیبایی را با آن یارای برابری نیست- تقدیم تست.
- فردای قیامت، از تو امید پاداش دارم، چرا که حق دوستار و هوادار تو، هرگز پامال نمی شود.
- درود خدای بر تو باد، تا آفتاب در تابش است و تاریکیها را می زدايد.
- از اشعار او، ابیاتی است در تقریظ مطول، بدین قرار:
- مطول، دریایی بیکرانه و خروشان است، که توصیف من، آنرا نمی تواند بیان کند.
- اهل معانی، در بلاغت، آنرا بمنزله فرقان می شناسند، و در دلائل و مطالب آن، اعجاز نمایان است.

[صفحه ۳۱۹]

شیخ ابراهیم بلادی

اشاره

- با حمد و ستایش کسی، سخن را آغاز می کنم، که همه مخلوقات را آفرید و بر دوام نعمتهایش شکر می گزارم.
- او آفریدگار ما و واجب الوجود است، و هرگز زوالی بر ذاتش نیست.
- مردم را، نمونه‌ای برای نمایش گنجینه قدرت خود بیافرید، و این موجود را بیماند قرار داد.
- دین ما، پنج اصل دارد که از آن جمله عدل است، که کار خدا، با آن صفت، پیوسته انجام می گیرد.
- دومین اصل، توحید است، که خدای، یگانه است و اینکه شریکی ندارد.
- اصل سوم، نبوت است، و آن لطف عظیمی است، که از سوی پروردگار، بر مردم افاضه شده است.
- چهارمین اصل امامت است، که لطف آفریدگار، موجب آن شده، تا دین خداوسیله آن، استقامت پیدا کند.
- اصل پنجم، معاد است که بر هر جسم و روحی شامل است، و دلایل آنرا

[صفحه ۳۲۰]

ثابت می کند.

- براستی که پروردگار، در حکمرانی خود عدل بکار بسته و با هر ستمگری سر دشمنی دارد.
- آتش جهنم و نعمتهای بهشت دارد، و لو آنکه کافران بر انکار آن برخاسته اند.

- مومنان در بهشت، و کافران در آتش جهنم خواهند بود.

- نخستین پیغمبران، که پدر آدمیان است، حضرت آدم است، که سلام خاص همگان بر او نثار باد.

- و برترین انبیا، پیامبران اولوا العزم هستند، که معرفت بر مقام آفریدگار پیدا کرده اند.

- و این پیامبران عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، و پیامبر امین که خاتم پیامبران است [علی نبینا و آله و علیهم السلام].

- پیامبری که ستوده و برترین، و از حیث وقار و شکوه، از همه والاتر است.

- پس، من خالصانه گواهی می دهم که جز خدایی که همه مخلوقات را آفریده، خدایی نیست.

- و محمد- صلی الله علیه و اله و سلم- پیامبر مرسلی است، که برای اداره امور مردم فرستاده شده است.

- و نیز شهادت می دهم علی علیه السلام ولی خدا است، که در راه دین، کمر خدمت بسته است.

- و پیامبر، در روز غدیر خم، بفرمان خدا با او پیمان بسته، و او را به جانشینی خود برگزیده است.

- و بر فراز منبر، بر امامان دیگر، که همه از فرزندان علی علیه السلام هستند، اشاره فرموده است.

[صفحه ۳۲۱]

- پیغمبر، او را برادر خود نامیده، و بفرمان خدا، او را پیشوایی مردم خوانده است.

- او را بزرگ داشته، و لقب امیر المومنین داده، که جز او، کسی شایسته این لقب، نبوده و نخواهد بود.

- و حضرت زهرای بتول را- که پیوسته سلام خدا بر او باد- به همسری او انتخاب کرده است.

- حضرت علی بر حضرت زهرا- صلوات الله علیهما- همتای بزرگواری بود، که از نسل آنان، امامان بزرگوار علیهم السلام متولد شده اند.. [تا آخر قصیده].

شرح حال شاعر

ابو الریاض شیخ ابراهیم پسر شیخ علی پسر شیخ حسن پسر شیخ یوسف پسر شیخ حسن، و او پسر شیخ علی بلادی بحرانی است. او یکی از بزرگان و فضیلتی بحرین بود، که به ادبیات و سخن سرایی معروف بود، و بنابر آنچه از بعضی تذکره ها بر می آید از اجداد عالیه مولف کتاب "انوار البدرین" می باشد.

وی منظومه ای دارد بنام "الاقبتاس و التضمین من کتاب الله المبین فی اثبات عقاید الدین" که یک اثر استدلالی و مشتمل بر چند روضه است، و در ضمن آن، در هر یک از روضه های آن یکی از امامان معصوم علیهم السلام را ستوده است. و از این حیث کنیه "ابو الریاض" به او داده اند. دیوان اشعارش، به خط شاگردش شیخ ابو محمد شویکی- که شرحش را خواهیم آورد- در دست است، که این شخص دیوان او را بسال ۱۱۵۰ تصحیح کرده است. دیوانش، مشتمل بر قصایدی چند، به عدد حروف است، که بترتیب حروف آورده، و ۱۳۲ بیت در بابهای پنجگانه

[صفحه ۳۲۲]

توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد سروده، و در اصول پنجگانه اسلام، شعر میمیه‌ای دارد که ۱۰۸ بیت است.

پدر این شاعر- شیخ علی- یکی از مشاهیر روزگار خود بود، که صاحب حدائق در "لولوه البحرین" گفته که مردی فاضل، و

بویژه در عربیت و معقولات استاد بوده، و مدرس و امام جماعت، و معاصر شیخ سلیمان پسر عبد الله ماحوزی بوده است. صاحب "ریاض الجنه" احوال او را در روضه چهارم آورده است. شیخ حسن جد این شاعر، و همچنین جد اعلای او شیخ یوسف بن حسن، از فضلا بوده اند، همین شخصیت اخیر را، شیخ حر در "امل الامل"، فاضلی متبحر و شاعری ادیب در میان معاصران (خودش) معرفی کرده است. صاحب حدائق در "لولوه البحرين"، از پدر دانشمندش نقل می کند که هنگامی که شیخ یوسف حسن بحرانی وفات یافت، و در آرامگاه "مشهد" که مسجدی است در بحرین بخاک سپرده شد، اتفاقا یکی از دو مناره مسجد بر روی قبر این شخص فرو ریخت، و شیخ عیسی که از مزارش می گذشت، زنی دید که بر کنار آرامگاه او نشسته، و از افتادن این مناره تعجب می کند. شیخ عیسی این ابیات را مناسب حال گفت:

- زنی را دیدم، که در هیات پارسا نشسته،

- و استرجاع می کند (می گوید: انا لله و انا الیه راجعون)، در حالی که او چه می داند که در آنجا چه کسی آرمیده است.

- او را گفتم که ای از تبار پاکان، تو بیهوده از این اتفاق تعجب می کنی.

- اینجا کسی آرمیده که کمال یوسفی داشت، و آن مناره از هیبت او، بخاک او سجده کرد.

[صفحه ۳۲۳]

شیخ ابو محمد شویکی

اشاره

- آنگاه که دندانهای مروارید گونش نمایان شد، تاریکی شبانگاهی برطرف شد و با مهر و داد من، روبرو گشت.

- از چهره اش، چنان نوری پرتو افکن شد، که گوئیا ماه درخشیدن گرفته است تا اینکه به ابیات زیر می رسد:

- حیدر کرار - صلی الله علیه - آن پیشوای مخلوقات، آن والا قدر صاحب همه کمالات،

- آنکه از غیب جهان آگاه است، دامنی پاک دارد، جوانمردی با خصال پسندیده و پاک است،

- بخشش او از خاندان هاشم و نبوت حکایت می کند، و ابرهای پر باران را، از ریزش جودش، در شرم می دارد،

- خلق و خوی پیامبری دارد، جوانی دلاوری و جنگی در میدان نبرد است.

- در روزهای تابستان، روزه دار، و بهنگام شب، در حال عبادت است.

- میهمانان را، با مال حلال، می نوازد و بزرگ می دارد.

- کان دانش، و کسی است که پرسندگان و نیازمندان را، پیش از سوال به خواسته شان می رساند.

[صفحه ۳۲۴]

- از جانب خدا، و از سوی پیامبر برگزیده اش، به فرمانروایی و رهبری اش فرمان رسیده است.

- پدر امام حسن و امام حسین علیهما السلام است، آن دو سبط بزرگوار مادرشان نیز سیده النساء و پیشوایی بانوان و دختر بهین

پیامبران می باشند.

- آنکه پیغمبر، بر غم دشمنان و رهروان راه ضلالت، با او اظهار برداری کرد
- و مطابق نص قرآن، نفس پیامبر محسوب شده، و بهترین کسی است که مباحله نمود
- شان عالی ووالا دارد، همچنانکه نامش " علی " علیه السلام است، آن نکوکار احسان بخشی که پناهگاه من است.
- از سوی خدای ذو الجلال، آفریدگار عرش، امیر مومنان و برگزیده می باشد.
- اوست که در رختخواب پیامبر، بجای وی خوابیده، و از دشمنان خونخوارش، بیم به دل راه نداد.
- این ابیات را، از مختصر دیوان شاعر، که بخط خودش نوشته و به استادش فرستاده، انتخاب کردیم و اصل این قصیده، قصیده ای است طولانی، که بسال ۱۱۴۹ در مدح امیر مومنان علیه السلام سروده است.
- ۲- قصیده دیگری دارد، که بسال ۱۱۴۹ سروده، و ما آنرا بخط خودش بدست آوردیم. در آغاز این قصیده، به عقاید دینی خود اشاره می کند، و می گوید:
- عقاید نیکو را از گوهر فواید و معانی که حاصل اندیشه است، بشنو خدایت هدایت کند.
- حمد و ستایش بر پروردگاری، که نعمتها به ما ارزانی داشت، که نتوان آنرا به شمار آورد.

[صفحه ۳۲۵]

و باز گفته است:

- الطاف پروردگار، بر همه آفریدگان، شامل و فراوان است، همچون چشمه گوارایی که همیشه جاری است.
- از نعمتهای که به ما بخشید، وجود گرامی بهترین رسولان محمد و عترت بزرگوار او- صلوات الله علیهم- است، این پیامبری که برای هدایت مردم فرستاده شده، این گرامیترین بندگان و پارسایان.
- و در این قصیده است که گفته:
- معجزه قرآن، همیشه معجزه ای جاویدان، و شاهد نبوت اوست.
- به رغم متمردان و دشمنان، شریعت غرای او، همه شرایع را باطل کرده است.
- پیامبری که نماز را پیاداشت، زکوه داد، روزه گرفت، حج بجای آورد، و مجاهد و پاکمردی والا بود.
- این خدا است که او را پاک کرد و برگزید. و از همین رو است که " صفی است و در وعده هایش صادق.
- او را دوست و ولیی بنام علی- صلوات الله علیه- هست، که در برابر همه دشمنان، یاور او بود.
- او بازوی نیرومند پیامبر حساب می شد. با تیغ خود، سر گردنکشان را دور می کرد.
- پیامبر، با او برادری کرد، و او را برادر خویش خواند، و فاطمه علیها السلام آن مادر اختران هدایت را به همسری او خواند.
- و بابرگزیدن علی علیه السلام که بفرمان خدا در غدیر خم انجام داد، بینی حاسدان را به خاک مالید.
- بالای جهاز شتران رفت، و بر مردم خطبه خواند، و امور مردم را به

[صفحه ۳۲۶]

کف او سپرد، و چه نیکو پیمانی بست.

- آشکارا، او را به امامت برگزید، و فرزندانش را از پس او، رهبران و امامان مردم خواند. ای امامان و پاک‌زادگانی، که از بهترین

پدر دنیا آمدید!

- ۳- قصیده غدیریه مفصلی دارد که ابیاتی از آن نقل می شود:
- در روز غدیر، دین کمال یافته، و نعمت آفریدگار، بر بندگان تمام گشته است.
- خدا، این روز بزرگ را برای مومنان به شریعت پیامبر امین صلی الله علیه و اله عید قرار داده است.
- در این روز، خداوند، اسلام را، برای آنکه دین مردم باشد، پسندیده و آنرا تایید و تاکید فرموده است.
- روز شریفی که بر کاتش، پیش از آفرینش جهان خلقت، بفرآوانی آفریده شده.
- روزی که خدای بزرگ علی حیدر علیه السلام را، بیقین به امامت مردم برگزیده است.
- روز غدیر، روزی که شرافتش، همچون آفتاب روشن است، و حاجت به دلیل ندارد.
- و روایت است که ای جوانمرد عالم، تو تشنگان را از گواراترین آب سیراب خواهی کرد.
- این را راویان، از پیغمبر- آن بهترین مخلوقات- با مدرک و نص روایت کرده اند.

[صفحه ۳۲۷]

شاعر در ابیات دیگر این قصیده گوید:

- آنجا که جبرئیل امین، پیام خدا را با سلام و درود ابلاغ کرد.
- و پیام این بود که همین امروز، علی حیدر- صلوات الله علیه- را جانشین خود گردن، و فرمانبری از وی را واجب عینی اعلام کن.
- پیش از آنکه این مصاحب و یار همنشین خود را ترک بکنی، برخیز و او را بمردم معرفی کن.
- پیامبر گفت " : به چشم " و فرمان خدا، برای من کافی و بسنده است.
- مردم را در صحرای " خم " فراخواند،- در آن سرزمین ناهموار- و فرموده که ای مردم، بارها را بیفکند و توقف کنید.
- از جهاز شتران، منبری فراهم کرد، و برفراز آن علی- آن پدر حسن و حسین علیهما السلام- را هم فرا خواند.
- او را بلند کرد، تا زیر بغلهایش نمایان شد، نور و سپیدی آن از آفتاب ماه فراتر رفت.
- خطاب به اصحاب فرمود: ای مردم، از من پیام یک شخص ناصح امین را بشنوید:
- ای اصحاب و یاران من آیا من بر شما، از خودتان بر شما، نزدیکتر و مسلط تر نیستم؟ همه گفتند: بیقین تو چنین هستی!
- فرمود: هر کس که من رهبر و مولای او هستم، پس از من برادر و وصی من علی مولای اوست، این علی که دست در دست من دارد.. (تا آخر قصیده)
- قصیده طولانی دیگری بنام " غزاله " دارد، که در آن نبی بزرگوار صلی الله علیه و اله را ستوده و اولش این است:
- این غزاله و آهوپی است، که شیران را به کمند می کشد، نوری فراتر

[صفحه ۳۲۸]

از نور آفتاب(غزاله) دارد.

- جامه عقل را از تن می رباید، جامه ای دگر می پوشاند، که به دل، آتش شوق می نهد.
- تا می رسد به ابیات:

- ولای پیامبر، چونان زرهی است که بندگان را، از تیرهای هلاکت و بدبختی نگاه می‌دارد، وسیله پیروزی است.
- و پس از پیامبر، ولی من علی است، آنکه پیش از مرگ پیغمبر، به این مقام سفارش شده بود- صلوات الله علیهما و آلهما.
- پیامبر، در روز "خم"، او را به امامت برگزید، اوست که ریشه دشمنان را قطع می‌کند.
- و یاد "غدير"، در دیگر اشعار او نیز وجود دارد، که از آن همه به ابیات فوق، اکتفا شد.

شرح حال شاعر

ابو محمد عبد الله پسر محمد پسر حسین، و او پسر محمد شویکی خطی، که از شیخ ابراهیم پسر شیخ علی بلادی- که ذکرش گذشت- تلمذ کرده، و هم چنین از شیخ ناصر پسر حاج عبد الحسین بحرانی دانش آموخته است. او در هنر ادبیات و شعر و آثار و هنر نمایشی که در این زمینه کرده، گامهای بزرگی برداشته، لکن باید گفت که شعرش از نمونه های متوسط بحساب می‌آید. کتابی در احوال معصومان علیهم السلام دارد، و دیوانی در ستایش پیامبر و خاندانش علیهم السلام بنام "جواهر النظام"، و دیوان دیگر در مراثی اهل بیت علیهم السلام دارد که "مسيل العبرات و رثاء السادات" معروف است. از این دو دیوان، در ظرف چهار روز قصاید زیادی استخراج، و بصورت دیوانی به شیخ علامه آقا محمد پسر آقا عبد الرحیم نجفی

[صفحه ۳۲۹]

اهدا کرده است (بسال ۱۱۴۹). این شخصیت دیوان، شامل پنجاه قصیده در وزنها و قافیه های گوناگون، دارد سراسر در مدایح و مراثی پیامبر و خاندان او که درود خدا بر او و خاندانش باد. و عباس پر امیر مومنان علی علیهما السلام و قاسم پسر امام حسن و عبد الله پسر وی و علی پسر امام حسین و عبد الله فرزند شیر خواره حسین- صلوات الله علیهم اجمعین- را مرثیه گفته است.

[صفحه ۳۳۱]

سید حسین رضوی

اشاره

- خرمی عهد دوستان را، در ناحیه "ذی سلم" بیاد بیاور، و آن جای آرام بخش و نوازشگری، که بین درختان "بان" و زیبائیهای دیگر قرار داشت.
- چه زیبا است که بزرگان همه طوایف و حجاز، همه گرد آیند. بسا اندوهان که با این اجتماع برطرف می‌شود.
- ای دوست، در سرزمین و مسکن آنان. اندکی بیارام، تا آتش دل شیفته ات را که از درد و غم شعله گرفته است فرونشانی.
- این قصیده بدیعیه، ۱۴۳ بیت دارد، که در آن نبی بزرگوار صلی الله علیه و اله را می‌ستاید، و در ضمن آن می‌گوید:
- آن برادر پیامبر، امیر مومنان، پدر امام حسن و حسین- صلوات الله علیهم-، آن شخصیتی که باب علم، و دارای اخلاق و کردار برجسته ای بود.
- در پنهانی و آشکار، یار و همکار او بود. و در داوری و همه اندیشه ها، او را تصدیق می‌کرد.

- از پیامبر برگزیده خدا، درباره او، فضیلتی بزرگ روایت شده، فرمود: "هر که را من مولای او باشم، علی پیشوا و مولای اوست" پس به دامن چنین پیشوایی چنگ بزن.

[صفحه ۳۳۲]

شرح حال شاعر

سید حسین پسر امیر رشید پسر قاسم رضوی هندی نجفی حائری، یگانه ای است که علم فراوان را با ادب برجسته با هم داشت، و نابغه ای بود که تبار بلند و پاک را بادانش فراوان و شعر خویش جمع کرده است، شعری که در و گوهر را در برابر خود خوار می کند: عالمی بزرگوار و والا، و ادیبی ناقد، و کسی بود که داشتن یک فضیلت، او را از فضایل دیگر باز نمی داشت. و آثاریکوی او از افتخارات دیگرش، قابل تفکیک نیست.

پدرش، او را از هند به نجف اشرف آورد وی در آنجا به کسب علم مشغول شد، و پس از چندی، آنجا را بقصد جوار امام شهید علیه السلام ترک گفت، و در حضور درس یگانه سید نصر الله حائری کسب فیض کرد، و قصایدی در مدح استاد مدرس خود دارد، از آنجمله گفته است:

- ای آن راد مرد بزرگواری، که باران احسانش جاری است.

- ای آن شخصی که از فراوانی جودش، من در ناز و نعمت و قدرت بسر می برم.

- ای بزرگواری که در طول روزگاران، هر گونه بیم و آزار را از ما برطرف کرده ای.

- درود خدای عرش بر تو باد، مادام که برق پشت حجاب پنهان است.

از استادان او، سید صدر الدین قمی شارح "وافیه"، و شیخ عبد الواحد کعبی نجفی در گذشته بسال ۱۱۵۰، و شیخ احمد نحوی را می توان نام برد. خط نیکو می نوشت چنانکه دیوان استادش سید مدرس حائری را بخط او دیده ام. در کربلای معلی در بین سالهای ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۰ وفات یافته است، اما اینکه بعضی مجموعه ها وفات او را بسال ۱۱۷۰ دانسته اند، من به مدرکی که این امر را اثبات کند، دست نیافته ام شاعر ما رضوی، دیوان شعری آکنده از در و گوهر، در مدایح، از خود

[صفحه ۳۳۳]

به یادگار نهاده، که اینک نمونه هایی از آن آورده می شود:

- ای ساکنان "حی"، "آن وفاداری گذشتگان کجا است؟ ای کاش می دانستم که چه جفایی بر ما می رود.

دلی از آتش خانمانسوز عشق، تفته دارم، و مژگانی خونبار.

- هر آن گاهی که قلمرو شما برقی درخشیدن گیرد، یا بلبلی بر شاخساران نغمه آغازد،

- اشک از دید گانم سرازیر می شود، وناله دل به یاد آن روزهای از دست رفته و سوک بزرگ سر می دهم.

- ای کسی که مرا بداشتن این عشق ملامت می کنی، مرا از این سرزنش رها کن، که نتیجه آن، ترغیب بیشتر خواهد بود.

- آنان، امید من هستند، خواه با من باشند، یا از من دوری گزینند، نیکی کنند یا بد کنند.

- آنان، آن باده را، که خدا از ازل در پیمان ریخته، بر من متجلی ساخته اند.

- این باده ای ازلی بوده، نه باده انگوری که از تاک گرفته می شود.
- جلوه حسنی که از این باده برخاسته، همه یاران را به سجده افکنده است.
- پیش از چشیدن این باده، همه، مستان آن بودیم. و زبان، اشاره نارسایی از این مستی دارد.
- آنگاه، از روی زمین رفتند، لکن این فنای آنها، عین بقا بوده است.
- آن سروران، همه پیشوایان من بودند، و آیا این ندای این عاشق، بر آن دور افتادگان نفعی دارد؟
- روزگاری من در کنار آنها بودم، اما زمانه مرا از آنان دور ساخت.

[صفحه ۳۳۴]

آیا کار سرنوشت، برگشت دارد؟

- آیا هرگز دیده اید که من، از شما روی ملال در کشم؟ و یا از آن کسی که سر زمین مکه بر وجود او مشرف شده است.
- آن سر آفرینش افلاک و آیت مجد، که همه اشیاء، ببرکت وجود او پیدا شده است.
- مزایای وجود او، از عدد ستارگان بیشتر، و از بلندی آنها والاتر است.
- خرد و اندیشه اندیشمندان، هر چه اوج بگیرند، به پای کمالات او نمی رسند، و سر انجام حیران می گردند.
- از خاندان پاک، و صاحب اخلاقی سخت بزرگ و ستوده است. و مقامی دارد، که همه اصفیای عالم، در پیشگاهش سر تعظیم فرود می آورند.
- آن شخصیتی که به داشتن وحی و کتاب از جانب خدا مخصوص گشته، و کتاب و هدایتش اینک در دسترس همگان است.
- ای ابو القاسم، ای پیامبر که در برابر قدرت تو، همه بزرگان اظهار خضوع می کنند.
- تو در بلندی مقام و والای قدر، به مقام قاب قوسین رسیدی، دگر پیمبران، چگونه این پایگاه رادربانند؟
- بخاطر تو، ماه آسمان دو نیمه شد، ای آسمانی که بر همه آسمانها برتر آمدی.
- توئی که آفتاب را به خاطر علی علیه السلام برگرداندی، تا پرتو خود را دوباره درپهنه زمین بگسترده.

[صفحه ۳۳۵]

- تو نوری هستی، که بر هر فروغ دگری چیره شدی، و همه از این نور هدایت تو بهره مند می شوند.
- تو همواره در پس پرده می تابیدی، حتی آنگاه که آدم و حوا، قدم به عرصه وجود نگذاشته بودند.
- پس خدای، ترا بهترین انبیا و پیغمبری قرار داد، که نصیحت و تقوا و آیین وفا را در جهان پیاده کند.
- مردم را به آئین پاک و بخشنده و آسانگیر دعوت کردی. خدایا این چه دعوت زیبایی است
- با تیغ و نیزه های بلند، به پیکار مشرکان و دشمنان رفتی، دشمنانی که بر نابودی تو کمر بسته بودند.
- خاندان تو، بهترین و بزرگوارترین خاندانها، و همه، مردانی پرهیزگار و دانشمند بودند.
- همه، باغهای کرامت و بخشش، و ارواح پاک، و در مقامی از سماجت بودند، که میوه ها و ثمراتش به همگان می رسید.
- خیر و سعادت، از محضر آنها گرفته می شود، و همواره خوان کریشان گسترده است، و دعاها در آستانشان مستجاب می شود.
- ای پیشوایان شما هدایت گر، و بهنگام رسیدن سختیها وسیله رسیدن من به سعادت و بهروزی هستید.

- من این شعر را، همچون در و گهر، به هوای شما پرداختم و به نظم کشیدم.
- درود خدای بزرگ بر شما باد، تا هر زمان که سپیده می دمدم، و شب دامن می کشد.
- تا آنگاه که عاشق دلباخته ای، به بانگ حزین بانگ می زند، که " ای

[صفحه ۳۳۶]

- ساکنان " حی، وفای دیرینه کجا رفت "
- قصیده ای دارد در مدح امیر مومنان علیه السلام.
- آنگاه که شب زنده داران را خواب و غفلت فرا گرفته، و رهروان از رهروی بازمانده اند، یاد تو به سراغ می آمد.
 - ای کسی که به دیدار و زیارت او دل بسته ای، این یاد و نام اوست که از مقام والایی، مرا به نوازش گرفته است.
 - یاد تو، در شکم شبهای تاریک، بسراغ می آمد، و دیده و دلم را به تماشای تو روشن ساخت.
 - ترا بخدا سوگند، آنگاه که من پای در قبر گذارم، و ظلمت و تاریکی سراسر وجودم را می پوشاند، چگونه راهنمایی خواهم شد، و سامان خواهم یافت؟
 - و چگونه خواهم خفت، و پلکهایی را که در همه ایام، بیاد تو باز بوده است، بر هم خواهم گذاشت؟
 - پاسخ خواهم شنید، که مرا، آن ناله و زاری تو- ناله ای که چون شعله های آتش بر می خاست- به یاری تو رسانده است.
 - این آرزو و خیال، سرزمین وجود مرا شستشو می دهد، در حالی که در شبان وصل، ابری تند می بارد،
 - بارانی که گویی باران مهر و محبت امیر مومنان- صلوات الله علیه- است، که در گلگشت احسانش به ریزش پرداخته است.
 - این وجود گرامی علی ابن الحسن مرتضی علیه السلام است، که از سلاله پاکان است، و خود، پاک و مطهر.
 - امام هدایت با فضل کامل، دریای احسان که بخشش فراوان دارد.

[صفحه ۳۳۷]

- او وصی پیامبر است، با فرمان خداوند، و برهان آشکار.
- جوانمردی است با حلم و بردباری بی نظیر، که نه کینه در دل، و نه گره در ابرو دارد.
- شرافت بیهمتا، سروری و بزرگواری بیمانند، و نسیب پاک، مخصوص اوست.
- خاندان علی- علیه و علیهم السلام- بنیادی استوار دارد، با ستونهای مستحکم ساخته شده و نور آشکار و تابان، آنرا فرا گرفته است.
- نه فرشته ای می تواند به والایی این خانه پر گشاید، و نه فلکی گرد او تواند دور بزند.
- مردم، به هر مرتبه و مقامی که برسند، در پیشگاه او ناچیز و کوچک خواهند بود.
- هر گاه در چنگ بخواهد بر دشمنان حمله کند، لشکرش مرگ و نابودی دشمنانرا به ارمغان می آورد، و خدای بر آنان نصرت می دهد.
- چنانکه گویی دل و جان دشمنان، همچون مرغان پر می کشد، و قالب تهی می کند.
- ای جد بزرگوار زبان هر چه رسا و بلیغ باشد، از بر شمردن اوصاف کمال تو ناتوان است.

- در والایی قدر شما، این بس که خداوند، شما را ستوده و تعریف کرده است، و سعی شما را مشکور دانسته است.
- ابرهای رضوان و الطاف خداوندی، بر سر زمین وجود تو، باران رحمت بارید است.
- تا پایان روزگار، تا آنگاه که مشتاقان و زائران، بیابانهای بی آب و علف را پشت سر گذاشته، به آستان بوسی شما خاندان می شتابند.

[صفحه ۳۳۸]

- ای که در حالت شرمندگی، چشمان خود را، از سختیها و محرومیتها، به زیر انداخته ای،
- سختیهایی که روزم را شام تار کرد، و راهها را بر من بسته است.
- ای آرزوهایی که تن مرا، در پیش مردم، نزار و لاغر کرده اید.
- خواب آرام را بمن دریغ مدارید، که با دوری آن، از، یاد دوست جدا می افتم.
- بخدا که چقدر اشخاص، به یک نگاه تو هلاک شده اند.
- ای خاک و سر زمینی وداع، چه اشگها که به ریگستانهای تو نثار شده است.
- آیا کسی هست که مرا از گمراهی و سر گشتگی برهاند، و در سایه تو نشانند؟
- دریغا بر روزگارانی که گذشت، روزهایی که در کنار حبیب خود بر این خاکستان بسر می بردم.
- هرگز فراموش نمی کنم، دست جدایی همیشه مرا بان سو می کشاند.
- به من اشاره می کند، و می پرسد: حالت چون است؟ می گویم تیره بخت و تیره روزگار.
- تبسمی می کند، و می گوید: فرزندان هدایت شده، همه این سانند.
- پاسخ می دهم: هر گاه احوال کسی را که تو مالک وجود او بی، بدانی،
- خواهی دانست که من نویسنده ای هستم، که جمال و کمال ترا، در نوشته هایم می نمایانم.
- "الف" اشعار و آثار من، اندام کشیده ترا از "الف" قامت زیبای تو گرفته است.
- "میم" در آثار من، گویی گردی دهان پر تبسم و شیرین تو است، و نقطه

[صفحه ۳۳۹]

- پایان اشعار من، به مشک خال تو ختام می یابد.
- "صاد" در این نوشته ها، نمودار آن آبدانیهایی است که در روز در گذشت تو از اشک چشم من لبریز گشته است.
- دندانه "سین"، نشانی از طره و جعد مشکین تو، که مرا در کمند و دام خویش بداشته است.
- "دال" همچون بنا گوش تو، که به دست دلال و ناز، مرا آشفته داشته است.
- و قطعه های کلامم، از دل پاره پاره و ترسانم حکایت می کند، که بدامن تو پناه آورده است.
- ترکیبات شعرم، همچون گردنبندهایی زیبا، که گردن نکورویان را آرایش داده است.
- آنگاه که همه سطور این سروده ها به پایان رسد، و کمال ترا بستاید،
- چون یاقوتی خواهد درخشید، و به زبان حال خواهد گفت، که من به مرد این میدان نیستم (که ترا کماهر حقه بستایم).

- بلکه این بخشی از حدیث اشتیاق است، که هر گاه انگیزه دوستی نبوده، در این میدان طبع آزمایی نمی کردم. و در ابیات زیر، کلام امیر مومنان علیه السلام را، در شعر نشانده و تضمین کرده است:

هر گاه بخواهی فرماونرای کسی باشی، بر او احسان کن، و هر گاه بخواهی با کسی برابری کنی، از او اظهار بی نیازی کن، - و اگر دارای عزت و قدرت هستی، و خواستی خوار و زبون گردی، حاجت خود پیش او ببر، آنگاه اسیر او خواهی شد.

بخشهایی از تاریخ زندگانی این شاعر، و ستایش اشخاص را که در حق او کرده اند، از کتابهایی چون "نشوه" و "طلیعه" و صفحات "اعیان الشیعه" (ص ۵۷-۴۶ جلد بیست و ششم) انتخاب کردم.

[صفحه ۳۴۱]

سید بدر الدین

اشاره

متولد سال ۱۰۶۲

ای پاره کاغذی که بر روی تو، هر گاه آوای دل خود را رقم زخم بخدا که اشک خواهم فشانند، بر آن افتاده ای که پرده ای بر آن افکنده اند.

- هر گاه دیدید که ابرها اشگریزانند، بگوئید هوای زیارت کسی را دارند، که در خاک نجف آرمیده است.

- آن خاک پاکی که فرشتگان خدا، بر کنار آن فرود می آیند.

- آنجا امامی که وصی پیامبر بوده، و حیدری که پیشوایی همه مخلوقات است، و آن دارنده شرف به خاک سپرده شده است.

- آنجا دوست و برادر پیغمبر، و کسی که همچون جان او بود خوابیده، که اگر خواهد، شفاعت خواهد کرد.

- آنجا برادر و فدائی پیغمبر، که جاننش را بخاطر او فدا کرد، مدفون شده، که هر گاه روایات و اخبارش را بخوانند یا تحریف کنند، تفاوت ندارد.

- در اینجا امامی مدفون است، که پیغمبر، او را در "غدیر" به جانشینی خویش برگماشت، و فریاد شاد باش و تبریک از مردم برخاست، و همه اعتراف کردند.

[صفحه ۳۴۲]

شرح حال شاعر

بدر الدین محمد پسر حسین پر حسن و او پسر منصور بالله قاسم و او پسر محمد حسنی صنعائی، یکی از نیکوکاران یمن و از دانشمندان بزرگ آن سرزمین است. در همه علوم و دانشها شرکت داشته، و در کلام و طب و ادبیات و شعر، قوی دست بوده است. تالیفات ارزنده ای دارد، که از آن جمله است: رساله ای در کلام. از جمله اساتیدی که از آنها کسب علم کرده، علامه شیخ صالح بحرانی ساکن هند، و فاضل حکیم محمد پسر صالح گیلانی ساکن یمن را می توان نام برد. در ماه صفر ۱۰۶۲ متولد شده، و

ما شرح حال و خلاصه اشعار او را "نسمه السحر" ج ۲ نقل کردیم.

جلد یازدهم غدیر بپایان رسید، و بدنبال آن جلد دوازدهم است، که بقیه شاعران غدیر را در سده دوازدهم شرح می دهد.
و الحمد لله اولاً و آخراً

[صفحه ۳۴۳]

خاتمه

خدای را سپاس می گوئیم که به ما توفیق داده است تا در حد توانی که داریم در جهت نشر معارف اصیل شیعه و دفاع از حریم مقدس ولایت بکوشیم.

یکی از الطاف الهی به ما، همین است که مامور شدیم کتاب نفیس الغدیر، نوشته مرحوم علامه بزرگوار امینی را برای مردم مسلمان و شیعه فارسی زبان، از عربی ترجمه نمائیم. که این امر بوسیله چند تن از فضلا و علماء حوزه و دانشگاه انجام گرفت. یازده جلد عربی این کتاب نفیس در بیست و دو جلد زبان فارسی تنظیم شد که هم اکنون آخرین جلد آن تقدیم علاقمندان به مقام ولایت و امامت می شود.

کتابخانه بزرگ اسلامی با سابقه خدمتگزاری در جهت نشر معارف اهل البیت علیهم السلام و واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت که همان اهداف مقدس را دنبال می کند مفتخر است که توانسته بدون هیچ چشم داشت مادی این کار عظیم را بپایان برساند و امید است که برای یکنواختی ترجمه ها در موقعیت دیگری که انشاء الله هر چه سریعتر پیش بیاید، تمام مجلدات را توسط یک نفر ویراستار تنظیم و بازنویسی کرده، به نشر بسپاریم.

در این جا لازم است که از تمام فضلاء و علماء و دانشمندان و دیگر دوستان و سرورانی که در ترجمه این کتاب ما را یاری کرده اند تشکر و قدردانی کرده از خداوند متعال توفیق هر چه بیشتر آنها را بخواهیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

واحد تحقیقات اسلامی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

